دافغانستان اسلامي جمهوریت
دعدلیې وزارت

رسمي جریده

- د جزایي اجراآتو قانون.
- د جزایي اجراآتو د قانون د شپږویشتمې مادې تعدیل .

- قانون اجراآت جزائی .
- تعدیل ماده بیست و ششم قانون اجراآت جزائی .

Ketabton.com

دخپریدو نېټه:د۱۳۹۲ هـ .ش کال د غوئی دمیاشتې(۱۵)
پرله پسې نمبر: (۱۱۳۲)

تاریخ نشر: (۱۵) ثور سال ۱۳۹۲ هـ . ش
نمبر مسلسل: (۱۱۳۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این شماره

۱- قانون اجراآت جزائی از صفحه (۱_۲۹۳).

۲- تعدیل ماده بیست و ششم قانون اجراآت جزائی صفحه (۲۹۴_۲۹۶).

د امتیـــاز خاوند: د عدلیـــې وزارت

مسئول چلوونکی: قانونمل محمدرحیم "دقیق"

۰۷۰۰۵۸۷۴۵۷

د دفتر تیلفون: ۰۷۵۲۰۵۲۷۰۹

مرستیـــال: نورعلم ۰۷۰۰۱۴۷۱۷۸

مهتمـــم: محمد جان ۰۷۸۳۳۰٦۹۸۲

وب سایت:

قیمت این شماره: (۱۰۰) افغانی

تیراژ چاپ: (۵۰۰۰) جلد

آدرس: وزارت عدلیه، ریاست نشرات و ارتباط عامه، چهارراهی پشتونستان، کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوريت د رئيس

فرمان

گڼه: (۱۳۷)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۳

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د شلور شپېتمې مادې د (۱٦) فقرې د حکم له مخې، د جزايي اجراآتو قانون چې د ملي شورې د مجلسينو د گډ هيئت د ۳۰/ ۱۳۹۲/۱۰ نېټې (۱۱۰) گڼې پرېکړې پربنسټ په (۴) بابو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې تصويب شوی دی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

دغه فرمان له قانون او د ملي شورې د مجلسينو د گډ هيئت له پرېکړې سره يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور او د خپرېدو له نېټې څخه يوه مياشت وروسته، نافذ شي.

حامد کرزی

دافغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

فرمان

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

در مورد توشيح قانون اجراآت جزائی

شماره: (۱۳۷)

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۲/۳

مادۀ اول:

به تأسی از حکم فقرۀ (۱٦) مادۀ شصت و چهارم قانون اساسی افغانستان، قانون اجراآت جزائی را که بر اساس فيصلۀ شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی به داخل (۴) باب ، (۴۸) فصل و(۳۸۲) ماده فيصله گرديده است، توشيح می دارم.

مادۀ دوم:

اين فرمان همراه با قانون وفيصلۀ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی در جريدۀ رسمی نشر و يکماه بعد از تاريخ نشر، نافذ گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د افغانستان اسلامي جمهوری دولت

ملي شوري

ګڼه: (۱۱۰)

نېټه: ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲

د جزايي اجراآتو قانون طرح

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له درج شوي حکم سره سم، د ملي شوري د هرې جرګې له شپږو، شپږو غړو څخه جوړ شوی د مجلسينو ګډ هيئت د جزايي اجراآتو د قانون طرح له يو شمېر تعديلونو سره په څلورو بابونو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې د ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲ نېټې په غونډه کې فيصله کړه.

د ګډ هيئت رئيس

مولوي غلام محي الدين منصف

د ګډ هيئت معاون

الحاج محمد عبده

دولت جمهوری اسلامی افغانستان

شورای ملی

شماره: (۱۱۰)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

طرح قانون اجراآت جزائی

به تأسی از حکم مادهٔ صدم قانون اساسی افغانستان، هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به ترکیب شش، شش نفر از اعضای هر جرگه طرح قانون اجراآت جزائی را با یک سلسله تعدیلات به داخل چهار باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲) ماده در جلسهٔ مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ فیصله نموده.

رئیس هیئت مختلط

مولوی غلام محی الدین منصف

معاون هیئت مختلط

الحاج محمد عبده

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مندرجات قانون اجراآت جزائی

باب اول

احکام عمومی

فصل اول

اهداف واصطلاحات

ماده	عنوان	صفحه
مادۀ اول:	مبنی..	۱
مادۀ دوم:	اهداف..	۱
مادۀ سوم:	تطبیق احکام این قانون..........................	۳
مادۀ چهارم:	اصطلاحات....................................	۳

فصل دوم

حقوق مجنی علیه، مدعی حق العبد، مظنون، متهم ومسئول حق العبد

ماده	عنوان	صفحه
مادۀ پنجم:	برائت ذمه...........................	۱۲
مادۀ ششم:	حقوق مجنی علیه ومدعی حق العبد..... .. .... درمراحل تعقیب عدلی......................	۱۲
مادۀ هفتم:	حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد... . .. در مراحل مختلف تعقیب عدلی..............	۱۴
مادۀ هشتم:	توضیح حقوق مظنون ومتهم.................	۱۷
مادۀ نهم:	حق دفاع....................................	۱۷
مادۀ دهم:	تعیین مساعد حقوقی...............	۱۸
مادۀ یازدهم:	تعیین ترجمان...............................	۱۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

مادۀ دوازدهم: منع اهل خبره از ابراز نظر..................۱۹
مادۀ سیزدهم: درخواست رد صلاحیت اهل خبره........ ...۲۰
مادۀ چهاردهم: منع اشتراک څارنوال درمراحل.........
تعقیب عدلی.................................۲۱
مادۀ پانزدهم: درخواست رد صلاحیت څارنوال...........۲۲
مادۀ شانزدهم: منع قاضی در رسیدگی دعوای جزائی.......۲۳
مادۀ هفدهم: درخواست رد صلاحیت قاضی..............۲۴
مادۀ هجدهم: اجتناب اهل خبره، څارنوال یا قاضی.........۲۵

فصل چهارم

دلایل اثبات

مادۀ نزدهم: دلایل اثبات جرم............................۲۵
مادۀ بیستم: جمع آوری، ثبت، ارزیابی............ . .. .
و نگهداری دلایل و مدارک................۲۸
مادۀ بیست ویکم: عدم قبول دلایل و مدارک ۲۸
مادۀ بیست ودوم: ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیلۀ............
اکراه یا تطمیع...............................۲۹
مادۀ بیست وسوم: اولویت دلایل.............................۲۹
مادۀ بیست وچهارم: تعدد دلایل.................................۳۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل پنجم
شهادت

مادهٔ بیست وپنجم: احضار شهود، استماع وثبت شهادت........۳۰
مادهٔ بیست وششم: منع استجواب شاهد...........................۳۱
مادهٔ بیست وهفتم: حق امتناع از ارایهٔ جواب به سوالات........۳۳
مادهٔ بیست وهشتم: جلب واحضار شهود..........................۳۴
مادهٔ بیست ونهم: محتوای احضاریه...........................۳۵
مادهٔ سی ام: مصارف حضور شاهد.........................۳۶
مادهٔ سی ویکم: مکلفیت های شاهد.........................۳۶
مادهٔ سی ودوم: ترتیب محضر شهادت.........................۳۶
مادهٔ سی وسوم: محل سمع شهادت..........................۳۷
مادهٔ سی وچهارم: استماع جداگانهٔ شهادت..................۳۷
مادهٔ سی وپنجم: منع تلقین شهود...........................۳۸
مادهٔ سی وششم: طرز استجواب شاهد.........................۳۹
مادهٔ سی وهفتم: ترتیب محضر اظهارات وشهادت............۳۹
مادهٔ سی وهشتم: ثبت محضر شهادت.........................۴۰
مادهٔ سی ونهم: شهادت طفل.................................۴۱
مادهٔ چهلم: شهادت شخص دارای اختلالات روانی......۴۲
مادهٔ چهل ویکم: استماع شهادت درخارج از محکمه.........۴۲
مادهٔ چهل ودوم: شهادت کذب..............................۴۳
مادهٔ چهل وسوم: سوگند یا تعهد شاهد.......................۴۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم

اهل خبره

مادۀ چهل وچهارم: تعیین اهل خبره..............................۴۴
مادۀ چهل وپنجم: تجدید نظر بر معلومات ارایه شدۀ اهل خبره. .۴۵
مادۀ چهل وششم: مراقبت ازنظر اهل خبره.....................۴۵
مادۀ چهل وهفتم: فهرست اسمای اهل خبره....................۴۶
مادۀ چهل وهشتم: محتویات نظر اهل خبره....................۴۷
مادۀ چهل ونهم: معرفی مظنون، متهم یا مجنی علیه....... . . . . ..
جهت معاینات................................۴۹
مادۀ پنجاهم: معاینات جسد................................۴۹
مادۀ پنجاه ویکم: نتیجۀ معاینه................................۵۱
مادۀ پنجاه ودوم: تعقیب عدلی اهل خبره....................۵۱

فصل هفتم

محافظت شهود

مادۀ پنجاه وسوم: اقدامات محافظتی شهود....................۵۲
مادۀ پنجاه وچهارم: شهود قابل محافظت.........................۵۴
مادۀ پنجاه وپنجم: درخواست اقدامات محافظتی شهود.........۵۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

باب دوم
دعوای جزائی
فصل اول
تحریک دعوای جزائی

مادهٔ پنجاه وششم: اسباب تحریک..............................۵۶

مادهٔ پنجاه وهفتم: وظایف اتباع ومسئولین حین حصول....... . . ..
اطلاع از وقوع جرم..........................۵۷

مادهٔ پنجاه وهشتم: مکلفیت مراجع اطلاع گیرندهٔ وقوع جرم. ...۵۸

مادهٔ پنجاه ونهم: تحریک دعوای جزائی.......................۵۹

مادهٔ شصتم: ارتکاب جرم از جانب سران...........
دول یا نمایندگان آنها.......................۵۹

مادهٔ شصت ویکم: تعقیب جرایم توهین ادارات دولتی..........۶۰

مادهٔ شصت ودوم: انصراف از تعقیب عدلی.................۶۰

مادهٔ شصت و سوم: منع تحریک قضیهٔ جرمی...................۶۱

مادهٔ شصت و چهارم: تعدد متهمین یا مجنی علیهم.................۶۱

مادهٔ شصت وپنجم: مجنی علیه ناقص الاهلیت.................۶۲

مادهٔ شصت وششم: تعیین نمایندهٔ مجنی علیه.....................۶۲

مادهٔ شصت وهفتم: وفات مجنی علیه بعد از شکایت.............۶۲

مادهٔ شصت وهشتم: انصراف مجنی علیه یا نمایندهٔ وی ازشکایت.۶۳

مادهٔ شصت ونهم: تحریک دعوی علیه متهم.............. .
بازمانده از تعقیب عدلی.....................۶۴

مادهٔ هفتادم: وقوع جرم در محکمه.......................۶۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دوم
سقوط دعوای جزائی ومجازات

مادۀ هفتادو یکم: حالات سقوط.............................۶۵

مادۀ هفتادودوم: مرور زمان دعوای جزائی...................۶۶

مادۀ هفتاد وسوم: محاسبۀ مرور زمان.......................۶۷

مادۀ هفتاد وچهارم: قطع مدت سقوط دعوای جزائی.............۶۸

مادۀ هفتاد وپنجم: محاسبۀ مدت سقوط دعوی............
درمورد سایر متهمین.....................۶۸

مادۀ هفتاد وششم: مرور زمان مجازات.........................۶۹

مادۀ هفتاد وهفتم: توقف اجراآت به اثر وفات متهم.............۶۹

مادۀ هفتاد وهشتم: اثر سقوط مجازات بر محکومیت مالی.......۷۰

مادۀ هفتاد ونهم: عفو عمومی واثرات آن....................۷۱

فصل سوم
کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل

مادۀ هشتادم: مکلفیت مؤظف کشف جرم...............۷۲

مادۀ هشتاد ویکم: گرفتاری توسط ارگان های کشفی..........۷۳

مادۀ هشتاد ودوم: جرم مشهود.................................۷۴

مادۀ هشتاد وسوم: مکلفیت اشخاص در مورد............ .
تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود..........۷۵

مادۀ هشتاد وچهارم: منع تخلیۀ محل واقعه واحضار اشخاص......۷۵

مادۀ هشتاد وپنجم: ثبت اجراآت...............................۷۶

مادۀ هشتاد وششم: محضر گرفتاری مظنون.....................۷۷

مادۀ هشتاد وهفتم: تسلیمی قضیه به خارنوال..................۷۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ هشتاد وهشتم: صلاحیت څارنوال درمورد............. . . . .
رهائی یا توقیف مظنون.......................۸۰
مادۀ هشتاد ونهم: مطالبۀ اصلاح اجراآت......................۸۱
مادۀ نودم: مطالبۀ جمع آوری دلایل جدید..............۸۱
مادۀ نود ویکم: تخلفات پولیس ومؤظف امنیت ملی.........۸۲

فصل چهارم

جلب و احضار

مادۀ نود ودوم: جلب اشخاص.................................۸۲
مادۀ نود وسوم: اوامر جلب واحضار..........................۸۳
مادۀ نود وچهارم: مدت اعتبار جلب واحضار...................۸۴
مادۀ نود وپنجم: ابلاغ اوامر جلب واحضار...................۸۵
مادۀ نود وششم: ابلاغ اوامر جلب واحضاربه خارج از مسکن.۸۷
مادۀ نود وهفتم: امرگرفتاری...................................۸۸
مادۀ نود وهشتم: منع ابلاغ در شب...........................۸۸

فصل پنجم

توقیف

مادۀ نود ونهم: مشروعیت توقیف...........................۸۹
مادۀ صدم:. مدت توقیف درجریان تحقیق................۹۰
مادۀ یکصدویکم: توقیف متهم بعد ازتسلیمی دوسیه به محکمه.۹۳
مادۀ یکصدو دوم: توقیف به منظور رسیدگی.............. .. ..
اعتراض بر حکم برائت....................۹۴
مادۀ یکصدوسوم: مکلفیت مسئول توقیف خانه................۹۴
مادۀ یکصدو چهارم: اطلاع شخص درمورد باز داشت غیرقانونی..۹۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم
رهائی مؤقت

مادهٔ یکصدو پنجم: رهائی به کفالت بالمال......................۹۶
مادهٔ یکصدو ششم: اندازهٔ مبلغ کفالت بالمال..................۹۶
مادهٔ یکصدو هفتم: وجوه تخصیص کفالت بالمال................۹۷
مادهٔ یکصدو هشتم: تأدیهٔ وجه کفالت............................۹۷
مادهٔ یکصدونهم: عدم سمع تقاضای توقیف...................۹۸
مادهٔ یکصدو دهم: تدابیر احتیاطی...............................۹۹
مادهٔ یکصدویازدهم: گرفتاری وتوقیف مجدد...................۱۰۰

فصل هفتم
اقدامات مخفی کشفی

مادهٔ یکصدو دوازدهم: مشروعیت اقدامات مخفی کشفی.........۱۰۰
مادهٔ یکصدو سیزدهم: جرایم مستلزم اقدامات مخفی کشفی......۱۰۲
مادهٔ یکصدو چهاردهم: شرایط اتخاذ اقدامات مخفی...............۱۰۳
مادهٔ یکصدو پانزدهم: محتوای اتخاذ اقدامات................
مخفی کشفی وعدم افشای آن............۱۰۴
مادهٔ یکصدو شانزدهم: مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی........۱۰۶
مادهٔ یکصدو هفدهم: سمع ونظارت مکالمات وارتباطات........۱۰۷
مادهٔ یکصدو هجدهم: نگهداری اسناد مخابره..................۱۰۷

فصل هشتم
تفتیش وتلاشی

مادهٔ یکصدو نزدهم: تفتیش مسکن وساختمان مسکونی.........۱۰۸
مادهٔ یکصدو بیستم: اجازهٔ تفتیش.................................۱۰۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ یکصدو بیست ویکم: شکلیات تفتیش..............................۱۱۰
مادۀ یکصدو بیست ودوم: تلاشی بدنی................................۱۱۱
مادۀ یکصدو بیست وسوم: موارد تلاشی شخص........................۱۱۲
مادۀ یکصدو بیست وچهارم: جواز داخل شدن به مسکن یا
ساختمان مسکونی درجرم مشهود.........۱۱۳
مادۀ یکصدو بیست وپنجم: حضور مظنون یا متهم حین تفتیش..........۱۱۴
مادۀ یکصدو بیست وششم: مهر ولاک محلات........................۱۱۵
مادۀ یکصدو بیست وهفتم: شکایت ساکن یا مالک ساختمان مسکونی.۱۱۶
مادۀ یکصدو بیست وهشتم: درج اشیای ممد کشف جرم درمحضر.....۱۱۶
مادۀ یکصدو بیست ونهم: تشریح و مهر ولاک اوراق ضبط شده.....۱۱۷
مادۀ یکصدو سی ام: حفظ مهر ولاک...........................۱۱۸
مادۀ یکصدو سی ویکم: منع ضبط اوراق و مراسلات...............۱۱۹
مادۀ یکصدو سی ودوم: صدور امر در مورد اشیای ضبط شده... . . . .۱۱۹
مادۀ یکصد وسی وسوم: ارایه نقل اوراق به شخص........... . . . .۱۲۰
مادۀ یکصدو سی وچهارم: منع افشای معلومات.................. . . . .۱۲۰
مادۀ یکصدو سی وپنجم: منع ضبط اوراق و اشیاء................ . . . ..۱۲۱
مادۀ یکصدو سی وششم: تفتیش ساختمان اشخاص حکمی........ . . . .۱۲۲
مادۀ یکصد وسی وهفتم: تسلیمی نقل محضر به اشخاص......... . . . .۱۲۲

فصل نهم

اقدامات درمورد اشیای ضبط شده

مادۀ یکصدوسی وهشتم: امر اعادۀ اشیای ضبط شده............. . . . . .۱۲۳
مادۀ یکصدوسی ونهم: نزاع در مورد مالکیت.................... . . . ..۱۲۳
مادۀ یکصدوچهلم : مطالبۀ تسلیمی اشیای ضبط شده........ . . . . .۱۲۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ یکصدوچهل و یکم: اعادهٔ اشیای ضبط شده....................۱۲۴
مادهٔ یکصدوچهل ودوم : اشیای ضبط شده وعدم لزوم دعوی.......۱۲۵
مادهٔ یکصدوچهل وسوم: مرور زمان مطالبهٔ اشیای ضبط شده.......۱۲۵
مادهٔ یکصدوچهل وچهارم: اشیای مواجه به فساد.....................۱۲۵

فصل دهم
تحقیق جرایم

مادهٔ یکصدوچهل وپنجم : اجرای تحقیق............................۱۲۶
مادهٔ یکصدوچهل وششم : بررسی دلایل جمع آوری شده........... ۱۲۹
مادهٔ یکصدوچهل و هفتم : خارنوال ذیصلاح تحقیق............... ۱۳۰
مادهٔ یکصدوچهل و هشتم: انتساب جرم به متهم.....................۱۳۰
مادهٔ یکصدوچهل و نهم : معیاد تکمیل تحقیق ۱۳۱
مادهٔ یکصدوپنجاهم : حق سکوت متهم ۱۳۲
مادهٔ یکصدو پنجاه ویکم: منع احضار و تفتیش درشب..............۱۳۲
مادهٔ یکصدو پنجاه و دوم: مطالبهٔ وکیل مدافع...................۱۳۳
مادهٔ یکصدو پنجاه وسوم : تعدد متهمین در قضیه واحد..............۱۳۴
مادهٔ یکصدو پنجاه و چهارم : تحقیق درجرایم متعدد منسوب به متهم واحد.۱۳۴
مادهٔ یکصدو پنجاه و پنجم : تفریق و یکجا سازی قضایا..............۱۳۵
مادهٔ یکصدو پنجاه و ششم : استجواب از متهم و اظهارات شفاهی وی.۱۳۶
مادهٔ یکصدو پنجاه و هفتم : قرائت اظهارات متهم..................۱۳۷
مادهٔ یکصدو پنجاه و هشتم : تحریر اظهارات...........................۱۳۸
مادهٔ یکصدو پنجاه و نهم : امضای اوراق............................۱۳۸
مادهٔ یکصدو شصتم : ترجمهٔ اظهارات............................۱۳۹
مادهٔ یکصدو شصت ویکم : محضر تحقیق.............................۱۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ یکصدو شصت ودوم : قرار تعویق تحقیق........................۱۴۱

فصل یازدهم

ختم تحقیق

مادۀ یکصدو شصت وسوم : اعلان ختم تحقیق........................۱۴۳
مادۀ یکصدو شصت و چهارم : محتویات محضر ختم تحقیق.............۱۴۴
مادۀ یکصدو شصت وپنجم : ترتیب اتهامنامه............................۱۴۵
مادۀ یکصدو شصت و ششم : سپردن نقل اتهامنامه به متهمین............۱۴۷
مادۀ یکصدو شصت و هفتم : امضاء و ارجاع اتهامنامه.................۱۴۷

فصل دوازدهم

اجرآت خارنوال تعقیب قضائی

مادۀ یکصدو شصت و هشتم : تدقیق دوسیه..............................۱۴۷
مادۀ یکصدو شصت و نهم : قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزائی........۱۴۸
مادۀ یکصدو هفتادم : اعتراض برقرار عدم لزوم اقامه ....
دعوای جزائی...........................۱۴۹
مادۀ یکصدو هفتاد ویکم : حالات صدور قرار عدم لزوم.............
اقامه دعوای جزائی.......................۱۵۰
مادۀ یکصدو هفتاد ودوم : محتوای قرار عدم لزوم اقامه ....
دعوای جزائی............................۱۵۱
مادۀ یکصدو هفتاد و سوم : صدور قرار مبنی برمصادرۀ اشیاء.........۱۵۲
مادۀ یکصدو هفتادو چهارم : امر حفظ اوراق..........................۱۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سیزدهم

اقامه دعوای جزائی و احاله دوسیه به محکمه

مادهٔ یکصدو هفتادو پنجم : اقامه دعوای جزائی........................۱۵۳
مادهٔ یکصدو هفتادو ششم : دادن اطلاع از آجندای محکمه...........۱۵۴
مادهٔ یکصدو هفتادو هفتم : تحقیق تکمیلی............................۱۵۴

باب سوم

محاکمه

فصل اول

صلاحیت محاکم در رسیدگی

قضایای جزائی

مادهٔ یکصدو هفتادو هشتم : صلاحیت رسیدگی........................۱۵۵
مادهٔ یکصدو هفتادو نهم : صلاحیت حوزوی ۱۵۵
مادهٔ یکصدو هشتادم : ارتکاب جرم در خارج از قلمرو کشور....۱۵۷
مادهٔ یکصدو هشتاد و یکم : توقف دعوای جزائی.......................۱۵۷

فصل دوم

تنازع صلاحیت

مادهٔ یکصدو هشتاد ودوم : ظهور تنازع...............................۱۵۸
مادهٔ یکصدو هشتاد وسوم : صدور قرار عدم صلاحیت................۱۵۹
مادهٔ یکصدو هشتاد وچهارم : مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت........۱۵۹
مادهٔ یکصدو هشتاد وپنجم : تقاضای محکمهٔ ذیصلاح...............۱۶۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم
دعوای فرعی تزویر

مادۀ یکصدو هشتاد وششم : دعوای تزویر............................۱۶۱

مادۀ یکصدو هشتاد وهفتم : توقف رسیدگی به اصل قضیه.............۱۶۱

مادۀ یکصدو هشتاد وهشتم : حکم به ابطال اجراآت.....................۱۶۲

فصل چهارم
دعوای حق العبد

مادۀ یکصدو هشتاد ونهم : ادعای حق العبد............................۱۶۳

مادۀ یکصدو نودم : محدویت صلاحیت محکمۀ.................
جزائی در مورد دعوای حق العبدی........۱۶۴

مادۀ یکصدو نودم و یکم : دعوای حق العبدی.......................۱۶۵

مادۀ یکصدونود و دوم : شمول دعوای حق العبدی در امر احاله....۱۶۵

مادۀ یکصدو نود وسوم : رسیدگی به دعوای جزائی بدون...........
ادعای حق العبدی....................... ۱۶٦

مادۀ یکصدو نود وچهارم : تعیین نمایندۀ قانونی.........................۱۶٦

مادۀ یکصدونود وپنجم : داشتن اهلیت کامل حقوقی متهم..........۱۶۷

مادۀ یکصدونود وششم : مخالفت با قبول مدعی حق العبد..........۱۶۷

مادۀ یکصدو نود وهفتم: سقوط و عدم سقوط دعوای حق العبد....۱۶۸

مادۀ یکصدو نودو هشتم : ترک دعوای حق العبد..................۱۶۸

مادۀ یکصدو نودو نهم : انتقال دعوای حق العبدی از محکمۀ.........
مدنی به محکمۀ جزائی...................۱۷۰

مادۀ دوصدم : رعایت احکام این قانون..................۱۷۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ دو صدو یکم : اثر حکم برائت بر مطالبهٔ جبران خساره...۱۷۱

فصل پنجم

اجراآت مقدماتی

مادهٔ دو صدودوم : تهیهٔ گزارش................................۱۷۲
مادهٔ دو صدوسوم : قرار عدم لزوم اقامه دعوی................۱۷۳
مادهٔ دو صدوچهارم : تعلیق محاکمه............................۱۷۵
مادهٔ دو صدوپنجم : تعلیق تنفیذ حکم..........................۱۷۵

فصل ششم

مکلفیت حضور به محکمه

مادهٔ دو صدو ششم : مطالبهٔ حضور..............................۱۷۸
مادهٔ دو صدو هفتم : مهلت تکلیف به حضور...................۱۷۸
مادهٔ دو صدو هشتم : اطلاعیه......................................۱۷۸
مادهٔ دو صدو نهم معطل نمودن رسیدگی.........................۱۷۹
مادهٔ دو صدودهم : ارسال اطلاعیه به متهم مقیم در خارج....۱۸۰
مادهٔ دو صدویازدهم : قرائت اسناد..............................۱۸۰

فصل هفتم

طرز رسیدگی قضائی

مادهٔ دو صدودوازدهم : حضور څارنوال و متهم در جلسهٔ قضائی..۱۸۱
مادهٔ دو صدوسیزدهم : علنیت جلسهٔ قضائی.......................۱۸۲
مادهٔ دو صدوچهاردهم : توزیع کارت.............................۱۸۳
مادهٔ دو صدوپانزدهم : اجازهٔ ورود به جلسهٔ قضائی.............۱۸۳
مادهٔ دو صدوشانزدهم : نظم جلسهٔ قضائی.........................۱۸۴
مادهٔ دو صدوهفدهم : آغاز جلسهٔ قضائی..........................۱۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدوهجدهم : پرسش از شاهد............................۱۸۶
مادۀ دو صدونزدهم : ترتیب استماع شهادت شهود.............۱۸۷
مادۀ دو صدوبیستم : توجیه سوالات به شهود..................۱۸۷
مادۀدوصدوبیست ویکم : استجواب از متهم در محکمه.............۱۸۸
مادۀ دو صدوبیست ودوم : توظیف اهل خبره.........................۱۸۹

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائی

مادۀ دو صدوبیست و سوم : اخلال نظم جلسۀ قضائی توسط متهم.....۱۸۹
مادۀ دو صدوبیست و چهارم : اخلال نظم جلسه توسط څارنوال.........
یا وکیل مدافع............................۱۹۰
مادۀ دو صدوبیست و پنجم : اخلال نظم جلسه توسط کارکنان محکمه.۱۹۰
مادۀ دو صدوبیست و ششم : ارتکاب جرم در جلسۀ قضائی.............۱۹۱

فصل نهم

غور و مباحثۀ قضائی

مادۀ دو صدوبیست وهفتم : مباحثه قضائی...............................۱۹۲
مادۀ دو صدوبیست وهشتم: صحبت طرفین قضیه......................۱۹۲
مادۀ دو صدوبیست و نهم : ترتیب رویداد جلسه......................۱۹۳

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

مادۀ دوصدوسی ام : اعلان ختم جلسۀ قضائی.................۱۹۴
مادۀ دوصدوسی ویکم : رای مخالف.............................۱۹۵
مادۀ دوصدوسی ودوم : اصدارحکم.............................۱۹۶
مادۀ دوصدوسی وسوم: استناد حکم بدلیل مطروحه................۱۹۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دوصدوسی وچهارم : علنی بودن ابلاغ حکم....................۱۹۷
مادۀ دوصدوسی وپنجم : برائت متهم...............................۱۹۷
مادۀ دوصدوسی وششم : مقید بودن حکم به مندرجات دعوی.......۱۹۸
مادۀ دوصدوسی وهفتم : تغییر وصف اتهام..........................۱۹۸
مادۀ دوصدوسی وهشتم : اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات حق العبد...۱۹۹
مادۀ دوصدوسی ونهم : ذکر اسباب حکم..........................۱۹۹
مادۀ دوصدوچهلم : رسیدگی به مطالب ارائه شده.............۲۰۰
مادۀ دو صدوچهل ویکم : میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهرآن......۲۰۰
مادۀ دو صدوچهل ودوم : توظیف قاضی دیگر به امضاء و مهر......۲۰۱
مادۀ دو صدوچهل وسوم : محتوای فیصله.............................۲۰۱
مادۀ دو صدوچهل وچهارم : منع محکوم علیه از تصرف در اموال......۲۰۴
مادۀ دو صدوچهل و پنحم : رفع محرومیت از اموال به اجازۀ محکمه..۲۰۵

فصل یازدهم

رسیدگی قضیه در محکمه استیناف

مادۀ دو صدوچهل وششم : اعتراض علیه حکم محکمه ابتدائیه........۲۰۵
مادۀ دو صدوچهل وهفتم : اعتراض در جرایم تجزیه ناپذیر...........۲۰۷
مادۀ دو صدوچهل وهشتم : اعتراض در مورد صلاحیت یا عدم آن....۲۰۸
مادۀ دو صدوچهل ونهم : اعتراض بر احکام مقدماتی...............۲۰۹
مادۀ دو صدوپنجاهم : اعتراض در موضوع حق العبدی...............
ناشی از دعوای جزائی.....................۲۰۹
مادۀ دو صدوپنجاه ویکم : اعتراض در دعوای حق العبد..............۲۱۰
مادۀ دو صدوپنجاه ودوم : موعد تقدیم اعتراض......................۲۱۰
مادۀ دو صدوپنجاه وسوم : مطالب اعتراض..........................۲۱۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدوپنجاه وچهارم : تمدید میعاد اعتراض........................۲۱۳
مادۀ دو صدوپنجاه وپنجم : تعیین تاریخ جلسۀ رسیدگی...............۲۱۳
مادۀ دو صدوپنجاه وششم: حضور طرفین.............................۲۱۴
مادۀ دو صدوپنجاه وهفتم : حالات رد اعتراض.........................۲۱۴
مادۀ دو صدوپنجاه وهشتم : انصراف از استیناف خواهی...............۲۱۵
مادۀ دو صدوپنجاه ونهم : ترتیب گزارش مقدماتی.....................۲۱۵
مادۀ دو صدوشصتم : ارایۀ در خواست استیناف از...............
طرف څارنوال یا طرفین قضیه ۲۱۶
مادۀ دو صدوشصت ویکم : در خواست استیناف از طرف متهم.........۲۱۶
مادۀ دو صدوشصت ودوم : عدم قناعت څارنوال و رسیدگی ....
بدون نوبت...............................۲۱۷
مادۀ دو صدوشصت وسوم : رسیدگی استینافی.........................۲۱۸
مادۀ دو صدوشصت وچهارم : اجراآت محکمه استیناف...................
حین رسیدگی به قضیه...................۲۱۹
مادۀ دو صدوشصت وپنجم: تصحیح مواد قانون در حکم یا قرار......۲۲۰
مادۀ دو صدوشصت وششم: تصحیح خطاء و رسیدگی به اصل دعوی.۲۲۱
مادۀ دو صدوشصت وهفتم : اتخاذ تصمیم...............................۲۲۱
مادۀ دو صدوشصت وهشتم : مندرجات فیصلۀ محکمه استیناف.........۲۲۳
مادۀ دو صدوشصت ونهم : ارجاع قضیه غرض رسیدگی مجدد.......۲۲۳
فصل دوازدهم
فرجام خواهی
مادۀ دو صدوهفتادم : فرجام خواهی.............................۲۲۴
مادۀ دو صدو هفتاد و یکم : فرجام خواهی در احکام غیابی............۲۲۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ دو صدو هفتاد ودوم : فرجام خواهی رد مسایل فرعی............۲۲۶
مادهٔ دو صدو هفتاد وسوم : صورت تقدیم فرجام خواهی...............۲۲۶
مادهٔ دو صدو هفتاد وچهارم : فرجام خواهی از طرف ثارنوال...........۲۲۷
مادهٔ دو صدو هفتاد وپنجم : نقض حکم.............................۲۲۷
مادهٔ دو صدو هفتاد وششم : نقض کلی یا قسمی......................۲۲۸
مادهٔ دو صدو هفتاد وهفتم : استناد به دلایل ارائه شده در موعد معینه.۲۲۹
مادهٔ دو صدو هفتاد وهشتم : در خواست مجدد........................۲۲۹
مادهٔ دو صدو هفتاد ونهم : نقض فیصله...............................۲۲۹
مادهٔ دو صدو هشتادم : عدم اعتراض معترض به حکم.............۲۳۰
مادهٔ دو صدو هشتادویکم : رد فرجام خواهی..........................۲۳۱

فصل سیزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

مادهٔ دو صدو هشتادودوم : در خواست تجدید نظر.................۲۳۲
مادهٔ دو صدو هشتادوسوم : در خواست کننده گان تجدید نظر........۲۳۴
مادهٔ دوصدو هشتادو چهارم : اجراآت تجدید نظر ۲۳۵
مادهٔ دوصدو هشتادو پنجم: تجدید نظربه قضیه محکوم علیه متوفی...۲۳۷
مادهٔ دوصدو هشتادوششم: نشر حکم برائت..........................۲۳۷
مادهٔ دوصدو هشتادوهفتم : عدم محکومیت به جزای شدیدتر.........۲۳۸
مادهٔ دوصدو هشتادو هشتم: رعایت احکام قانون اصول محاکمات مدنی.۲۳۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

باب چهارم
بطلان اجراآت و تعمیل
فیصله ها
فصل اول
بطلان اجراآت

مادۀ دوصدو هشتادو نهم: عواقب عدم رعایت قانون در اجراآت اساسی............................۲۳۹
مادۀ دوصدونودم: سقوط حق دفاع متهم مبنی بر بطلان.........۲۴۰
مادۀ دوصدو نود ویکم: تصحیح احضارنامه...........................۲۴۰
مادۀ دوصدو نود ودوم: بطلان یک قسمت اجراآت وآثار آن.........۲۴۱
مادۀ دوصدو نود وسوم: تصحیح خطاء مادی توسط محکمه صادر کنندۀ حکم...........................۲۴۲

فصل دوم
ارزش فیصله های قطعی محاکم

مادۀ دوصد ونود وچهارم: عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی...........۲۴۲
مادۀ دوصدو نود و پنجم: عدم جواز تکرار محاکمه...................۲۴۳
مادۀ دوصدو نود و ششم: عدم تاثیر حکم دعوای جزائی بر.............. دعوای حق العبدی..........................۲۴۳
مادۀ دوصد ونود وهفتم: تشخیص دعوای حق العبدی به حیث دعوای مدنی از طرف محکمۀ جزائی.........۲۴۴
مادۀ دوصدو نود و هشتم: ارزش حکم جزائی در پیشگاه محکمۀ مدنی.۲۴۴
مادۀ دوصدو نود ونهم: ارزش حکم مدنی درپیشگاه محکمۀ جزائی.۲۴۵
مادۀ سه صدم: ارزش حکم در ساحۀ احوال شخصی.......۲۴۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم

فیصله های واجب التعمیل

مادهٔ سه صدو یکم: تعمیل فیصله ها..............................۲۴۶

مادهٔ سه صدودوم: تطبیق مجازات..............................۲۴۶

مادهٔ سه صدوسوم: تنفیذ فیصله های صادره محاکم............۲۴۷

مادهٔ سه صدوچهارم: تعمیل فیصله های صادره در....................
مورد دعوای حق العبد........................۲۴۷

مادهٔ سه صدو پنجم: تعمیل بدون تأخیر فیصله...................۲۴۸

مادهٔ سه صدو ششم: انتقال وجه کفالت بالمال به ....
حساب عواید دولت.........................۲۴۹

مادهٔ سه صدو هفتم: تنفیذ جزای تکمیلی.........................۲۵۰

مادهٔ سه صدو هشتم: رهائی بدون تأخیر متهم......................۲۵۰

مادهٔ سه صدو نهم: تنفیذ مؤقت تمام یا بعضی از..................
محکوم بهای مالی حق العبدی..............۲۵۱

فصل چهارم

تعمیل جزای اعدام

مادهٔ سه صدو دهم: منظوری حکم اعدام..........................۲۵۱

مادهٔ سه صدو یازدهم: نگهداری محکوم به اعدام..................۲۵۲

مادهٔ سه صدو دوازدهم: اطلاع به اقارب محکوم علیه..............۲۵۲

مادهٔ سه صدو سیزدهم: فراهم آوری تسهیلات مراسم دینی.........۲۵۳

مادهٔ سه صدو چهاردهم: محل مجازات اعدام........................۲۵۳

مادهٔ سه صدو پانزدهم: حضور اشخاص حین تنفیذ اعدام...........۲۵۳

مادهٔ سه صدو شانزدهم: قرائت حکم اعدام..........................۲۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ سه صدو هفدهم: عدم تنفیذ اعدام در روز های................ رخصتی یا اعیاد............................۲۵۵

مادهٔ سه صدو هجدهم: تنفیذ مجازات اعدام........................۲۵۵

مادهٔ سه صدو نزدهم: طرز اجرای اعدام...........................۲۵۵

مادهٔ سه صدو بیستم: سپردن جسد به اقارب......................۲۵۶

فصل پنجم
تنفیذ مجازات حبس

مادهٔ سه صدو بیست ویکم: مرجع تنفیذ مجازات حبس..................۲۵۶

مادهٔ سه صدو بیست ودوم: محاسبهٔ روز تنفیذ............................۲۵۷

مادهٔ سه صدو بیست وسوم: محاسبهٔ ایام نظارت وتوقیف در مدت حبس..۲۵۷

مادهٔ سه صدو بیست وچهارم: محاسبهٔ حبس ناشی از جرایم متعدد.........۲۵۸

فصل ششم
بدیل حبس

مادهٔ سه صدو بیست وپنجم: تقاضای بدیل حبس..........................۲۵۸

مادهٔ سه صدو بیست وششم: نحوهٔ اجرای خدمت.........................۲۶۰

مادهٔ سه صدو بیست وهفتم: الغای بدیل حبس...........................۲۶۰

مادهٔ سه صدو بیست وهشتم: تعویض مجازات حبس به کار...............۲۶۱

مادهٔ سه صدو بیست ونهم: محاسبهٔ کار محبوس درمدت مجازات.......۲۶۲

فصل هفتم
تأجیل تنفیذ حکم

مادهٔ سه صدو سی ام: تأجیل تنفیذ حکم زن حامله.................۲۶۳

مادهٔ سه صدو سی ویکم: تأجیل تنفیذ حکم والدین دارندهٔ طفل.......۲۶۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ سه صدو سی ودوم: تأجیل تنفیذ حبس به سبب مرض............۲۶۴
مادهٔ سه صدو سی وسوم: کفالت بالمال..............................۲۶۵

فصل هشتم

رهائی مشروط

مادهٔ سه صدو سی و چهارم: تقاضای رهائی مشروط....................۲۶۵
مادهٔ سه صدو سی وپنجم: پیشنهاد رهائی مشروط....................۲۶۶
مادهٔ سه صدو سی وششم: محاسبهٔ میعاد تخفیف......................۲۶۷
مادهٔ سه صدو سی وهفتم: رهائی مشروط در جرایم متعدد.............۲۶۷
مادهٔ سه صدو سی وهشتم: تسلیمی حکم رهائی مشروط..............
به ادارهٔ محبس..........................۲۶۸
مادهٔ سه صدو سی و نهم: محاسبهٔ مدت رهائی مشروط.................
و استفاده مجدد از آن درصورت لغو.....۲۶۹
مادهٔ سه صدوچهلم: جواز رهائی مشروط.......................۲۷۰
مادهٔ سه صدو چهل ویکم: تصمیم محکمه در مورد.........................
ادامه یا لغو رهائی مشروط...............۲۷۰
مادهٔ سه صدو چهل ودوم: قطعیت رهائی مشروط....................۲۷۱

فصل نهم

تنفیذ احکام تأدیات مالی

مادهٔ سه صدو چهل وسوم: تنفیذ محکوم بهای مالی.................۲۷۱
مادهٔ سه صدو چهل وچهارم: طرز تأدیهٔ محکوم بهای مالی..............۲۷۲
مادهٔ سه صدو چهل و پنجم: تحصیل از مایملک محکوم علیه..........۲۷۳
مادهٔ سه صدوچهل وششم: مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف......۲۷۳
مادهٔ سه صدو چهل وهفتم: دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیهٔ محکوم بها.۲۷۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دهم
تخفیف وعفو مجازات

مادهٔ سه صدوچهل وهشتم: عفو خصوصی............................۲۷۵
مادهٔ سه صدوچهل ونهم: عدم اخلال حقوق اشخاص...............۲۷۶
مادهٔ سه صدوپنجاهم: موانع تخفیف وعفو........................۲۷۶
مادهٔ سه صدوپنجاه ویکم: منع عفو وتخفیف مجازات تعلیقی.........۲۷۷
مادهٔ سه صدو پنجاه ودوم: تعدیل مجازات اعدام به حبس دوام.......۲۷۸
مادهٔ سه صدو پنجاه وسوم: تعدیل مجازات در صورت....................
استرداد وعفو وتخفیف....................۲۷۸
مادهٔ سه صدو پنجاه وچهارم: مناسبت های عفو وتخفیف................۲۷۹

فصل یازدهم
اشکال در تنفیذ

مادهٔ سه صدو پنجاه وپنجم: مرجع رسیدگی به اشکال در تنفیذ.........۲۷۹
مادهٔ سه صدوپنجاه وششم: حضور اشخاص ذیعلاقه...................۲۸۰
مادهٔ سه صدو پنجاه وهفتم: تعطیل تنفیذ..............................۲۸۰
مادهٔ سه صدوپنجاه وهشتم: ادعای اشخاص ثالث.....................۲۸۱

فصل دوازدهم
سقوط تطبیق حکم جزائی

مادهٔ سه صدو پنجاه ونهم: سقوط حکم..............................۲۸۱
مادهٔ سه صدو شصتم: عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات مالی....۲۸۱
مادهٔ سه صدو شصت ویکم: تحصیل واجبات مالی متوفی.............۲۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سیزدهم

اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صدو شصت ودوم: جواز اعادهٔ حیثیت........................۲۸۲

مادهٔ سه صدو شصت وسوم: مطالبهٔ اعادهٔ حیثیت.......................۲۸۲

مادهٔ سه صدو شصت وچهارم: زمان درخواست اعادهٔ حیثیت...........۲۸۳

مادهٔ سه صدو شصت وپنجم: زمان اعادهٔ حیثیت رها شدهٔ مشروط......۲۸۳

مادهٔ سه صدو شصت وششم: حکم اعادهٔ حیثیت در حال..................
تعدد احکام جزائی........................۲۸۴

مادهٔ سه صدو شصت وهفتم: محتوای درخواست اعادهٔ حیثیت..........۲۸۴

مادهٔ سه صدو شصت وهشتم: بررسی محتویات درخواست..............۲۸۵

مادهٔ سه صدو شصت ونهم: تقدیم مجدد درخواست اعادهٔ حیثیت......۲۸۶

مادهٔ سه صدو هفتادم: رسیدگی به درخواست.......................۲۸۶

مادهٔ سه صدو هفتادویکم: صدور حکم به اعادهٔ حیثیت...............۲۸۶

مادهٔ سه صدو هفتاد ودوم: لغو حکم اعادهٔ حیثیت....................۲۸۷

مادهٔ سه صدو هفتاد وسوم: اعادهٔ حیثیت به حکم قانون...............۲۸۸

مادهٔ سه صدو هفتاد وچهارم: عدم اعتراض برحکم اعادهٔ حیثیت.........۲۸۸

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق و احکام

مادهٔ سه صدو هفتادو پنجم: مفقودی اوراق تحقیق......................۲۸۹

مادهٔ سه صدو هفتاد وششم: عدم اعادهٔ محاکمه........................۲۹۰

مادهٔ سه صدو هفتاد وهفتم: اعادهٔ محاکمه.............................۲۹۰

مادهٔ سه صدو هفتاد وهشتم: مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه..۲۹۰

مادهٔ سه صدو هفتاد ونهم: مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم.۲۹۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ سه صدو هشتادم: مفقودی اوراق بعد از اصدار حکم........۲۹۱

فصل پانزدهم

احکام نهائی

مادۀ سه صدو هشتاد ویکم: سنجش مواعید به اساس تقویم............۲۹۲

مادۀ سه صدو هشتاد ودوم: تاریخ انفاذ...............................۲۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو قانون

لومړی باب

عمومي حکمونه

لومړی فصل

موخې او اصطلاحگانې

مبني

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د يوسلو څلور دېرشمې مادې د حکم پر بنسټ او په يوسلو درويشتمه ماده او د پنځه اويايمې مادې په (۱) جزء کې درج شوو حکمونو ته په پام سره وضع شوی دی.

موخې

دوه يمه ماده:

ددې قانون موخې عبارت دي له:

۱- د جرم چټک او هر اړخيزه کشفول او د هغهٔ د مظنون يا تورن تشخيصول، گرفتاري (نيول) او تعقيبول.

۲- له تخنيکي وسايلو اومسلکي روشونو څخه په گټې اخيستنې سره دجرم تحقيق.

قانون اجراآت جزائی

باب اول

احکام عمومی

فصل اول

اهداف واصطلاحات

مبنی

مادهٔ اول:

این قانون به تأسی از حکم مادهٔ یکصدوسی و چهارم و رعایت احکام مندرج مادهٔ یکصد وبیست وسوم و جزء (۱) مادهٔ هفتاد وپنجم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است.

اهداف

مادهٔ دوم :

اهداف این قانون عبارت اند از:

۱- کشف سریع و همه جانبهٔ جرم و تشخیص، گرفتاری و تعقیب مظنون یا متهم آن.

۲- تحقیق جرم با استفاده از وسایل تخنیکی و روش های مسلکی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د تورن پر خلاف د اثبات د دلايلو په اتکا د دعوي اقامه کول.

۴- عادلانه محاکمه په داسې توګه چې، هېڅ بې ګناه شخص مجازات نشي او هېڅ مجرم له عـدلي تعقيـب څخـه پـاتې نشي.

۵- د تحقيق او عدلي تعقيب په اجـراء کې د مظنون، تورن، محکـوم عليـه او مجني عليه د فردي حقوقو په پام کې نيول او د ټولنې د حقوقو ملاتړ.

۶- د مجني عليه، مظنـون، تـورن او محکوم عليه د شخصـيت او انسـاني کرامت ساتنه او درنه ناوی.

۷- د اسلام د سپېڅلي دين او د نافـذه قوانينو له حکمونو څخـه د اطاعـت، معتقداتو ته درنه ناوي، د ټولنيزو اخلاقو او عامه آدابو او د سوله ييز ژوند د قواعدو د په پام کې نيولو په روحيې سره د مجرم بيا اصلاح او روزل.

۸- په هېواد کې د عامه نظم او امن او د قانون د حاکميت تأمينول.

۹- د جرمونو له ارتکاب او د قانون له نقض څخه مخنيوی.

۳- اقامهٔ دعوی عليه متهم متکـی بـه دلايل اثبات.

۴- محاکمهٔ عادلانه به طوريکه هـيچ شخص بی گنـاه مجـازات نگرديـده وهيچ مجرم از تعقيـب عـدلی بـاز نماند.

۵- رعايت حقوق فردی مظنون، متهم، محکوم عليه ومجنی عليه وحمايهٔ حقوق جامعه در اجـرای تحقيـق و تعقيـب عدلی.

۶- حفظ و احترام شخصيت و کرامت انسانی مجنی عليه، مظنـون، مـتهم و محکوم عليه.

۷- اصلاح و تربيهٔ مجدد مجـرم بـا روحيهٔ اطاعت ازاحکام ديـن مقـدس اسلام و قوانين نافـذه، احتـرام بـه معتقدات، رعايت اخلاق وآداب عامه و قواعـد همزيسـتی مسـالمت آميـز اجتماعی.

۸- تأمين نظم و امـن عامه و حاکميت قانون در کشور.

۹- جلوگيری از ارتکاب جرايم و نقض قانون.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ددې قانون د حکمونو تطبيق

درېيمه ماده:

ددې قانون حکمونه پر ټولو جزايي قضيو باندې تطبيقېږي، خو دا چې په ځانګړي قانون کې بل ډول تصريح شوي وي.

اصطلاحګانې

څلورمه ماده:

راتلونکې اصطلاحګانې پدې قانون کې لاندې مفاهيم افاده کوي:

۱- د جرم کشف: هغه اجراآت دي چې د جرم له ارتکاب څخه د مخنيوي او د هغهٔ د مرتکب د تشخيص، د ارتکاب د ډول او علت، د ځای د تثبيت او په ارتکاب شوي جرم پورې د اړوندو آثارو او شيانو د ساتنې په منظور صورت مومي.

۲- د قضايي ضبط مامور: هغه شخص دی چې د قانون د حکمونو په حدودو کې د اثبات د دلايلو د راټولولو او د استجواب واک لري او عبارت دي له:

- پوليس.

تطبيق احکام اين قانون

مادهٔ سوم:

احکام اين قانون بالای تمام قضايای جزائی تطبيق می گردد، مگر اينکه در قانون خاص طور ديگری تصريح گرديده باشد.

اصطلاحات

مادهٔ چهارم:

اصطلاحات آتی در اين قانون دارای مفاهيم ذيل می باشد:

۱- کشف جرم: اجراآتی است که به منظور جلوگيری از ارتکاب جرم و تشخيص مرتکب آن، نحوه و علت ارتکاب، تثبيت محل وحفظ آثار و اشيای متعلق به جرم ارتکاب يافته، صورت می گيرد.

۲- مامور ضبط قضائی: شخصی است که مطابق احکام قانون صلاحيت جمع آوری دلايل اثبات و استجواب را در حدود احکام اين قانون به عهده داشته باشد وعبارت انداز:

- پوليس.

(c) ketabton.com: The Digital Library

– د ملي امنيت د لوی رياست مؤظف.

– د پلټنې د عالي ادارې پلټونکی.

– د وزارتونو او دولتي ادارو د داخلي پلټنې مؤظف.

– د اداري فساد پر خلاف د مبارزې د ادارې مؤظف.

۳– جزايي دعوي: د دې قانون د حکمونو مطابق د محکمې په وړاندې د څارنوال لخوا د مجازاتو غوښتنه ده.

۴– د جرم تحقيق: د قانون د حکمونو په حدودوکې د څارنوال په واسطه، د راټولو شوو دلايلو پربنسټ له تورن څخه د استنطاق او استجواب، د شهودو او ناظرينو د بيانونو او اظهاراتو د اورېدلو، د جرم د پېښېدو يا نه پېښېدو د تثبيت په منظور د راټولو شوو دلايلو د ارزونې، د مرتکب د پېژندلو او تورن ته د تور د انتسابولو له لارې د جرمي واقعې هر اړخيزه څېړنه ده.

۵– پلټنه: د مظنون يا تورن د نيولو، د شيانو د ضبطولو او د جرم د مدارکو د ساتلو په منظور د اماکنو، شيانو او سندونو لټول (پلټل) دي.

– مؤظف رياست عمومی امنيت ملی.

– مفتش ادارۀ عالی تفتيش.

– مؤظف تفتيش داخلی وزارت ها وادارات دولتی.

– مؤظف ادارۀ مبارزه عليه فساد اداری.

۳– دعوای جزائی: مطالبۀ مجازات است از طرف څارنوال مطابق احکام اين قانون به پيشگاه محکمه.

۴– تحقيق جرم: بررسی همه جانبۀ واقعۀ جرمی است به اساس دلايل جمع آوری شده توسط څارنوال به طريق استجواب و استنطاق از متهم،استماع بيانات يا اظهارات شهود و ناظرين و ارزيابی دلايل و مدارک جرمی جمع آوری شده به منظور تثبيت وقوع يا عدم وقوع جرم، شناخت مرتکب و انتساب اتهام به متهم در حدود احکام قانون.

۵–تفتيش: بازرسی اماکن، اشيا و اسناد است، به منظور گرفتاری مظنون يا متهم، ضبط اشياء وحفظ مدارک جرم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- تلاشي: د جرمي مدارکو د ترلاسه کولو په منظور د شخص د بدن، جامو او محمولې او د حمل اونقل د وسايلو لټول دي.

۷- ددعوي اړخونه: څارنوال، متضرر (زيان ميندونکی)، د حق العبد مدعي او يا د متضرر يا د حق العبد مدعي قانوني استازی له يوې خوا او تورن او د حق العبد مسئول له بلې خوا څخه دي.

۸- د پاڼو (دوسيې) حفظول: هغه تصميم دی چې د څارنوال په واسطه د تحقيق د بشپړولو او د جزايي دعوي د اقامې د زمينې دبرابرولو په منظور د اړوندو اجراآتو د ځنډولو (مؤقتي حفظ) او يا د مظنون يا تورن په هکله د جزايي دعوي اقامې د نه لزوم د قرار د صادرولو پر مبني نيول کيږي.

۹- محاکمه: دعوئ ته رسيدگی، د دعوئ دفع او د حکم صادرېدل دي چې د واکمنې محکمې لخوا د قانون د حکمونو مطابق، صورت مومي.

۱۰- قرار: هغه تصميم دی چې د قانون حکمونو مطابق، د تحقيق په پړاوکې د

۶- تلاشی: بازرسی بدن، لباس، محمولهٔ شخص و وسایل حمل ونقل است به منظور دریافت مدارک جرمی.

۷- طرفین دعوی: څارنوال، متضرر، مدعی حق العبد و یا نمایندهٔ قانونی متضرر یا مدعی حق العبد از یک طرف و متهم و مسئول حق العبد از طرف دیگر می باشد.

۸- حفظ اوراق(دوسیه): تصمیمی است که توسط څارنوال مبنی بر تعویق اجرآآت (حفظ مؤقت) مربوط به منظور فراهم شدن زمینهٔ اکمال تحقیق واقامهٔ دعوای جزائی ویا صدور قرار یا عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی در مورد مظنون یا متهم اتخاذ می گردد.

۹- محاکمه: رسیدگی به دعوی،دفع دعوی واصدار حکم است که از طرف محکمهٔ ذیصلاح مطابق احکام قانون صورت می گیرد.

۱۰- قرار: تصمیمی است که مطابق احکام قانون در مرحلهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوالۍ په واسطه او د محاکمې په بهيرکې د محکمې لخوا، د جزايي دعوې د تحريک او تعقيب يا له هغې څخه د انصراف يا نورو اړوندو مواردو په هکله، نيول کېږي.

۱۱- مظنون: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب په نسبت د بدګمانۍ (سؤظن) پر بنسټ تر اشتباه لاندې راغلی وي يا دا چې هغهٔ ته د تور (اتهام) له نسبت ورکولو د مخه، د دهٔ په هکله احتياطي تدبيرونه نيول شوي وي.

۱۲- استنطاق: د قانون د حکمونو په حدودو کې، د جرم د ارتکاب، د عمل د ډول او انګېزې په اړه له مظنون څخه د حقايقو د بيانولو غوښتنه ده.

۱۳- متهم (تورن): هغه شخص دی چې د تحقيق پر وخت د اثبات د راټولو شوو دلايلو د ارزونې پر بناء، د جرم د مرتکب په توګه تشخيص او تور پرې لګېدلی وي.

۱۴- اتهام ليک: هغه ليکلی سند دی چې د تحقيق په پايله کې د اړوند څارنوال لخوا، په پاڼو کې درج د جرم د اثبات د

تحقيق توسط څارنوالی ودر جريان محاکمه از طرف محکمه راجع به تحريک وتعقيب دعوای جزائی يا انصراف از آن يا ساير موارد مربوط اتخاذ می شود.

۱۱- مظنون: شخصی است که به اساس سؤظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته يا اينکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابير احتياطی اتخاذ شده باشد.

۱۲- استنطاق: مطالبهٔ بيان حقايق از مظنون است در رابطه به ارتکاب جرم ، نحوه وانگيزهٔ عمل در حدود احکام قانون.

۱۳- متهم: شخصی است که بنابر ارزيابی دلايل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقيق، بحيث مرتکب جرم تشخيص واتهام بروی وارد گرديده باشد.

۱۴- اتهامنامه: سند کتبی است که در نتيجهٔ تحقيق از طرف څارنوال مر بوط با ذکر دلايل اثبات جرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلايلو په يادولو او د قانون د موادو پــه يادولو سره چې جرم او جزاء يې ټاکلې ده، ترتيب او په ضمن کې يې د مظنون د محاکمې غوښتنه کېږي.

۱۵– صورت دعوي: هغه ليکلی سند دی چې په ترڅ (ضمن) کې يې څارنــوال د ارتکاب شوي جرم د ډول، د تــورن د اهليت او خصوصياتو او جزايي مسئوليت، د اثبات د دلايلو او د قانون د هغو موادو چې جرم او جزاء ئې ټاکلې، په يــادولو سره له واکمنې محکمې څخه د تــورن مجازات غواړي.

۱۶– مجني عليه: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب له امله هغهٔ ته جســمي، مادي يا معنوي زيان رسېدلی وي.

۱۷– اقارب (خپلوان): زوج او زوجه او يوبل ته د هغوی اصول او فروع تر دوه يمې درجې پورې، پلار، مور او د هغوی اصولو تر دوه يمې درجې پورې او ورور، خور، کاکا، ماما، خاله، عمه او د هغوی فروع تر دوه يمې درجې پورې دي.

۱۸– قانوني استازی: مــدافع وکيــل، حقوقي مساعد، ولي، وصي او قيم پکې

مندرج اوراق وذکر مواد قانون که جــرم و جزاء را تعيين نموده اســت، ترتيــب و ضــمن آن محاکمــهٔ مظنــون تقاضـــا می گردد.

۱۵– صورت دعوی: سند کتبی است که ضــمن آن څارنـــوال مجــازات مــتهم را بـــا ذکرنـــوع جـــرم ارتکـــاب يافته، اهليت وخصوصــيات و مســئوليت جزائی مــتهم، دلايــل اثبــات و مــواد قـــانون کــه جــرم وجــزاء را تعيــين نمــوده از محکمــهٔ ذيصــلاح تقاضـــا می نمايد.

۱۶– مجنی عليه :شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی يا معنوی عايد گرديده باشد.

۱۷– اقـــارب: زوج وزوجــه واصـــول وفروع آنها برای يکــديگر الــی درجــه دوم،پدر،مادر واصول آنها الی درجه دوم و برادر، خــواهر، کاکــا، مامــا، خالــه، عمــه و فــروع آنهــا الــی درجــه دوم می باشند.

۱۸– نمايندهٔ قانونی: شامل وکيل مــدافع، مساعد حقــوقی، ولــی، وصــی و قــيم

(c) ketabton.com: The Digital Library

شامل دي.

۱۹- ضبط: د منقولو او غیر منقولو مالونو مؤقتي حفظول او ساتنه ده چې د قانون د حکم مطابق د واکمنې مرجع په واسطه صورت مومي.

۲۰- مصادره: د محکوم علیه د منقولو یا غیر منقولو مالونو جبري او بلاعوضه اخیستل دي چې د قانون د حکمونو او واکمنې محکمې د پرېکړې مطابق د هغو مالکیت دولت ته لېږدول کېږي.

۲۱- حق العبد مدعي: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله زیانمن شوی او پر مرتکب یا د حق العبد پر مسئول د زیان (خسارې) د جبران د دعویٰ حق ولري.

۲۲- د حق العبد مسئول: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله، د زیانمن شوي د مادي زیان د جبران مسئول پېژندل کېږي.

۲۳- محکوم علیه: هغه شخص دی چې واکمنې محکمې دقانون د حکمونو مطابق د هغهٔ په ملزم والي حکم کړی وي.

۲۴- محکوم له: هغه شخص دی چې

می باشد.

۱۹- ضبط: حفظ و نگهداری یا کنترول مؤقتی اموال منقول وغیر منقول است که مطابق حکم قانون توسط مرجع ذیصلاح صورت می گیرد.

۲۰- مصادره: اخذ جبری وبلا عوض اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه است که مطابق احکام قانون و فیصلهٔ محکمهٔ ذیصلاح مالکیت آن به دولت انتقال می یابد.

۲۱- مدعی حق العبد: شخصی است که به اثرارتکاب جرم یا فعل غیرمتضرر گردیده و بر مرتکب یا مسئول حق العبد حق دعوای جبران خساره را داشته باشد.

۲۲- مسئول حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم ویا فعل غیر، مسئول جبران خسارهٔ مادی متضرر شناخته می شود.

۲۳- محکوم علیه: شخصی است که محکمهٔ ذیصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.

۲۴- محکوم له: شخصی است که محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

واکمنې محکمې د قــانون د حکمونـــو مطابق د هغهٔ په ګټه حکم کړی وي.

۲۵- محکوم بها: هغه تکليف دی چـــې محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغهٔ په تعميل حکم کړی وي.

۲۶- برائت: هغه حالت دی چې محکمه د اثبات د دلايلو د نه شتون پر بناء پـــه هماغې قضيې کې د تورن پر بې ګناهۍ او د تور په ردولو حکم کړی وي.

۲۷- څارنه (نظارت): دجرم دکشف په پړاوکې دپوليسو لخوا په لنډ مهاله توګه دمظنون ساتنه او تر نظر لاندې درلودل دي، په هغهٔ ځای کې چې دقانون د حکم مطابق يې هغهٔ تــه اختصـــاص مونـــدلی دی.

۲۸- توقيف: د تحقيق او عدلي تعقيب په پړاو کې د څارنوال يا محکمې په امر په لنډ مهاله توګه د مظنون يا تورن ساتنه او د آزادۍ سلبول دي په هغهٔ ځای کې چې د قانون د حکم مطابق يـــې هغـــهٔ تـــه اختصاص موندلی دی.

۲۹- حجز: په رواني ناروغيو يا عقلـــي ضعف د اخته کېدو يا د صغارت له امله د

ذيصلاح مطابق احکام قانون به نفع وی حکم نموده باشد.

۲۵- محکوم بها: تکليفی است که محکمه مطابق احکام قانون به تعميل آن حکم نموده باشد.

۲۶- برائت: حالتی است که محکمه بنا بر فقدان موجوديت دلايل اثبات به بی گناهی متهم ورد اتهام در همان قضيه حکم نموده باشد.

۲۷- نظارت: نگهداری و تحـت نظـــر داشـــتن مؤقـــت مظنـــون اســـت از طـــرف پـــوليس در مرحلـــهٔ کشـــف جـــرم در محلـــی کـــه طبـــق حکـــم قـــانون، بـــه آن اختصـــاص يافتـــه است.

۲۸- توقيـــف: نگهـــداری و ســـلب آزادی مؤقت مظنون يا متهم است در مرحلهٔ تحقيـــق و تعقيـــب عـــدلی بـــه امـــر څارنوال يا محکمه در محلی کـــه طبـــق حکـــم قـــانون بـــه آن اختصـــاص يافتـــه است.

۲۹- حجز: نگهـــداری محکـــوم عليـــه مصاب به امـــراض روانـــی يـــا ضـــعف

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکوم علیه ساتنه ده په هغهٔ ځای کې چې د قانون د حکمونو مطابق يې هغهٔ ته اختصاص موندلی دی.

۳۰- مدارک: هغه آثار، علايم (نبښې نښانې)، شواهد او شيان دي چې د جرم د ارتکاب د ځای يا بل ځای يا د مظنون يا تورن له ځان (بدن) او يا جامو څخه لاسته راځي او د اهل خبره لخوا د تخصصي کتنو په پايله کې له جرم يا مرتکب سره مرتبط تشخيص شوي وي.

۳۱- سندونه: د تحقيق د پاڼو، د اهل خبره د رپوټ، د محکمې د قرار يا حکم، ليکنو، کتاب او يا هغو ته دورته په شمول هغه پاڼې دي چې د رسمي يا خصوصي معلوماتو لرونکي وي.

۳۲- شهادت: هغه ويناوې دي چې شخص هغه څه چې د بحث وړ پېښې په برخه کې په ليدلو (کتلو) يا اورېدلو سره درک کړيدي د قضيې د څېړنې په بهيرکې د واکمنې محکمې په وړاندې د سوگند په اداء کولو سره بيان کړي. د گونگ په هکله ليکنه او اشاره د بيان په حکم کې دي.

عقلی یاصغارت است در محلی که مطابق احکام قانون به آن اختصاص یافته باشد.

۳۰- مدارک: آثار، علایم، شواهد و اشیائی است که از محل ارتکاب جرم یا محل دیگریا بدن ویا لباس مظنون یا متهم بدست آمده و در نتیجهٔ معاینات تخصصی از طرف اهل خبره، مرتبط به جرم یا مرتکب، تشخیص گردیده باشد.

۳۱- اسناد: اوراقی است که حاوی معلومات رسمی یا خصوصی به شمول اوراق تحقیق ،گزارش اهل خبره ، قراریاحکم محکمه ،نوشته ها، کتاب ویا امثال آن می باشد.

۳۲- شهادت: اظهاراتی است که شخص در جریان بررسی قضیه آنچه را در خصوص واقعه مورد بحث با دیدن یا شنیدن درک نموده است در پیشگاه محکمهٔ باصلاحیت با ادای سوگند بیان نماید. نوشته و اشاره در مورد گنگ در حکم بیان می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۳- اهل خبره: هغه مسلکي يا فني شخص دی چې په ټاکلې رشته (څانګه) کې د تخصص، کافي معلوماتو او تجربې لرونکی وي.

۳۴- عدلي تعقيب: د جرمي پيښې او د هغې د مرتکب تعقيبول دي چې د کشف اجراآت او د جرم تحقيق، محاکمه او د حکم تنفيذ پکې شاملېږي.

۳۵- اقرار: د واکمنې محکمې په وړاندې له اکراه پرته، په بشپړ رضايت او د عقل د صحت په حالت کې د جرم په ارتکاب اعتراف دی.

۳۶- مرور زمان: د قانوني ټاکلي وخت مودې تېرېدل دي چې له امله يې جزايي دعوئ يا د مجازاتو تنفيذ ددې قانون د حکمونو مطابق ساقطېږي.

۳۳- اهل خبره: شخص مسلکی يا فنی است که در رشتهٔ معين دارای تخصص، معلومات و تجربهٔ کافی باشد.

۳۴- تعقيب عدلی: پيگيری واقعهٔ جرمی و مرتکب آن است که شامل اجراآت کشف و تحقيق جرم، محاکمه و تنفيذ حکم می گردد.

۳۵- اقرار: اعتراف به ارتکاب جرم است ، بدون اکراه با رضايت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمهٔ با صلاحيت.

۳۶- مرورزمان: گذشت مدت زمان معين قانونی است که به اثر آن دعوای جزائی يا تنفيذ مجازات مطابق احکام اين قانون ساقط می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د مجني عليه، حق العبد مدعي، مظنون، تورن او حق العبد د مسئول حقوق

برائت ذمه

پنځمه ماده:

(۱) د ذمې برائت اصلي حالت دی، تورن تر هغۀ وخته چې د واکمنې محکمې په قطعي حکم سره محکوم علیه ونه ګڼل شي، بي ګناه پيژندل کېږي.

(۲)څارنوال اوقاضي نشي کولای په قضیه کې مبهم دلایل دمظنون او تورن پرخلاف داثبات د دلایلو په توګه توجیه او یا ابهام په قانون کې د هغوی په زیان تعبیر کړي.

د عدلي تعقیب په پړاوونـو کـې د مجنې علیه او حق العبد مدعي حقوق

شپږمه ماده:

(۱) مجني علیه او حق العبد مـدعي، د قضيې د عدلي تعقیب په پړاوونو کـې د لاندې حقوقو لرونکي دي:

۱- منصفانه چلند، انساني کرامت تـه

فصل دوم

حقوق مجنی علیه، مدعی حق العبد، مظنون، متهم و مسئول حق العبد

برائت ذمه

مادۀ پنجم:

(۱) برائت ذمه حالت اصلی است ،متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمۀ بـا صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد،بـی گناه شناخته می شود.

(۲) څارنوال وقاضی نمی توانند دلایل مبهم درقضیه رابه حیث دلایل اثبات علیه مظنون ومتهم توجیه ویا ابهام درقانون را به ضرر آنها تعبیر نمایند.

حقــوق مجنــی علیــه ومــدعی حق العبددر مراحل تعقیب عدلی

مادۀ ششم:

(۱) مجنی علیه ومـدعی حـق العبـد درمراحل تعقیب عـدلی قضـیه دارای حقوق ذیل می باشند:

۱- بر خورد منصفانه، احترام به کرامت

(c) ketabton.com: The Digital Library

درۀ ناوي او د شخصي حرمت ساتنه.
۲- د خونديتوب تأمين.
۳- د عدلي تعقيب په بهير کې حضور او د قتل او جرح په جرمونو کې تورن ته د ځانګړو (خاصو) سوالونو توجيه.
۴- د قانون د حکمونو مطابق د اصل مال يا يې د بيې غوښتنه او لاس ته راوړل او د زيان جبران.
۵- د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونـــو کې دقضيې داجراآتو او دتعقيب د پايلو په هکله اطلاعاتو او معلوماتو ته لاس رسي.
٦- د قانون د حکمونو مطابق د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنــوال او قاضي پر اجراآتو اعتراض.
۷- حقوقي، مادي، طبي، رواني او اړينو ټولنيزو مرستو ته لاس رسي.
(۲) پوليس، څارنوالي او محکمه هر يو په خپله اړونده ساحه کې ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حقوقو څخه د ګټې اخيستنې لپاره د مجني عليه د لاس رسي په منظور، لازم تدبيرونه نيسي او عملـــي کوي يې.

انسانی وحفظ حرمت شخصی.
۲- تأمین مصئونیت.
۳- حضور در جریان تعقیب عـــدلی و توجیه سوالات خاص به متهم در جرایم قتل و جرح.
۴- مطالبه ودریافت اصل مال یا قیمت آن و جبران خســـاره مطـــابق احکـــام قانون.
۵- دسترسی به اطلاعات ومعلومات در مورد اجراآت و نتایج پیگیری قضـــیه درمراحل مختلف تعقیب عدلی.
٦- اعتراض بر اجراآت مامور ضـــبط قضائی، اهل خبره، څارنوال و قاضـــی مطابق احکام قانون.
۷- دسترسی به مساعدت های حقوقی، مادی، طبی، روانی و اجتماعی ضروری.
(۲) پـــولیس، څـــارنوالی و محکمـــه هریک در ساحۀ مربـــوط بـــه منظـــور دسترسی مجنی علیه بـــرای اســـتفاده از حقوق مندرج فقرۀ (۱) این مـــاده، تـــــدابیر لازم را اتخـــــاذ وعملـــــی می نمایند.

د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونــو کې د مظنون، تورن او حق العبــد د مسئول حقوق

اوومه ماده:

مظنون، تورن او د حق العبد مسئول، د عدلي تعقيب په پړاوونو کــې د لانــدو حقوقو لرونکي دي:

۱- په نسبت ورکول شوي جرم پوهېدل او د وارد شوي تور او د قضيې د اجراآتو په هکله د څرګندونو ترلاسه کول.

۲- ددې قانون د حکمونو مطابق له پــه خپل سر نيولو يا توقيف څخه خونديتوب او د زيان د جبران د لاس ته راوړلو حق.

۳- له توهين، تحقير، جسمي، روانــي ځورونې او هر ډول غير انساني چلنــد څخه خونديتوب.

۴- د نيوونکې مرجع لخوا د نيولو پــه وخت کې د هغهٔ کورنۍ يا خپلوانو تــه خبر ورکول.

۵- په آزادانه ډول د مطالبو بيانول او د دلايلو وړاندې کول.

۶-دسندونو، مدارکو او شاهدانو وړاندې

حقوق مظنون، متهم ومسئول حــق العبد درمراحل مختلــف تعقيــب عدلی

مادهٔ هفتم:

مظنون، متهم ومسئول حــق العبــد در مراحل تعقيب عدلی، دارای حقوق ذيل می باشند:

۱- دانستن جرم نسبت داده شــده و کسب توضيحات درمورد اتهام وارده و اجراآت قضيه .

۲- مصئونيت از گرفتاری يا توقيــف خودسرانه و حق دريافت جبران خسارهٔ وارده مطابق احکام اين قانون.

۳- مصئونيت از توهين،تحقير، تعذيب جسمی، روانی و هر گونه برخورد غير انسانی .

۴- دادن اطلاع به فاميل يا اقارب وی حين گرفتاری ازطرف مرجع گرفتــار کننده.

۵- اظهارمطالب وارايه دلايل بصورت آزادانه.

۶- ارايه اســناد، مــدارک و شــهود،

(c) ketabton.com: The Digital Library

کول، له هغو شاهدانو څخه استجواب چې دهغهٔ پرخلاف يې شهادت ورکړی او د هغو شاهدانو حضور او اورېدل چې دهغهٔ په ګټه شاهدي ورکوي.

۷- د سکوت له حق څخه ګټه اخيستل او له هر ډول بيانونو (ويناوو) څخه ډډه کول.

۸- د قانون د حکمونو مطابق د مدافع وکيل ټاکل يا د حقوقي مساعد لرل.

۹- د ضبط شوو شيانو او مدارکو په هکله اظهار نظر.

۱۰- د ترجمان (ژباړونکي) لرل.

۱۱- په ابتدائيه يا استيناف محکمه کې په دوسيه‌کې ددرج شوو پاڼو نقل، دشاهدانو او جرمي شريکانو د څرګندونو، قضيې پورې اړوندو فزيکي او مستندو مدارکو، د عدلي طبي رپوټونو، د مخفي څارنې د تر سره کولو وړانديز او حکم دتلاشي اذن (اجازه) او د دفاعيې د ترتيبولو لپاره د پوره وخت او امکاناتو لرل مګر په هغو حالاتوکې چې مؤظف څارنوال دځينو ملحوظاتو پر بناء، لکه احتياط، د تحقيق په بهير کې اخلال، دعدالت په تأمين کې

استجواب از شهودی که عليه وی شهادت داده اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می دهند.

۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات.

۸- تعيين وکيل مدافع يا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون.

۹-اظهار نظر پيرامون اشياء و مدارک ضبط شده.

۱۰- داشتن ترجمان.

۱۱- دسترسی به نقل اوراق مندرج دوسيه در محکمهٔ ابتدائيه يا استيناف، اظهارات شهود و شرکای جرمی، مدارک فزيکی و مستند مربوط به قضيه، گزارشات طبی عدلی، پيشنهاد و حکم انجام مراقبت مخفی، اذن تلاشی و داشتن وقت کافی و امکانات جهت ترتيب دفاعيه مگر در حالاتی که څارنوال مؤظف بنابر ملحوظات چون احتياط، اخلال در پروسهٔ تحقيق، اخلال در تأمين عدالت يا

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخلال يا پر ملي ګټو باندې د منفي اغېز له مخې، د محكمې په وړانديز ددغه لاس رسی خنډ وګرځي.

۱۲- د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوالۍ او محكمې پر اجراآتو اعتراض.

۱۳- له واكمنې محكمې څخه د هغۀ د توقيف د قانونيت په هكله د قرار د صادرېدو په اړه د استماعيه (اورېدني) غونډې غوښتنه.

۱۴- د قانون د حكمونو مطابق له خپل قانوني استازي سره په آزاده او محرمه توګه ليكلې يا شفاهي اړيكه (ارتباط).

۱۵- ددې قانون د حكمونو مطابق، بې له ځنډه عدلي تعقيب.

۱۶- ددې قانون د حكمونو مطابق، په څرګنده (علني) توګه محاكمه.

۱۷- دمحاكمې په بهير كې دحضور حق.

۱۸- په محكمه كې د وروستۍ خبرې (كلام) ويل.

۱۹- د شاهدانو د جرح حق.

۲۰- د قاضي، څارنوال، مدافع وكيل او اهل خبره د رد حق.

تأثير منفی بالای منافع ملی، با پيشنهاد از محكمه مانع اين دسترسی گردد.

۱۲- اعتراض بر اجراآت مامور ضبط قضائی، اهل خبره، څارنوالی ومحكمه.

۱۳- تقاضای جلسۀ استماعيه مبنی بر اصدار قرار در مورد قانونيت توقيف وی از محكمۀ ذيصلاح.

۱۴- ارتباط كتبی يا شفاهی به صورت آزاد و محرم با نمايندۀ قانونی خويش، طبق احكام قانون.

۱۵- تعقيب عدلی بدون تأخير، مطابق احكام اين قانون.

۱۶- محاكمه به صورت علنی، مطابق احكام اين قانون.

۱۷- حق حضور در جريان محاكمه.

۱۸- اظهار كلام اخير در محكمه.

۱۹- حق جرح شهود.

۲۰- حق رد قاضی، څارنوال، وكيل مدافع و اهل خبره.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مظنون او تورن د حقوقو څرګندول

اتمه ماده:

پوليس د نيولو پر وخت، څارنـــوال لـــه تحقيق د مخه او قاضي له محاکمې د مخه مکلف دي، ددې قانون په اوومه ماده کې درج شوي حقوق مظنون او تورن يـــا د هغوی قانوني اســـتازي تـــه څرګنـــد او موضوع په محضر کې درج، د هغـــوی لاسليک او د ګوتې نښه واخلي.

د دفاع حق

نهمه ماده:

(۱) مظنون او تورن کولای شي شخصاً يا د قانوني استازي په واســـطه، د عـــدلي تعقيب په هر پړاوکې له ځان څخه دفاع وکړي.

(۲) مظنون او تورن کولای شي په عين وخت کې تر دريو تنو پـــورې د دفـــاع وکيلان ولري.

(۳) مدافع وکيل په عين قضيه کې کولای شي له يوهٔ يا څو مظنونو يا تورنو څخـــه دفاع وکړي، پدې شرط چې د مظنونانو يا تورنانو ترمنځ د ګټو تضاد موجود نه وي.

توضيح حقوق مظنون و متهم

مادهٔ هشتم:

پوليس حين گرفتاری، څارنوال قبل از آغاز تحقيق و قاضی قبل از محاکمـــه مکلف اند، حقوق مندرج مادهٔ هفتم اين قانون را به مظنون و متهم يا نماينـــدهٔ قانونی آنها توضـــيح و موضـــوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمايند.

حق دفاع

مادهٔ نهم:

(۱) مظنون و متهم می توانند شخصـــاً يا توسط نمايندهٔ قانونی، در هر مرحلـــه از تعقيـــب عـــدلی از خـــود دفـــاع نمايند.

(۲) مظنون و متهم می توانند درعـــين زمان الی سه نفر وکيل مـــدافع داشـــته باشند.

(۳) وکيل مدافع در عين قضيه می تواند از يک يا چند مظنون يا مـــتهم دفـــاع نمايد، مشروط بر اينکه ميان مظنونين يا متهمين تضاد منافع موجود نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۴) که چېرې يو شخص په داسې جــرم مظنون يا تورن شي چې قانون يې جــزاء اوږد حبس يا له هغهٔ څخه زيات اټکــل کړی وي، د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د مدافع وکيل ټاکل اړين ګڼل کېږي.

د حقوقي مساعد ټاکل

لسمه ماده:

که چېرې بېوزله، مظنون يا تــورن نــه اورېدونکي يا ګونګ او يا نه اورېدونکي او ګونګ يا ړوندوي يا ذهنې نارســايي ولري، د هغهٔ په موافقه ورتــه حقــوقي مساعد ټاکل کېږي.

د ترجمان ټاکل

يوولسمه ماده:

(۱) پوليس، څارنوالي او محکمه مکلف دي، هغهٔ مجني عليه، مظنون يا تورن ته چې د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د ګټې اخيستنې په وړ ژبه نه پوهېږي يا کوڼ يا ګونګ او يا کــوڼ او ګونــګ وي، د ترجمان د حضور زمينه برابره کړي. ددې قانون په لسمه ماده کې پــه درج شــوو احوالو کې د بېوزله اشخاصو لپــاره، د

(۴) هرگاه شخص به جرمی مظنون یــا متهم گردد که قانون، جزای آنرا حبس طویل یا بیشتر از آن پیش بینی نمــوده باشد، داشتن وکیل مدافع در اجــراآت تعقیب عدلی ضروری پنداشته می شود.

تعیین مساعد حقوقی

مادهٔ دهم:

هرگاه مظنون یا متهم بی بضاعت، ناشنوا یا گنگ ویا ناشنوا وگنگ یا نابینا بوده یا نارسایی ذهنی داشته باشد، به موافقهٔ وی بــرای او مســاعد حقــوقی تعیــین می گردد.

تعیین ترجمان

مادهٔ یازدهم:

(۱) پولیس، خارنوالی ومحکمه مکلف اند برای مجنی علیه، مظنون یا متهمی که زبان مورد اســتفاده دراجــراآت تعقیب عدلی را نداند یا کر یا گنگ ویا کر و کنگ باشد، زمینهٔ حضور ترجمان را میسر سازند. برای اشــخاص بــی بضاعت در احوال مندرج مادهٔ دهم این قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

دولت په لګښت ترجمان استخدامېږي.

(۲) ترجمان مکلف دی، سپارل شوې (محول شوې) موضوع په دقيقه او بشپړه توګه ترجمه کړي، د غلطې ترجمې په صورت کې، له منځته را وړو پايلو سره متناسب، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

مى گردد.

(۲) ترجمان مکلف است، موضوع محوله را طور دقيق و کامل ترجمه نمايد، درصورت ترجمۀ غلط ، متناسب با نتايج ببار آورده، طبق احکام قانون مورد تعقيب عدلى قرار مى گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریيم فصل

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د ګډون خنډونه (موانع)

د نظر له څرګندولو څخه د اهل خبره منع

دوولسمه ماده:

(۱) اهل خبره په لاندې حالاتو کې د نظر د څرګندولو واک نلري:

۱- په هغه صورت کې چې له مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی له قانوني استازو سره خپلوي ولري او يا يو د بل وکيل او مؤکل او يا حقوقي مشاور وي، که څه هم چې د وکالت او مشاورت يا خپلوۍ رابطه پرې شوې وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د مخه په عين قضيه کې ئې د قضايي ضبط مامور، څارنوال، مدافع وکيل، شاهد او يا قاضي په توګه ګډون کړی وي يا د مجني عليه معالج ډاکتر وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اهل خبره وو تخصص او ناپلوي تر شک لاندې

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

منع اهل خبره از ابراز نظر

مادهٔ دوازدهم:

(۱) اهل خبره در حالات آتی،فاقد صلاحيت ابراز نظر می باشد:

۱- درصورتی که با مظنون، متهم، مجنی عليه يا نمايندگان قانونی آنها قرابت داشته ويا وکيل ومؤکل و يا مشاور حقوقی يکديگر باشند، گرچه رابطهٔ وکالت ومشاورت يا قرابت قطع شده باشد.

۲- در صورتی که قبلاً در عين قضيه به حيث مامور ضبط قضائی، څارنوال، وکيل مدافع، شاهد ويا قاضی شرکت نموده يا داکتر معالج مجنی عليه بوده باشد.

۳- درصورتی که تخصص و بی طرفی اهل خبره مورد شک قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

راشي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې د واک د نه لرلو په اړه دلایل، ددې مادې د (۱) فقرې د حکم مطابق د اهل خبره د نظریې له صادرېدو وروسته څرګند شي، دغه ډول نظریې د اعتبار وړ نه دي، د هغه په عوض بل اهل خبره ټاکل کېږي.

د اهل خبره د واک د ردېدو غوښتنلیک

دیارلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني علیه یا د هغوی قانوني استازي کولای شي، ددې قانون په دوولسمه ماده کې له درج شوو حالاتو څخه په هر یوهٔ کې، اړوندې څارنوالۍ یا محکمې ته د اهل خبره د ردېدو غوښتنلیک وړاندې کړي. څارنوالۍ یا محکمه مکلفه ده موضوع په لنډ وخت کې وڅېړي او د غوښتنلیک د سموالي (صحت) په اړه د مؤجهو دلایلو د شتون په صورت کې، بل اهل خبره وټاکي.

گیرد.

(۲) درصورتی که دلایل مبنی برفقدان صلاحیت، مطابق حکم فقرهٔ (۱) این ماده بعد ازصدور نظریهٔ اهل خبره آشکارگردد، اینگونه نظریات قابل اعتبار نبوده ، اهل خبرهٔ دیگری عوض وی تعیین می گردد.

درخواست رد صلاحیت اهل خبره

مادهٔ سیزدهم:

مظنون، متهم، مجنی علیه یا نمایندگان قانونی آنها می توانند، در هر یک از حالات مندرج مادهٔ دوازدهم این قانون، درخواست رد اهل خبره را به څارنوالی یا محکمهٔ مربوط ارایه نمایند. څارنوالی یا محکمه مکلف است موضوع را به اسرع وقت بررسی و در صورت موجودیت دلایل مؤجه مبنی بر صحت درخواست، اهل خبرهٔ دیگر را تعیین نما ید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د عدلي تعقيب په پړاوونـــو کـــې د څارنوال د ګډون منع

څوارلسمه ماده:

څارنوال په لاندېنيو حالاتو کـــې نشـــي کولای د عدلي تعقيب پـــه پړاوونـــوکې ګډون وکړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې جرم د هغه يا د هغهٔ له خپلوانو څخه د يوهٔ پر خـــلاف ارتکاب شوی وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې په عين قضيه کې د مخه له اړخونو څخه د يوهٔ د مدافع وکيل، قاضي، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توګه ګډون کړی وي.

د څارنـــوال د واک د ردېـــدو غوښتنليک

پنځلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه، د حق العبـــد مدعي، د حق العبد مسئول يـــا د هغـــو قانوني استازي کولای شي ددې قانون د څوارلسمې مادې کې په درج شوو حالاتو

منع اشتراک څارنوال در مراحـــل تعقيب عدلی

مادۀ چهاردهم:

څارنوال در حالات ذيل نمی تواند در مراحـــل تعقيـــب عـــدلی اشـــتراک نمايد:

۱- در صورتی که جرم عليـــه وی يـــا يکی از اقارب وی ارتکـــاب گرديـــده باشد.

۲- در صورتی که متهم از جملۀ اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که در عين قضيه قبلاً به حيث وکيل مدافع، قاضـــی، مشـــاور حقوقی يکی از طرفين، اهل خبـــره يـــا شاهد اشتراک نموده باشد.

درخواســـــت رد صـــــلاحيت څارنوال

مادۀ پانزدهم:

مظنون، متهم، مجنـــی عليـــه، مـــدعی حق العبد، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند در حالات مندرج مادۀ چهاردهم اين قانون درخواست رد

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې، د عدلي تعقيب له پړاوونو څخه په هر يوهٔ کې د څارنوال د رد غوښتنليک مافوق څارنوال ته وړاندې کړي.

مافوق څارنوال خپل تصميم د (۴۸) ساعتونو موده په ترڅ کې اعلاموي. د غوښتنليک د رد په صورت کې، معترض کولای شي د مافوق څارنوال د تصميم پر خلاف واکمنې محکمې ته شکايت وکړي. د محکمې تصميم پدې برخه کې قطعي دی. د رد په صورت کې د تر اعتراض لاندې څارنوال لخوا ترسره شوي اجراآت له قانوني اعتبار څخه برخمن ندي.

صلاحيت څارنوال را در هر مرحله از تعقيب عدلی به څارنوال مافوق تقديم نمايند.

څارنوال مافوق تصميم خود را در خلال مدت (۴۸) ساعت اعلام ميدارد. در صورت رد درخواست، معترض می تواند عليه تصميم څارنوال مافوق به محکمهٔ ذيصلاح شکايت نمايد. تصميم محکمه در زمينه قطعی می باشد. در صورت رد اجراآت انجام شده توسط څارنوال مورد اعتراض ،فاقد اعتبار قانونی می باشد.

د جزايي دعوي په څېړنه کې د قاضي منع

شپاړسمه ماده:

(۱) قاضي په لاندېنيو حالاتو کې د جزايي دعويٰ په څېړنه کې د ګډون حق نلري:

۱- په هغهٔ صورت کې چې جرم د هغهٔ يا د هغهٔ له خپلوانو څخه د يوهٔ پرخلاف ارتکاب شوی وي.

منع قاضی در رسيدگی دعوای جزائی

مادهٔ شانزدهم:

(۱) قاضی در حالات ذيل صلاحيت اشتراک در رسيدگی دعوای جزائی را ندارد:

۱- درصورتی که جرم عليه وی و يا يکی از اقارب وی ارتکاب گرديده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن د هغهٔ د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې دمخه په عين قضيه کې له اړخونو څخه د يوهٔ د قضايي ضبط د مامور، څارنوال، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توګه ګډون کړی وي او يا يې په قضيه کې حکم صادر کړی وي.

۴- په نورو حالاتو کې چې قانون حکم کړی وي.

(۲) که چېرې قاضي ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حالاتو څخه په يوهٔ کې د قضيې په څېړنه او د حکم په صادرېدو کې ګډون کړی وي، صادر شوی حکم له ابطال سره مخامخ کېږي.

د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک

اوولسمه ماده:

(۱) هر يو له تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی د قانوني استازي څخه کولای شي، ددې قانون د شپاړسمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د قاضي د

۲- در صورتی که متهم از جملهٔ اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که قبلاً درعین قضیه به حیث مامور ضبط قضائی، څارنوال، مشاور حقوقی یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده ویا در قضیه حکم صادر نموده باشد.

۴- در سایر حالاتی که قانون حکم نموده باشد.

(۲) هرگاه قاضی دریکی از حالات مندرج فقرهٔ (۱) این ماده در رسیدگی قضیه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجه می گردد.

درخواست رد صلاحیت قاضی

مادهٔ هفدهم:

(۱) هریک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندهٔ قانونی آنها می توانند، در احوال مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ شانزدهم این قانون،رد صلاحیت قاضی را مطالبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

واک ردېدل وغواړي.

(۲) د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک د هغې محکمې رئيس ته چې د نظر وړ قاضي دهغې غړی دی او په هغهٔ صورت کې چې د محکمې رئيس د رد په غوښتنليک کې شامل وي لوړې (فوقاني) محکمې ته وړاندې کېږي.

(۳) د قاضي د واک د رد غوښتنليک د محکمې په لومړنۍ قضايي غونډه کې وړاندې کېږي او د محکمې د قضايي هيئت لخوا د هغهٔ قاضي په استثنیٰ چې د واک رد يې غوښتل شوی دی، څېړل کېږي او پدې برخه کې د محکمې تصميم قطعي دی.

د اهل خبره، څارنوال يا قاضي اجتناب

اتلسمه ماده:

(۱) اهل خبره، څارنوال او قاضي پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق د هغوی د واک ردېدل مطرح وي، په قضيه کې له ګډون څخه ډډه کوي.

(۲) له ګډون څخه د ډډې کولو

نمايند.

(۲) درخواست رد صلاحيت قاضی به رئيس محکمهٔ که قاضی مورد نظر، عضو آن می باشد و در صورتی که رئيس محکمه شامل درخواست رد باشد، به محکمهٔ فوقانی تقديم می گردد.

(۳) درخواست رد صلاحيت قاضی در اولين جلسهٔ قضائی محکمه ارايه و از طرف هيئت قضائی محکمه به استثنای قاضی ايکه رد صلاحيت آن مطالبه گرديده، مورد رسيدگی قرار گرفته و تصميم محکمه در زمينه قطعی می باشد.

اجتناب اهل خبره، څارنوال يا قاضی

مادهٔ هجدهم:

(۱)اهل خبره، څارنوال وقاضی در احوالی که مطابق احکام اين قانون، رد صلاحيت آنها مطرح باشد،از اشتراک در قضيه امتناع می ورزند.

(۲) درخواست اجتناب از

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنليک او پدې برخه کې د تصميم نيول له احوالو سره سم ددې قانون د (۱۳، ۱۵ او ۱۷) مادو د حکمونو مطابق صورت مومي.

څلورم فصل

د اثبات دلايل

د جرم د اثبات دلايل

نولسمه ماده:

(۱) د جرم د اثبات دلايل عبارت دي له:

۱- د تورن اقرار.

۲- د شاهدانو شهادت.

۳- سندونه.

۴- په صف کې په بالمواجهه توګه د مظنون پېژندل.

۵- قراين: لاندې مدارک په تخصصي کتنو کې د اهميت د درجې له په پام کې نيولو سره، د مادي ادلې په توګه کڼل کېږي:

-غږيز او انځوريز نوارونه، انځوريزه څارنه يا نورټول مدرکونه او اطلاعات چې د مخفي کشفي ګامونو له لارې لاسته راغلي وي.

اشتراک و اتخاذ تصميم در زمينه حسب احوال مطابق احکام مواد (۱۳، ۱۵ و۱۷) اين قانون صورت مى گيرد.

فصل چهارم

دلايل اثبات

دلايل اثبات جرم

مادۀ نزدهم:

(۱) دلايل اثبات جرم عبارت اند از:

۱- اقرار متهم.

۲- شهادت شهود.

۳- اسناد.

۴- شناسائى مظنون طور بالمواجهه درصف.

۵- قراين: مدارک آتى بارعايت درجۀ اهميت درمعاينات تخصصى به حيث ادلۀ مادى محسوب مى گردد:

- نوارهاى صوتى و تصويرى، مراقبت تصويرى يا ساير مدارک يا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفى کشفى بدست آمده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- د لاسونو د ګوتو، د لاسونو او پښو دورغوي د کرښو (ردوګانو) آثار.
- د مرميو او خول (کارتوس) د پاسه بالستيکي آثار.
- د فلزي افزارو او نورو سختو (کلکو) موادو آثار او علامې.
- د ښيښې ټوټې.
- د وينو آثار.
- د بوټانو (پاپوش) آثار.
- د ليکنو آثار.
- د غاښ آثار.
- د ويښته آثار.
- الکتريکي، بيولوژيکي او کيمياوي آثار.
- د ناريه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره موادو آثار.
- د نقليه وسايطو آثار.
- د مايعاتو، منسوجاتو، لکو، تېزابونو او املاحو آثار.
- نور هغه مواد او آثار چې داهل خبره په نظر علماً ثابت شي او دجرم په تثبيت او د هغهٔ دمرتکب په تشخيص کې اغېزمن وي.

- آثار رده های انگشتان دست، کف دست و پا.
- آثار بالستیکی بالای مرمی و خول (کارتوس).
- آثار و علایم و افزار فلزی و سایر مواد سخت.
- پارچه های شیشه.
- آثار خون.
- آثار پا پوش.
- آثار نوشته ها.
- آثار دندان.
- آثار موی.
- آثار الکتریکی، بیولوژیکی و کیمیاوی.
- آثار اسلحهٔ ناریه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره.
- آثار وسایط نقلیه.
- آثار مایعات، منسوجات، لکه ها، تیزاب ها و املاح.
- سایر مواد و آثار یکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) د جزايي د عوي د څېړنې په ټولو پړاوونو کې پدې فصل کې د اثبات په درج شوو دلايلو پورې اړوند حکمونه، د تطبيق وړ دي.

(۳) قرائن يوازې په هغۀ صورت کې د الزاميت بنسټ جوړوي چې د اړوندو حقايقو يوۀ دقيقه او سازګاره ځنځيره جوړه او په کل کې جرمي عناصر ثابت کړي.

(۴) محکمه نشي کولای په خپل ظن (ګمان) او په دلايلو کې د شبهې د شتون په صورت کې، د تورن په الزام حکم وکړي.

د دلايلو او مدارکو راټولول، ثبت، ارزونه او ساتل

شلمه ماده:

د قضايي ضبط مامور او څارنوال مکلف دي، په قضيې پورې اړوند د ټولو حالاتو د روښانولو لپاره، ددې قانون د حکمونو مطابق د مظنون او تورن د ګټې او تاوان له په پام کې نيولو پرته، د دلايلو او مدارکو په راټولولو، ثبت، ارزونې او

(۲) احکام مربوط به دلایل اثبات مندرج این فصل در تمام مراحل رسیدگی دعوای جزائی ، قابل تطبیق می باشد.

(۳) قرائن تنها در صورتی اساس الزامیت را تشکیل می دهد که یک زنجیرۀ دقیق و سازگار حقایق مربوطه را تشکیل داده و درکل عناصر جرمی را ثابت نماید.

(۴) محکمه نمی تواند به ظن خود و در صورت موجودیت شبهه در دلایل، به الزام متهم حکم نماید.

جمع آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلایل و مدارک

مادۀ بیستم:

مامور ضبط قضائی و څارنوال مکلف اند، جهت روشن شدن تمامی حالات مربوط به قضیه، مطابق احکام این قانون بدون درنظر داشت منفعت وضرر مظنون ومتهم به جمع آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلایل ومدارک اقدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساتنې لاس پورې کړي.

د دلايلو او مدارکو نه منل

يوويشتمه ماده:

(۱) داثبات لاس ته راغلـــي دلايــــل او مدارک ددې قانون او نورو نافذه قوانينو د حکمونو د نقض له امله د استناد وړ نه ګرځي، له دوسيې څخه ويستل کېږي او مهر کېږي. دغه دلايل له نورو دلايلـــو څخه جلا ساتل کېږي.

(۲) د قضيې د څېړنې په ټولو پړاوونوکې، څارنوالي او محکمه مکلـــف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دلايلو او مدارکو له شتون يا نه شتون څخه ډاډ ترلاسه کړي.

د اکراه يا تطميع له لارې د بيانونو د اخيستلو ممنوعيت

دوه ويشتمه ماده:

(۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه په هېڅ حالت کې اجازه نلري، په خپله يا د بل شخص له لارې، په نـــاوړه چلند، د مخدرو موادو پـــه اســـتعمال، اکراه، شکنجې (ځورونې)، په مقناطيسي

نمايند.

عدم قبول دلايل و مدارک

مادۀ بيست ويکم:

(۱) دلايل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام اين قانون و ســـاير قوانين نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسيه خـــارج و مهـــر مـــی گـــردد. اين دلايل جدا از دلايل ديگر نگهداری می شود.

(۲) در تمامی مراحل رسيدگی قضـــيه، څارنوالی و محکمه مکلـــف انـــد، از وجود يا عدم وجود دلايل و مـــدارک مندرج فقرۀ (۱) اين ماده اطمينان حاصل نمايند.

ممنوعيت اخذ اظهارات به وســـيلۀ اکراه يا تطميع

مادۀ بيست ودوم:

(۱) مامور ضبط قضائی، څـــارنوالی و محکمـــه در هـــيچ حالـــت اجـــازه ندارند، خود يـــا از طريـــق شـــخص ديگر با رفتار سؤ، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقناطيسی، تهديد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوب، تهديد او وېرولو يا د څه ګټــې (منفعت) په وعدې سره مظنون يا تــورن اظهار يا اقرار ته مجبور کړي.

(۲) هغه بيان يا اقرار چې له مظنون يــا تورن څخه، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو وسايلو پــه اســتعمال ســره اخيستل شوی وي، د استناد وړ ندی.

د دلايلو اولويت

درويشتمه ماده:

محکمه د اثبات او نفې دلايل ارزوي، د هغو د پياوړتيا او ضعف د مراتبو له په پام کې نيولو سره، خپل حکــم د قــانوني اعتبار وړ مرجح دلايلــو پــه اســتناد صادروي.

د دلايلو تعدد

څلېريشتمه ماده:

(۱) د يوې قرينې شتون په يوازيتوب سره د پېښې د اثبات سبب نه کېږي، خو دا چې قرينه قاطع وي او يا نور دلايل هغه تأييد او پياوړې کړي.

(۲) د قضايي ضبط مامور او څارنــوال مکلف دي، د جرم د پېښېدو او د مظنون

وتخويف يا وعده دادن به منفعتی، مظنون يا متهم را به اظهــار يــا اقــرار وادار نمايند.

(۲) اظهار يا اقراری که از مظنون يــا متهم با استعمال وسايل مندرج فقره (۱) اين ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی باشد.

اولويت دلايل

مادۀ بيست وسوم:

محکمه دلايل اثبات و نفی را ارزيــابی نموده، با درنظرداشت مراتب قــوت و ضعف آن، حکم خود را مستند به دلايل مرجح قابــل اعتبــار قــانونی صــادر می نمايد.

تعدد دلايل

مادۀ بيست وچهارم:

(۱) موجوديت يک قرينه به تنهائی سبب اثبات واقعه نمی گردد،مگر اينکه قرينه قاطع بوده و يا دلايل ديگر آنرا تائيد و تقويت نمايد.

(۲) مامور ضبط قضائی وڅارنوال مکلف اند دلايل متعددی را تا حد امکان مبنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

یا تورن د الزام د اثبات په اړه متعدد دلایل راټول کړي.

پنځم فصل

شهادت

د شاهدانو حضور، د شهادت اورېدل او ثبت

پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې په جرم پورې له اړوندو حقایقو، د مظنون یا تورن له مشخصاتو یا په جرمي قضیې پورې له نورو اړوندو حالاتو څخه معلومات ولري، د شاهد یا مطلع په توګه احضارېدای شي.

(۲) د قضایي ضبط مامور، څارنوال او محکمه د هغهٔ شخص بیانونه او شهادت چې په خپله رضا او رغبت سره حاضرېږي، اوري او په محضر کې یې ثبتوي، پدې شرط چې نوموړي بیانونه او شهادت په اثبات یا د هغو چارو په نفې پورې اړوند وي چې له بحث وړ قضیې سره تړاو (تعلق) ولري.

بر اثبات وقوع جرم والزام مظنون یا متهم آن جمع آوری نمایند.

فصل پنجم

شهادت

احضار شهود، استماع و ثبت شهادت

مادهٔ بیست وپنجم:

(۱) شخصی که از حقایق مربوط به جرم، مشخصات مظنون یا متهم و یا سایر حالات مربوط به قضیه جرمی معلومات داشته باشد، منحیث شاهد یا مطلع احضار شده می تواند.

(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوال و محکمه، اظهارات و شهادت شخصی را که به رضا و رغبت خود حاضر می گردد، استماع و در محضر ثبت می نمایند، مشروط بر اینکه اظهارات و شهادت مذکور، مربوط به اثبات یا نفی اموری باشد که به قضیهٔ مورد بحث تعلق داشته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شاهد د استجواب منع

شپږویشتمه ماده:*

لاندې اشخاص د شاهد په توګه تر استجواب لاندې نشي نیول کېدای:

۱- هغه شخص چې د شهادت په اداء کولو سره یې په نافذه قوانینو کې درج د ادارې د اسرارو د نه فاش کېدو په اړه قانوني مسئولیت نقض شي، خو دا چې اړوند مقام اجازه ورکړې وي.

۲- مدافع وکیل.

۳- د جرم شریک، په هغهٔ صورت کې چې د هغوی د تور وړ قضیې څېړنه، په مشترکه توګه روانه وي.

۴- د تورن خپلوان.

۵- حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او یا هغه خبریال چې د هغو معلوماتو د محرمیت په ساتلو مکلف وي کوم چې د دندې د ترسره کولو او له مؤکل او یایې له رپوټ ورکوونکي سره د تماس پر وخت لاس ته راوړي، خو دا چې محکمه د هغوی مسئولیت لرې کړي.

* (۲٦) ماده تعدیل شوې، د جریدې په آخره کې دې مراجعه وشي.

منع استجواب شاهد

مادهٔ بیست وششم: *

(۱) اشخاص ذیل را نمیتوان منحیث شاهد مورد استجواب قرار داد:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار اداره، مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مگر اینکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

۲- وکیل مدافع.

۳- شریک جرم در صورتی که رسیدگی قضیه مورد اتهام آن ها بصورت مشترک جریان داشته باشد.

۴- اقارب متهم.

۵- مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی ویا خبرنگاری که مکلف به حفظ محرمیت معلوماتی باشند که حین انجام وظیفه و تماس با مؤکل ویا گزارشگر شان بدست می آورند، مگر اینکه محکمه مسئولیت آنها را مرفوع سازد.

* مادهٔ (۲٦) تعدیل گردیده، در اخیر جریده مراجعه شود.

۶- غير مميز طفل چې سن او د ذهني پرمختيا پړاو ته په پام سره له شهادت څخه د انکار د حق د معنىٰ په درک کولو قادر نه وي.

۷- هغه شخص چې د شهادت د اهليت نه لرونکى وي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص، د ځواب د نه ورکولو له حق څخه خبر کړي.

(۳) محکمه کولاى شي، له اړخونو څخه د يوهٔ د وړانديز له امله پدې اړه چې شهادت د مظنون يا تورن شخص د جرم يا بې ګناهۍ په تثبيت کې اهميت لري او يا يې ټولنيزه ګټه د محرميت د ساتنې په نسبت زياته وي، د مؤجهو دلايلو د شتون په صورت کې، ددې مادې د (۱) فقرې په (۵) جزء کې د درج شوي شخص د مسلکي اسرارو د ساتنې مسئوليت لرې کړي، پدې صورت کې محکمه کولاى شي د شاهد شهادت، په ځانګړې (مخصوصه) خونه کې او د اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور څخه

۶- طفل غيرمميزكه نظر به سن و مرحلهٔ انكشاف ذهنى، قادر به درک معنى حق انكار از شهادت نباشد.

۷- شخصى كه فاقد اهليت شهادت باشد.

(۲) مامور ضبط قضائى، څارنوالى و محكمه مكلف اند اشخاص مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده را از حق عدم ارايهٔ جواب مطلع نمايند.

(۳) محكمه مى تواند به اثر پيشنهاد يكى از طرفين، در صورت موجوديت دلايل مؤجه، مبنى بر اينكه شهادت در تثبيت جرم يا بى گناهى شخص مظنون يا متهم اهميت داشته ويا منفعت اجتماعى آن نسبت به حفظ محرميت بيشتر باشد، مسئوليت حفظ اسرار مسلكى شخص مندرج جزء (۵) فقرهٔ (۱) اين ماده را مرفوع نمايد، در اين صورت محكمه مى تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصوص و در صورت ضرورت، بدون حضور طرفين استماع

* د (۲۶) مادې د تعديل (۲) فقرې ته دې د جريدې په آخره کې مراجعه وشي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرته واوري.

پوښتنوته د ځواب له ورکولو څخه د ډډې کولو حق

اووه ويشتمه ماده:

(۱) شاهد هغو پوښتنو ته د ځواب په ورکولو مکلف ندی چې ځان يا يو له خپلوانو څخه له عدلي تعقيب سره مخامخ کړي. د قضايي ضبط مامور، څارنوال او يا محکمه، شاهد لدې حق څخه خبروي.

(۲) که چېرې د شهادت اداء کول د شاهد د اهانت موجب شي يا هغهٔ او يا يې خپلوانو ته څه زيان متوجه کړي، کولای شي د شهادت ادا کول په سري توګه له محکمې څخه وغواړي.

د شاهدانو جلب او احضار

اته ويشتمه ماده:

(۱) څارنوالي او محکمه کولای شي هغه شاهدان چې د هغوی د بيانونو يا شهادت اورېدل د تحقيق او محاکمې په بهيرکې اړين وي، ددې قانون (د دوه يم باب په څلورم فصل) کې د درج شوو حکمونو له

نماید.

حق امتناع از ارایهٔ جواب به سوالات

مادهٔ بیست وهفتم:

(۱) شاهد مکلف به ارایه جواب به سوالاتی نمی باشد که خود یا یکی از اقارب خود را به تعقیب عدلی مواجه سازد. مامور ضبط قضائی، څارنوال ویا محکمه شاهد را از این حق مطلع می نماید.

(۲) هرگاه ادای شهادت موجب اهانت شاهد گردیده یا ضرری را به او و یا اقارب وی متوجه سازد، می تواند ادای شهادت را به صورت سری از محکمه مطالبه نماید.

جلب و احضار شهود

مادهٔ بیست وهشتم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند شهودی را که استماع اظهارات یا شهادت آنها درجریان تحقیق و محاکمه ضروری باشد، با رعایت احکام مندرج (فصل چهارم باب دوم)

(c) ketabton.com: The Digital Library

په پام کې نيولو سره جلب او احضار کړي.

(۲) که چېرې شاهد قضايي غونډې ته حاضر نشي او خپل نه حضور توجيه نکړی شي او يا هغه ځای چې هلته تر استجواب لاندې نيول کېږي، له اجازې او مؤجه دليل پرته ترک کړي، له احوالو سره سم په نغدي جريمه چې مبلغ يې د قباحت په مورد کې له (۲۰۰۰) زرو افغانيو، د جنحې په مورد کې له (۵۰۰۰) زرو افغانيو او د جنايت په مورد کې له (۱۰۰۰۰) زرو افغانيو څخه زياتې نه وي، د محکمې لخوا محکومېدای شي.

(۳) که چېرې شاهد د محکمې په وړاندې حاضر شي او د مخه خپل نه حضور يا د استجواب د ځای له اجازې پرته پرېښودل توجيه کړي، د جريمې له ورکړې څخه معافېږي.

د احضاريې محتوي

نهه ويشتمه ماده:

(۱) د شاهد احضاريه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

اين قانون جلب و احضار نمايند.

(۲) هرگاه شاهد در جلسۀ قضائی حاضر نگردد و عدم حضور خود را توجيه کرده نتواند و يا محلی را که در آنجا مورد استجواب قرار می گيرد، بدون اجازه يا دليل مؤجه ترک کند، حسب احوال به جريمۀ نقدی که مبلغ آن در مورد قباحت از (۲۰۰۰) هزار افغانی، در مورد جنحه از(۵۰۰۰) هزار افغانی و در مورد جنايت از(۱۰۰۰۰) هزار افغانی بيشتر نباشد، از طرف محکمه محکوم شده می تواند.

(۳) هرگاه شاهد در پيشگاه محکمه حاضر گردد و عدم حضور قبلی خود يا ترک بدون اجازۀ محل استجواب را توجيه کند،از پرداخت جريمه معاف می گردد.

محتوای احضاريه

مادۀ بيست ونهم:

(۱) احضاريۀ شاهد، حاوی مطالب ذيل می باشد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱- د نوم، تخلص، د پلار نوم، د اوسېدو ځای، د دندې ځای او د هغهٔ د ظاهري مشخصاتو په شمول د شاهد بشپړ شهرت.

۲- د حضور ځای، نېټه، ورځ او ساعت او اړونده مرجع.

۳- هغه جرمي قضيه چې شاهد يې په اړه احضارېږي.

۴- ددې يادونه چې هغه د شاهد په توګه احضارېږي.

۵- له حضور څخه د ډډې کولو د عواقبو څرګندول.

(۲) له (۱۸) کلونو څخه د لږ عمر اشخاص د بيانونو او د شهادت د اداء کولو په غرض د هغوی د والدينو يا قانوني ممثلينو په واسطه احضارېږي. فوري او غير ممکن حالات لدې حکم څخه مستثنیٰ دي.

د شاهد د حضور لګښتونه

دېرشمه ماده:

د شاهد د حضور لګښتونه د هغې مرجع لخوا چې شاهد احضار وي، ټاکل کېږي

۱- شهرت مکمل شاهد بشمول نام، تخلص، نام پدر، محل سکونت، محل وظيفه و مشخصات ظاهری وی.

۲- محل، تاريخ، روز و ساعت حضور و مرجع مربوط.

۳- قضيهٔ جرمی که به ارتباط آن شاهد احضار می گردد .

۴- ذکر اينکه وی منحيث شاهد احضار می شود.

۵- توضيح عواقب امتناع از حضور.

(۲) اشخاص کمتر از سن(۱۸) سال، غرض اظهارات و ادای شهادت توسط والدين يا ممثلين قانونی شان احضار می گردند.حالات فوری و غيرممکن ازاين حکم مستثنی است.

مصارف حضور شاهد

مادهٔ سی ام:

مصارف حضور شاهد از طرف مرجعی که شاهد را احضار می نمايد، تعيين و

(c) ketabton.com: The Digital Library

او ورکول کېږي.

د شاهد مکلفيتونه

يو دېرشمه ماده:

(۱) شاهد بايد د اسلامي شريعت د حکمونو مطابق د شهادت د صفتونو لرونکی وي.

(۲) شاهد مکلف دی حقيقت بيان کړي. په هغۀ صورت کې چې حقيقت په کلي يا جزئي توګه پټ يا دروغ شهادت اداء کړي، د قانون د حکمونو مطابق، تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

د شهادت د محضر ترتيبول

دوه دېرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه د برحق بيانونو او شهادت په اړه د شاهد مسئوليت څرګندوي او له هغۀ څخه غواړي څو حقيقت بيان کړي.

وروسته له شاهد څخه غوښتل کېږي څو خپل نوم، تخلص، د پلار نوم، د خپلوانو نومونه، د زېږېدو او اوسېدو ځای او اوسنی دنده، سن او له مجني عليه او تورن سره خپله رابطه بيان کړي.

پرداخته می شود.

مکلفيت های شاهد

مادۀ سی ويکم:

(۱) شاهد بايد دارای اوصاف شهادت در مطابقت با احکام شريعت اسلامی باشد.

(۲) شاهد مکلف است حقيقت را بيان نمايد. در صورتی که حقيقت را بصورت کلي يا جزئی کتمان و يا ادای شهادت دروغ نمايد، مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

ترتيب محضر شهادت

مادۀ سی ودوم:

څارنوالی ومحکمه مسئوليت شاهد را مبنی بر اظهارات يا شهادت برحق توضيح واز وی مطالبه می نمايد تاحقيقت را بيان کند.

متعاقباً از شاهد خواسته می شود تا نام ، تخلص، نام پدر، نام اقارب، محل تولد و اقامت و وظيفۀ فعلی، سن و رابطه خود را با مجنی عليه و متهم بيان نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شهادت د اورېدو ځای

درې دېرشمه ماده:

(۱) شاهد هغه څه چې د پېښې په اړه يې درک کړي اويايې په هکله معلومات لري، دڅارنوال يا محکمې په وړاندې بيانوي.

(۲) که چېرې شاهد د ناروغۍ، د سن د کبر يا د بل مؤجه عذر په سبب حاضر نه شي، څارنوال يا واکمنه محکمه د شاهد بيانونه او شهادت د هغهٔ د اوسېدو په ځای يا په بل مناسب ځای کې، اوري او ثبتوي.

د شهادت جلا اورېدل

څلور دېرشمه ماده:

که چېرې په قضيه کې له يوهٔ شاهد څخه زيات موجود وي، د هر يوهٔ بيانونه او شاهدي په جلا او انفرادي توګه او د بل شاهد له حضور پرته اورېدل کېږي او ثبتېږي.

شاهدانو ته د تلقين منع

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) شاهد ټول هغه معلومات چې د قضيې په هکله يې لري، په خپلو الفاظو او تعبير

محل سمع شهادت

مادهٔ سی وسوم:

(۱) شاهد آنچه را به ارتباط واقعه درک نموده ويا درمورد آن معلومات دارد ، نزد څارنوال يا محکمه بيان می کند.

(۲) هرگاه شاهد به سبب مريضی، کبر سن، يا عذر مؤجه ديگر حاضر شده نتواند، څارنوال يا محکمهٔ ذيصلاح اظهارات و شهادت شاهد را در محل سکونت وی ويا محل مناسب ديگر، استماع وثبت می نمايد.

استماع جداگانهٔ شهادت

مادهٔ سی وچهارم:

هرگاه در قضيه بيشترازيک شاهد موجود باشد، اظهارات وشهادت هريک به صورت جداگانه وانفرادی بدون حضور شاهد ديگراستماع و ثبت می گردد.

منع تلقين شهود

مادهٔ سی وپنجم:

(۱) شاهد تمام معلوماتی را که راجع به قضيه می داند، به الفاظ وتعبير خود بيان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بيانوي.

د معلوماتو له وړاندې کولو وروسته مجنې عليه، تورن يا د هغوی قانوني استازي، څارنوال او د قضايي هيئت غړي کولای شي له شاهد څخه پوښتنه وکړي.

(۲) څارنوال او قضايي هيئت او ددعوې اړخونه نشي کولای له شاهد څخه د استجواب په وخت کې لوری ورکوونکې او تلقين آميزه پوښتنې مطرح کړي.

(۳) ددعوې اړخونه يا د هغوی قانوني استازي د بيانونو او شاهدۍ له اورېدو وروسته کولای شي په هکله يې خپلې ملاحظې بيان کړي.

د شاهد د استجواب ډول

شپږ دېرشمه ماده:

(۱) له شاهد څخه استجواب د هغهٔ حيثيت ته د درهٔ ناوي، د سن د کبر، صغارت، جنسيت او رواني حالاتو ته په پام سره صورت مومي.

(۲) څارنوال، مدافع وکيل او محکمه نشي کولای د استجواب په بهير کې، د شاهد په شخصي اسرارو کې مداخله

می نماید.

بعد از ارایه معلومات مجنی علیه، متهم یا نمایندگان قانونی آنها، څارنوال وعضو هیئت قضائی می توانند از شاهد سوال نمایند.

(۲) څارنوال و هیئت قضائی و طرفین دعوی نمی توانند حین استجواب از شاهد، سوالات جهت دهنده و تلقین آمیز را مطرح نمایند.

(۳) طرفین دعوی یا نمایندگان قانونی آنها بعد از استماع اظهارات و شهادت می توانند ملاحظات خود را در مورد بیان نمایند.

طرز استجواب شاهد

مادهٔ سی وششم:

(۱) استجواب از شاهد با رعایت احترام به حیثیت، کبرسن، صغارت، جنسیت و حالات روانی وی صورت می گیرد.

(۲) څارنوال، وکیل مدافع و محکمه نمی توانند در جریان استجواب در اسرار شخصی شاهد مداخله نمایند، مگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

(لاسوهنه) وکړي، خو دا چې د دلايلو د راټولولو لپاره اړينه وي.

(۳) له شاهد څخه استجواب نه ښايي د هغهٔ د رواني زيان سبب شي.

د بيانونو او شهادت د محضر ترتيبول

اووه دېرشمه ماده:

(۱) د شاهد بيانونه او شهادت، له بدلون زياتوالی، تحريف، قلم خوردګی، پاکولو، توړلو او لاک وهلو پرته په محضر کـــې درجېږي او تر هغهٔ وخته پورې چـــې د شاهد، ليکونکي او څارنوالی يا محکمې لخوا د هر يوهٔ د واک په ســاحه کـــې لاسليک نشي، د اعتبار وړ ندی.

(۲) شاهد هغه وخت د بيانونو او شهادت محضر لاسليک يا د ګوتې نښـــه پـــرې ايږدي چې په محضر کـــې درج شـــوي بيانونه او شهادت، ورته قرائت او د هغهٔ د تأييد وړ وګرځي.

که چېرې شاهد له لاسليک او د ګوتې د نښې له ايښودو څخه ډډه وکړي او يا د هغو د اخيستلو امکان موجود نـــه وي، علت يې په محضر کې درجېږي.

اينکه جهت جمع آوری دلايل، ضروری باشد.

(۳) استجواب ازشاهد نبايد سبب آسيب روانی وی گردد.

ترتيب محضر اظهارات و شهادت

مادهٔ سی وهفتم:

(۱) اظهارات و شهادت شاهد، بـــدون تغيير، تزئيد، تحريف، قلم خـــوردگی، پاک کردن، تراشـــيدن و لاک زدن در محضر درج می گردد و تا وقتی که از طرف شاهد، نويسنده و څارنوالی يـــا محکمه هر يک در ساحه صـــلاحيت امضاء نشود، قابل اعتبار نمی باشد.

(۲) شاهد زمانی محضر اظهـــارات و شهادت را امضاء يا نشان انگشت می گذارد که اظهارات و شهادت مندرج در محضر، برايش قرائت و مورد تائيد وی قرار گيرد.

هرگاه شاهد از امضاء يا گذاشتن نشان انگشت امتناع ورزد و يا امکان اخذ آن موجود نباشد، علت آن در محضر درج می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) د شاهد بیانونه او شهادت پخپله دده په واسطه لیکل کېدای شي. په هغهٔ صورت کې چې شاهد په لیکلو قادر نه وي یا ونه غواړي پخپله یې ولیکي، د هغهٔ بیانونه او شهادت د مؤظف شخص لخوا لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۴) هغه محضر چې ددې فصل د حکمونو مطابق ترتیبېږي، د اړوند مؤظف لخوا، لاسلیک او مهر کېږي.

د شهادت د محضر ثبتول

اته دېرشمه ماده:

لاندې موضوعګانې د شاهد د بیانونو یا شهادت په محضر کې درجېږي:

۱- ددې قانون د نهه ویشتمې مادې د (۱) فقرې په (۱ ، ۲ او ۳) اجزاوو کې درج شوي مطالب.

۲- د دې قانون په منظور د شاهد او تورن ترمنځ رابطه (اړیکې) یا نه رابطه.

۳- ددې قانون د شپږ ویشتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د نه استجواب له حق څخه خبرتیا.*

(۳) اظهارات و شهادت شاهد توسط خود وی تحریر شده می تواند. در صورتی که شاهد قادر به نوشتن نباشد یا نخواهد خود بنویسد، اظهارات و شهادت وی از طرف شخص مؤظف تحریر وموضوع در محضر درج می گردد.

(۴) محضری که طبق احکام این فصل ترتیب می شود، از طرف مؤظف مربوط، امضاء و مهر می گردد.

ثبت محضر شهادت

مادهٔ سی وهشتم:

موضوعات ذیل در محضر اظهارات یا شهادت شاهد درج می گردد:

۱- مطالب مندرج اجزای (۱، ۲ و۳) فقرهٔ (۱) مادهٔ بیست ونهم این قانون.

۲- رابطه یا عدم رابطه بین شاهد و متهم به منظور این قانون.

۳- آگاهی از حق عدم استجواب در حالات مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ بیست وششم این قانون. *

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- هغهٔ پوښتنې او ځوابونه چې مطــرح شوي دي.

۵- د قضيې د مشمولينو ملاحظې.

د طفل شهادت

نهه دېرشمه ماده:

(۱) هغه طفل چې د څوارلس کلنی سن يې بشپړ کړی نه وي، خو د پېښــو او د وقايعو د رامنځته کېدو د کيفيت د درک توانايي ولري، د هغهٔ بيانونه د سوګند له توجيه پرته، يوازې د معلوماتو د زياتوالي لپاره اورېدل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کــې درج شوی طفل يوازې د هغهٔ د ولي يا قانوني ممثل په حضور کې د څارنوال او قاضي د پوښتنې او استجواب وړ ګرځېدای شي.

(۳) ددعوې ارخونــه کــولای شــي د څارنوال يا د قضايي غونډې د رئيس پــه اجازه له هغهٔ څخه د قضيې په اړه پوښتنه وکړي. پدې شرط چې له رواني نظره هغهٔ ته زيان ونه رسېږي.

۴- سوالات و جواباتی که مطرح شده است.

۵- ملاحظات مشمولين قضيه.

شهادت طفل

مادهٔ سی ونهم:

(۱)طفلی که سن چهــارده ســالگی را تکميل نکرده، ولی توانايی درک وقايع و کيفيت وقوع حوادث را داشته باشــد، اظهارات وی بدون توجيــه ســوگند، صرف به منظور معلومات مزيد استماع می گردد.

(۲) طفل مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده تنها در حضور ولی يا ممثل قانونی وی مورد پرسش و استجواب څارنوال وقاضی قرار گرفته می تواند.

(۳) طرفين دعوی می توانند با اجــازهٔ څارنوال يا رئيس جلسهٔ قضائی از او به ارتباط قضيه سوال نماينــد. مشــروط براينکه از نظر روانــی بــه او آســيب نرسد.

---

* به فقرهٔ (۲) تعديل مادهٔ (۲٦) در اخير جريده مراجعه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د رواني اختلالاتو لرونکی شـــخص شهادت

څلوېښتمه ماده:

که چېرې شاهد معتوه (په لنډ مهاله رواني اختلال اخته) یا سفیه (کم عقـــل) وي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغـــهٔ شهادت د معالج ډاکتر یا روان پوه (روان شناس) په حضور کې واوري.

له محکمې څخه بهـــر د شـــهادت اورېدل

یوڅلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شاهد د مؤجه عذر له مخې مطلوب ځای (محل) ته حاضـــر نشـــي، څارنوال او محکمه موضوع اړخونو تـــه خبر ورکوي او دهغهٔ شهادت د اړونـــد قضايي هیئت له غړو څخه د یوهٔ تن پـــه واسطه دهغهٔ د اوسېدو په ځـــای کـــې اوري.

ددعوي اړخونه کولای شي د نومـــوړي شاهد د شهادت د اورېدو په وخت کې حضور ولري. پدې صورت کـــې ثبـــت شوی شهادت، په قضايي غونـــډه کـــې

شهادت شخص دارای اخـــتلالات روانی

مادهٔ چهلم:

هرگاه شاهد معتوه (مبتلا به اخـــــتلال روانی مؤقت) یا سفیه (کم عقل) باشد، څارنوالی و محکمه می تواند شهادت او را در حضور داشت داکتر معالج یا روان شناس سمع نماید.

اســـتماع شـــهادت در خـــارج از محکمه

مادهٔ چهل ویکم:

(۱)هرگاه شاهد بنا بر عذر مؤجه بـــه محل مطلوب حاضـــر شـــده نتوانـــد، څارنوال و محکمه موضوع را به طرفین دعـــوی اطـــلاع و شـــهادت وی را توسط یکتن از اعضای هیئت قضـــائی مربوط در محل اقامت وی استماع می نمایند.

طرفین دعوی می توانند هنگام استماع شهادت شاهد مذکور حضور بـــه هـــم رسانند. در این صورت شهادت ثبـــت شـــده در جلســـهٔ قضـــائی قرائـــت

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرائت کېږي.

(۲) که چېرې ددې مادې په (۱) فقـــره کې درج شوی شاهد د هغـــې واکمنـــې محکمې چې قضيه يې ترڅېړنې لاندې ده له قضايي حـــوزې څخـــه پـــه بهرکـــې واوسېږي، واکمنه محکمه لـــه ځـــايي (محلي) محکمې څخه چې شاهد د هغې په قضايي حوزه کې اوسېږي رسماً غوښتنه کوي څو دهغهٔ شهادت واوري، ترتيـــب شوی محضر واکمنې محکمې تهواستوي.

د دروغو شهادت

دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې ددې قانون په يوڅلوېښتمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، د شـــاهد کذب ثابت شي، محکمه کولای شي هغه د لګښتونو په جبران مکلف او د عـــدلي تعقيب لپاره څارنوالۍ ته وروپېژني.

د شاهد سوګند يا ژمنه (تعهد)

دري څلوېښتمه ماده:

شاهد مکلف دی د شهادت له اداء کولو دمخه په الله جل جلاله سوګند ياد کړي چې شهادت يې په حق اداء کړي او لـــه

می شود.

(۲) هرگاه شاهد مندرج فقرهٔ (۱) این ماده در خارج حوزهٔ قضـــائی محکمـــهٔ ذیصلاح که قضیه تحت رســـیدگی آن قرار دارد، اقامت داشته باشد، محکمهٔ ذیصلاح از محکمهٔ محلی که شاهد در حوزهٔ قضائی آن اقامـــت دارد، رســـماً تقاضا می نماید تا شهادت وی را استماع نموده، محضر مرتبه را بـــه محکمـــهٔ ذیصلاح ارسال نماید.

شهادت کذب

مادهٔ چهل ودوم:

هرگاه در احوال مندرج مادهٔ چهل ویکم این قانون، کذب شاهد ثابت گـــردد، محکمه می تواند وی را بـــه جبـــران مصارف مکلف وغرض تعقیب عدلی به څارنوالی معرفی نماید.

سوگند یا تعهد شاهد

مادهٔ چهل وسوم:

شاهد مکلف است قبل از ادای شهادت به الله جل جلالهُ ســـوگند نمایـــد کـــه شهادت را به حق اداء نمـــوده و جـــز

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقيقت پرته بل څه ونه وايي. غير مسلمان شخص د خپلې عقيدې مطابق ســوګند يادوي.

شپږم فصل

اهل خبره

د اهل خبره ټاکل

څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې وړاندې شوي سندونه او مادي ادله (قرائن) د قضيې د اثبات او د هغې د مرتکب د پېژندلو لپاره مسلکي، تخصصي او فني ارزونه ايجاب کړي، د قضايي ضبط مامور، څارنوالۍ او محکمه کولای شي په خپل تجويز د اړخونـــو د غوښتنليک له مخې، د احوالو تثبيـــت او حقيقت ته د رسېدو په منظور يې په هکله د اهل خبره نظر وغواړي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالۍ او محکمه مکلف دي له اهل خبره څخه په خپله غوښتنه کې، د تحقيقاتو ډولونه او نور مطالب او لازم معلومات په وضاحت سره بيان کړي.

(۳) څارنوالي او محکمه کــولای شـــي

حقيقت چيز ديگری نگويد. شخص غير مسلمان مطابق عقيدهٔ خود سوگند يـــاد می کند.

فصل ششم

اهل خبره

تعيين اهل خبره

مادهٔ چهل وچهارم:

(۱) هرگاه اسناد وادلهٔ مادی ارايه شده (قرائن) برای اثبات قضـــيه وشـــناخت مرتکب آن ايجاب ارزيـــابی مســـلکی، تخصصی و فنی را نمايد، مامور ضـــبط قضائی، څارنوالی و محکمه می توانند به تجويز خود يا به اثر درخواست طرفين قضيه به منظور تثبيت احوال ورسيدن به حقيقت، نظر اهل خبـــره را در زمينـــه مطالبه نمايند.

(۲) مامورضبط قضـــائی، څـــارنوالی و محکمه مکلف اند در تقاضای خود از اهل خبره، انواع تحقيقـــات و ســـاير مطالب و معلومات لازم را به وضاحت بيان کنند.

(۳) څارنوالی و محکمه می توانندعلاوه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر اهل خبره برسېره چې نومونــــه يـــې په محکمه کې ثبت دي، د نورو اشخاصو نظر چې د هغوی تخصص، پوهه او تجربه د دوی د باور وړ وي، وغواړي.

د اهل خبره پـــر وړانـــدې شـــوو معلوماتو نوې کتنه

پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د اهل خبره معلومات نامکمل يا مبهم ثابت شي او يا د څارنوال يا قاضي د قناعت وړ ونه ګرځي، د بل اهل خبره نظر غوښتل کېږي.

د اهل خبره له نظر څخه څارنه

شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوال او قاضي کولای شي د اهل خبره د آزمېښت پر وخت، شخصاً حاضر شي او لـــه هغـــوی څخـــه د اړونـــدو موضوعګانو د جزئياتو په هکله پوښـــتنه وکړي. ددعويٰ اړخونه کولای شـــي، د اهل خبره د نظر په اړه خپلې ملاحظـــې څرګندې يا پرهغوی اعتراض وکړي.

(۲) که چېرې اهل خبره د فني يا حرفه يي اجراآتو د يوې برخې د آزمېښت لپاره

بر اهل خبره که نام آنها در محکمه ثبت است، نظراشخاص ديگر را که تخصص، دانش و تجربهٔ شان مورد اعتماد آنهـــا قرار داشته باشد، مطالبه نمايند.

تجديد نظر برمعلومات ارايه شـــدهٔ اهل خبره

مادهٔ چهل وپنجم:

هرگاه معلومات ارايه شدهٔ اهل خبره نا مکمل يا مبهم ثابت گردد ويا طـــرف قناعت څارنوال يا قاضی قرار نگيـــرد، نظر اهل خبرهٔ ديگر مطالبه می گردد.

مراقبت از نظر اهل خبره

مادهٔ چهل وششم:

(۱) څارنوال و قاضی می توانند حـــين اجرای آزمايش اهل خبره، شخصاً حاضر شده و از آنها راجـــع بـــه جزئيـــات موضوعات مربوط سوال نمايند. طرفين دعوی می توانند، ملاحظات خويش را پيرامون نظر اهل خبره ابراز يا بـــر آن اعتراض به عمل آرند.

(۲) هرگاه اهل خبره بـــرای آزمـــايش قسمتی از اجراآت فنی يا حرفه ای بـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

د نورو اهل خبره همکارۍ ته اړتیا ولري، کولای شي له هغوی څخه د همکارۍ غوښتنه وکړي.

د اهل خبره د نومونو فهرست

اووه څلویښتمه ماده:

(۱) څارنوالۍ هر کال د اهل خبره نومونه د اړوندو ادارو په همکارۍ، په مربوطو څانگو (رشتو) کې د وړ افرادو له منځه څخه د خورالوړو معیارونو له په پام کې نیولو سره ترتیب او ذیعلاقه مراجعو ته یې استوي.

(۲) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توگه ټاکل کېږي، مکلف دي د محکمې په مخکې (په حضور کې) په لاندې عبارت سوگند یاد کړي:

((د خدای جلال جلاله په نامه سوگند یادوم چې سپارل شوې دنده د فني لازمو معیارونو او خپلې تخصصي پوهې په ناپلوۍ سره او صادقانه سرته ورسوم او حقیقت پټ نکړم)).

(۳) هغه اشخاص چې دخبره گانو له فهرست څخه بهر داهل خبره په توگه

همکاری اهل خبرۀ دیگر ضرورت داشته باشد، می تواند ازآنها مطالبۀ همکاری نماید.

فهرست اسمای اهل خبره

مادۀ چهل وهفتم:

(۱) څارنوالی فهرست اسمای اهل خبره را به همکاری ادارات مربوط با رعایت بلندترین معیارها ازمیان افراد شایسته در رشته های مربوط هرسال ترتیب وبه مراجع ذیعلاقه ارسال می نماید.

(۲) اشخاصی که بحیث اهل خبره تعیین می گردند، مکلف اند به حضور محکمه به عبارات ذیل سوگند یاد نمایند:

((بنام خداوند جل جلالهُ سوگند یاد می کنم که وظیفۀ محوله را مطابق معیار های لازم فنی و دانش تخصصی خویش طور بیطرفانه وصادقانه انجام داده و حقیقت را پنهان نکنم)).

(۳) اشخاصی که خارج ازفهرست خبره گان بحیث اهل خبره

(c) ketabton.com: The Digital Library

ټاکل کېږي، مکلف دي ددندې له سرته رسولو څخه دمخه، ددې مادې پــه (۲) فقره کې درج شوي سوګند د اړونــدې واکمنې محکمې په وړاندې یاد کړي.

د اهل خبره د نظریــاتو محتویــات (منځ پانګه)

اته څلوېښتمه ماده:

(۱) اهل خبره مکلف دي د ټاکلې مودې په د ننه کې چې د واکمنو مراجعو له خوا تعینیږي خپل نظر څرګند کړي. اهل خبره کولای شي د مؤجهو دلایلو پر بنــاء د ټاکلې مودې تمدید له واکمنې مرجع څخه وغواړي.

(۲) اهل خبره خپل نظر چې لاندې موارد پکې شامل دي، په لیکلې توګه وړانــدې کوي:

۱- د اهل خبره نوم او تخلص، علمـــي درجه (کچه)، تخصص او هغه موقف چې په اړونده حرفه کې یې په غاړه لري.

۲- د هغو اشخاصو چـــې د نظـــر پـــه څرګندولو کې یې برخه اخیستې، نـــوم، تخلص او د هویت په هکله نور معلومات.

تعیین می شوند، مکلف انـــد قبـــل از انجام وظیفه، سوگند مندرج فقرۀ (۲) این ماده را نزد محکمۀ ذیصلاح مربوط یاد نمایند.

محتویـــــات نظـــــر اهـــــل خبره

مادۀ چهل وهشتم:

(۱) اهل خبره مکلف است بداخل میعاد معینۀ که از طرف مراجع ذیصلاح تعیین می گردد نظر خود را ابراز نماید. اهل خبره می تواند بر اساس دلایل مؤجـــه تمدید میعاد معینه را از مرجع ذیصلاح تقاضا نماید.

(۲) اهل خبره نظر خویش را که شامل موارد ذیل می باشد به صورت کتبـــی ارایه می نماید:

۱- نام و تخلص اهل خبـــره، درجـــۀ علمی، تخصص و موقفی که در حرفـــۀ مربوط به عهده دارند.

۲- نام، تخلص و سایر معلومـــات در مورد هویت اشخاصی که در ابراز نظر سهم گرفته اند.

۳- د نظر د غوښتنې نېټه، د کتنو (معاينو) سرته رسول او د نظر څرگندول.

۴- د سرته رسول شوو فعاليتونو او له هغو څخه دلاسته راغلو پايلو رپوټ.

۵- د اهل خبره د هيئت لاسليک چې د نظر په برابرولو کې يې گډون کړی دی.

(۳) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توگه يې د ليکلي نظر په برابرولو کې گډون کړی او هغه اشخاص چې يوازې په کتنو کې يې د شاهدانو په توگه حضور درلودلی دی، د اړتيا په صورت کې محکمې ته حاضرولی شي.

د کتنو لپاره د مظنون، تورن يا مجني عليه معرفي

نهه څلوېښتمه ماده:

(۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه کولای شي، د جنايت يا جنحې د ارتکاب په صورت کې مظنون، تورن يا مجنې عليه د عدلي طبي کتنو د سرته رسېدو لپاره واکمنې مرجع ته معرفي او د گوتې نښه، وينه، وېښتان، اکسريز او نور مدارک چې د پېښې له ځای څخه

۳- تاريخ مطالبهٔ نظر، انجام معاينات و ابراز نظر.

۴- گزارش فعاليت های انجام شده و نتايج به دست آمده از آنها.

۵- امضای هيئت اهل خبره که در تهيهٔ نظر شرکت نموده اند.

(۳) اشخاصی که منحيث اهل خبره در تهيهٔ نظريات کتبی اشتراک نموده اند و اشخاصی که صرف در معاينات منحيث شهود حضور داشته اند، در صورت ضرورت به محکمه احضار می گردند.

معرفی مظنون، متهم يا مجنی عليه جهت معاينات

مادهٔ چهل ونهم:

(۱) مامور ضبط قضائی، څارنوالی ومحکمه می توانند، در صورت ارتکاب جنايت يا جنحه، مظنون، متهم يا مجنی عليه را جهت انجام معاينات عدلی طبی به مرجع ذيصلاح معرفی ونشان انگشت، خون، موی، اکسريز و ساير مدارک را که از محل واقعه اخذ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخيستل شويدي، اړونـدې ادارې تـه وړاندې کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کـې ددرج شوو اشخاصو کتنې د هم جنس اهل خبره په واسطه صورت مومي.

د جسد کتنې

پنځوسمه ماده:

(۱) پوليس، څارنوالي او محکمه کولای شي، د مقتول جسد يا د هغـهٔ شـخص جسد چې د هغهٔ د قتل، ځان وژنې يـا مسموميت احتمال موجود وي او د هغهٔ شخص جسد چې ترلاسه شوی د کتنو د سرته رسولو لپاره د عدلي طب ادارې ته ولېږي.

(۲) د جسد کتنه د پوليس يا څارنوال په حضور کې صورت مومي.

(۳) د عدلي طب اداره کولای شـي د اړتيا په صورت کې، د جسد د کتنې پر وخت د پتالوجۍ پر متخصص برسـېره، هغه طبيب چې د وروستي ځل لپاره يـې متوفي شخص تداوي کړی، احضار کړي.

(۴) ښخ (دفن) شوي جسدونه، د اړتيا په

گرديـده، بـه ادارهٔ مربـوط ارايـه نمايند.

(۲) معاينات اشخاص مـندرج فقرهٔ (۱) اين ماده توسط اهل خبره هـم جـنس صورت می گيرد.

معاينات جسد

مادهٔ پنجاهم:

(۱) پـوليس، څارنـوالی و محکمـه می توانند جسـد مقتـول يـا جسـد شخصی را که احتمال قتل يا انتحار يا مسموميت وی متصور باشـد وجسـد شخصی که دريافت گرديـده جهـت انجام معاينات به ادارهٔ طـب عـدلی بفرستند.

(۲) معاينهٔ جسد در حضور پوليس يـا څارنوال صورت می گيرد.

(۳) ادارهٔ طب عدلی مـی توانـد در صورت ضرورت هنگام معاينهٔ جسـد برعلاوه متخصص پتالوجی، طبيبی را که بار اخير شخص متوفی را تداوی نموده، احضار نمايد.

(۴) اجساد مدفون شـده در صـورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، له واکمنې محکمې څخه د نبش د اجازې له اخیستلو وروسته، عدلي طب ته استول کېږي.

محکمه د جسد دنبش د جواز د صادرېدو لپاره، د اهل خبره له نظره، د پولیسو او د دعوې د اړخونو له بیانونو څخه ګټه اخلي.

(۵) په هغو ولایتونو کې چې د عدلي طب اداره موجوده نه وي، عدلي طبي کتنې د هغهٔ اړوند متخصص په واسطه چې د اړوند ولایت د عامې روغتیا د ادارې لخوا توظیفېږي، صورت مومي.

د کتنو پایله

یوپنځوسمه ماده:

د اهل خبره د کتنو د رپوټ نسخې د دعوې د اړخونو لاسرسی ته ورکول کېږي. ددعوې اړخونه د قضیې په هکله د نظر د څرګندولو، له اهل خبره څخه د معلوماتو لپاره د اضافي پوښتنو د غوښتنې او د کتنې د بشپړولو او بیا سرته رسولو د غوښتنې حق لري. دغه مطالب او اعتراضونه په کتاب کې ثبتېږي.

ضرورت بعد از اخذ اجازهٔ نبش از محکمهٔ ذیصلاح به طب عدلی فرستاده می شود.

محکمه جهت صدور جواز نبش جسد، از نظر اهل خبره، اظهارات پولیس و طرفین دعوی استفاده می نماید.

(۵) در ولایاتی که ادارهٔ طب عدلی موجود نباشد، معاینات طبی عدلی توسط متخصص ذیربط که از طرف ادارهٔ صحت عامهٔ ولایت مربوط توظیف می شود، صورت می گیرد.

نتیجهٔ معاینه

مادهٔ پنجاه ویکم:

نسخه های گزارش معاینات اهل خبره در دسترس طرفین دعوی قرار داده می شود. طرفین دعوی حق ابراز نظر در مورد قضیه، مطالبه سوالات اضافی جهت معلومات از اهل خبره و تقاضای تکمیل و انجام دوبارهٔ معاینه را دارند. این مطالب واعتراضات در کتاب ثبت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اهل خبره عدلي تعقيب

دوه پنځوسمه ماده:

که چېرې اهل خبره پرته له مؤجه دليله د نظر له څرګندولو څخه ډډه وکړي يا د تخصصي معيارونو له په پام کې نيولو پرته اويا دهغه څه پرخلاف چې داړوندو څېړنو له پايلو څخه استنباطېږي، نظر څرګند کړي، تر ۱۰۰۰۰ افغانيو پورې نقـدي جريمې محکومېږي، که چېرې اهل خبره عمداً اوله پوهې سره ددرواغو څرګندونې وړاندې کړي، دقانون د حکمونو مطابق ترعدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

تعقيب عدلی اهل خبره

مادۀ پنجاه ودوم:

هرگاه اهل خبره بدون دليل مؤجـه از ابراز نظر خود داری ورزند يا بـدون رعايت معيار های تخصصی و يا بخلاف آنچه از نتايج بررسـی هـای مربـوط استنباط می شود، اظهار نظـر نمايـد، محکوم به پرداخت الی ۱۰۰۰۰ افغانی جريمۀ نقدی می گردند هر گاه اهـل خبره عمداً و آگاهانه اظهارات کـاذب ارايه کند، مطابق احکام قانون مـورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د شاهدانو ساتنه

د شاهدانو ساتندويه اقدامات

دري پنځوسمه ماده:

(۱) څارنوالي او محکمه کولای شي له احوالو سره سم دشاهد دساتنې لپاره، د قرار په صادرولو سره يو يا څو مورده لاندې ساتندويه (محافظتي) اقدامات وکړي:

۱-دنوم، آدرس، ددندې، شغل د ځای يا دهر ډول معلوماتو، رسمي سندونو، دثبت ددفتر او دوسيې اخفا چې دشاهد د هويت (پېژندنې) د تشخيص زمينه برابره کړي.

۲- د شاهد د هويت يا هغو موادو او معلوماتو له افشاء څخه چې ممکن د شاهد هويت تشخيص کړي، د مظنون يا تورن د مدافع وکيل، اوحقوقي مساعد منع کول.

۳- د هر ډول هغو سوابقو او سندونو، نه افشاء کول چې د شاهد د هويت د تشخيص باعث شي، خو دا چې واکمن قاضي بل ډول تصميم ونيسي.

فصل هفتم

محافظت شهود

اقدامات محافظتی شهود

مادۀ پنجاه وسوم:

(۱) څارنوالي و محکمه می توانند حسب احوال جهت محافظت شاهد با صدور قرار، يک يا چند مورد از اقدامات محافظتی ذيل را اتخاذ نمايند:

۱- اخفای نام، آدرس، محل وظيفه، شغل يا هرگونه معلومات، اسناد رسمی، دفتر ثبت و دوسيه که زمينه تشخيص هويت شاهد را فراهم نمايد.

۲- ممنوع قراردادن وکيل مدافع و مساعد حقوقی مظنون يا متهم از افشای هويت شاهد يا مواد و معلوماتی که ممکن هويت شاهد را تشخيص نمايد.

۳- عدم افشای هر گونه سوابق و اسنادی که منجر به تشخيص هويت شاهد گردد، مگر اينکه قاضی ذيصلاح طور ديگری تصميم اتخاذ کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د شاهد لپاره مستعار نوم ټاکل کېږي.

(۳) د شاهد د ظاهري او فيزيکي ځانګړتياوو (خصوصياتو) اخفا په لاندې شيوو صورت مومي:

۱- د غير شفافې پردې له شا څخه د شاهدۍ ادا کول.

۲- د تصوير او غږ بدلوونکي تخنيکي دستګاه له لارې د شاهدۍ ادا کول.

۳- په يوۀ وخت د محاکمې خونې ته د تړلي مدار تلويزيون له لارې چې په ژوندۍ توګه اتصال شوی دی، له بل ځای څخه د استجواب خپرول.

۴- دمحاکمې له بهير دمخه له انځوريزې (تصويري) فيتې (نوار) څخه په ګټې اخيستنې سره د شاهد دبيانونو او شاهدۍ او استجواب اورېدل، په هغۀ صورت کې چې يوازې د تورن مدافع وکيل د تصويري فيتې د ثبت په بهيرکې، دشاهد د شاهدۍ په خاطر حضور ولري.

۵- د محکمې له سالون څخه په مؤقته توګه د تورن ايستل، په هغۀ صورت کې

(۲) در حالات مندرج فقرۀ (۱) این ماده برای شاهد نام مستعار تعیین می گردد.

(۳) اخفای خصوصیات ظاهری و فیزیکی شاهد به شیوه های ذیل صورت می گیرد:

۱- ادای شهادت از عقب پرده غیر شفاف.

۲- ادای شهادت از طریق دستگاه تخنیکی تغییر دهندۀ تصویر و صدا.

۳- پخش استجواب از مکان دیگر از طریق تلویزیون مداربسته که به شکل زنده اتصال گردیده است، به طور همزمان به اتاق محاکمه.

۴- استماع اظهارات و شهادت و استجواب شاهد با استفاده از نوار تصویری قبل از جریان محاکمه، در صورتی که صرف وکیل مدافع متهم در جریان ثبت نوار تصویری، بخاطر شهادت شاهد حضور داشته باشد.

۵- کنار بردن متهم به شکل مؤقت از سالون محکمه، در صورتی که شاهد از

(c) ketabton.com: The Digital Library

چې شاهد د تورن په حضور کې د شاهدۍ له ورکولو څخه ډډه وکړي یا دا چې شاهد د تورن په حضور کې حقیقت نه بیانوي. پدې صورت کې مدافع وکیل او حقوقي مساعد کولای شي د محکمې په سالون کې حضور ولري او له شاهد څخه استجواب وکړي. د محکمې سالون ته د تورن د بېرته راتلو په وخت کې، د شاهد شاهدي هغهٔ ته قرائت کېږي.

د ساتنې وړ شاهدان

څلور پنځوسمه ماده:

څارنوالي او محکمه د لاندې شاهدانو ساتنه تجویزوي:

۱- هغه شاهد چې خپله ددهٔ یایې خپلوانو امنیت د شاهدۍ له امله له وېرې، رعب یا ورته اقداماتو سره د خطر په وړاندې قرار ولري.

۲- هغه شاهد چې د جرمي عمل د ارتکاب له امله یې له جسمي او رواني لحاظه، سخت زیان لیدلی وي.

۳- هغه شاهد چې له سخت رواني وضعیت څخه ځورېږي.

ادای شهادت در حضور متهم امتناع ورزد یا اینکه شاهد در حضور متهم حقیقت را بیان نمی نماید. در این صورت وکیل مدافع ومساعد حقوقی می تواند در سالون محکمه حضور داشته و از شاهد استجواب نماید. حین برگشت دوباره متهم به سالون محکمه، شهادت شاهد برای وی قرائت می گردد.

شهود قابل محافظت

مادهٔ پنجاه وچهارم:

څارنوالی و محکمه حفاظت شهود ذیل را تجویزمی نمایند:

۱- شاهدی که امنیت خود وی یا اقاربش به اثر شهادت به تهدید، ارعاب یا اقدامات مشابه، در معرض خطر قرار داشته باشد.

۲- شاهدی که در اثر ارتکاب عمل جرمی از لحاظ جسمی یا روانی آسیب شدید دیده باشد.

۳- شاهدی که ازوضعیت روانی وخیم رنج می برد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- هغه شاهد چې طفل دی.

۵- امنيتي ارګانونه مکلف دي دڅارنوالۍ او محکمې د تجويز له په پام کې نيولـــو سره د پورته مندرجو اجزاوو له شـــهود څخه د خطر تر رفع کېدو پورې ســـاتنه وکړي.

د شاهدانو د ســـاتندويه اقـــداماتو غوښتنليک

پنځه پنځوسمه ماده:

(۱)ددې قانون په څلورپنځوسمه ماده کې درج شوي شاهدان او دارېتيا په صورت کې د هغوی قانـــوني اســـتازي کولای شي، دتحقيق په پړاوکې له څـــارنوالۍ او دمحاکمې په پړاوکې له محکمې څخه د ساتندويه اقداماتو غوښتنه وکړي.

(۲) د ساتندويه اقداماتو غوښتنليک په سر ترلي ډول څارنوالۍ او محکمې ته وړاندې کېږي، څارنوالي او محکمه هريو په خپله اړونده ساحه کې غوښتنليک څېـــړي او تصـــميم نيســـي. پـــدې صـــورت کې نورو ته د مطـــالبو افشـــاء کـــول مجازندي.

۴- شاهدی که طفل است.

۵- ارگان های امنیتـــی مکلـــف انـــد با در نظرداشت تجـــویز څـــارنوالی و محکمه الـــی رفـــع حالـــت خطـــر از شهود مندرج اجزای فـــوق محافظـــت نمایند.

درخـــواست اقـــدامات محافظتی شهود

مادۀ پنجاه وپنجم:

(۱) شهود مندرج مادۀ پنجاه و چهارم این قـــانون ودر صـــورت ضـــرورت نمایندۀ قـــانونی آنهـــا مـــی تواننـــد، اتخـــاذ اقـــدامات محـــافظتی را در مرحلۀ تحقیق از څارنوالی و در مرحلۀ محاکمه از محکمه درخواست نمایند.

(۲) درخواست اقدامات محافظتی بـــه صورت سربسته به څارنوالی ومحکمـــه ارایه می گردد، څـــارنوالی ومحکمـــه هریک در ساحۀ مربوط درخواســـت را بررسی نموده وتصمیم اتخاذ می نمایند. افشای مطالب در این صورت به دیگران مجاز نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم باب

جزایي دعوې

لومړی فصل

د جزایي دعوې تحریک

د تحریک اسباب

شپږ پنځوسمه ماده:

د جزایي دعوې تحریکول، له لاندې اسبابو څخه دیوهٔ پر بنا صورت مومي:

۱- د ارتکاب پروخت د جرم لیدل او د مشهود جرم نور احوال.

۲-استغاثه او دخلاصون (نجات)غوښتنه.

۳- کشفي او د تحقیق له مراجعو څخه یوې ته د اشخاصو په واسطه د جرم له پېښېدو یا د هغهٔ د آثارو او علایمو له لیدلو څخه خبر ورکول یا د حق العبد مدعي لخوا له جرم څخه د راپیدا شوي زیان (خسارې) د جبران غوښتنلیک.

۴- د اشخاصو یا مراجعو شکایت په هغو مواردوکې چې د قانون د حکمونو مطابق، د جزایي دعوې تحریکول شکایت ته موکول وي.

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحریک دعوای جزائی

اسباب تحریک

مادهٔ پنجاه وششم:

تحریک دعوای جزائی بنابریکی ازاسباب ذیل صورت می گیرد:

۱- مشاهدهٔ جرم در هنگام ارتکاب وسایر احوال جرم مشهود.

۲- استغاثه وطلب نجات.

۳- اطلاع از وقوع جرم یا مشاهدهٔ آثار وعلایم آن توسط اشخاص به یکی از مراجع کشفی و تحقیق یا درخواست جبران خساره ناشی از جرم از طرف مدعی حق العبد.

۴- شکایت مراجع یا اشخاص در مواردی که مطابق احکام قانون تحریک دعوای جزائی موکول به شکایت باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- د رسمي مراجعو غوښتنليک په هغو مواردو کې چې د جزايي دعوی تحريکول رسمي غوښتنليک ته موکول وي.

۶- په اړونده ساحه کې د جرم د ارتکاب په اړه، د ادارو، مؤسسو او نورو حکمي اشخاصو خبر ورکول.

۷- د څارنوالۍ په واسطه د جرم د علايمو او آثارو ليدل.

۸- د ټوليزو رسنيو له لارې د جرم د ارتکاب په اړه د موضوعګانو نشر او خپرول.

۹- د ځان پرخلاف د شخص بيانونه.

د جرم له پېښېدو څخه د خبرتيا د ترلاسه کولو په وخت کې د اتباعو او مسئولينو دندې

اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د هېواد اتباع ددې قانون دنورو حکمونو له په پام کې نيولو سره، د جرم له پېښېدو څخه له خبرېدو يا د هغهٔ د ليدلو په صورت کې مکلف دي موضوع په ليکلي يا شفاهي توګه او يا له الکترونيکي وسايلو څخه په ګټې اخيستنې

۵- درخواست مراجع رسمی در مواردیکه تحریک دعوای جزائی موکول به درخواست رسمی باشد.

۶-اطلاع ادارات، مؤسسات وسایر اشخاص حکمی مبنی بر ارتکاب جرم در ساحهٔ مربوط.

۷- مشاهدهٔ علایم وآثار جرم توسط څارنوالی.

۸- نشر وپخش موضوعات مبنی بر ارتکاب جرم ازطریق رسانه های همگانی.

۹-اظهارات شخص علیه خودش.

وظایف اتباع و مسئولین حین حصول اطلاع از وقوع جرم

مادهٔ پنجاه وهفتم:

(۱) اتباع کشوربا رعایت سایر احکام این قانون درصورت آگاه شدن از وقوع جرم یا مشاهدهٔ آن مکلف اند موضوع را طور کتبی یا شفاهی و یا با استفاده از وسایل الکترونیکی به پولیس یا سایر مامورین

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره پوليسو يا د قضايي ضـبط نـورو مامورينو او يا څارنوال ته خبر ورکړي.

(۲) ليکلې خبرتيا د خبر ورکـوونکي د هويت، لاسليک نېټې او يا د ګوتې د نښې لرونکې وي.

شفاهي خبرتيا په محضر کې درجېـږي، خبر ورکوونکی د حضور په صورت کې او هغه مؤظف چې خبرتيا يـې ترلاسـه کړې، په هغهٔ کې لاسليک کوي.

(۳) د دروغې خبرتيا عواقب (پايلې) خبر ورکوونکي ته پوهول کېږي او په محضر کې درجېږي.

(۴) له لاسليک او د خبر ورکوونکي له شهرت پرته خبرتيا ته، د اړوندې مرجع لخوا له دقيقې علم آورۍ وروسته ترتيب اثر ورکول کېږي.

د جرم د پېښېدو د خبر اخيستونکو مراجعو مکلفيت

اته پنځوسمه ماده:

د کشف او تحقيق مراجع مکلف دي، د جرم په ارتکاب پورې اړوند معلومـات ومني، په لنډ وخت کې يې په هکله اقدام

ضبط قضائی و يا څارنـــوال اطـــلاع دهند.

(۲) اطلاع کتبی حاوی هويت ، امضاء تاريخ و يا نشان انگشت اطلاع دهنده می باشد .

اطلاع شفاهی درج محضــر گرديـــده، اطلاع دهنده درصورت حضور و مؤظفی که اطلاع را دريافـت نمـوده، در آن امضاء می نمايد.

(۳) عواقب جزائی اطـلاع دروغ بــه اطلاع دهنده تفهيم و در محضــر درج می گردد.

(۴) به اطلاع بـدون امضاءوشـهرت اطلاع دهنده بعد از علم آوری دقيق از طرف مرجع مربوط ترتيب اثر داده می شود.

مکلفيت مراجع اطلاع گيرندهٔ وقوع جرم

مادهٔ پنجاه وهشتم:

مراجع کشف وتحقيق مکلــف انــد، معلومـــات مربـــوط بـــه ارتکـــاب جرم را پذيرفته، به اسرع وقت درمورد

(c) ketabton.com: The Digital Library

يا يې اړوندې مرجع ته د اجراآتو لپـاره واستوي او د نېټې او ساعت په قيـدولو سره د خبرتيا له اخيستلو څخـه خبـر ورکوونکي ته رسيد ورکـړي او خپـل شهرت او دنده معرفي کړي.

د جزايي دعوی٘ تحريک

نهه پنځوسمه ماده:

څارنوالي کولای شي د مشهود جرم يا د جنايت د جرم په حالاتو کې د خبرتيا له ترلاسه کولو وروسته، پخپله د جـرم د پېښېدو پر ځای کې حضور ومومي او يا اړوندې مرجع ته د اجراآتو د ډول پـه هکله لازمې لارښوونې صادرې کړي.

د دولتونو د مشرانو يا د هغـوی د استازو لخوا د جرم ارتکاب

شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د بهرنيو هېوادونو او بين المللی مؤسسو رئيسان يا د هغوی استازي او د ديپلوماتيک هيئت غړي په افغانستان کې د جرم مرتکب شي، د هغوی پرخلاف د جزايي دعوای٘ تحريک د عمومي بـين الدول حقوقو له په پام کې نيولو سره، د

اقدام يا به مرجع مربوط جهت اجراآت ارسال و از اخذ اطلاع بقيد تـاريخ و ساعت به اطلاع دهنده رسيد ارايـه و شـهرت و وظيفـهٔ خـود را معرفـی نمايند.

تحريک دعوای جزائی

مادهٔ پنجاه ونهم:

څارنوالی می تواند درحـالات جـرم مشهود يا جرم جنايت بعـد ازکسـب اطلاع، خود به محـل وقـوع جـرم حضور يافته ويا بـه مرجـع مربـوط راجع به طرز اجـراآت هـدايات لازم صادر نمايد.

ارتکاب جرم ازجانب سران دول يا نمايندگان آنها

مادهٔ شصتم:

(۱) هرگـاه رؤسـای دول خارجی و مؤسسات بين المللـی يـا نمايـندگان واعضـای هيئـت ديپلوماتيک آنها درافغانستان مرتکب جرم شوند، تحريک دعوای جزائی عليه آنها بارعايت حقوق بين الدول عمومی بـه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهرنیو چارو وزارت په موافقه او د لوی څارنوال په لیکلې لارښوونې صورت مومي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص یا مقامات د تېري مورد وګرځي، د مرتکب پرخلاف ددعویٰ تحریک د نوموړي مقام غوښتنلیک ته موکول دی.

د دولتي ادارو د توهین د جرمونو تعقیب

یوشپېتمه ماده:

د جمهوري ریاست، ملي شوري، قضائیه قوې، لوېې څارنوالی، وزارتونو او نورو دولتي ادارو د توهین د جرمونو په هکله د جزايي دعویٰ تحریک او د هر ډول تصمیم نیول، د اړوندو مراجعو د واکمن مقام له لیکلې غوښتنې پرته جواز نلري.

له عدلي تعقیب څخه انصراف

دوه شپېتمه ماده:

ددې قانون په یو شپېتمه ماده کې درج شوي مراجع کولای شي، د عدلي تعقیب له پړاوونو څخه په هر پړاوکې د قطعي

موافقهٔ وزارت امور خارجه و هدایت تحریری لوی څارنوال صورت می گیرد.

(۲) درصورتی که اشخاص یا مقامات مندرج فقرهٔ (۱) این ماده موردتعرض قرارگیرند، تحریک دعوی علیه مرتکب موکول به درخواست مقام موصوف می باشد.

تعقیب جرایم توهین ادارات دولتی

مادهٔ شصت ویکم:

تحریک دعوای جزائی واتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم توهین ریاست جمهوری، شورای ملی، قوهٔ قضائیه ،لوی څارنوالی، وزارت ها و سایر ادارات دولتی بدون تقاضای کتبی مقام ذیصلاح مراجع مربوط جواز ندارد.

انصراف از تعقیب عدلی

مادهٔ شصت ودوم:

مراجع مندرج مادهٔ شصت و یکم این قانون می توانند، قبل از صدور حکم قطعی درهرمرحلهٔ از مراحل

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکم له صادرېدو دمخه، له خپلې غوښتنې څخه منصرف (تېر) شي او د هغــو پــه انصراف سره د عدلي تعقيب اجــراآت درېږي او تورن په هغهٔ صورت کې چې تر توقيف لاندې وي خوشې کېږي.

د جرمي قضيې د تحريک منع

دري شپېتمه ماده:

د جزاء قانون د دوه يم باب دوه يم کتاب په (پنځم، اووم، لسم، يوولسم، دوولسم، ديارلسم، څوارلسم، شپاړسم، اووه لسم، اتلسم، نولسم، يوويشتم، دوه ويشـــتم، درويشتم، څلېريشتم او پنځه ويشـــتم) فصلونو کې د درج شوو جرمونو په هکله د جزائي دعويٰ تحريک او د هـــر ډول تصميم نيول چې د خپلوانو لخوا يوبل ته زيان ورسېږي، د مجنې عليه له ليکلـــي شکايت پرته جواز نلري.

د تورنو يا مجني عليهم تعدد

څلورشپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورنان له يوهٔ تن څخـــه زيات وي، د يوهٔ پرخلاف شکايت، د هغو ټولو پرخلاف شکايت او دې يوهٔ په هکله

تعقيب عدلی ، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصـــراف آنهـــا اجـــراآت تعقيب عدلی متوقف ومتهم در صورتی کـــه تحـــت توقيـــف باشـــد، رهـــا می گردد.

منع تحريک قضيهٔ جرمی

مادهٔ شصت وسوم:

تحريـــک دعـــوای جزائـــی واتخـــاذ هرگونه تصميم در مورد جرايم مندرج فصـــول (پنجم، هفتم، دهم، يـــازدهم، دوازدهم، سيزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم ، هجدهم، نزدهم، بيست ويکم، بيست ودوم، بيست و سوم، بيســـت و چهارم و بيست وپنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزاء که از طرف اقارب به يکديگر ضرر برسد، بـــدون شـــکايت تحريری مجنی عليه جواز ندارد.

تعدد متهمين يامجنی عليهم

مادهٔ شصت وچهارم:

(۱) هرگاه متهمـــين بـــيش ازيکنفـــر باشند، شکايت عليـــه يکـــی از آنهـــا، شکايت عليه همه آنهـــا وانصـــراف در

(c) ketabton.com: The Digital Library

انصراف د هغو ټولو په هکله انصــراف دی.

(۲) که چېرې مجني عليه له يوۀ تن څخه زيات وي، ددعوىٰ تحريک له هغو څخه د يوۀ د شکايت په اثر د هغو د ټولو لخوا تحريک دی.

ناقص الاهليت مجني عليه

پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې مجني عليه طفل وي يا په رواني ناروغۍ اخته وي، شکايت له احوالو سره سم دهغۀ د قانوني استازي لخوا صورت موندلی شي.

د مجني عليه د استازي ټاکل

شپږشپېتمه ماده:

کــه چېــرې مجنـــي عليـــه قـــانوني استازی ونه لري، د قانون د حکمونـــو مطابق، هغۀ ته قانوني استازی ټاکل کېږي.

له شکايت وروسته دمجني عليه مړينه

اووه شپېتمه ماده:

که چېرې د جزايي دعــوىٰ تحريــک د مجني عليه يا د هغۀ د قانوني اســتازي شکايت ته موقوف وي او مجني عليه، د

مورد يکی از آنها انصراف در مورد همۀ آنها می باشد.

(۲) هرگاه مجنی عليه بيش از يکنفـــر باشد، تحريک دعوی به اثر شکايت يکی از آنها، تحريک از طرف همــه آنهـــا می باشد.

مجنی عليه ناقص الاهليت

مادۀ شصت وپنجم:

هرگاه مجنی عليه طفل بوده يا به مرض روانی مصاب باشد، شـــکايت حســـب احوال ازطرف نماينـــدۀ قـــانونی وی صورت گرفته می تواند.

تعيين نمايندۀ مجنی عليه

مادۀ شصت وششم:

هرگاه مجنی عليه نمايندۀ قانونی نداشته باشد، طبق احکام قـــانون بـــرای وی نمايندۀ قانونی تعيين می گردد.

وفات مجنی عليه بعد از شکايت

مادۀ شصت وهفتم:

هرگاه تحريک دعوای جزائی موقوف به شکايت مجنی عليه يانماينـــدۀ قـــانونی وی باشد ومجنی عليه، بعـــد از ارايـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکايت له وړاندې کولو وروسته مړ شي، د هغهٔ مړينه د جزايي دعوئ د تحريک خنډونه کېږي، خو دا چې د هغهٔ شرعي ورثه د جزايي دعوئ له تحريک څخه منصرفه شي.

له شکايت څخه د مجني عليه يا دهغهٔ د استازي انصراف

اته شپېتمه ماده:

(۱) ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د جزايي دعوئ له تحريک څخه د مجني عليه انصراف، د محکمې د قطعي حکم له صادرېدو دمخه، له شکايت څخه د هغهٔ د ليکلي انصراف له امله صورت مومي.

(۲) که چېرې مجني عليه له يوهٔ تن څخه زيات وي، له جزايي دعوئ څخه د انصراف په منظور، د ټولو هغو اشخاصو چې شکايت يې کړی دی، انصراف حتمي دی.

شکايت فوت نمايد، وفات وی مانع تحريک دعوای جزائی نمی گردد، مگراينکه ورثهٔ شرعی وی از تحريک دعوای جزائی منصرف شود.

انصراف مجنی عليه يا نمايندهٔ وی از شکايت

مادهٔ شصت وهشتم:

(۱) انصراف مجنی عليه از تحريک دعوای جزائی در احوال مندرج مادهٔ شصت و سوم اين قانون قبل از صدور حکم قطعی محکمه به اثر انصراف تحريری وی ازشکايت صورت می گيرد.

(۲) هرگاه مجنی عليه بيش از يکنفر باشد، به منظور انصراف از دعوای جزائی، انصراف تمام اشخاصی که شکايت نموده اند، حتمی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له عدلي تعقيب څخه د پاتې تـــورن پرخلاف ددعوې تحريک

نهه شپېتمه ماده:

که چېرې محکمه د دعوې د څېړنې پـــه وخت کې تشخيص کړي چې د يو شمېر اشخاصو پرخلاف دعوې داېره شوې نده يا داسې پېښې په دعوې کې شتون لري چې تورنو ته منسوبې شوې ندي يا داسې جنايت يا جنحه ارتکاب شوې چې تورنو ته په منسوب تور پورې ارتباط (تــړاو) لري، کولای شي د هغوی پــرخلاف د جزايي دعوې د تحريک قرار، صادرکړي.

محکمه مکلفه ده د جزايـــي دعـــوې د تحريک دلايل په قرار کې ذکر کړي.

په محکمه کې د جرم پېښېدل

اويايمه ماده:

که چېرې په محکمه کـــې د قضـــيې د څېړنې پر وخت داسې جرم واقع شي چې ددعوې بهير، د حکم صـــادرېدو يـــا د محکمې حيثيت ته خلل ورسېږي او يا د محکمې پر قضـــاوت، د شـــاهدانو پـــر شاهدۍ يا د اهل خبره پر نظر ناوړه اغېزه

تحريک دعوی عليه متهم بازمانده از تعقيب عدلی

مادۀ شصت ونهم:

هرگاه محکمه حين رسيد گی دعـــوی تشخيص نمايد که عليه يکعده اشخاص دعوی داير نشده يا وقايعی در دعـــوی وجود دارد که به متهمـــين منســـوب نگرديده يا جنايت يا جنحه ای ارتکاب گرديده که به اتهام منسوب به متهمين ارتباط دارد، می تواند قـــرار تحريـــک دعوای جزائی را عليـــه آنهـــا صـــادر نمايد.

محکمه مکلف است دلايـــل تحريـــک دعوای جزائی را در قرار ذکر نمايد.

وقوع جرم در محکمه

مادۀ هفتادم:

هرگاه حـــين رســـيد گـــی قضـــيه در محکمه جرمی واقع گردد که به جريان دعوی، صـــدور حکـــم يـــا حيثيـــت محکمه خلـــل وارد شـــود و يـــا بـــر قضاوت محکمه، شهادت شهود يـــانظر اهل خبره تاثير سوء وارد کند، محکمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي، محکمه کولای شي ددې قانون د دوه سوه شپږويشتمې مادې د حکمونو مطابق، اجراآت وکړي.

دوه يم فصل

د جزايي دعوې او مجازاتو سقوط

د سقوط حالات

يو اويايمه ماده:

جزايي دعوې او مجازات په لاندې حالاتو کې ساقط يا درول کېږي:

۱- د وخت د تېرېدو (د مرور زمان) په حالت کې.

۲- د تورن د مړينې په صورت کې.

۳- د عمومي عفوې په صورت کې.

۴- د هغهٔ قانون دحکم د الغاء په صورت کې چې مرتکبه عمل يې جرم ګڼلی دی.

۵- ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې د درج شوو جرمونو په هکله، له شکايت څخه د مجني عليه د انصراف په صورت کې.

۶- په هغهٔ صورت کې چې شخص دمخه په عين جرم تر محاکمې لاندې نيول

می تواند طبق احکام مادهٔ دو صد و بيست وششم اين قانون اجراآت نمايد.

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی و مجازات

حالات سقوط

مادهٔ هفتادويکم:

دعوای جزائی ومجازات درحالات آتی ساقط يا متوقف می گردد:

۱- در حالت مرور زمان.

۲- درصورت وفات متهم.

۳- درصورت عفو عمومی.

۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است.

۵- درصورت انصراف مجنی عليه از شکايت در مورد جرايم مندرج مادهٔ شصت وسوم اين قانون.

۶- در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عين جرم مورد محاکمه قرار گرفته

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی او په هکله يې قطعي حکم صادر شوی وي.

۷- مرورزمان د اړوندو مقامونو له ارادې څخه بهر د سببونو او علتونو په وجه درول کېږي، د مرورزمان بيا پيلېدل د درول شوي وخت پای ته رسول دي.

و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد.

۷- مرور زمان بنا بر علل و اسباب خارج از ارادۀ مقامات مربوط متوقف می گردد، آغاز مجدد مرور زمان موقوف به پايان زمان توقف می باشد.

د جزايي دعوىٰ وخت تېرېدل (مرور زمان)

دوه اويايمه ماده:

(۱) جزايي دعوي د لاندې مواعيدو (مودو) له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د جنايت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱۰) کاله.

۲- د جنحې د جرم د ارتکاب په صورت کې (۳) کاله.

۳- د قباحت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱) کال.

(۲) د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د ډيپلوماتيک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرايم، ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوي حکم څخه مستثني دي.

مرور زمان دعوای جزائی

مادۀ هفتاد ودوم:

(۱) دعوای جزائی بعد از گذشت مواعيد ذيل ساقط می گردد:

۱- در صورت ارتکاب جرم جنايت (۱۰) سال.

۲- در صورت ارتکاب جرم جنحه (۳) سال.

۳- در صورت ارتکاب جرم قباحت (۱) سال.

(۲) جرايم مندرج اساسنامۀ محکمۀ جزائی بين المللی و سند نهائی کنفرانس ديپلو ماتيک روم از حکم مندرج فقرۀ (۱) اين ماده مستثنی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) هېڅ سبب نشي کولای هغه موده چې د جزايي دعوې د سقوط لپاره ټاکل شوېده، اخلال (ګډه وډه) کړي، خو دا چې قانون صراحتاً په هغې حکم کړی وي.

دوخت دتېرېدو (مرور زمان) محاسبه

درې اويايمه ماده:

د جرم د مادي عنصر (نيمګړي جرم) د سرته رسولو پيل د ارتکاب له پيل څخه، په اعتيادي جرم کې چې روږدېدل منځته راوړي د سرته رسولو نېټه، په متوالي او استمراري جرمونو کې د وروستني جرمي عمل د پېښېدو له نېټې څخه، د اختلاس او تزوير د جرمونو په هکله د جرمي پېښې د کشف له نېټې څخه او د نورو جرمونو په هکله د جرم د ارتکاب له شېبې څخه د وخت تېرېدل (مرور زمان) محاسبه کېږي.

(۳) هيچ سبب نمی تواند مدتی را که برای سقوط دعوای جزائی تعيين گرديده است، اخلال نمايد، مگر اينکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد.

محاسبهٔ مرور زمان

مادهٔ هفتادوسوم:

مرور زمان درمورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، درجرم اعتيادی از تاريخ انجام جرمی که اعتياد را ببار می آورد ، در جرايم متوالی واستمراری از تاريخ وقوع آخرين عمل جرمی، درمورد جرايم اختلاس وتزوير از تاريخ کشف واقعهٔ جرمی ودر مورد ساير جرايم از لحظهٔ ارتکاب جرم محاسبه می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي دعوىٰ د سقوط د مودې قطع (پرېکون)

څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوىٰ د سقوط موده، د تحقيق، محاکمې او همدارنګه د دلايلو د راټولولو په اجراء سره قطع کېږي، پدې شرط چې نوموړو اجراآتو د تورن په حضور کې صورت موندلی وي يا په رسمي توګه هغهٔ ته ابلاغ شوي وي. نوموړې موده د نوې انقطاع د ورځې له سر څخه پيل کېږي.

که چېرې ددعوىٰ د سقوط د مودې بهير څو ځلې قطع شوی وي، د انقطاع د وروستۍ ورځې له نېټې څخه بيا پيل کېږي.

د نورو تورنو په هکله د دعوىٰ د سقوط د مودې محاسبه

پنځه اويايمه ماده:

د تورنو د تعدد په صورت کې، له هغو څخه د يوهٔ په هکله، ددعوىٰ د سقوط د مودې انقطاع د نورو په هکله هم انقطاع ګڼل کېږي.

قطع مدت سقوط دعواى جزائى

مادهٔ هفتادوچهارم:

مدت سقوط دعواى جزائى به اجراى تحقيق، محاکمه وهمچنين به جمع آورى دلايل قطع مى شود، مشروط براينکه اجراآت مذکور درحضور متهم صورت گرفته يا رسماً به او ابلاغ گرديده باشد. مدت مذکور سراز روز انقطاع جديد آغاز مى يابد.

هرگاه جريان مدت سقوط دعوى چند بارقطع گرديده باشد،سراز تاريخ آخرين روز انقطاع بار ديگر آغاز مى يابد.

محاسبهٔ مدت سقوط دعوى در مورد ساير متهمين

مادهٔ هفتادوپنجم:

درصورت تعدد متهمين، انقطاع مدت سقوط دعوى در مورد يکى ازآنها، انقطاع درمورد ديگران نيز محسوب مى گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مجازاتو وخت تېرېدل (مرور زمان)

شپږ اویایمه ماده:

محکوم بها مجازات د حکم د صادرېدو له نېټې څخه د لاندې مواعیدو له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د اعدام مجازات د (۲۵) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۲- د دوام حبس مجازات د (۲۰) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۳- د اوږده حبس مجازات د (۱۰) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۴- د متوسط حبس مجازات د (۳) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۵- د لنډ حبس مجازات د (۱) کال مودې له تېرېدو وروسته.

د تورن د مړینې له امله د اجراآتو توقف

اووه اویایمه ماده:

د عدلي تعقیب اجراآت په هر پړاو کې چې وي، د تورن په مړینې سره متوقف کېږي.

هغه شخص چې د جرم د ارتکاب له امله

مرور زمان مجازات

مادهٔ هفتادوششم:

مجازات محکوم بها بعد از گذشت مواعید ذیل از تاریخ صدور حکم ساقط می گردد:

۱- مجازات اعدام بعد از مرورمدت (۲۵) سال.

۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال.

۳- مجازات حبس طویل بعد از مرور مدت (۱۰) سال .

۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال.

۵- مجازات حبس قصیر بعد ازمرور مدت (۱) سال.

توقف اجراآت به اثر وفات متهم

مادهٔ هفتادوهفتم:

اجراآت تعقیب عدلی در هر مرحله ای که باشد، با وفات متهم متوقف می گردد.

شخصی که به اثر ارتکاب جرم متضرر

(c) ketabton.com: The Digital Library

زيانمن شوی، کولای شي، د خپل زيان د جبران دعويٰ په مدني محکمه کې تعقيب کړي.

د عدلي تعقيب د اجراآتو توقف په جرم کې د مستعمله شيانو يا له هغو څخـــه د ترلاسه شوو د مصادرې او د هغو شيانو د مصادرې چې توليد، اســـتعمال، ســـاتل، پلورل، او وړاندې کول يې په خپل ذات کې جرم ګڼل کېږي، د حکم د صادرېدو خنډ نه کېږي.

پر مالي محکوميت باندې د مجازاتو د سقوط اغېزه

اته اويايمه ماده:

د غير مالي مجازاتو سقوط د شـــخص د مالي محکوميت د سقوط باعث نه کېږي.

د مال پر اعادې ، د زيان پر جبران او په جرم کې د مستعمله وسايلو او له جـــرم څخه د راپيدا شوو عوايدو پر مصادرې په مالي مجازاتو حکم، د جزاء د ســـقوط باوجود، د محکوم عليـــه پـــر شـــتمنۍ تنفيذېږي.

گرديده، می تواند دعوای جبران خسارۀ خود را در محکمـــۀ مـــدنی تعقيـــب نمايد.

توقف اجراآت تعقيـــب عـــدلی مـــانع صدور حکـــم بـــه مصـــادرۀ اشـــياء مستعمله در جرم يـــا حاصـــله از آن و مصادرۀ اشيائی که توليـــد، اســـتعمال، نگهـــداری، فـــروش و عرضـــۀ آن به ذات خود جـــرم شـــمرده شـــود، نمی گردد.

اثرسقوط مجازات بر محکوميـــت مالی

مادۀ هفتاد وهشتم:

سقوط مجازات غير مالی باعث سقوط محکوميت مالی شخص نمـــی گـــردد.

حکـــم بر مجازات مالـــی اعـــادۀ مال، جبران خســـاره و مصـــادرۀ وســـايل مستعمله در جـــرم و عوايـــد ناشـــی از جرم بـــا وجـــود ســـقوط جـــزاء بـــر دارائـــی محکـــوم عليـــه تنفيـــذ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمومي عفو او اغېزې يې

نهه اويايمه ماده:

(۱) عمومي عفو د قانون په واسطه صورت مومي او د هغې له امله جزايي دعوىٰ منقضي کېږي.

(۲) عمومي عفو ټولې اصلي، تبعي، تکميلي جزاګانې او امنيتي تدبيرونه ساقطوي.

(۳) که چېرې د عمومي عفوې قانون د محکوم بها له جزاګانو څخه د يوې جزاء په هکله صادر شوی وي، د خصوصي عفوې په حکم کې شمېرل کېږي، د خصوصي عفوې حکمونه پرې تطبيقېږي.

(۴) عمومي عفو د غير دحقوقو د اخلال موجب نه کېږي.

عفو عمومی و اثرات آن

مادهٔ هفتاد ونهم:

(۱) عفو عمومی توسط قانون صورت می گيرد و به اثرآن دعوای جزائی منقضی می گردد .

(۲) عفو عمومی تمام جزا های اصلی، تبعی، تکميلی و تدابير امنيتی را ساقط می نمايد.

(۳) هرگاه قانون عفوعمومی درمورد يک جزاء ازجزاهای محکوم بها صادرشده باشد، در حکم عفوخصوصی شمرده شده، احکام عفوخصوصی برآن تطبيق می گردد.

(۴) عفوعمومی موجب اخلال حقوق غيرنمی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دريم فصل

د جرمونو کشف، د تورن نيول او د دلايلو راټولول

د جرم د کشف د مؤظف مکلفيت

اتيايمه ماده:

(۱) د جرم کشف له احوالو سره سم د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف په واسطه صورت مومي.

(۲) پوليس او د ملي امنيت مؤظف پدې قانون کې د درج شوو نورو احوالو له په پام کې نيولو سره د جرم له پېښېدو څخه د خبرتيا له ترلاسه کولو يا د جرم د علايمو او آثار و له لېدلو وروسته د پېښې ځای ته د رومي (ځي) او لاندې فعاليتونه سرته رسوي:

۱- د پېښې د ځای ليدل او د اوضاع او هغو احوالو چې د پېښې د پېښېدو بيان کوونکي وي، تثبيتول او تصوير.

۲- د جرم د ډول، مرتکب او زيانمن شوي پېژندنه.

۳- د لزوم په صورت کې د مظنون نيول او تلاشي.

فصل سوم

کشف جرايم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلايل

مکلفيت مؤظف کشف جرم

مادۀ هشتادم:

(۱)کشف جرم حسب احوال توسط پوليس ومؤظف امنيت ملی صورت می گيرد.

(۲) پوليس و مؤظف امنيت ملی با رعايت ساير احوال مندرج اين قانون بعد از دريافت اطلاع از وقوع جرم يا مشاهدۀ علايم و آثار جرم به محل واقعه رفته و به فعاليت های ذيل اقدام می نمايد:

۱- مشاهدۀ محل واقعه و تثبيت و تصوير اوضاع و احواليکه بيانگر حدوث واقعه باشد.

۲- شناسائی نوع جرم، مرتکب و متضرر.

۳- گرفتاری وتلاشی مظنون در صورت لزوم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- په جرم، مرتکب او پر هغو باندې په مرتبو شوو پايلو پورې د اړوندو سندونو او مدارکو تشخيصول.

۵- د پيښېدو پر وخت د پيښې په ځای کې د حاضرو اشخاصـو پېژندنـه او د مظنون، زيانمن شوي، مجني عليـه او د پيښې د ځای د شا هدانو د بيانونو ثبتول.

٦- په جرم پورې د اړوندو آثارو د ساتنې او شيانو د ضبطولو په منظور، د لازمـو تدبيرونو نيول.

۷- د ځای د کتنو (معايناتو) او نـورو اړوندو اجراآتو د محضر ترتيبول.

(۳) پوليس او د ملي امنيـت مؤظـف مکلف دي، د جرم له کشف وروسته د (۲۴) ساعتونو په ترڅ کې موضوع اړوند څارنوالۍ ته خبر ورکړي.

دکشفي ارګانونوپه واسطه ګرفتاري

يو اتيايمه ماده:

پوليس او د ملي امنيت مؤظف کـولای شي، په خپل واک په لاندې حالاتو کې شخص ګرفتار کړي:

۱- د جنايت او جنحې د هغۀ مشـهود

۴- تشـخيص اسـناد و مـدارک مربوط به جرم، مرتکب و نتايج مرتـب برآن.

۵- شناسائی اشخاص حاضر در محـل واقعه حين وقـوع و ثبـت اظهـارات مظنون، متضرر، مجنی عليه و شـهود محل واقعه.

٦- اتخـاذ تـدابير لازم بـه منظـور حفظ آثار و ضبط اشيای متعلـق بـه جرم.

۷-ترتيب محضر معاينات محل و ساير اجراآت مربوط.

(۳)پوليس و مؤظف امنيت ملی مکلف اند، بعد ازکشف جرم درخلال مـدت (۲۴)ساعت، موضوع را به څـارنوالی مربوط اطلاع دهد.

گرفتاری توسط ارگان های کشفی

مادۀ هشتاد ويکم:

پوليس و مؤظف امنيت ملی می تواننـد به صلاحيت خود در حالات ذيل شخص را گرفتار نمايند:

۱- درصورت ارتکاب جرم مشـهود

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرم د ارتکاب په صورت کې چې جزاء يې په قانون کې متوسط حبس اټکل شوی وي.

۲- هغه شخص چې د جنايت د جرم د مرتکب په توګه پېژندل شوی يا معرفـي شوی دی، د تېښتې او غايبېدو احتـمال يې متصور وي.

مشهود جرم

دوه اتيايمه ماده:

جرم له لاندې حالاتو څخه په يوۀ کـې مشهود ګڼل کېږي:

۱- مرتکب د جرم د ارتکاب په مهال يا له ارتکاب لږ وروسته وليدل شي يا بې له ځنډه د خلکو لخوا ونيول شي.

۲- مرتکب د جرم له ارتکاب وروسـته وتښتي او بې له ځنډه د مجنـي عليـه، پوليسو يا خلکو لخوا وپېژندل شي يـا بالفعل تعقيب شي.

۳- په هغۀ صورت کې چې شـخص د پېښې په ځای کې له وسلې يا داسې شيانو سره ونيول شي چې موجـوده وضـع د شخص پر فاعل والي او په ارتکاب شوي

جنايت يا جنحۀ که جـزای آن حـبس متوسط در قانون پـيش بينـی شـده باشد.

۲- شخصی که به حيث مرتکب جـرم جنايت شناسائی يا معرفی شده اسـت، احتمال فرار و غايب شدن او متصـور باشد.

جرم مشهود

مادۀ هشتادودوم:

جرم در يکی از احوال آتـی مشـهود شمرده می شود:

۱- مرتکب حين ارتکاب جرم يا اندکی بعد از ارتکاب ،مشاهده يا بلافاصله از طرف مردم گرفتار شود.

۲- مرتکب بعد از ارتکاب جرم، فرار و بلافاصله از طرف مجنی عليه، پوليس يا مردم شناسائی يـا بالفعـل تعقيـب شود.

۳- در صورتی که شـخص در محـل واقعه با سـلاح يـا اشـيائی گرفتـار شود که وضـع موجـود بـر فاعـل بـودن شـخص و اسـتعمال اشـيای

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرم کې د نوموړو شيانو پـــر اســـتعمال دلالت وکړي.

د مشهود جرم د مرتکب د تسليمولو په هکله د اشخاصو مکلفيت

درې اتيايمه ماده:

هر شخص دې دمشهود جرم د ارتکاب د ليدلو په صورت کې حتي المقدور لـــه ټولو منع کوونکو (مخه نيوونکو) وسايلو او امکاناتو څخه ګټه واخلي، دمرتکب د تېښتې مانع دې شي، هغه دې د پوليسو يا اړوندې څارنوالۍ ډېرې نږدې مرجع ته ور تسليم کړي او د نه توان په صـــورت کې دې هغه په لازمو مشخصاتو وپېژني او په ليکلې توګه يا شـــفاهاً دې نومـــوړو مراجعو ته ور وپېژني او له پېښې څخه دې خبر ورکړي.

د پېښې د ځای د تشولو (تخليې) منع او د اشخاصو احضار

څلور اتيايمه ماده:

(۱) پوليس په مشهود جرم کې د پېښې ځای ته په مجرد د رسېدو سره کـــولای شي حاضر اشخاص د محضر تر ترتيبولو

مذکور در جرم ارتکاب شده دلالـــت نمايد.

مکلفيت اشخاص در مورد تســـليم نمودن مرتکب جرم مشهود

مادهٔ هشتادوسوم:

هرشـــــخص درصـــــورت مشـــــاهدهٔ ارتکاب جرم مشهود حتی المقـــدور از تمـــام وســـايل و امکانـــات بـــاز دارنـــده اســـتفاده نمـــوده، مـــانع فـــرار مرتکـــب شـــده، وی را بـــه نزديکتـــرين مرجـــع پوليس يا څـــارنوالی مربـــوط تســـليم دهـــد و در صـــورت عـــدم توان او را با مشخصات لازم شناسائی و کتباً يا شفاهاً به مراجع مذکور معرفی و از واقعه اطلاع دهد.

منع تخليهٔ محل واقعـــه و احضـــار اشخاص

مادهٔ هشتاد وچهارم:

(۱)پـــوليس درجـــرم مشـــهود بـــه مجـــرد رســـيدن بـــه محـــل واقعـــه، می تواند اشخاص حاضر را الی ترتيب

(c) ketabton.com: The Digital Library

پورې د هغهٔ ځای له پرېښودو (تخلیـــې) څخه منع کړي.

(۲) پولیس کولای شي هغه اشخاص چې له هغو څخه د جرمي پېښې په هکلـــه د څرګندونو ترلاسه کـــول، ممکـــن وي، احضار کړي.

د اجراآتو ثبتول

پنځه اتیایمه ماده:

(۱) هغه اجراآت چې د پېښې په ځای کې یا له هغې وروسته د جرم د کشـــف پـــه منظور تر سره کېږي، له اړوندو مسئولینو څخه د یوهٔ په واسطه په لیکلې ډول پـــه لاندې توګه ثبتېږي:

۱- ددې قانون د اتیایمې مادې پـــه (۲) فقره کې درج شوي فعالیتونه.

۲- د مظنون، تورن، زیـــانمن شـــوي، شاهدانو د بیانونو او د اهل خبره د نظر بشپړ یا لنډ (خلص) متن چې د اجراآتو په بهیر کې لاس ته راغلی دی.

(۲) د مظنون، تورن، زیانمن شوي، مجني علیه، د حق العبد د مدعي، شـــاهدانو او حاضرینو او د پېښې د ځای د معلومات

محضـــر از تخلیـــه آن محـــل منـــع نماید.

(۲)پولیس می تواند اشخاصی را کـــه حصول توضیحات راجـــع بـــه واقعـــهٔ جرمی از نزد آنها ممکن باشد، احضار نماید.

ثبت اجراآت

مادهٔ هشتاد وپنجم:

(۱) اجراآتی که در محل واقعه یا بعد از آن به منظور کشف جـــرم بـــه عمـــل می آید، توسط یکی از مسئولین مربوطه بـــه صـــورت کتبـــی ذیـــلاً ثبـــت می گردد:

۱- فعالیت های مندرج فقرهٔ (۲) مادهٔ هشتادم این قانون.

۲- متن کامل یا خلص اظهارات مظنون، متهم، متضرر، شهود و نظر اهل خبـــره که در جریان اجراآت حاصل گردیـــده است.

(۲) اظهارات مظنون، متهم، متضـــرر، مجنی علیه، مدعی حق العبد، شـــهود و حاضـــرین و معلومـــات دهنـــدگان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکوونکو بيانونه بايد د هغوی د لاسليک لرونکي وي.

که شخص د لاسليک توانمني نه لري، کولای شي ګوته کېښېږدي.

(۳) په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوي اشخاص له لاسليک څخه ډډه وکړي يا د هغوی د لاسليک يا د ګوتې د نښې امکانات ميسر نه وي، مؤظف مامور مکلف دی موضوع ياد داشت، ثبت او لاسليک کړي.

(۴) که چېرې پدې ماده کې درج شوي اجراآت د مؤظف مامور لخوا هغسې چې ذکر شوي دي، ياد داشت او ثبت شوي وي، رسمي سندونه ګڼل کېږي.

د مظنون د نيولو محضر

شپږ اتيايمه ماده:

(۱) پوليس او د ملي امنيت مؤظف مکلف دي د مظنون د نيولو له بهير څخه محضر ترتيب کړي. نوموړی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د نيولو علت.

۲- د ساعت، ورځې، مياشتې او کال په

محل واقعه بايد حاوی امضاء آنها باشد.

اگر شخص توانائی امضاء را نداشته باشد، می تواند انگشت بگذارد.

(۳) در صورتی که اشخاص مندرج فقرهٔ (۲) اين ماده از امضاء کردن امتناع ورزند يا امکانات اخذ امضاء يا نشان انگشت آنها ميسر نباشد، مامور مؤظف مکلف است موضوع را يادداشت، ثبت و امضاء نمايد.

(۴) هرگاه اجراآت مندرج اين ماده از طرف مامور مؤظف بنحوی که ذکر شده است، يادداشت و ثبت گرديده باشد، اسناد رسمی شمرده می شود.

محضر گرفتاری مظنون

مادهٔ هشتادوششم:

(۱) پوليس و مؤظف امنيت ملی مکلف اند از جريان گرفتاری مظنون، محضر ترتيب نمايند. محضر مذکورحاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- علت گرفتاری.

۲- تاريخ گرفتاری باذکر ساعت، روز،

(c) ketabton.com: The Digital Library

يادولو سره د نيونې نېټه.

۳- د نيونې ځای.

۴- د نيول شـوي شـخص لـومړني بيانونه.

۵- د واقعې د شرحې څرنګوالی.

(۲) د نيونې محضر د ترتيبوونکي او نورو هغو اشخاصو لخوا چې په نيونه کې يـې حضور درلـودلی دی، لاسـليک او د مظنون د ګوتې نښه هم پکې اخيسـتل کېږي.

څارنوال ته د قضيې تسليمي

اووه اتيايمه ماده:

(۱) پوليس مکلف دی زيات نه زيات د مظنون له نيونې وروسته تر (۷۲) ساعتونو پورې د اجراآتو محضر له پاڼو، سندونو او راټولو شوو دلايلو سره رسماً څارنوالۍ ته وړاندې کړي او مظنون هم د تحقيق په غرض اړوندې څارنوالۍ ته وسپاري.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کـې درج شوی محضر د لاندې مطلبونو لرونکـی وي:

۱- د جرمي پېښې ډول.

ماه وسال.

۳- محل گرفتاری.

۴- اظهارات ابتدائی شخص گرفتـار شده.

۵- چگونگی شرح واقعه.

(۲) محضرگرفتاری از طرف ترتيـب دهنده و ساير اشخاصی که درگرفتاری حضور داشته انـد، امضـاء و نشـان انگشـت مظنـون نيـز در آن اخـذ می گردد.

تسليمی قضيه به څارنوال

مادۀ هشتادوهفتم:

(۱) پوليس مکلف است حد اکثر الـی (۷۲) ساعت بعد از گرفتاری مظنون ، محضر اجراآت را با اوراق، اسـناد و دلايل جمع آوری شده رسماً به څارنوالی ارايه نموده و مظنون را نيز غرض تحقيق به څارنوالی مربوط بسپارد.

(۲) محضـر منـدرج فقـرۀ (۱) ايـن مـاده، حـاوی مطالـب ذيـل می باشد:

۱- نوع واقعۀ جرمی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲- د جرم د پېښېدو ځای او نېټــه او د مظنون د نيونې بهير.

۳- د کشف پيل او تماميدل يې.

۴- د مظنون شهرت، د ګــوتې نښــه، عکس او نور مشخصات.

۵- په قضيه کې د عيني شاهدانو او نورو هغو اشخاصو شهرت چې بيانونــه يــې اخيستل شوي او له هغو څخه پدې هکله معلومات ترلاسه شوي دي.

۶- د قضيې او د مجني عليه، مظنــون، شاهد د بيانونو او د اهل خبره د رپوټ د څرنګوالي شرح.

۷- د لاسته راغلو پــاڼو او مــدارکو د شمېر يادول.

۸- د کشف د مؤظفينــو هويــت او د هغوی لاسليک.

۹- نور هغه موارد چې يادول يې د جرمي پېښې په هکله اړين تشخيص شي.

(۳) که چېرې په جرمي قضيه کې، مظنون تشخيص او نيول شوی نه وي، پــوليس مکلف دي، د هغه د تشخيص او نيولــو لپاره لازم تدبيرونه ونيسي، د مظنــون د نيولو حکم، د دلايلو د موجوديــت پــه

۲- محل وتاريخ وقوع جرم وجريــان گرفتاری مظنون .

۳- آغاز کشف و اتمام آن .

۴- شهرت، نشان انگشت، عکــس و ساير مشخصات مظنون.

۵- شهرت شاهدان عينی در قضــيه و ساير اشخاصی که اظهارات شان اخذ و از آنهادر زمينه معلومات حاصل گرديده است.

۶- شرح چگونگی قضيه و اظهــارات مجنی عليه، مظنون، شاهد و گزارش اهل خبره.

۷- ذکر تعداداوراق ومدارک بدســت آمده.

۸- هويت مؤظفين کشف و امضــای آنها.

۹- ساير مواردی که ذکر آن درمورد واقعه جرمی ضروری تشخيص گردد.

(۳) هرگاه در قضيۀ جرمــی، مظنــون تشخيص و گرفتار نشده باشد، پــوليس مکلف است، تــدابير لازم را جهــت تشخيص و گرفتاری وی اتخاذ نموده، حکم گرفتاری مظنون را در صــورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې له واکمنې مرجع څخه واخلي او پایله اړوند څارنوالي ته رپوټ ورکړي.

د مظنون په خوشې کېدو یا توقیف کې د څارنوال واک

اته اتیایمه ماده:

څارنوال ددې قانون په اووه اتیایمه ماده کې د درج شوي محضر له ترلاسه کولو وروسته په لاندې توګه اجراآت کوي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې پدې قانون د درج شوو حکمونو مطابق د مظنون توقیف اړین نه وي، فوراً له احوالو سره سم د هغهٔ د خوشې کېدو امر د بالمال کفالت په قید یا پرته له هغهٔ څخه صادروي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې څارنوال، د مظنون توقیف د تحقیق د بشپړولو لپاره لازم وبولي، له احوالو سره سم د هغهٔ د توقیف امر ددې قانون د حکمونو په حدودو کې صادروي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې اړوند اجراآت، د تورن متناوب حضور ایجاب

موجودیت دلایل ازمرجع ذیصلاح اخذ و نتیجه را به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

صلاحیت څارنوال در مورد رهائی یا توقیف مظنون

مادهٔ هشتاد وهشتم:

څارنوال بعد از دریافت محضرمندرج مادهٔ هشتاد وهفتم این قانون قرار ذیل اجراآت می نماید:

۱-در صورتی که مطابق احکام مندرج این قانون توقیف مظنون ضروری نباشد، فوراً امر رهائی وی را حسب احوال، بقید کفالت بالمال یا بدون آن صادر می نماید.

۲- درصورتی که څارنوال، توقیف مظنون را غرض اکمال تحقیق لازم داند،حسب احوال امرتوقیف اورا درحدود احکام این قانون صادر می کند.

۳- در صورتی که اجراآت مربوط، حضور متناوب متهم را ایجاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي او تـورن د توقيـف وړ نـه وي، څارنوال کولای شـي، پـه احتيـاطي تدبيرونو، د پوليسو دفتر ته حاضری، له ښار يا اړونديې ناحيې څخه لـه وتلـو (خارجېدو) څخه په منع او يا د احضار په ضمانت هغه مکلف کړي.

د اجراآتو د اصطلاح غوښتنه

نهه اتيايمه ماده:

که چېرې څارنوال د قضيې د پـاڼو لـه تسليمی وروسته تشخيص کړي چـې د محضرونو په ترتيب، د کشف په اجراآتو او د اثبات د دلايلو په راټولولو کـې، د قانون حکمونه په پام کې نيول شوي ندي يا د وروستيو اجراآتو لپاره کافي دلايـل راټول شوي ندي، موضـوع د سـالمو (سمو) اجراآتو لپاره اړونـدو کشـفي مراجعو ته محولوي.

د نويو دلايلو د راټولولو غوښتنه

نوي يمه ماده:

که چېرې څارنوال تشخيص کړي چـې قضيه د نورو جرمي اړخونو لرونکې ده يا نور اشخاص د جرم د شريکانو په توګـه

نمايد و متهم قابل توقيف نباشد، څارنوال مـی توانـد بـه تـدابيری احتياطی، حاضری به دفتـر پـوليس، منـع خـروج از شـهر يـا ناحيـهٔ مربوط ويـا ضـمانت احضـار او را مکلف سازد.

مطالبهٔ اصلاح اجراآت

مادهٔ هشتاد ونهم:

هرگاه څارنوال بعد از تسـليمی اوراق قضيه تشخيص نمايد،کـه در ترتيـب محاضر، اجـراآت کشـف و جمـع آوری دلايل اثبـات، احکـام قـانون رعايت نگرديده يا دلايل کافی بـرای اجراآت بعدی جمع آوری نه شده است، موضوع را جهت اجراآت سـالم بـه مراجـع کشـفی مربـوط محـول می نمايد.

مطالبهٔ جمع آوری دلايل جديد

مادهٔ نودم:

هرگاه څارنوال تشخيص نمايـد کـه قضيه متضمن جنبه های ديگر جرمـی بوده يا اشخاص ديگر بحيث شريک جرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

وجود لري چې د هغوی پرخلاف دلايل راټول شوي ندي، کولای شي د موجودو دلايلو له مخې د قضيې پر تحقيق اجراآت وکړي او په عين حال کې پوليسو او د قضايي ضبط نورو مراجعو ته د لازمو اجراآتو د کولو او د دلايلو د راټولولو لارښوونه وکړي.

د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف سرغړونې

يونوي يمه ماده:

که چېرې څارنوال د تحقيق په بهير کې تشخيص کړي چې پوليس او د ملي امنيت مؤظف په قضيې پورې په اړوندو اجراآتو کې د قانوني سرغړونو مرتکب ګرځېدلي دي، موضوع له احوالو سره سم، د قانوني تصميم د نيولو لپاره د اړوندې ادارې واکمن مقام ته محولوي.

وجود دارد که دلایل علیه آنها جمع آوری نه شده است، می تواند به تحقیق قضیه روی دلایل موجود اجراآت و در عین حال پولیس وسایرمراجع ضبط قضائی را به اجراآت لازم و جمع آوری دلایل هدایت بدهد.

تخلفات پولیس ومؤظف امنیت ملی

مادۀ نود ویکم:

هرگاه څارنوال درجریان تحقیق تشخیص نماید که پولیس و مؤظف امنیت ملی در اجراآت مربوط به قضیه مرتکب تخلفات قانونی گردیده است، موضوع را حسب احوال غرض اتخاذ تصمیم قانونی به مقام ذیصلاح ادارۀ مربوط محول می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

جلب او احضار

د اشخاصو جلب

دوه نوي يمه ماده:

څارنوال او محکمه کولای شي، هر شخص چې د قانون د حکمونو مطابق د هغهٔ بيان يا حضور د عدلي تعقيب په اجراآتو کې ګټور تشخيص کړي، په حضور مکلف کړي. په حضور باندې تکليف د پوليسو له لارې او د جلب پاڼې په صادرېدو سره صورت مومي.

که چېرې مجلوب شخص، له مؤجه عذر پرته په ټاکلي وخت حاضر نشي او يا له حضور څخه ډډه وکړي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغهٔ د احضار امر د پوليسو له لارې صادر کړي.

د جلب او احضار امرونه

درې نوي يمه ماده:

(۱) د جلب او احضار امرونه په دريو نسخو کې ليکل کېږي چې يوه نسخه يې په اداره کې ساتل کېږي او دوه نورې نسخې پوليسو ته ورتسلمېږي څو يوه

فصل چهارم

جلب و احضار

جلب اشخاص

مادهٔ نودودوم:

څارنوال و محکمه می توانند هر شخصی را که مطابق احکام قانون بيان ياحضور اورا در اجراآت تعقيب عدلی مفيد و مؤثر تشخيص نمايند، به حضور مکلف سازند. تکليف بحضور با صدور جلب نامه و از طريق پوليس صورت می گيرد.

هرگاه شخص مجلوب، بدون عذر مؤجه بوقت معين حاضر نگردد و يا ازحضور امتناع ورزد، څارنوال و محکمه می توانند امر احضار او را از طريق پوليس صادر نمايد.

اوامر جلب واحضار

مادهٔ نود وسوم:

(۱) اوامر جلب واحضار درسه نسخه تحرير می شود که يک نسخهٔ آن در اداره حفظ و دونسخهٔ ديگر به پوليس تسليم می گردد تا يک نسخه را

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسخه په دفتر کې ثبت او وساتي، بلــه نسخه مطلوب شخص ته ورتسليم کړي.
صادر شوي امرونه د لانــدې مطــالبو لرونکي دي:
۱- د مطلوب شخص نوم، ولد، دنده او د اوسېدو ځای.
۲- د جلب يا احضار د صــادروونکې اداري نوم او ادرس.
۳- د جلب يا احضار د صادرېدو موجبه اسباب او د هغهٔ قانون د مادې يادول چې ددغهٔ شان امر د صادرېدو اجــازه يــې ورکړې.
۴- هغه ځای، ساعت او نېټــه چــې د شخص حضور پکې مطلوب دی.
۵- دجلب يا احضار د ابلاغ د ډول په اړه د پوليسو مکلفيت او هغه چلند چې پوليس يې بايد د امرونو له منلو څخــه د ډډې کولو په صورت کې وکړي.
(۲) د جلب او احضار امرونه د شمېرې (ګڼــې) او نېټـــې لرونکـــي وي، د صادروونکې مرجع لخوا ثبت، لاسليک او مهر کېږي.

در دفتر ثبت و حفظ نموده، نسخهٔ ديگر را به شخص مطلــوب تســليم دهــد.
اوامر صادره حاوی مطالب ذيــل مــی باشد:
۱-نام، ولد، وظيفه ومحــل ســکونت شخص مطلوب.
۲- نام وآدرس ادارهٔ صادر کنندهٔ جلب يا احضار.
۳- اسباب موجبهٔ صدور جلــب يــا احضار و ذکر مادهٔ قــانونی کــه بــه صــدور چنـــين امـــر اجـــازه داده است.
۴- محل، ساعت وتاريخی که حضور شخص در آن مطلوب است.
۵-مکلفيت پوليس مبنی بر نحوهٔ ابلاغ جلب يا احضار و برخوردی که پوليس در صورت امتناع از قبول اوامر صادره بايد اتخاذ نمايد.
(۲) اوامــر جلــب واحضــار، دارای شماره و تاريخ بوده از طــرف مرجــع صادر کننــده ثبــت، امضــاء ومهــر می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دجلب او احضار د اعتبار موده

څلور نوي يمه ماده:

(۱) اړوند پوليس مكلف دى، هغه امرونه چې د شخص د جلب يا احضار په هكله د واكمنو مراجعو لخوا صادرېږي، تنفيذ كړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د هغو د صادرېدو له نېټې څخه تر (۱۸۰) ورځو پورې اعتبار لري، خو دا چې د صادروونكې مرجع لخوا لغو يا تمديد شوي وي.

د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

پنځه نوي يمه ماده:

(۱) جلب او احضار د پوليسو په واسطه د مطلوب شخص د دندې يا شغل په ځاى او يا د اوسېدو په ځاى كې ابلاغ او يو نقل يې هغهٔ ته ورتسليمېږي، لاسليک يا د ګوتې نښه يې په بل نقل كې اخيستل كېږي.

(۲) كه چېرې مطلوب شخص د دندې، شغل د اجراء يا د اوسېدو په ځاى كې پيدا نشي، د جلب او احضار پاڼه د هغهٔ د

مدت اعتبار جلب واحضار

مادهٔ نود وچهارم:

(۱) پوليس مربوط مكلف است اوامرى را كه ازطرف مراجع ذيصلاح درمورد جلب يا احضار شخص صادر مى شود، تنفيذ نمايد.

(۲) اوامر جلب واحضار ازتاريخ صدور آن الى (۱۸۰) روز اعتبار دارد، مگراينكه ازطرف مرجع صادركننده لغو يا تمديد شده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار

مادهٔ نود وپنجم:

(۱) جلب واحضار توسط پوليس در محل وظيفه يا شغل و يا محل سكونت شخص مطلوب ابلاغ ويک نقل آن به او تسليم گرديده، امضاء يا نشان انگشت وى در نقل ديگر آن اخذ مى گردد.

(۲) هرگاه شخص مطلوب در محل اجراى وظيفه، شغل ياسكونت دريافت شده نتواند، ورق جلب واحضار به يكى

(c) ketabton.com: The Digital Library

کورنۍ یوهٔ غړي یا هغهٔ شخص ته چې له دهٔ سره یو ځای اوسېږي یا د هغهٔ خپلوانو ته ورتسلیم او لاسلیک او د ګوتې نښه یې اخیستل کېږي پرته لدې، موضوع په محضر کې درجېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې پــه (۱ او۲) فقرو کې درج شوي تدبیرونه میسر نــه وي، د جلب او احضار پاڼه د هغهٔ ددندې یا شغل یا د اوسېدو د ځای نېږدې اداري مرجع ته سپارل کېږي.

(۴) که چېرې د مطلوب شخص استوګنیز ادرس پیدا نشي، پولیس مکلــف دی د شخص د اوسېدو د ځای او یا د کــار د ځای د پیدا کولو په غرض لازم تدبیرونه ونیسي، ددغه شان تدبیرونو د نه اغېزمنتیا په صورت کې، پولیس مکلف دی د جلب او احضار لیک هغې اداري مرجع ته چې د مطلوب شخص د اوسېدو وروســـتنی ځای تثبیتېږي، تسلیم کړي.

(۵) جلب او احضار د تېلفون یا نــورو الکترونیکي او مخابراتي وسایلو په وسیله هم معتبر پېژندل کېږي.

پدې شرط چې د نېټــې او زمــان او د

از اعضای فامیل یاشخصی که با اویکجا سکونت دارد یا اقارب وی تســـلیم و امضــاء و نشان انگشت وی اخـــــذ می گردد، در غیر آن موضوع در محضر درج می گردد.

(۳)هرگاه تدابیر مندرج فقــره هــای (۱و۲) این ماده میسر نباشد ، ورقــهٔ جلب و احضار به نزدیکتــرین مرجــع اداری محل وظیفه یا شغل یا ســکونت وی سپرده می شود.

(۴)هرگاه آدرس مســکونی شــخص مطلوب دریافت شده نتوانــد، پــولیس مکلف اســت تــدابیر لازم را غــرض دریافت محل سکونت ویا محل کــار شخص اتخاذ نماید، در صورت عــدم مؤثریت چنین تــدابیر،پولیس مکلــف است، جلب و احضار نامه را به مرجع اداری که آخرین محل سکونت شخص مطلوب تثبیت می گردد، تسلیم نماید.

(۵) جلب و احضار به وسیلهٔ تیلفون یا سایر وسایل الکترونیکی ومخابراتی نیز معتبر شناخته می شود.

مشروط بر اینکه به قید تاریخ و زمان و

(c) ketabton.com: The Digital Library

مخاطب او د پيغام د اخيستونکي د هويت د يادونې په قيد او د مخابره کوونکي په لا سليک وي او په ثبت رسېدلی وي

له مسکن څخه بهر د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

شپږنوي يمه ماده:

(۱) که چېرې شخص په محبس يا توقيف خونه کې وي، جلب او احضار د اړوندې ادارې له لارې هغهٔ ته ابلاغېږي.

(۲) د کارکوونکو جلب او احضار د هغوی اړوندې ادارې ته استول کېږي.

(۳) د وسله والو ځواکونو، پوليسو، ملي امنيت او نورو نظامي منسوبينو جلب او احضار د هغوی اړوند وزارت يا قطعې ته استول کېږي.

(۴) د حکمي اشخاصو جلب او احضار د هغو مرکزي ادارې يا اړوندې نږدې نمايندګۍ ته سپارل کېږي.

(۵) د هغهٔ شخص جلب او احضار چې له هېواده بهر اوسېږي يا مېشت دی، د بهرنيو چارو وزارت له لارې د اړوندو

ذکر هويت طرف مخاطب و گيرندهٔ پيام و امضاء مخابره کننده بوده و به ثبت رسيده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار به خارج از مسکن

مادهٔ نود وششم:

(۱) هرگاه شخص مطلوب در محبس ياتوقيف خانه قرار داشته باشد، جلب واحضار از طريق ادارهٔ مربوط به وی ابلاغ می گردد.

(۲) جلب و احضار کارکنان به ادارهٔ مربوط شان فرستاده می شود.

(۳) جلب و احضار منسوبين قوای مسلح، پوليس، امنيت ملی و ساير منسوبين نظامی به وزارت يا قطعهٔ مربوط شان فرستاده می شود.

(۴)جلب و احضار اشخاص حکمی به ادارهٔ مرکزی يا نزديکترين نمايندگی مربوط آن سپرده می شود.

(۵) جلب و احضار شخصی که درخارج کشور سکونت يا اقامت دارد، از طريق وزارت امور خارجه توسط نمايندگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سياسي يا قونسلي نمايندګيو په واسطه ابلاغيږي.

د نيونې (ګرفتارۍ) امر

اووه نوي يمه ماده:

که چېرې مطلوب شخص د مؤجه عذر له لرلو پرته د احضار له امر څخه سرغړونه وکړي يا په روښانه قرائنو سره د هغهٔ د اخفاء (پټېدو) يا تېښتې وېره مدلله وي او ياد هغه آزادي د جرمي آثارو او علايمو د ضايع کېدو باعث شي او يا په پام وړ حوزه کې د اوسېدلو ټاکلی ځای ونلري، د څارنوال يا محکمې لخوا له احوالو سره سم، د هغهٔ د نيونې امر صادر او يا پوليس پدې قانون کې د درج شوو حکمونو پر بنسټ د هغهٔ په نيولو لاس پورې کوي.

په شپه کې د ابلاغ منع

اته نوي يمه ماده:

په شپه کې د شخص د جلب، احضار او نيونې د امر ابلاغ جواز نلري.

های سیاسی یا قونسلی مربوط ابلاغ می گردد.

امر گرفتاری

مادهٔ نود وهفتم:

هرگاه شخص مطلوب بدون داشتن عذر مؤجه ازقبول امر احضار سر پیچی نماید یا خوف اخفاء یا فرار وی با قرائن روشن مدلل باشد و یا آزادی وی باعث ضیاع آثار وعلایم جرمی گردد ویا در حوزهٔ مورد نظر محل سکونت معین نداشته باشد، امر گرفتاری وی حسب احوال از طرف څارنوال یا محکمه صادرویا پولیس به اساس احکام مندرج این قانون به گرفتاری او اقدام می نماید.

منع ابلاغ در شب

مادهٔ نود وهشتم:

ابلاغ امرجلب، احضار و گرفتاری شخص در شب جواز ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

توقيف

د توقيف مشروعيت

نهه نوي يمه ماده:

(۱) مظنون يا تورن ددې قانون د حکمونو مطابق توقيفېدی شي.

(۲) د توقيف خونـو مسـئولين نشـي کولای، پدې قانون کـې د درج شـوو واکمنو مقاماتو له امرونو او قرارونو پرته مظنون يا تورن په توقيف خونه کې ومني يا هغه له هغې مودې څخه زيات چـې د توقيف په امر کې ياده شوې ده په توقيف خونه کې وساتي.

(۳) څارنوالي او محکمه په يوهٔ له لاندې حالاتو کې د جنحې يا جنايت د مظنون يا تورن د توقيف قرار صادرولای شي:

۱- د جنايت د جرم د ارتکاب په اړه د اثبات د دلايلو د شتون په صورت کې.

۲- د مشهود جرم د ارتکاب په صورت کې.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د مظنون يا تورن هويت معلوم نه وي.

فصل پنجم

توقيف

مشروعيت توقيف

مادهٔ نودونهم:

(۱) مظنون يا متهم مطابق به احکام اين قانون توقيف شده می تواند.

(۲) مسئولين توقيف خانه ها نمی توانند بدون اوامر وقرار های مقامات ذيصلاح مندرج اين قانون مظنون يـا مـتهم را درتوقيف خانه قبول يا وی را بيشتر از ميعاد معينه که در امر توقيـف ذکـر شـده اسـت در توقيـف خانـه نگهدارد.

(۳) څارنوالی ومحکمه دريکی از حالات ذيل قرار توقيف مظنون يا متهم جنحه يا جنايت را صادر نموده می توانند:

۱- در صورت موجوديت دلايل اثبات مبنی بر ارتکاب جرم جنايت.

۲- در صـورت ارتکـاب جـرم مشهود.

۳- در صورتی که هويت مظنون يا متهم معلوم نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- په هغهٔ صورت کې چې په جرم کې د مظنون يا تورن د اخفا يا تېښتې وېره موجوده وي.

۵- په هغهٔ صورت کې چې د جرمي مدارکو او سندونو د ضايع کېدو وېره موجوده وي.

٦- په هغهٔ صورت کې چې مظنون يا تورن په اړونده حوزه کې، د دايمي مېشتې (اوسېدو) ځای ونلري.

د تحقيق په بهير کې د توقيف موده

سلمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي د مظنون له تسليمي وروسته، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو دلايلو د شتون په صورت کې د جنحې په جرم کې د هغهٔ د توقيف امر د (۷) ورځو مودې او د جنايت په جرم کې له احوالو سره سم د (۱۵) ورځو لپاره صادر کړي.

(۲) که چېرې ترتوقيف لاندې شخص يا د هغهٔ مدافع وکيل او يا حقوقي مساعد د توقيف د دوام پر خلاف اعتراض ولري اويا څارنوال د توقيف تمديد ددې مادې د

۴- در صورتی که خوف اخفا يا فرار مظنون يا متهم در جرم موجود باشد.

۵ – درصورتی که خوف ضياع يا تغيير مدارک و اسناد جرمی موجود باشد.

٦- در صورتی که مظنون يا متهم در حوزهٔ مربوطه، محل اقامت دايمی نداشته باشد.

مدت توقيف در جريان تحقيق

مادهٔ صدم:

(۱) څارنوال می تواند بعد از تسليمی مظنون در صورت موجوديت دلايل مندرج فقرهٔ (۳) مادهٔ نود ونهم اين قانون امر توقيف او را در جرم جنحه برای مدت (۷) روز ودرجرم جنايت حسب احوال برای مدت (۱۵) روز صادر نمايد.

(۲) هرگاه شخص تحت توقيف يا وکيل مدافع ويا مساعد حقوقی وی عليه دوام توقيف اعتراض داشته ويا څارنوال

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) فقرې د حکم مطابق وغواړي، څارنوال باید ترتوقیف لاندې شخص د توقیف د تمدید د مودې له انتها (پایته رسېدو) څخه (۳) ورځې د مخه دتوقیف د تمدید د قرار د صادرېدو په غرض د محکمې په وړاندې حاضر کړي.

تورن، د هغهٔ مدافع وکیل یا حقوقي مساعد د تصمیم نیونې په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.

(۳)که چېرې دجنحې په جرم کې (۷) ورځې موده او دجنایت په جرم کې (۱۵) ورځې موده دتحقیق دبشپړولو او د صورت دعوې د ترتیبولو لپاره کافي نه وي، څارنوال کولای شي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو مراتبو له په پام کې نیولو سره دتورن دتوقیف د تمدید وړاندیز له احوالو سره سم، په لاندې توګه اړوندې ابتدائیه محکمې ته وړاندې کړي:

۱- د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې پورې.

۲- د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې.

تمدید توقیف را مطابق حکم فقرهٔ (۳) این ماده تقاضا نماید، څارنوال باید شخص تحت توقیف را (۳) روز قبل از انتهای مدت تمدید توقیف به پیشگاه محکمه غرض اصدار قرار تمدید توقیف حاضر نماید.

متهم، وکیل مدافع یا مساعد حقوقی وی حین تصمیم گیری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۳) هرگاه در جرم جنحه مدت (۷) روز ودر جرم جنایت مدت(۱۵) روز برای اکمال تحقیق و ترتیب صورت دعوی کافی نباشد، څارنوال می تواند با رعایت مراتب مندرج فقرهٔ (۲) این ماده پیشنهاد تمدید توقیف متهم را حسب احوال طورذیل به محکمهٔ ابتدائیهٔ مربوط تقدیم نماید:

۱- در جرم جنحه مدت الی (۱۰) روز.

۲- درجرم جنایت مدت الی (۳۰) روز.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۴) که چېرې د تورن د توقيف اړتيـــا د توقيف د مودې له پوره کېدو مخکې لرې شي، د توقيف امر له احوالو سره ســـم د بالمال کفالت په قيد يا له هغهٔ څخه پرته د دداۀ د خوشې کېدو خنډ نه کېږي.

(۵) که چېرې څارنوال ددې مادې په (۳) فقره کې په درج شوې موده کې ونکړای شي، تحقيق بشپړ او صـــورت دعـــوىٰ وړاندې کړي او د تورن د توقيف د تمديد اړتيا ددې قانون د حکمونو مطابق لازمه وي، ابتدائيه محکمه د څـــارنوالۍ پـــه وړانديز د څارنوال د دلايلو او د تورن د بيانونو له ارزونې وروسته کولای شي د هغهٔ توقيف د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې او د جنايت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې تمديد کـــړي. تورن او د هغهٔ مدافع وکيل يا حقـــوقي مساعد د تصميم نيونې په وخت کـــې د حضور او اعتراض حق لري.

(۶) د تورن د توقيف د مودې تمديد په هېڅ وجه، د ابتدائيه محکمې لخوا ټولـــه (مجموعاً) د جنحې په جرم کې له (۲۰) ورځو او د جنايت په جرم کې له (۶۰)

(۴) هرگاه ضرورت توقيف متهم قبل از تکميل مدت توقيف بر طرف گردد، امر توقيف حسب احوال مـــانع رهـــائی او به قيد کفالت بالمال يا بدون آن نمـــی شود.

(۵) هرگاه څارنوال در ميعاد منـــدرج فقـــرۀ (۳) ايـــن مـــاده نـــه توانـــد، تحقيق را تکميل وصورت دعوی را ارايه نمايد وضرورت تمديد توقيـــف مـــتهم مطابق احکام اين قـــانون لازم باشـــد ، محکمۀ ابتدائيه به پيشنهاد څـــارنوالی بعد از ارزيابی دلايـــل څارنــــوال و اظهارات متهم می تواند توقيف وی را در جرم جنحه الـــی مـــدت (۱۰) روز ودرجرم جنايت الی مـــدت (۳۰) روز تمديد نمايد. مـــتهم و وکيـــل مـــدافع يا مساعد حقـــوقی او حـــين تصـــميم گيـــری حـــق حضـــور واعتـــراض را دارند.

(۶) تمديد مدت توقيف متهم به هـــيچ وجه از طرف محکمۀ ابتدائيه مجموعـــاً در جرم جنحه از (۲۰) روز ودر جـــرم جنايت از(۶۰) روز بيشتر صادر شـــده

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورځو څخه زيات نشي صادرېداى.

محكمې ته د دوسيې لــه تســليمۍ وروسته د تورن توقيف

يوسلو يوه يمه ماده:

(۱) د تر توقيف لاندې تورن د برخليک ټاکل، محکمې ته د قضيې لــه احــالې وروسته، د هغې په غاړه ده او کولاى شي د قضايي څېړنې په پړاوونوکې په لاندې ترتيب سره د تورن د توقيف قرار صادر کړي:

۱- په ابتدائيه محكمه كې د قضــيې د څېړنې په بهير كې تر (۳۰) ورځو پورې.

۲- د استيناف په محكمه كې د قضيې د څېړنې په بهير كې تر (٦۰) ورځو پورې.

۳- په ستره محكمه كــې د قضــيې د څېړنې په بهير كې تر (٦۰) ورځو پورې.

(۲) که چېرې قضيه د محکمې لخوا په تحقيق کې د نيمگړتياوو له امله څارنوالۍ ته مسترده شي، محكمه مكلفه ده د تورن برخليک ددې مادې په (۱) فقره كــې د درج شوو واكونو مطابق وټاكي.

(۳) د محاكمې په ټولو پړاوونو (ابتدائيه،

نمی تواند.

توقيف متهم بعد از تسليمی دوسيه به محکمه

مادۀ یکصد ویکم:

(۱) تعيين سرنوشــت مــتهم تحــت توقيــف بعــد از احالــۀ قضــيه بــه محکمه، به عهده آن بوده و می تواند در مراحل رسيدگی قضــائی بــه ترتيــب ذيل قــرار توقيــف مــتهم را صــادر نمايد:

۱ -درجريان رسيد گی قضيه درمحكمه ابتدائيه الی (۳۰) روز .

۲- در جريان رسيدگی قضيه درمحكمه استيناف الی (۳۰) روز .

۳- در جريان رسيدگی قضيه درســتره محكمه الی (٦۰) روز .

(۲) هرگاه قضيه از طرف محكمه بنابر نواقص در تحقيق به څارنوالی مســترد گردد، محكمه مكلف است سرنوشــت متهم را طبق صلاحيت های مندرج فقرۀ (۱) اين ماده تعيين نمايد.

(۳) مجموع مدت توقيــف در تمــام

(c) ketabton.com: The Digital Library

استيناف او سترې محكمې) كې د توقيف ټوله موده له (۱۲۰) ورځو څخه زياتېداي نشي.

د برائت پرحكم د اعتراض د څېړنې په منظور توقيف

يوسلو دوه يمه ماده:

كه چېرې څارنوال د تورن د برائت په اړه د جنايت په جرم كې د ابتدائيه محكمې پر صادره حكم اعتراض وكـړي، پـورتنۍ محكمه د تورن دتوقيف د ادامې موضوع، د اعتراض وړ اصل قضيې له څېړنې دمخه په مستعجله توگه څېـړي او د هغـهٔ د توقيف يا خوشې كېدو په برخه كې لازم تصميم نيسي. كه چېرې پورتنۍ محكمه زيات نه زيات د (۱۵) ورځو مودې پـه ترڅ كې د تورن د توقيف د تمديد امـر صادر نكړي ، تورن فوراً خوشې كېږي.

د توقيف خونې د مسئول مكلفيت

يوسلو درېيمه ماده:

(۱) د توقيف خونې مسئول مكلف دى د تورن د توقيف امر چې دواكمنې مرجـع لخوا او ددې قانون د ټاكلې مودې پـه

مراحل محاكمه (ابتدائيه، استيناف وستره محكمه) از (۱۲۰) روز بيشتر بوده نمى تواند.

توقيف به منظور رسيدگى اعتراض برحكم برائت

مادهٔ يكصد ودوم:

هرگاه څارنوال به حكم صادرهٔ محكمهٔ ابتدائيه درجرم جنايت مبنى بر برائـت متهم اعتراض نمايد، محكمـهٔ فوقـانى موضوع ادامهٔ توقيف متهم را قبـل از رسيدگى به اصل قضيه مورد اعتـراض طور مستعجل رسيدگى ودر زمينهٔ توقيف يا رهائى وى تصميم لازم اتخـاذ مـى نمايد. هرگاه محكمهٔ فوقانى حد اكثر در خلال مدت(۱۵) روز امر تمديد توقيف متهم را صادر نه نمايد، متهم فوراً رها مى گردد.

مكلفيت مسئول توقيف خانه

مادهٔ يكصد وسوم:

(۱) مسئول توقيف خانه مكلف اسـت امر توقيف متهم را كه ازطرف مرجـع ذيصلاح و در محدودهٔ ميعاد معين اين

(c) ketabton.com: The Digital Library

محدوده کې صادر شـــوی وي، تنفيـــذ کړي.

(۲) د توقيف خونې مسئول مکلف دی، تر توقيف لاندې شـــخص، د توقيـــف د مودې په مجرد د تېرېدو يا يې له واکمنو مراجعو څخه د امر په الغا يا د خوشـــې کېدو د امر په صادرېدو يا د برائـــت د حکم په صادرېدو، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره په فوري صورت خوشې او څارنوالۍ ته ورتسليم کړي، خو دا چې حکم په توقيف کې د هغهٔ له تېرې شوې مودې څخه زيـــات د تـــورن پـــه الزاميت صادر يا له واکمنو مراجعو څخه د تورن د توقيف په تمديد امر شوی وي.

د غير قانوني بندي کېدو په هکله د شخص خبرتيا

يوسلو څلورمه ماده:

هغه شخص چې د بل شخص لـــه غيـــر قانوني بندي کېدو څخه خبرتيا ولري يا پوه شي چې مظنون له څارنتون (نظارت خونې) يا توقيف خونې پرته په بل ځـــای کې تر نظارت يا توقيـــف لانـــدې دی،

قانون صادر گرديـــده باشـــد، تنفيـــذ نمايد.

(۲) مسئول توقيـــف خانـــه مکلـــف است، شخص تحت توقيف را به مجرد انقضای مدت توقيف يـــا الغـــای امـــر آن يا صدور امر رهائی يا صدور حکـــم برائت از طرف مراجع ذيصـــلاح بـــا رعايت احکام اين قانون بـــه صـــورت فوری رها و بـــه څـــارنوالی تســـليم نمايد، مگر اينکه حکم بـــه الزاميـــت متهم بيش از مدت سپری شدهٔ وی در توقيف، صادريا بـــه تمديـــد توقيـــف متهم ازمراجع ذيصـــلاح امـــر شـــده باشد.

اطلاع شخص در مورد بازداشـــت غير قانونی

مادهٔ يکصد وچهارم:

شخصی که از بازداشـــت غيرقـــانونی شخص ديگـــری اطـــلاع داشـــته يـــا بداند که مظنـــون درمحـــل غيـــر از نظارت خانه يا توقيف خانـــه، تحـــت نظارت يا توقيف قـــرار دارد، مکلـــف

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکلف دی اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکړي.

پدې صورت کې څارنوالۍ لازم تحقیقات سرته رسوي او مرتکب ترعدلي تعقیب لاندې نیسي.

شپږم فصل

لنډ مهاله (مؤقت) خوشې کېدل

په بالمال کفالت خوشې کېدل

يوسلو پنځمه ماده:

څارنوالۍ او محکمه د اثبات د دلايلو باوجود، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو حالاتو له په پا م کې نیولو سره کولای شي، د خپل تصميم يا تر توقيف لاندې شخص يا يې د قانوني استازي د غوښتنليک پر بنسټ، په بالمال کفالت سره يا پرته له هغۀ د تورن د مؤقت خوشې کېدو امر صادر کړي.

د بالمال کفالت مبلغ اندازه

يوسلو شپږمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت مبلغ په ټولو احوالو کې د محکمې د رئيس لخوا ټاکل کېږي.

(۲) د محکمې رئيس د بالمال کفالت د

است به څـارنوالی مربـوط اطـلاع دهد.

در این صورت څارنوالی تحقیقات لازم را انجام و مرتکب را تحت تعقیب عدلی قرار می دهد.

فصل ششم

رهائی مؤقت

رهائی به کفالت بالمال

مادۀ يکصد وپنجم:

څارنوالی و محکمه با وجـود دلايـل اثبات با رعايت حالات منـدرج فقـرۀ (۳) مادۀ نودو نهم این قانون می توانند به اساس تصمیم خود يـا درخواسـت شخص تحـت توقيـف يـا نماينـدۀ قانونی وی، امر رهائی مؤقت متهم را به کفالت بالمال يـا بـدون آن صـادر نمایند.

اندازۀ مبلغ کفالت بالمال

مادۀ يکصد وششم:

(۱) مبلغ کفالت بالمال در همه احوال از طرف رئیس محکمه تعیین می گردد.

(۲) رئیس محکمه در تعيـين انـدازۀ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندازې په ټاکلو کې د تور د حجم تناسب او وارد شوی (رسېدلی) زيان په پام کې نيسي.

(۳) بالمال کفالت په هېڅ صورت د وارد شوي زيان له حجم څخه کمېدای نشي.

د بالمال کفالت د وجوهو تخصيص

يوسلو اوومه ماده:

د بالمال کفالت په امر کې تصريح کېږي چې د تحقيق، محاکمې يا د حکم د تنفيذ په وخت کې د شخص د نه حضور او يا د نورو سرغړونو په صورت کې د مبلغ ربع (څلورمه)، د دولت حساب ته لېږدول کېږي او پاتې برخه يې د زيان د جبران يا هغې نغدي جزاء د تنفيذ په منظور چې احياناً به تورن په هغې محکومېږي، تخصيصېږي.

د کفالت د وجهې ورکړه

يوسلو اتمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت د وجهې ورکړه له مظنون او تورن يا هر بل شخص څخه منل کېږي. د نغدي کفالت وجه د پيسو د

کفالت بالمال تناسب حجم اتهام وخسارهٔ وارده را درنظر می گیرد.

(۳)کفالت بالمال به هیچ صورت کمتر ازحجم خسارهٔ وارده تعیین شده نمی تواند.

وجوه تخصیص کفالت بالمال

مادهٔ یکصد وهفتم:

در امرکفالت بالمال تصریح می گردد که ربع مبلغ در صورت عدم حضور شخص حین تحقیق، محاکمه یاتنفیذ حکم ویا سایر تخلفات به حساب دولت منتقل می گردد و قسمت باقیماندهٔ آن به منظور تنفیذ جبران خساره یا جزای نقدی که احیاناً متهم بـه آن محکوم خواهد گردید، تخصیص داده می شود.

تأدیه وجه کفالت

مادهٔ یکصد وهشتم:

(۱) تأدیه وجه کفالت بالمال از مظنون و متهم یا هرشخص دیگر پذیرفته می شود. وجه کفالت نقدی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحويلولو يا د بهـــادارو (د معـــاملې وړ سندونو) يا بانکي تضـــمين لـــه لارې د څارنوالۍ يا محکمې له حساب څخه پـــه بانک کې صورت مومي. د منقول مـــالي کفالت وجه د رسيد پـــه وړانـــدې او د مشخصاتو په ټاکلو سره د محکمې يـــا څارنوالۍ د اماناتو په ګدام کـــې ســـاتل کېږي.

(۲) که چېرې د کفالت وجـــه، نقليـــه وسايط وي، د هغو تضمين د شرعي وثيقې پر بنسټ د محکمې يـــا د ترافيکـــو د اړوندې ادارې له لارې صورت مومي.

د توقيف د غوښتنې نه اورېدل

يوسلو نهمه ماده:

د تورن پر توقيف يا پر خوشې کېـــدو د اعتراض يا د نوموړو حکمونو د لغوې په اړه د مجني عليه يا د حق العبد د مدعي غوښتنه د اورېدو وړ نده.

خو دا چې د قصاص او ديت په جرمونو کې چې قضيه يوازې د مجني عليـــه يـــا حق العبد مدعي د مداخلې له امله اقامـــه شوې وي.

طريق تحويل پول يا تسليمی اسناد بهادار (اسناد قابل معامله) و يا تضمين بانکی از طريق حساب څارنوالی يا محکمـــه در بانک صورت می گيرد. وجه کفالـــت مالی منقول در برابر رســـيد و تعيـــين مشخصات در گدام امانـــات محکمـــه يـــا څـــارنوالی حفـــظ و نگهـــداری می شود.

(۲) هرگاه وجه کفالت، وسايط نقليـــه باشد، تضمين آن به اساس وثيقهٔ شرعی ازطريق محکمه يا ادارهٔ ترافيک مربوط صورت می گيرد.

عدم سمع تقاضای توقيف

مادهٔ يکصد ونهم:

تقاضای مجنی عليه يا مدعی حق العبـــد مبنی برتوقيف يا اعتراض بر رهائی متهم يا لغو احکام مذکور قابل ســـمع نمـــی باشد.

مگـــر اينکـــه در جـــرايم قصـــاص و ديت که قضيه صرفاً به اثـــر مداخلـــهٔ مجنی عليه يا مدعی حق العبـــد اقامـــه شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

احتیاطي تدبیرونه

یوسلو لسمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې یا څارنوالۍ په وړاندې ثابته شي چې تورن د بالـــمال کفالت په ورکړه قادر ندی، لـــه هغـــهٔ څخه د احضار ضمانت اخیستل کېږي. که چېرې ضامن د اعتبـــار او بـــاور وړ شخص نه وي په هغهٔ شرط کولای شي د ضامن په توګه ومنل شي چې ژمنه وکړي تر کفالت لاندې شخص په احضار د نه توانېدو په صورت کې، ددې قانون پـــه یوسلو شپږمه ماده کې درج شوې د مالي ضمانت مطلوبه وجه ورکوي.

څارنوال یا محکمه پدې صـــورت کـــې لاندې احتیاطي تدبیرونه هـــم نیـــولای شي:

۱- په ټاکلي ځای کې مېشتېدل.

۲- د پولیسو دفتر، څارنوالۍ یا محکمې ته له احوالو سره سم په ټاکلو وختونو کې حاضرېدل.

۳- پولیسو ته د ټاکل شوي ځای د ترک (پرېښودلو) او مودې خبر ورکول.

تدابیر احتیاطی

مادهٔ یکصد ودهم:

(۱) هرگاه نزد محکمه یا څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به تأدیهٔ کفالت بالمال نمی باشد، از نزد وی ضمانت احضـــار اخذ می گردد. هرگاه ضامن، شـــخص مورد اعتبار و اعتماد نباشد به شـــرطی می تواند به حیث ضامن پذیرفته شود که تعهد نماید در صورت عـــدم توانمندی احضـــار شخص تحت کفالت، وجـــه مطلـــوب ضـــمانت مالـــــی منـــدرج مادهٔ یکصد وششم این قـــانون را مـــی پردازد.

څارنوال یا محکمه دراین صورت تدابیر احتیاطی ذیل را نیـــز اتخـــاذ کـــرده می تواند:

۱- اقامت درمحل معینه.

۲- حاضر شدن دراوقات معینه،حسب احوال به دفتر پولیس، څـــارنوالی یـــا محکمه.

۳- اطلاع به پولیس از ترک محل تعیین شده و مدت آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) په هغهٔ صورت کې چې د مظنون يا تورن د تېښتې دوېرې په اړه مؤجه دلايل شتون ولري، محکمه کولای شي، له هېواد څخه د هغهٔ د ممنوع الخروج والي قرار صادر کړي.

بيانيول او توقيف

يوسلو يوولسمه ماده:

که چېرې د تورن پر خلاف د توقيف د اړتيا په هکله دلايل څرگند شي يا هغهٔ ددې قانون په يوسلو لسمه ماده کې درج شوي شرايط اخلال (گډوډ) کړي يا بل قانوني مؤجه، علت منځته راشي، د مؤقت خوشې کېدو امر، د قانون د حکمونو مطابق د تورن د بيا نيونې يا توقيف د امر د صادرېدو خنډ نه کېږي.

(۲) درصورتی که دلايل مؤجه مبنی بر خوف فرار مظنون يا متهم موجود باشد، محکمه می تواند، قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نمايد.

گرفتاری وتوقيف مجدد

مادهٔ يکصدويازدهم:

هرگاه دلايل مبنی بر ضرورت توقيف،عليه متهم ظاهرشود يا وی شرايط مندرج مادهٔ يکصد و دهم اين قانون را اخلال نمايد يا علت مؤجهٔ قانونی ديگری موجود شود، امر رهائی مؤقت، مانع صدور امرمجدد گرفتاری يا توقيف متهم، مطابق احکام قانون شده نمی تواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

کشفي پټ اقدامات

د کشفي پټو (مخفي) اقداماتو مشروعيت

يوسلو دوولسمه ماده:

(۱) ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې د درج شوو جرمونو د کشف او د اثبات د دلايلو د راټولولو لپاره کشفي پټ اقدامات صورت موندلای شي.

(۲) کشفي پټ اقدامات عبارت دي له:

۱- د ټيلفون، کمپيوټر، انټرنټ يا نورو معلوماتي مخابراتي او تکنالوژي وسايلو له لارې د مظنونو او تورنو اشخاصو د مکالمو د محتوياتو او ارتباط اورېدل، څارل يا ثبتول او د مکالمو او د ارتباط د ډول، ځای، سرچينې، واټن (مسافې)، تګلورې (مسير)، زمان، نېټې، اندازې، مودې په هکله د اطلاعاتو راټولول.

۲- په خصوصي اماکنو، کورونو او عامه ځايونو کې د اشخاصو الکترونيکي پټه څارنه يا د مکالمو، حرکاتو او يا فعاليتونو

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

مشروعيت اقدامات مخفی کشفی

مادۀ يکصدو دوازدهم:

(۱)جهت کشف جرايم مندرج مادۀ يکصد وسيزدهم اين قانون و جمع آوری دلايل اثبات، اقدامات مخفی کشفی صورت گرفته می تواند.

(۲)اقدامات مخفی کشفی عبارت اند از:

۱- سمع، نظارت يا ثبت محتويات، مکالمات و ارتباط اشخاص مظنون و متهم از طريق تيلفون، کمپيوتر، انترنت يا ساير وسايل مخابراتی و تکنالوجی معلوماتی و جمع آوری اطلاعات درمورد مکان، منبع، مسافه، مسير، زمان، تاريخ، اندازه، مدت مکالمات ونوع ارتباط.

۲- نظارت الکترونيکی مخفی يا ثبت مکالمات، حرکات و يا فعاليت های اشخاص در اماکن، منازل خصوصی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثبتول.

۳- د هغو مالي معاملو څارنــه چــې د بانکونو يا نورو مــالي او ســوداګريزو مؤسسو له لارې صورت مومي.

۴- د مکتوب، بستې (غوټې)، کــانتينر، پارسل، مادي او تخنيکي وسايلو پلټنه.

۵- د افغانستنان له قلمرو څخه د يوۀ يا څو نورو هېوادونو قلمروته، د عــدلي او قضايي واکمنو مراجعو په خبرتيا او تــر څارنې لاندې د غير قانوني يا مشــکوکو محمولو لېږدېدو، عبور او مرور (ترڅارنې لاندې تسليم ورکولو) ته اجازه ورکول.

د کشفي پټــو اقــداماتو مســتلزم جرمونه

يوسلو ديارلسمه ماده:

د لاندې جرمونو د مظنونينو او تورنــو پرخلاف پټ کشفي اقدامات تــر ګټــې اخيستنې لاندې نيول کېږي:

۱- تروريستي جرمونه، د پيسو تطهير او د تروريزم تمويل.

۲- د کورني او بهرني امنيت پرخلاف د جرمونو په قانون کې درج شوي جرمونه.

محلات عامه.

۳- نظارت معاملات مالی که از طريق بانک ها يا ساير مؤسســات مــالی و تجارتی صورت می گيرد.

۴- تفتيش مکتوب، بســته، کــانتينر، پارسل وسايل مادی و تخنيکی.

۵- اجازه دادن به انتــقال وعبــور و مرور (تسليم دهــی تحــت مراقبــت) محموله های غير قانونی يا مشکوک از قلمرو افغانستان به قلمرو يک يا چنــد کشور ديگر با آگاهی وتحت نظــارت مراجع ذيصلاح عدلی وقضائی.

جرايم مستلزم اقــدامات مخفــی کشفی

مادۀ يکصدوسيزدهم:

اقدامات مخفی کشفی عليه مظنونين و متهمين جرايم ذيل مورد استفاده قرار می گيرد:

۱- جرايم تروريستی، تطهيرپول وتمويل تروريزم.

۲- جرايم مندرج قانون جرايم عليــه امنيت داخلی وخارجی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د مخدرو موادو او مسکراتو جرمونه.

۴- د اداري فساد جرمونه.

۵- داختطاف او دانسان دقاچاق جرمونه.

۶- د قتل جرمونه.

۷- د عدالت له تطبيق څخه د مخنيوي په منظور، دشاهدانو، قاضيانو او څارنوالانو او د هغوی د هر يو د کورنيو د غړي د تهديد جرمونه، د هغوی تر څېړنې لاندې قضيې په ارتباط.

۸- د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د ديپلوماتيک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرمونه.

<u>د پټو اقداماتو د کولو شرايط</u>

يوسلو څوارلسمه ماده:

کشفي پټ اقدامات يوازې د څارنوال په وړانديز او د محکمې په اجازه، په يوهٔ له لاندې حالاتو کې صادرېدای شي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې شخص ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې له درج شوو جرمونو څخه د يوهٔ په ارتکاب مظنون يا تورن وي يا د هغهٔ په ارتکاب

۳- جرايم مواد مخدر و مسکرات.

۴-جرايم فساد اداری.

۵- جرايم اختطاف وقاچاق انسان.

۶- جرايم قتل.

۷- جرايم تهديد شهود، قضات و څارنوالان و اعضای فاميل هر يک آنها در ارتباط به قضيهٔ مورد رسيدگی آنها، به منظور جلوگيری از تطبيق عدالت.

۸- جرايم مندرج اساسنامهٔ محکمهٔ جزائی بين المللی و سند نهائی کنفرانس ديپلو ماتيک روم.

<u>شرايط اتخاذ اقدامات مخفی</u>

مادهٔ يکصدوچهاردهم:

اقدامات مخفی کشفی تنها به پيشنهاد څارنوال و اجازهٔ محکمه در يکی از حالات ذيل صادر شده می تواند:

۱- در صورتی که شخص، مظنون يا متهم به ارتکاب يکی از جرايم مندرج مادهٔ يکصدو سيزدهم اين قانون بوده يا در ارتکاب آن شريک

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې شریک وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چــې د پــام وړ سندونو او مدارکو د راټولولو امکان لــه بلې لارې څخه موجود نه وي او یا یې له بلې لارې څخه راټولول د ستونزو د پیدا کېدو باعث شي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې شخص ددې قانون په یوسلو دیارلسمه ماده کې په درج شوو جرمونو کې د معلوماتي یا مخابراتي تکنالوژۍ له وسایلو څخه د مظنون یــا تورن د ګټې اخیستنې په مورد د علم با وجود، د غه وسایل د مظنون یا تورن په واک کې ورکړي.

۴- په هغهٔ صورت کې چــې شــخص مظنون یا تورن ته په جرم پورې د اړوندو معلوماتو د برابرولو یا ترلاسه کولو وسیله شي.

د کشفي پټو اقداماتو د کولو (سرته رسولو) محتوي او د هغې نه افشاء

یوسلو پنځلسمه ماده:

(۱) د قضایي ضبط مامور مکلف دی، د کشفي پټو اقداماتو د کولو اجازه د اړوند

باشد.

۲- در صورتی که امکان جمــع آوری اسناد ومدارک مورد نظــر از طریــق دیگری ممکن نباشد و یا جمــع آوری آنها از طریق دیگر باعث بروز مشکلات گردد.

۳- در صورتی که شخص بــا وجــود علم به مــورد اســتفاده مظنــون یــا متهم از وسایل تکنالوجی معلوماتی یــا مخابراتی در جرایم مندرج مادهٔ یکصدو سیزدهم ایــن قانون،وســایل مــذکور را در اختیار مظنون یــا مــتهم، قــرار دهد.

۴- در صورتی کــه شــخص وســیلهٔ تهیه یا دریافــت معلومــات مربــوط به جرم برای مظنون یــا مــتهم قــرار گیرد.

محتوای اتخاذ اقــدامات مخفــی کشفی وعدم افشای آن

مادهٔ یکصدوپانزدهم:

(۱) مامور ضبط قضائی مکلف اســت، اجازهٔ اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را از

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوال له لارې له واکمنې محکمې څخه وغواړي. غوښتنه ليکلې او لاندې موارد پکې شامل وي:

۱- د هغهٔ شخص بشپړ شـــهرت چـــې پرخلاف يې کشفي پټ اقدامات غوښتل شوي دي.

۲- د جرم ډول.

۳- د کشفي پټو اقداماتو ډول.

۴- د کشفي پټو اقداماتو د اجراء مؤجه دلايل.

۵- د پيل نېټه او هغهٔ موده چې د کشفي پټو اقداماتو لپاره غوښتل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو مواردو د تحقق په صـــورت کـــې، محکمه د کشفي پټو اقداماتو د کولو قرار صادروي او پرته لدې د دلايلو په يادولو سره، د غوښتنليک په توګه ردوي.

(۳) په هغهٔ صورت کې چې د کشفي پټو اقداماتو د کولو د اړتيا حـــالاتو بـــدلون موندلی وي يا له منځه تللي وي، محکمه کولای شي له احوالو سره سم خپل قرار اصلاح يا لغو کړي.

(۴) ددې مادې په (۳) فقره کې په درج

طريق څارنوال مربوط ازمحکمهٔ ذيصلاح درخواست نمايد. درخواست، تحريری و شامل موارد ذيل می باشد:

۱- شهرت مکمل شخصی که عليه او اقدامات مخفی کشفی درخواست شده است.

۲- نوع جرم .

۳- نوع اقدامات مخفی کشفی.

۴- دلايل موجهٔ اجرای اقدامات مخفی کشفی.

۵- تاريخ آغاز و مـــدتی کـــه بـــرای اقدامات مخفی کشفی تقاضا می گردد.

(۲) درصورت تحقق موارد مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده محکمه قرار اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را صادر و در غير آن با ذکر دلايل، درخواســـت را کتبـــاً رد می نمايد.

(۳) در صورتی که حالات ضـــرورت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی تغيير نموده يا ازبين رفته باشد، محکمه می توانـــد حسب احوال قرار خود را اصلاح يا لغو نمايد.

(۴) در حالت مندرج فقـــرهٔ (۳) ايـــن

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوي حالت کې د قضايي ضبط مامور مکلف دی په لنډ وخت کې اړونده څارنوالۍ ته خبر ورکړي او څارنوالۍ محکمه د حالت د بدلون په اړه په ليکلې توگه خبره وي.

(۵) ټول اړوند حقيقي او حکمي اشخاص مکلف دي، په صادر شوي قرار کې د درج شوې لارښوونې مطابق، په قرار کې د شاملو اشخاصو د اړيکو او فعاليتونو د څارنې او ثبت په منظور، کشفي پټې اقدامات وکړي يا د هغو د سرته رسولو اجازه ورکړي.

(۶) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اړوند حقيقي او حکمي اشخاص نشي کولای، د کشفي پټو اقداماتو د حکم او اجراء موجوديت (شتون) او د هغو پايلې د خپل قانوني همکار په استثنیٰ بل شخص ته د محکمې له اجازې پرته افشاء کړي.

د کشفي پټو اقداماتو د کولو موده

يوسلو شپاړسمه ماده:

(۱) د کشفي پټو اقداماتو د سرته رسولو

ماده مامور ضبط قضائی مکلف است به اسرع وقت به څارنوالی مربوط اطلاع داده و څارنوالی محکمه را در رابطه به تغيير حالت کتباً مطلع می سازد.

(۵) تمام اشخاص حقيقی و حکمی ذيربط مکلف اند، طبق هدايت مندرج قرار صادره به منظور نظارت وثبت ارتباطات وفعاليت های اشخاص شامل قرار، اقدامات مخفی کشفی را انجام يا به انجام آن اجازه بدهند.

(۶) اشخاص حقيقی وحکمی ذيربط مندرج فقرۀ (۱) اين ماده نمی توانند،موجوديت حکم واجرای اقدامات مخفی کشفی ونتايج آن رابه استثنای همکار قانونی خويش به شخص ديگر بدون اجازۀ محکمه افشاء نمايند.

مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

مادۀ يکصد وشانزدهم:

(۱) مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

(c) ketabton.com: The Digital Library

موده تر (۹۰) ورځو پورې وي او د اړتیا په صورت کې تمدیدېدای شي.

(۲) د کشفي پټو اقداماتو اجراء یوازې د کشف او تحقیق د اجراآتو په وخت کې عملي کېږي.

(۳) د قضایي ضبط مامور له هرو (۳۰) ورځو وروسته په لیکلې توګه د کشفي پټو اقداماتو د اجراء د پرمختګ او لاسته راغلو پایلو رپوټ څارنوالۍ ته ورکوي، څارنوالۍ هغه محکمې ته وړاندې کوي.

(۴) د کشفي پټو اقداماتو د کولو د حکم د تمدید د وړاندیز د لزوم په صورت کې هغه پایلې چې د دمخه اقداماتو له اجراء څخه لاسته راغلي یا د اړوندو پایلو د نه ترلاسه کېدو دلایل، په وړاندیز کې درجېږي.

د مکالمو او ارتباطاتو (اړیکو) اورېدل او څارنه

یوسلو اوولسمه ماده:

د قضایي ضبط مامور، یوازې جرمي مکالمو ته غوږ ږدي. کله چې اړخونه غیر جرمي مکالمې کوي،

الی (۹۰) روز می باشد و در صورت ضرورت تمدید شده می تواند.

(۲) اجرای اقدامات مخفی کشفی صرف در زمان اجراآت کشف و تحقیق عملی می گردد.

(۳) مامور ضبط قضائی بعد از هر (۳۰) روز به صورت کتبی گزارش پیشرفت و نتایج حاصله ازاجرای اقدامات مخفی کشفی را به څارنوالی ارایه نموده، څارنوالی آنرا به محکمه تقدیم می نماید.

(۴) درصورت لزوم پیشنهاد تمدید حکم اتخاذ اقدامات مخفی کشفی و نتایجی که از اجرای اقدامات اتخاذ شدۀ قبلی بدست آمده یا دلایل عدم حصول نتایج مربوطه، درپیشنهاد درج می گردد.

سمع ونظارت مکالمات و ارتباطات

مادۀ یکصد وهفدهم:

مامور ضبط قضائی صرف به مکالمات جرمی گوش می دهد. زمانی که طرفین به مکالمات غیرجرمی می پردازند، وی

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغه مکلف دی د مکالمو اورېدل بند کړي.

د مخابرې د سندونو ساتل

يوسلو اتلسمه ماده:

د اورېدل شوو مکالمو ريکارد يا د ارتباط سندونه په مناسبه محفظه کې مهر او لاک کېږي او داورېدنې يا څارنې د ټاکلې دورې له پايته رسېدو څخه وروسته د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، له لاس وهنې يا ويجاړولو او له غير قانوني افشاء څخه د ساتنې په منظور، داورېدنې يا څارنې د حکم صادروونکې محکمې ته ورتسليمېږي.

مکلف است سمع مکالمات را قطع نمايد.

نگهداری اسناد مخابره

مادۀ يکصدوهجدهم:

ريکارد مکالمات سمع شده يا اسناد ارتباط در محفظۀ مناسب مهرو لاک گرديده ودرخلال (۳۰) روزبعد ازختم دورۀ معينۀ سمع يا نظارت، به محکمۀ صادرکنندۀ حکم سمع يا نظارت به منظور محافظت از دستبرد يا تخريب و عدم افشاء غيرقانونی آن تسليم داده می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

پلټنه او تلاشي

د کور او د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه

يوسلو نولسمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای د اوسېدونکي (ساکن) له استغاثې يا اجازې يا د واکمنې محکمې له د مخې قرار پرته، د شخص مسکن (کور) يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي او هغه وپلټي.

(۲) که چېرې د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه اړينه تشخيص شي پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د هغې د پلټنې وړانديز واکمنې محکمې ته وړاندې کړي، د پلټنې د اجازې وړانديز د لاندې مطالبو لرونکي وي:

۱- د جرم ډول.

۲- د پلټنې موخه او موضوع.

۳- د پلټنې نېټه، ساعت او ځای.

۴- د پلټنې د اجراء موده.

فصل هشتم

تفتيش و تلاشی

تفتيش مسکن و ساختمان مسکونی

مادهٔ يکصد ونزدهم:

(۱)پوليس، مؤظف امنيت ملی و ثارنوال نمی توانند بدون استغاثه يا اجازهٔ ساکن ياقرار قبلی محکمهٔ ذيصلاح به مسکن شخص يا ساختمان مسکونی داخل وآنرا تفتيش نمايند.

(۲) هرگاه تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی ضروری تشخيص گردد، پوليس، مؤظف امنيت ملی وثارنوال مکلف اند پيشنهاد تفتيش آنرا به محکمهٔ ذيصلاح ارايه نمايند، پيشنهاد اجازهٔ تفتيش حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نوعيت جرم.

۲- هدف و موضوع تفتيش.

۳- تاريخ، ساعت ومحل تفتيش.

۴- مدت اجرای تفتيش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پلټنې اجازه

يوسلو شلمه ماده:

واکمنه محکمه کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل او د هغو پلټل په لاندې حالاتو کې اجازه ورکوي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې شـــخص د احضار له امر يا د واجب التنفيذ حکمونو له اعمال څخه تمرد وکړي او د پـــام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې اوسېږي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د شخص د نيونې امر صادر او شخص د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې پټ وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د جنايت يا جنحې جرم د ننه په کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې ارتکاب شوی وي او د جرم د ځای کتنې، هلته ورننوتل ايجاب کړي.

۴- په هغهٔ صورت کې چې په پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې د مظنون يـــا تورن د پټېدو يا ممنوعه شيانو يا په جنايت يا جنحې پورې د اړوندو شيانو د پټېدو په اړه قاطعه (پرېکنده) قرائن موجود وي.

اجازهٔ تفتيش

مادهٔ يکصد وبيستم:

محکمهٔ ذيصلاح، داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی وتفتيش آنها را در حالات ذيل اجازه می دهد:

۱- در صورتی که شخص از امر احضار يا اعمال احکام واجب التنفيـــذ تمـــرد نموده و در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر ساکن باشد.

۲- درصورتی که امر گرفتاری شخص صادر و شخص در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر مخفی باشد.

۳- در صورتی که جرم جنايت يا جنحه در داخل مسکن يا ساختمان مســـکونی ارتکاب گرديده و معاينات محل جرم، ايجاب داخل شدن به آن را نمايد.

۴- درصورتی که قرائن قاطعـــه مبنـــی برمخفی شدن مظنون يا متهم يا اخفای اشيای ممنوعه يا اشيای مربوط به جنايت يا جنحه در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر موجود باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پلټنې شکليات

يوسلو يوويشتمه ماده:

(۱) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې په وخت کې، د ښځينه پوليسې حضور شرط ګڼل کېږي.

(۲) کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل د پوليسو او څارنوال د هويت د کارت او د واکمنې محکمې د اجازه ليک په وړاندې کولو سره د دروازې له لارې صورت مومي، د ممانعت په صورت کې پوليس د اقل حد ځواک په استعمالولو سره کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي.

(۳) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه يوازې په هغهٔ جرم پورې د مختصو شيانو د لټولو لپاره چې په هکله يې کشف او تحقيق روان وي، د دلايلو د راټولولو لپاره صورت موندلای شي.

(۴) که چېرې پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې داسې شيان ويني (وګوري) چې ساتل يې د قانون په حکم جرم ګڼل شوی وي يا نوموړي شيان د بل ارتکاب شوي جرم په

شکليات تفتيش

مادهٔ يکصد وبيست ويکم:

(۱) حين تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی، حضور پوليس زن شرط دانسته می شود.

(۲) داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی با ارايه کارت هويت پوليس وڅارنوال واجازه نامهٔ محکمهٔ با صلاحيت از طريق دروازه صورت می گيرد، در صورت ممانعت، پوليس با استعمال حد اقل قوه به مسکن يا ساختمان مسکونی داخل می شود.

(۳) تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی صرف برای جستجوی اشيای مختص به جرمی که کشف وتحقيق در مورد آن جريان دارد، جهت جمع آوری دلايل صورت گرفته می تواند.

(۴) هرگاه پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش، اشيائی رامشاهده نمايند که نگهداری آن به حکم قانون جرم شمرده شده باشد يا اشيای مذکور درکشف جرم ارتکاب يافتهٔ ديگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشف کې اغېزمن وي، کولای شي، هغه ضبط کړي.

ځاني (بدني) تلاشي

يوسلو دوه ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او اړوند څارنوال کولای شي پداسې احوالو کې چې د شخص نيول د قانون د حکمونو مطابق مجازوي، د هغهٔ په بدني تلاشۍ لاس پورې کړي.

(۲) په بدني تلاشۍ کې د شخص د بدن د باندېنۍ برخې، جامو او نورو هغو لوازمو او شيانو پلټنه شامل دي چې هغه يې لـــه ځانه سره لري.

(۳) د شخص تلاشي د هغهٔ شخصيت او انساني کرامت ته د درهٔ ناوي له په پـــام کې نيولو سره صورت مومي.

(۴) د ښځې بدني تلاشي دښځينه پوليسې په واسطه او د نارينه بدني تلاشي د نارينه پوليس په واسطه صورت مومي. که چېرې همجنس پوليس د هغهٔ شخص لپاره چې تلاشي کېږي په محل کې موجود نه وي، پوليس کولای شي تلاشي د بل همجنس

مؤثرباشـــد، مـــی تواننـــد آنراضـــبط نمايند.

تلاشی بدنی

مادهٔ يکصد وبيست ودوم:

(۱) پوليس، مؤظـــف امنيـــت ملـــی و څارنوال ذيربط می تواند در احوالی که گرفتاری شخص مطابق احکام قـــانون مجاز باشد،به تلاشی بدنی وی اقـــدام نمايد.

(۲) تلاشی بدنی شامل بازرسی قسمت بيرونی بدن شخص، لباس ها و ســـاير لوازم و اشيائی می باشد که وی با خود دارد.

(۳) تلاشی شخص با رعايت احترام به شخصيت و کرامت انسانی وی صورت می گيرد.

(۴) تلاشی بدنی زن توسط پوليس زن و تلاشی بدنی مرد توسط پـــوليس مـــرد صورت می گيرد. هرگاه پوليس همجنس برای شخصی که مورد تلاشی قرار می گيرد، درمحل تلاشی موجود نباشـــد، پوليس می تواند تلاشی را توسط شخص

(c) ketabton.com: The Digital Library

مناسب شخص په واسطه سرته ورسوي او په اجراء کې يې هغهٔ ته لارښوونه وکړي.

(۵) بدني تلاشي دمخالف جنس اشخاصو په محضر کې صورت مونډلای نشي.

د شخص د تلاشۍ موارد

يوسلو درويشتمه ماده:

د شخص تلاشي ددې قانون د يوسلو دوه ويشتمې مادې په (۱) فقره کــې د درج شوي حکم له په پام کې نيولو پرته پــه لاندې مواردو کې صورت مونډلای شي:

۱- په هغهٔ صورت کــې چــې امنيتــي تدبيرونه ايجاب کړي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې شخص بالفعل نيول شوی يا توقيف شوی وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چــې شــخص ممنوعه شيان يا په جرم پورې اړوند او يا د جرم په ارتکاب کې د ګټې اخيستنې وړ لکه ناريه يا جارحه وسله له ځانه ســره ولري.

مناسب همجنس ديگر انجام و در اجرای آن اورا رهنمائی کند.

(۵) تلاشی بدنی به محضــر اشــخاص جنس مخالف صورت گرفته نمی تواند.

موارد تلاشی شخص

مادهٔ يکصد وبيست وسوم:

تلاشی شخص بدون در نظر داشت حکم مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ يکصدو بيست و دوم اين قانون در موارد ذيل صــورت گرفته می تواند:

۱- درصورتی که تدابير امنيتی ايجاب نمايد .

۲- درصورتی که شخص بالفعل گرفتار يا توقيف شده باشد.

۳- درصورتی که شخص اشيای ممنوعه يا اشيای متعلق به جرم ويا قابل استفاده در ارتکــــاب جــــرم از قبيــــل سلاح ناريه يا جارحــه را بــا خــود داشته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په مشهود جرم کې کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته د ورننوتلو جواز

یوسلو څلوریشتمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال کولای شي د جنایت یا جنحې د مشهود جرم د ارتکاب په حالت کې، ددې قانون په یوسلو یوویشتمه ماده کې د درج شوي حکم له په پام کې نیولو پرته د شخص کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته ور دننه شي او د هغو په پلټنه لاس پورې کړي، هغه شیان او پاڼې چې دوی ته د جرم د کشف لپاره ګټور واقع شي، ضبط کړي. پدې صورت کې موضوع په محضر کې درجېږي، د مظنون یا تورن یا د کور یا ودانۍ د استوګن لاسلیک او د ګوتې نښه په هغۀ کې اخیستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسلیک او د ګوتې د نښې له لګولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درجېږي او تر وسه وسه (حتي الامکان) له اوسېدونکو یا ګاونډیانو څخه د یوۀ تصدیق پدې برخه کې اخیستل کېږي.

جواز داخل شدن به مسکن یاساختمان مسکونی در جرم مشهود

مادۀ یکصدو بیست وچهارم:

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال می توانند درحالت ارتکاب جرم مشهود جنایت یا جنحه بدون رعایت حکم مندرج مادۀ یکصدو بیست ویکم این قانون به مسکن شخص یا ساختمان مسکونی داخل وبه تفتیش آن اقدام نموده، اشیاء و اوراقی را که جهت کشف جرم نزد آنها مفید واقع شود،ضبط نمایند. در اینصورت موضوع در محضر درج گردیده، امضاء و نشان انگشت مظنون یا متهم یا ساکن مسکن یا ساختمان در آن اخذ می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت اباء ورزند، موضوع در محضر درج می گردد و حتی الامکان تصدیق یکی از ساکنین یا همسایه ها در زمینه گرفته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوي حالت کې پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي زيات نه زيات تر (۵) رسمي ورځو مودې پورې د خپل د اقدام صحت (سموالی) د څارنوالۍ له لارې له واکمنې محکمې څخه واخلي.

د پلټنې په وخت کې د مظنون يا تورن حضور

يوسلو پنځه ويشتمه ماده:

(۱) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د مظنون يا تورن او د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ د يوه استوګن که چېرې موجود وي په حضور کې، صورت مومي.

(۲) که چېرې په کوريا د اوسېدنې په ودانۍ کې له مظنون يا تورن پرته بل استوګن وجود ونلري او يا مظنون يا تورن هم موجودنه وي، د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د دوو تنو شاهدانو په حضور کې چې د هغوی د خپلو، خپلوانو يا ګاونډيانو له جملې څخه وي صورت مومي. پدې حالت کې د موضوع جريان په محضر کې درجېږي، د حاضرو

(۲) در حالت مندرج فقرهٔ (۱) این ماده پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال مکلف اند درخلال حد اکثر الی مدت (۵)روز رسمی صحت اقدام خویش را از طریق څارنوالی از محکمهٔ ذیصلاح اخذ نمایند.

حضور مظنون يا متهم حين تفتيش

مادهٔ یکصد وبیست وپنجم:

(۱) تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور مظنون یا متهم ویکی از ساکنین مسکن یا ساختمان مسکونی اگر موجود باشد، صورت می گیرد.

(۲) هرگاه در مسکن یا ساختمان مسکونی جز مظنون یا متهم ساکن دیگری موجود نباشد و یا مظنون یا متهم نیز وجود نداشته باشد، تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور دو نفر شاهد که از جملهٔ اقارب، خویشاوندان یا همسایه گان اوشان باشند، صورت می گیرد. در این حالت جریان موضوع در محضر درج، امضاء

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشخاصو لاسليک يا د ګوتې نښه پکې اخيستل کېږي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی محضر دلاندې مطالبو لرونکی وي:

۱- ددې څرګندونه چې استوګن شخص د هغۀ له قانوني حقوقو څخه خبر کړای شوی دی.

۲- دحاضرو اشخاصو د څرګندونو درجول.

۳- ددې څرګندونه چې ضبط شوي شيان داوطلبانه تسليم شويدي يا په اجباري ډول اخيستل شوي دي.

۴- دهغو پاڼو او شيانو د پټېدو ځای او کيفيت، چې ضبطېږي.

۵-په ضبط شوو پورې د منحصرو شيانو د دقيق مقدار، کيفيت او نورو مشخصاتو، او د امکان په صورت کې د هغو رېښتياني ارزښت يا دول.

د ځايونو مهر او لاک

يوسلو شپږويشتمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال کولای شي هغه ځايونه چې سندونه،

یا نشان انگشت اشخاص حاضردر آن اخذ می گردد.

(۳) محضر مندرج فقرۀ (۲) این ماده حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- توضیح اینکه شخص ساکن از حقوق قانونی اش مطلع گردیده است.

۲- درج اظهارات اشخاص حاضر.

۳- توضیح اینکه اشیای ضبط شده داوطلبانه تسلیم داده شده یا بشکل اجباری اخذ گردیده است.

۴- محل و کیفیت اخفای اوراق و اشیائی که ضبط می گردد.

۵- ذکر دقیق مقدار، کیفیت وسایر مشخصات منحصر به اشیای ضبط شده و در صورت امکان، ارزش واقعی آن.

مهرو لاک محلات

مادۀ یکصد وبیست وششم:

پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال می توانند محلاتی را که در آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدارک او جرمي آثار يا د جرم په کشف کې نور اغېزمن شيان هلته وجود ولري، مهر او لاک کړي او هغهٔ ته ساتونکی وټاکي، پدې صورت کې له موضوع څخه بې له ځنډه اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکول کېږي.

د اوسېدنې د ودانۍ د استوګن يا مالک شکايت

يوسلو اووه ويشتمه ماده:

د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ استوګن يا مالک کولای شي د پوليسو، د ملي امنيت د مؤظف او څارنوال د اجراآتو پرخلاف شکايت وکړي. پدې صورت کې له احوالو سره سم، شکايت مستقيماً څارنوال يا مافوق څارنوال يا محکمې ته سپارل کېږي او څارنوال يا واکمنه محکمه مکلف دي، په لنډ وخت کې موضوع وڅېړي.

په محضر کې د جرم دکشف د ممدو شيانو درج

يوسلو اته ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او

اسناد، مدارک و آثار جرمی يا ساير اشيای مؤثر درکشف جرم وجود داشته باشد، مهرولاک و برآن نگهبان تعيين نمايند، در اين صورت از موضوع بلافاصله به څارنوالی مربوط اطلاع داده می شود.

شکايت ساکن يا مالک ساختمان مسکونی

مادهٔ يکصدوبيست وهفتم:

ساکن يامالک مسکن يا ساختمان مسکونی می تواند عليه اجرآآت پوليس ، مؤظف امنيت ملی و څارنوال شکايت نمايد. در اين صورت حسب احوال، شکايت مستقيماً به څارنوال يا څارنوال مافوق يا محکمه سپرده شده وڅارنوال يا محکمهٔ ذيصلاح مکلف است، به اسرع وقت موضوع را بررسی نمايد.

درج اشيای ممد کشف جرم در محضر

مادهٔ يکصدوبيست وهشتم:

(۱)پوليس، مؤظف امنيت ملی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوال کولای شي د کوريا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې يا د شخص د تلاشۍ په وخت کې هغه وسله، امتعه، پاڼې او نورشيان چې د جرم په ارتکـــاب کـــې استعمال يا د جرم د ارتکاب په پايله کې لاسته راغلي او يا د جرم د ارتکاب پـــر نيت برابر شوي وي، ضبط کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کـــې درج شوي شيان د مظنون يا تورن په ملاحظه رسول کېږي او د هغو په هکله يې نظـــر غوښتل کېږي او موضوع په محضر کې درج او د مظنون يا تورن لاسليک يـــا د ګوتې نښه پکې اخيستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسليک يا د ګوتې د نښې لـــه اېښودو څخه ډډه وکړي، موضوع پـــه محضر کې درج او له اوســـېدونکو يـــا ګاونډيانو څخه د يوهٔ تصديق پدې برخه کې اخيستل کېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱) فقـــره کې درج شوي شيان له بل شخص څخه اخيستل شوي وي، د مظنون يا تورن له ملاحظې او د هغه د نظر لـــه غوښـــتنې وروسته، ددې قانون د حکمونو مطابق په

څارنوال می توانند حين تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی و يا تلاشی شخص، اسلحه، امتعه، اوراق و ساير اشـــياء را که در ارتکاب جرم استعمال يا در نتيجهٔ ارتکاب جرم به دست آمده ويا به قصد ارتکاب جرم تهيه شده باشـــد، ضـــبط نمايند.

(۲) اشيای منـــدرج فقـــرهٔ(۱) ايـــن ماده به ملاحظهٔ مظنون يا متهم رسانيده شده و نظروی راجع بـــه آن مطالبـــه و موضـــوع در محضـــردرج و امضـــاء و نشان انگشت مظنون يا مـــتهم درآن گرفته مـــی شـــود. هرگـــاه آنهـــا از امضـــــاء وگذاشـــــتن نشـــــان انگشـــت ابـــاء ورزنـــد، مراتـــب در محضر درج و تصـــديق يکـــی از ساکنين يا همسايه ها در زمينـــه اخـــذ می گردد.

(۳)هرگـــاه اشـــيای منـــدرج فقـــرهٔ (۱) اين ماده ازشخص ديگر اخذ شده باشد، بعـــداز ملاحظـــهٔ مظنـــون يـــا متهم و مطالبهٔ نظر وی، طبـــق احکـــام ايـــــن قـــــانون در محضـــــر درج

(c) ketabton.com: The Digital Library

محضر کې درجېږي.

د ضبط شوو پاڼو تشريح او مهر او لاک کول

يوسلو نهه ويشتمه ماده:

(۱)پوليس او د ملي امنيت مؤظف مکلف دي، ضبط شوې پاڼې او شيان تشريح او سرتړلې (سربسته) جعبه کې يې کښېږدي او په تسمه يې وتړي او مهر او لاک يې کړي. پر تسمه باندې د شيانو د ضبط نېټه ليکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۲) د ضبط شوو پاڼو او شيانو تشريح په دريو نسخو کې ليکل کېږي. لومړۍ نسخه په جعبه کې دننه، دوه يمه نسخه هغهٔ شخص ته چې نوموړي شيان ورڅخه اخيستل شوي تسليمېږي او دريېمه نسخه له اړوندو پاڼو سره ضم کېږي.

د مهر اولاک ساتنه

يوسلو دېرشمه ماده:

هغه مهر او لاک چې ددې قانون د يوسلو نهه ويشتمې مادې د حکم مطابق صورت موندلی وي، خلاصول يې جواز نلري، خو

می گردد.

تشريح ومهر ولاک اوراق ضبط شده

مادهٔ يکصد وبيست ونهم:

(۱) پوليس و مؤظف امنيت ملی مکلف اند، اوراق و اشيای ضبط شده را تشريح و درجعبه سربسته گذاشته و بالای آن نوار پيچانيده، مهرولاک نمايند. بالای نوار تاريخ ضبط اشياء تحرير و موضوع در محضر درج می گردد.

(۲) تشريح اوراق واشيای ضبط شده درسه نسخه تحرير می شود. نسخهٔ اول در داخل جعبه، نسخهٔ دوم به شخصی که اشيای مذکور از نزد او اخذ گرديده تسليم و نسخهٔ سوم ضم اوراق مربوط می گردد.

حفظ مهرو لاک

مادهٔ يکصد وسی ام:

مهر ولاک که برطبق حکم مادهٔ يکصدو بيست ونهم اين قانون صورت گرفته باشد، باز کردن آن جواز ندارد، مگر به

(c) ketabton.com: The Digital Library

د څارنوال په استيذان او د مظنون يا تورن او هغۀ شخص په حضور کې چې له هغۀ څخه پاڼې او شيان ضبط شوي يا د هغوی د قانوني استازي.

د پاڼو او مراسلاتو د ضبط منع

يوسلو يودېرشمه ماده:

څارنوال نشي کولای هغه پاڼې چې مظنون يا تورن يې د ګټې اخيستنې لپاره اهـل خبره ته سپاري يا هغه مراسـلې چـې د مظنون يا تورن او د هغۀ مدافع وکيـل ترمنځ رد اوبدلېږي، ضبط کړي، خو دا چې په قانون کې بل ډول تصريح شـوي وي.

د ضبط شوو شيانو په هکله د امـر صادرول

يوسلو دوه دېرشمه ماده:

څارنوال ضبط شوې پـاڼې او شـيان د مظنون يا تورن او يا هغۀ شخص په حضور کې چې ورڅخه ترلاسه شوي، ګـوري (ملاحظه کوي) او په هغۀ صورت کې چې د نومو‌ړو شيانو وړاندې کول د محاکمې بهيرته اړين او اغېزمن او يا د مصادرې وړ

استيذان څارنوال و درحضور مظنون يا متهم و شخصی که اوراق و اشياء از نزد وی ضبط شده يـا نماينـدۀ قـانونی آنها.

منع ضبط اوراق و مراسلات

مادۀ يکصد وسی ويکم:

څارنوال نمی توانـد اوراقـی را کـه مظنون يا متهم جهت استفاده به اهـل خبره می سپارد يا مراسلاتی را که ميان مظنون يا متهم و وکيل مـدافع او رد و بدل می شود، ضبط نمايد، مگر اينکه در قانون طـور ديگـری تصـريح شـده باشد.

صدور امردر مورد اشيای ضـبط شده

مادۀ يکصد وسی ودوم:

څارنوال، اوراق واشيای ضبط شده را در حضور مظنون يا متهم ويا شخصـی که از نزد وی دستياب شده، ملاحظـه نموده و درصورتی که ارايـه اشـيای مذکور به جريان محاکمه ضـروری و موثر و يا قابل مصـادره باشـد، بـه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وي، په ساتنې او يا يې له دوسيې سره په انضمام او پرته لدې مالک يا مرسل ته د هغو په اعادې امر صادروي.

شخص ته د پاڼو د نقل وړاندې کول

يوسلو دري دېرشمه ماده:

که چېرې شخص هغو پاڼو ته چې ور څخه ضبط شوي دي، اړتيا ولـــري، د هغـــو تصديق شوی نقل يا فوتوکاپي د متقاضي په لګښت هغهٔ ته ورکول کېږي، پـــدې شرط چې د تحقيق بهير ته زيــــان ونـــه رسوي.

د معلوماتو د افشاء منع

يوسلو څلور دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيـــت مؤظـــف او څارنوال مکلـــف دي، د هغـــو پـــاڼو د محتوياتو او معلوماتو له افشاء څخه چې ددندې د اجراء پر وخت يا د اجراء له امله يې لاس ته راوړي، ډډه وکړي.

(۲) هغه شخص چې د پلټنې يا د عـــدلي تعقيب د نورو اجراآتو په وخت کې د پاڼو د محتوا، شيانو او اشخاصو پـــه هکلـــه اطلاعات ترلاسه کوي او هغه له عدلي او

نگهداری و يا انضمام آن به دوسيه و در غير آن به اعادهٔ آن به مالک يا مرسل امر صادر می نمايد.

ارايهٔ نقل اوراق به شخص

مادهٔ يکصدو سی وسوم:

هرگاه شخص به اوراقی که ازنـــزد وی ضبط شده، ضرورت داشته باشد، نقل تصديق شده يا فوتوکاپی آن به مصرف متقاضی به وی داده می شود، مشروط بر اينکه به جريان تحقيق خللـــی وارد ننمايد.

منع افشای معلومات

مادهٔ يکصد وسی وچهارم:

(۱)پوليس، مؤظـــف امنيـــت ملـــی و څارنوال مکلف اند، از افشای محتويات اوراق و معلومات که در اثنای اجرای وظيفه يا از اثر اجرای آن بدست آورده اند، خودداری نمايند.

(۲) شخصی که حين تفتيش يا ســـاير اجراآت تعقيب عدلی راجع به محتوای اوراق، اشياء و اشخاص اطلاعـــاتی را کسب می نمايد و آنرا به شخص ديگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضايي اړوندو مراجعو څخه پرته بل شخص ته افشاء کوي يا په يو ډول نه يو ډول له هغو څخه ناوړه ګټه اخلي، د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

د پاڼو او شيانو د ضبط منع

يوسلو پنځه دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای، د پلټنې په وخت کې هغه پاڼې او شيان چې په جرمي قضيې پورې اړه ونه لري، ضبط کړي.

(۲) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې په جرم پورې د اړوندو پاڼو او شيانو له ترلاسه کولو وروسته چې په لټه کې يې وو، مکلف دي، پلټنه پايته ورسوي.

(۳) ددې مادې په (۱ او ۲) فقرو کې له درج شوو حکمونو څخه سرغړونه، له وظيفوي واک څخه ناوړه ګټه اخيستنه ګڼل کېږي، مرتکب د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

غير از مراجع مربوط عدلی و قضائی افشاء می کند یا به نحوی از انحا از آن استفاده سوء می نماید، طبق احکام قانون مجازات می گردد.

منع ضبط اوراق و اشياء

مادۀ يکصد وسی وپنجم:

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال نمی توانند حین تفتیش، اوراق و اشیائی را که به قضیۀ جرمی ارتباط نداشته، ضبط نمایند.

(۲)پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال حین تفتیش بعد از حصول اوراق و اشیای مربوط به جرم که به جستجوی آن بوده اند، مکلف اند به تفتیش خاتمه دهند.

(۳) تخلف ازاحکام مندرج فقره های (۱ و۲) این ماده سوء استفاده ازصلاحیت وظیفوی شمرده شده، مرتکب طبق احکام قانون مجازات می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حکمي اشخاصو د ودانۍ پلټنه

يوسلو شپږ دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي په حکمي شخص پورې د اړوندې ودانۍ پلټنه د هغهٔ د قانوني استازي په حضور کې ، ددې قانون د حکمونو مطابق سرته ورسوي.

اشخاصو ته د محضر د نقل تسليمول

يوسلو اووه دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د پلټنې له اجراء او د محضر له ترتيبولو وروسته يوه نسخه يې د هغهٔ شخص د غوښتنې له امله چې پلټنې د هغهٔ په حضور کې صورت موندلی هغهٔ ته ورکړي او لاسليک يا د ګوتې نښه يې واخلي.

تفتيش ساختمان اشخاص حکمی

مادهٔ يکصد وسی وششم:

پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند تفتيش ساختمان مربوط به شخص حکمی را درحضور نمايندهٔ قانونی وی، مطابق احکام اين قانون انجام دهند.

تسليمی نقل محضر به اشخاص

مادهٔ يکصد وسی وهفتم:

پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند بعد از اجرای تفتيش وترتيب محضر، يک نسخهٔ آن را در اثر تقاضای شخصی که تفتيش درحضور وی صورت گرفته است به او بدهند و امضاء يا نشان انگشت وی را اخذ نمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

د ضبط شوو شیانو په هکله اقدامات

دضبط شوو شیانو داعادې امر

یوسلو اته دېرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه کولای شي د هغــو شیانو چې د کشف او تحقیق په بهیر کې ضبط شویدي د مالک یا حایز په غوښتنه یا پرته له هغې که څه هم چې د حکم له صادرېدو دمخــه وي، د اعــادې امــر ورکړي، په دې شرط چې نوموړي شیان د دعوي له بهیر سره اړه ونلري یا د قانون د حکمونو مطابق د مصادرې وړ نه وي.

د مالکیت په هکله نزاع (شخړه)

یوسلو نهه دېرشمه ماده:

که چېرې د ضبط شوو شیانو د مالکیت په هکله نزاع موجوده وي، څارنوال نشي کولای د هغو په اعادې امر وکړي. پدې صورت کې موضوع د حل اوفصل لپاره واکمنې محکمې ته احاله کېږي.

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط شده

امر اعادهٔ اشیای ضبط شده

مادهٔ یکصد وسی وهشتم:

څارنوالی و محکمه مــی تواننــد بــه اعادهٔ اشیائی که در جریان کشــف و تحقیق ضبط گردیده اســت بــه اثــر درخواست مالک یا حــایز یــا بــدون آن گرچــه قبــل از اصــدار حکــم باشد امر دهند، مشروط بر اینکه اشیای مذکور با جریان دعوی ربط نداشته یــا مطابق احکام قانون قابل مصادره نباشد.

نزاع درمورد مالکیت

مادهٔ یکصد وسی ونهم:

هرگاه در مورد مالکیت اشیای ضــبط شده نزاع وجود داشته باشد، څارنوا ل نمی تواند به اعادهٔ آن امر نماید. در این صورت موضوع غرض حل و فصل بــه محکمهٔ ذیصلاح احاله می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دضبط شوو شيانو د تسليمۍ غوښتنه

يوسلو څلوېښتمه ماده:

دحق العبد مدعي کولای شي د هغو شيانو تسليمي چې دهغهٔ ملکيت وي له څارنوالۍ څخه وغواړي. په هغهٔ صورت کې چې غوښتنه يې د څارنوالۍ لخوا رد شي، کولای شي واکمنې محکمې ته شکايت وکړي او خپل دلايل وړاندې کړي.

د ضبط شوو شيانو اعاده

يوسلو يوڅلوېښتمه ماده:

(۱) ضبط شوي شيان هغهٔ شخص ته اعاده کېږي چې ور څخه اخيستل شوي وي. په هغهٔ صورت کې چې ضبط شوي شيان د جرم موضوع يا يې د ارتکاب وسيله وي، هغهٔ شخص ته چې د جرم د پيښېدو له امله يې د هغو حيازت (مالکيت) له لاسه ورکړی دی، اعاده کېږي، پدې شرط چې د قانون د حکمونو مطابق د هغو د ساتنې حق ولري.

(۲) د ضبط شوو شيانو د اعادې امر په مدني محکمه کې د اړخونو دحقوقو د غوښتنې خنډ نه کېږي. که چېرې دغه

مطالبهٔ تسليمی اشيای ضبط شده

مادهٔ يکصد وچهلم:

مدعی حق العبد می تواند تسليمی اشيای ضبط شده را که ملکيت وی باشد،از څارنوالی مطالبه نمايد. در صورتی که مطالبهٔ وی ازطرف څارنوالی رد شود، می تواند به محکمهٔ ذيصلاح شکايت و دلايل خود را ارايه نمايد.

اعادهٔ اشيای ضبط شده

مادهٔ يکصدوچهل ويکم:

(۱) اشيای ضبط شده به شخصی اعاده می گردد که از نزد وی اخذ شده باشد. در صورتی که اشيای ضبط شده موضوع جرم يا وسيلهٔ ارتکاب آن باشد، به شخصی که در اثر وقوع جرم ، حيازت آنرا از دست داده است، اعاده می شود، مشروط بر اينکه طبق احکام قانون حق نگهداری آنرا داشته باشد.

(۲) امر اعادهٔ اشيای ضبط شده مانع مطالبهٔ حقوق طرفين در محکمهٔ مدنی نمی شود. هرگاه چنين

(c) ketabton.com: The Digital Library

شان امر له اړخونو څخه د يوۀ د غوښتنې پر بنسټ د مقابل اړخ په حضور کې له محکمې څخه صادر او شيان هغۀ ته سپارل شوي وي، بل اړخ نشي کولای هغه وغواړي.

ضبط شوي شيان او د دعوىٰ نه لزوم

يوسلو دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوىٰ د اقامې په نه لزوم قرار صادرشي، واکمنه مرجع مکلفه ده، په ضبط شوو شيانو کې د تصرف موضوع هم حل او فصل کړي.

د ضبط شوو شيانو د غوښتنې مرور زمان

يوسلو دري څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوىٰ اړخونه، ضبط شوي شيان د دعوىٰ د پايته رسېدو له نېټې څخه تر (۳) کلونو پورې ونه غواړي د حکم له صاردېدو پرته ددولت ملکيت ګڼل کېږي.

له فساد سره مخامخ شيان

يوسلو څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې ضبط شوى شى د هغو شيانو له

امر به اساس مطالبۀ يکی از طرفين در حضور جانب مقابل از محکمه صادر و اشياء به وی سپرده شده باشد، طرف ديگر نمی تواند آن را مطالبه نمايد.

اشيای ضبط شده و عدم لزوم دعوی

مادۀ يکصد وچهل ودوم:

هرگاه به عدم لزوم اقامۀ دعوی قرار صادر شود، مرجع ذيصلاح مکلف است، موضوع تصرف در اشيای ضبط شده را نيز حل و فصل نمايد.

مرورزمان مطالبۀ اشيای ضبط شده

مادۀ يکصدوچهل وسوم:

هرگاه طرفين دعوی، اشيای ضبط شده را الی (۳) سال از تاريخ ختم دعوی مطالبه ننمايند، بدون صدور حکم، ملکيت دولت شمرده می شود.

اشياء مواجه به فساد

مادۀ يکصد وچهل وچهارم:

هرگاه شی ضبط شده از جمله اشيائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جملې څخه وي چې د وخت په تېرېـــدو سره تلفېږي يا ساتنه يې د بيـــې معـــادل لګښت ايجاب کړي، خرڅلاويې دمزايدې له لارې د واکمنې محکمې په اجازه جواز لري او ترلاسه شوي وجوه په بانک کې د امانت په توګه اېښودل کېـــږي. پـــدې صورت کې مالک کولای شي، د دعوئ د پايته رسېدو له نېټې څخه د (۳) کلونو مودې په ترڅ کې، هغه وجه چـــې لـــه خرڅلاو څخه يې ترلاسه شوي، وغواړي.

باشد که به مرور زمان تلف يا نگهداری آن معادل قيمت اش ايجاب مصرف را نمايد، فروش آن از طريق مزايـــده بـــه اجـــازهٔ محکمـــهٔ ذيصـــلاح جـــواز دارد و وجوه حاصله طور امانـــت در بانک گذاشته می شود. در اين صورت مالک می تواند در خـــلال مـــدت (۳) سال از تاريخ ختم دعوی، وجهی را که از فروش آن حاصل گرديـــده، مطالبـــه نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لسم فصل

د جرمونو تحقيق

د تحقيق اجراء

يوسلو پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) تحقيق د جنايت او جنحې په ټولو جرمونو کې حتمي دی او ددې قانون د حکمونو مطابق، د څارنوال په واسطه د مظنون يا تورن د مدافع وکيل په حضور کې صورت مومي.

(۲) له تحقيق څخه موخه د قضيې د حقايقو موندل، د جرم پر پېښېدو باور او د هغهٔ د مرتکب پېژندل دي، څارنوال پدې منظور لاندې حالات په پام کې نيسي:

۱- د مظنون يا تورن د اهليت او د ارتکاب شوي جرم د قانوني وصف، د جرم د ارتکاب د ډول او د جرم د پېښېدو د انګېزې د تثبيت په منظور، د قضيې هر اړخيزه ارزونه.

۲- د مرتکب پېژندنه، د سوابقو ارزونه او د پايلې په احداث (راوتلو) کې د هغهٔ د ونډې تشخيص، د عمل د سرته رسولو

فصل دهم

تحقيق جرايم

اجرای تحقيق

مادهٔ يکصدوچهل وپنجم:

(۱) تحقيق در تمام جرايم جنايت و جنحه حتمی بوده و مطابق احکام اين قانون توسط څارنوال در حضور وکيل مدافع مظنون يا متهم، صورت می گيرد.

(۲) هدف از تحقيق، دستيابی به حقايق قضيه، يقين بر وقوع جرم و شناسائی مرتکب آن می باشد، څارنوال به اين منظور حالات ذيل را در نظر می گيرد:

۱- ارزيابی همه جانبهٔ قضيه به منظور تثبيت اهليت مظنون يا متهم و وصف قانونی جرم ارتکاب يافته، نحوهٔ ارتکاب و انگيزهٔ وقوع جرم.

۲-شناسائی مرتکب، ارزيابی سوابق و تشخيص سهم او در احداث نتيجه، نحوهٔ انجام عمل و اسباب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ډول او اسباب يې.

(۳) څارنوال مکلف دی له هغو امکاناتو څخه چې قانوناً د جرم او د هغهٔ د مرتکب پر پېژندنه او حقايقو ته پر رسېدو دلالت وکړي، ګټه واخلي. څارنوال د جـــرم د اثبات دلايل او تبرئه کوونکي دلايل علی السويه راټولوي اوارزوي.

(۴) څارنوال په مشهود جرم کې چـــې جنايت وي شخصاً د پېښې په ځای کې حضور مومي او د آثارو په ســـاتنې او د جرم د اثبات د دلايلو د راټولولو په هکله لارښوونه کوي.

څارنوال د شاهدانو بيانونه، د مجني عليه او نورو هغو اشخاصو نظر يې او اقـــوال چې د قضيې په هکله معلومـــات لـــري، اوري.

(۵) څارنوال د اهل خبره پر مطالعاتو او څېړنو څارنه کوي، مشخصې پوښـــتنې مطرح کـــوي او لازمـــې څرګنـــدونې غواړي.

(٦) څارنوال د جرمي قضيې اړوند له هر شخص څخه چې غوښتي يې وي، د جرم په اړه استجواب کوي او له تورن څخـــه

آن.

(۳) څارنوال مکلف است از امکاناتی که قانوناً بر شناخت جرم و مرتکب آن و رسیدن به حقایق دلالت نماید، استفاده به عمل آورد. څارنوال دلایل اثبات جرم ودلایل تبرئه کننده را علی السویه جمع آوری وارزیابی می نماید.

(۴)څارنوال در جرم مشهود که جنایت باشد شخصاً به محل واقعـــه حضـــور می یابد وراجع به حفظ آثـــار و جمـــع آوری دلایـــل اثبـــات جـــرم هـــدایت می دهد.

څارنوال اظهارات شهود ، نظریـــات و اقوال مجنی علیه و سایر اشخاصی را که در مورد قضیه معلومات دارند، استماع می نماید.

(۵) څارنوال بر مطالعات و بررسی های اهل خبره نظارت نمـــوده، ســـوالات مشخص را مطرح و توضیحات لازم را مطالبه می نماید.

(٦) څارنوال از هرشخصی مرتبط بـــه قضیه جرمی که خواسته باشد به ارتباط جرم استجواب به عمل مـــی آورد و از

(c) ketabton.com: The Digital Library

شخصاً استنطاق کوي.

(۷) څارنوال کولای شي، د تحقيق په وخت کې، د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف او نورو مراجعو همکاري وغواړي او د هغو له اجراآتو څارنه وکړي.

(۸) د پوليسو، د وسله والو ځواکونو د منسوبينو، د ملي امنيت د مؤظفينو او د نظامي تشکيلاتو لرونکو نورو ادارو د نظامي منسوبينو د غير وظيفوي جرمونو تحقيق، ددې قانون د حکمونو تابع دی.

د راټولو شوو دلايلو څېړنه

يوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:

څارنوال د تحقيق په بهير کې د راټولو شوو اغېزمنو دلايلو د تثبيت په منظور، لاندې ارزونې ترسره کوي:

۱- له تورن څخه استنطاق.

۲- په جلا توګه له شاهدانو څخه استجواب.

۳- د شاهدانو مقابله او د شهادت او وړاندې شوو نظريو مقايسه.

۴- د جرم د پېښېدو له ځای څخه دلاس ته راغلو مدارکو او شيانو ارزونه.

متهم شخصاً استنطاق می کند.

(۷) څارنوال می تواند حين تحقيق، همکاری پوليس ومؤظف امنيت ملی و ساير مراجع را مطالبه نموده واز اجراآت آنها نظارت نمايد.

(۸) تحقيق جرايم غير وظيفوی پوليس، منسوبين قوای مسلح، مؤظفين امنيت ملی ومنسوبين عسکری ساير ادارات دارای تشکيلات عسکری، تابع احکام اين قانون می باشد.

بررسی دلايل جمع آوری شده

مادۀ يکصدو چهل وششم:

څارنوال درجريان تحقيق به منظور تثبيت دلايل موثرجمع آوری شده، ارزيابی های ذيل را به عمل می آورد:

۱- استنطاق از متهم .

۲- استجواب از شهود به صورت جداگانه .

۳- مقابلۀ شهود و مقايسۀ شهادت و نظريات ارايه شده .

۴- ارزيابی مدارک و اشيای بدست آمده از محل وقوع جرم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- دحسابي او مالي پاڼو پلټنه (بازرسي).
۶- د کورونو او نورو ودانيو پلټنه.
۷- د اهل خبره د نظر غوښتنه، د هغـــۀ څېړنه او تأييد يا ردول او يا پدې برخـــه کې د زياتو څرگندونو غوښتل.
۸- د نورو هغو تگلارو د کارولو لپاره چې د کشف مرســـتندويه وي او د دې قانون له حکمونو سره مغايرت ونلري د لازمو لارښوونو صادرول.

د تحقيق واکمن (واکوال) څارنوال

يوسلو اووه څلوېښتمه ماده:

د جرم تحقيق، په عادي صورت په ترتيب سره د جرم د پيښېدو د ځای، د نيولو د ځای او د تورن د اوسېدنې د ځـــای د څارنوالۍ واک دی. دغه امـــر د نـــورو څارنوالانو د تحقيق د هر يوۀ په اړونـــده حوزه کې او يا په مشخصو قضيو کې، د لوی څارنوال لخوا د څارنوال د ټاکنې، خنډ نه کېږي.

تورن ته د جرم انتساب

يوسلو اته څلوېښتمه ماده:

څارنوال مکلف دی له مظنون سره پـــه

۵- بازرسی اوراق حسابی و مالی.
۶- تفتيش منازل وساير ساختمان ها.
۷- مطالبۀ نظر اهل خبره، بررســـی و تائيد يا رد آن ويا مطالبـــۀ توضـــيحات بيشتر در زمينه.
۸- صدور هدايات لازم جهت به کـــار گيری ساير روش های که ممد کشـــف بوده و با احکام اين قـــانون مغـــايرت نداشته باشد.

څارنوال ذيصلاح تحقيق

مادۀ يکصد وچهل وهفتم:

تحقيق جرم به صورت عادی بالترتيب از صـــلاحيت څـــارنوالی محـــل وقـــوع جرم، محل گرفتاری و محل ســـکونت متهم می باشد. اين امرمـــانع تحقيـــق څارنوالان ديگر هر يـــک در حـــوزۀ مربوطه ويا تعيين څارنـــــوال توســـط لوی څارنوال در قضـــايای مشـــخص نمی گردد.

انتساب جرم به متهم

مادۀ يکصد وچهل وهشتم:

څارنوال مکلف است دراولين برخورد با

لومړي برخورد کې، د هغهٔ هويت تثبيت او د هغهٔ د جرمي عمل ارتکاب چې ورته نسبت ورکول شوی ابلاغ او مدافع وکيل ته د هغه د لاس رسی له خبرېدو وروسته يې بيانونه وپوښتي.

د مظنون بيانونه په محضر کې درجېږي، عکس او هويت يې په خاص (ځانګړي) فورم کې درجېږي.

د تحقيق د مودې بشپړېدل

يوسلو نهه څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوالي مکلفه ده د جرمونو تحقيق او د جزايي د عوئ اقامه په لاندې وختونو کې بشپړ کړي:

۱- په قباحت کې تر (۱۰) ورځو پورې.

۲- په جنحه کې تر (۲۷) ورځو پورې.

۳- په جنايت کې تر (۷۵) ورځو پورې.

(۲) پداسې حال کې چې د قباحت په جرم کې مصالحه شوې او يا تور د راټولو شوو دلايلو په کتنې سره تثبيت نه شي او يا په قانون کې د تورن مجازات يوازې نغدي جزاء اټکل شوې وي، څارنوال کولای شي، په کشفي پاڼو او رپوټ اکتفا

مظنون، هويت وی را تثبيت وارتکاب عمل جرمی را که به وی نسبت داده شده ابلاغ و بعد از آگاهی وی در رابطه به حق داشتن وکيل مدافع اظهارات او را در زمينه جويا شود.

اظهارات مظنون درج محضر شده، عکس و هويت او درج فورم خاص می گردد.

ميعاد تکميل تحقيق

مادهٔ يکصد وچهل ونهم:

(۱) څارنوالی مکلف است تحقيق جرايم واقامهٔ دعوای جزائی را در اوقات ذيل تکميل نمايد:

۱- در قباحت الی (۱۰) روز.

۲- در جنحه الی (۲۷) روز.

۳- در جنايت الی (۷۵) روز.

(۲) در حاليکه در جرم قباحت مصالحه بعمل آمده ويا اتهام به ملاحظهٔ دلايل جمع آوری شده تثبيت شده نه تواند ويا مجازات متهم در قانون صرف جزای نقدی پيش بينی گرديده باشد، څارنوال می تواند، به اوراق و گزارش کشفی

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي.

(۳) که چېرې تورن تر توقيف لاندې نه وي، لوی څارنوال کولای شي د تحقيق او دجزايي دعوی د اقامې موده په جنحه کې تر (۹۰) ورځو او په جنايت کې تر (۱۸۰) ورځو پورې تمديد کړي.

د تورن د سکوت حق

يوسلو پنځو سمه ماده:

(۱) تورن کولای شي دهغې پوښتنې پــه وړاندې چې له هغهٔ څخه کېږي، سکوت اختيار کړي. د سکوت او له ځواب څخه د ډډې کولو موضوع په محضــر کــې درجېږي.

(۲) د تورن سکوت د هغهٔ د بيان په حکم کې ندی.

(۳) هغه بيان، اقرار او شهادت چې لــه تورن يا شاهدانو څخه د تطميع، تهديد، تخويف (وېرولو) يا اکراه په وسيله ترلاسه شوی وي، اعتبار نلري.

په شپه کې د احضار او پلټنې منع

يوسلو يو پنځوسمه ماده:

په شپه کې اســتجواب، اســتنطاق او د

اکتفا به عمل آورد .

(۳) هرگـــاه مـــتهم تحـــت توقيـــف قرار نداشته باشد، لوی څارنوال مـــی تواند ميعاد تحقيـــق واقامـــهٔ دعـــوای جزائی را در جنحه الـــی (۹۰) روز و درجنايت الی (۱۸۰) روز تمديد نمايد.

حق سکوت متهم

مادهٔ يکصد وپنجاهم:

(۱) متهم می تواند در برابـــر ســـوالی که از وی صورت می گيرد، ســـکوت اختيار نمايـــد. موضـــوع ســـکوت و امتنـــاع از جـــواب در محضـــر درج می گردد.

(۲) سکوت متهم درحکم بيان وی نمی باشد.

(۳) اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم يا شهود به وسيلهٔ تطميع، تهديد، تخويف يا اکراه حاصل گرديده باشد، اعتبـــار ندارد.

منع احضار و تفتيش در شب

مادهٔ يکصد وپنجاه ويکم:

استجواب، استنطاق واخذ معلومات يا

(c) ketabton.com: The Digital Library

معلوماتو یا بیانونو اخیستل جواز نلري، خو دا چې جرم مشهود وي اویا د جنحې یا جنایت د جرم د ارتکاب یا استمرار د دلایلو د ضایع کېدو وېره متصوره وي.

د مدافع وکیل غوښتنه

یوسلو دوه پنځوسمه ماده:

څارنوال د تحقیق له پیل څخه دمخه لــه تورن څخه غواړي مدافع وکیل له ځانــه سره ولري. که چېرې تــورن د مــدافع وکیل له نیولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او د هغهٔ لاســلیک اخیستل کېږي. په هغهٔ صورت کې چې تورن د مدافع وکیل د نیولو لپاره خپلــه مالي ناتواني بیان کــړي، د قــانون او اړوندې مقررې د حکمونــو مطــابق، د حقوقي مرستو ادارې ته ورپېژندل کېږي.

د جنحې په جرم کې د مدافع وکیل نــه معرفي یا د هغهٔ له نیولو څخه ډډه کول، نه ښایي د تحقیق د اجراآتو خنــډ او د دلایلو د ضایع کېدو سبب شي.

د جنایت په جرم کې څارنوال مکلف دی یو تن مدافع وکیل د تورن په لګښــت د

اظهارات در شب جواز نــدارد، مگــر اینکه جرم مشهود بوده ویا خوف ضیاع دلایل ارتکاب یا استمرار جرم جنحه یا جنایت متصور باشد.

مطالبهٔ وکیل مدافع

مادهٔ یکصد وپنجاه ودوم:

څارنوال قبل از آغاز تحقیق از مــتهم می خواهد وکیل مدافع با خود داشــته باشد. هرگاه متهم از گــرفتن وکیــل مدافع امتناع ورزد، موضوع در محضر درج و امضــای وی اخــذ می گردد. درصورتی که متهم عدم توانائی مــالی خود را برای گرفتن وکیل مدافع اظهار نماید، مطابق احکام قــانون و مقــررهٔ مربوط به ادارهٔ مساعدت های حقــوقی معرفی می گردد.

عدم معرفی وکیل مدافع یا امتنــاع از گــرفتن آن در جــرم جنحــه نبایــد مانع اجراآت تحقیق و ضــیاع دلایــل گردد.

در جرم جنایت څارنوال مکلف اســت یک نفر وکیل مدافع را به مصرف متهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغهٔ لپاره معرفي کړي او په هغهٔ صورت کې چې بېوزلي يې ثابته شي، د اړوندې مقررې د حکمونو مطابق د حقوقي مرستو ادارې لخوا هغهٔ ته وکيل يا حقوقي مساعد ټاکل کېږي.

په واحده قضيه کې د تورنو تعدد

يوسلو دري پنځوسمه ماده:

که چېرې په واحده قضيه کې، څو تنه تورن وي، له هر يوهٔ څخه په جلا توګه تحقيق صورت مومي او د پېښې په رامنځته کېدوکې د هغو دهر يوهٔ نقش مشخصېږي او هر يوهٔ ته د هغهٔ د مرستې او ګډون په محدوده کې مسئوليت متوجه کېږي او تر هغهٔ وخته پورې چې له هغو څخه تحقيق بشپړ شوی نه دی، څارنوال يو له بل سره د هغوی له تماس څخه مخنيوی کوي.

واحد تورن ته منسوب په متعددو جرمونو کې تحقيق

يوسلو څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د متعددو جرمونو ارتکاب يوهٔ شخص ته نسبت ورکول شي، هغهٔ ته ټولې

برای وی معرفی نماید و در صورتی که بی بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقررهٔ مربوط از طرف ادارهٔ مساعدت های حقوقی برای وی وکیل یا مساعد حقوقی تعیین می گردد.

تعدد متهمین در قضیهٔ واحد

مادهٔ یکصد وپنجاه وسوم:

هرگاه در قضیهٔ واحد، چند نفر متهم باشند، ازهریک طور جداگانه تحقیق صورت می گیرد و نقش هریک در ایجاد حادثه، مشخص گردیده وبرای هریک درمحدودهٔ معاونت وشرکت وی مسئولیت متوجه می گردد و تا زمانی که تحقیق از آنها تکمیل نگردیده است، څارنوال از تماس آنها با همدیگر ممانعت به عمل می آورد.

تحقیق در جرایم متعدد منسوب به متهم واحد

مادهٔ یکصد وپنجاه وچهارم:

هرگاه ارتکاب جرایم متعدد به شخص واحد نسبت داده شود،

(c) ketabton.com: The Digital Library

منسوبې قضيې پداسې حال کې چې په واحد منظور، سرته رسېدلې وي، د ارتکاب له ځای څخه د سترګو په پټولو (په صرف نظر) سره د هغې څارنوالۍ لخوا چې ډېر سخت جرم يې د واک په حوزه کې ارتکاب شوی، تر تحقيق لاندې نيول کېږي.

په هغهٔ صورت کې چې جرمي قضيې يوه له بلې سره مرتبطې نه وي، د هماغې حوزې څارنوالۍ مکلفه ده هره قضيه په جلا توګه تفکيک او تحقيق کړي.

د قضيو تفريق اويو ځای کول

يوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضيې سره يوځای کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې متعدد جرمونه د واحدې موخې د تأمين په منظور د يوهٔ يا څو تنو لخوا سرته رسېدلي وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د واحد جرم د مرتکبينو په اړه مختلف تحقيقات په مختلفو حوزو کې روان وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د اثبات

تمام قضايای منسوب به وی در حالی که به منظور واحد انجام شده باشد، صرف نظر از محل ارتکاب از طرف څارنوالی ای که شديد ترين جرم در حوزهٔ صلاحيت وی ارتکاب گرديده، مورد تحقيق قرار می گيرد.

در صورتی که قضايای جرمی با هم مرتبط نباشد، څارنوالی همان حوزه مکلف است هر قضيه را طور جداگانه تفکيک و تحقيق نمايد.

تفريق و يکجا سازی قضايا

مادهٔ يکصد وپنجاه وپنجم:

(۱) څارنوال می تواند درحالات ذيل قضايای مختلف رابا هم يکجا نمايد:

۱- در صورتی که جرايم متعدد به منظور تأمين هدف واحد ازطرف يک يا چند نفرانجام شده باشد.

۲- در صورتی که تحقيقات مختلف در رابطه به مرتکبين جرم واحد درحوزه های مختلف جريان داشته باشد.

۳- در صورتی که دلايل اثبات به جرايم

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلايل په مختلفو جرمونو يـــا متعـــددو اشخاصو پورې اړه ولري.

(۲) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفي قضيې يوه له بلې څخه تفريق او تفکيک کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې په واحـــده حوزه کې تحقيق، د تحقيق په اجراآتو کې د چټکتيا خنډ شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې جرم د غټانو او اطفالو لخوا په ګډه سره ارتکاب شوی وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د پوليسو، د وسله والو ځواکونو يا د ملي امنيــت د مؤظفينو او يا د نظامي تشکيلاتو لرونکو نورو وزارتونو او ادارو د نظامي منسوبينو په وظيفوي جرمونو کـــې لـــه نومــوړو تشکيلاتو څخه بهر، بل شخص شـــامل وي.

له تورن څخه استجواب او د هغـــهٔ شفاهي بيانونه

يوسلو شپږ پنځوسمه ماده:

څارنوال مکلف دی، د تحقيق په پيل کې،

مختلف ويا اشخاص متعدد ارتباط داشته باشد.

(۲) څارنوال می تواند در حالات ذيل قضايای مختلف را از هم تفريق وتفکيک نمايد :

۱- در صورتی که تحقيـــق درحـــوزهٔ واحد، مانع سرعت در اجراآت تحقيق گردد.

۲- در صورتی که جرم توسط بـــزرگ سالان و اطفال طور مشترک ارتکـــاب گرديده باشد.

۳- درصورتی که در ارتکاب جـــرايم وظيفوی پـــوليس، منســـوبين قـــوای مسلح يا مؤظفين امنيت ملی ويا منسوبين نظـــامی ســـاير وزارت هـــا و ادارات دارای تشـــکيلات نظـــامی، شـــخص ديگری خارج تشکيلات مذکور شامل باشد.

استجـــواب از متـــهم و اظهارات شفاهی وی

مادهٔ يکصد وپنجاه وششم:

څارنوال مکلف است، در آغاز تحقيق از

(c) ketabton.com: The Digital Library

له تورن څخه پوښتنه وکړي چې د جرمي عمل په ارتکاب کې خپل نقش بيان کړي.
د جرم د مادي رکن يا دهغۀ د يوې برخې په ارتکاب د اعتراف يا پدې برخه کې د اسانتياوو د برابرولو په صورت کې، لـه هغۀ څخه غواړي چې د جرمي عمـل د پيښېدو د څرنګوالي په هکلـه زيـاتې څرګندونې وړاندې کړي.
د استجواب په بهير کې تورن ته فرصت ورکول کېږي څو له ځان څخه د تور د دفع دلايل که يې غوښتي وي، هم بيان او هغه حقايق چې په ګټه يې دي، څرګنـد کړي.

د تورن د بيانونو قرائت

يوسلو اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د تورن بيانونه کلمه په کلمه د تحقيق په پاڼو کې درجېږي.

(۲) ددې مادې پـه (۱) فقـره کـې درج شوي بيانونه تورن ته وړاندې او يا د مؤظف شخص لخوا ورته قرائت کېږي. تورن حق لري درج شوي بيانونه تأييد يا رد کړي او يا په هغو کې بدلون راولي.

متهم سوال کند، که نقــش خــود را در ارتکاب عمل جرمی بیــان نمایــد.
درصورت اعتراف به ارتکــاب رکــن مادی جرم یا بخشی ازآن یــا فــراهم آوری تسهیلات درزمینه از وی مطالبه می نماید که در مورد چگونگی وقــوع عمل جرمی توضیحات بیشــتر ارایــه کند.
در جریان اســتجواب بــرای مــتهم فرصت داده می شود تا دلایل دفع اتهام ازخودرا اگرخواسته باشد، نیــز بیــان وحقایقی را که به نفع وی است، ابراز نماید.

قرائت اظهارات متهم

مادۀ یکصد وپنجاه وهفتم:

(۱) اظهارات متهم، کلمه به کلمــه در اوراق تحقیق درج می گردد.

(۲)اظهارات مندرج فقرۀ (۱) این ماده به متهم ارایه و یا از طــرف شــخص مؤظف برایش قرائت می گردد. مــتهم حق دارد اظهارات درج شده را تائید یا رد ویا درآن تغییر وارد نماید. موضوع

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضوع د تحقیق په پاڼو کې درجېږي، د هغهٔ او یا یې د قانوني استازي لاسلیک یا د ګوتې نښه پکې اخیستل کېږي.

د بیانونو لیکل

یوسلو اته پنځوسمه ماده:

(۱) تورن کولای شي خپـــل بیانونــــه د تحقیق په بهیر کې په خپل خط او کتابت ولیکي او یا یې د هغهٔ قـــانوني اســـتازی ولیکي.

(۲) که چېرې تورن په لوستلو او لیکلو قادر نه وي او یا پخپله یا یـــې قـــانوني استازي نه وي غوښتي اړونـــد بیانونـــه ولیکي، مؤظف شخص موضوع په محضر کې درجوي.

د پاڼو لاسلیک

یوسلو نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د تحقیق پاڼې په دوو نســـخو کـــې ترتیب او د څارنوال او تورن یـــا یـــې د قانوني استازي لخوا لاسلیک یا د هغهٔ د ګوتې نښه په هغو کې اخیستل کېږي، د تحقیق د پاڼو نقل د حکم تر قطعیت پورې ساتل کېږي.

درج اوراق تحقیق گردیده، امضاء یـــا نشان انگشت او یا نمایندهٔ قانونی وی درآن اخذ می شود.

تحریراظهارات

مادهٔ یکصد وپنجاه وهشتم:

(۱) متهم می تواند اظهارات خود را در جریان تحقیق به خط وکتابت خـــویش تحریر و یا نمایندهٔ قـــانونی وی آنـــرا بنویسد.

(۲) هرگاه متهم قادر به خواندن ونوشتن نباشد و یا خود یا نمایندهٔ قانونی وی نه خواسته باشند اظهـــارات مربـــوط را بنویسند، شخص مؤظف موضوع را درج محضر می نماید.

امضای اوراق

مادهٔ یکصد وپنجاه ونهم:

(۱)اوراق تحقیـــــق در دو نســـــخه ترتیب و ازطرف څارنوال ومـــتهم یـــا نمایندهٔ قانونی وی امضاء یـــا نشـــان انگشت او در آن گرفته می شـــود،نقل اوراق تحقیق الی قطعیت حکم حفـــظ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) که چېرې تورن د تحقیق د پاڼو له لاسلیک یا په هغو کې د ګوتې له اېښودو څخه ډډه وکړي او یا د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي یا قانوني استازی ونلري، موضوع د تحقیق په پاڼو کې درجېږي.

د بیانونو ژباړه (ترجمه)

یوسلو شپېتمه ماده:

که چېرې تورن یا نور هغه اشخاص چې د تحقیق په پاڼو کې د هغوی بیانونه یا د معلوماتو وړاندې کول اغېزمن وي، په هغه ژبه چې تحقیق په هغې روان دی ونه پوهېږي، د هغوی بیانونه، د ژباړونکي په واسطه، ژباړل کېږي.

ژباړونکی باید په دواړو ژبو مسلط وي او ددندې له سرته رسولو څخه دمخه سوګند یاد کړي چې هغه څه چې له بیانوونکي څخه اوري، ټول په بشپړ ځیر او امانت داری او له کم او کاست او د مفهوم له بدلولو پرته د تحقیق اړخونو ته ژباړي. لیکل شوې ژباړه د بیانوونکي په ژبه هغهٔ ته قرائت کېږي، په هغهٔ صورت کې چې د بیانوونکي لخوا تأیید شي او یا په هغو

(۲) هرگاه متهم ازامضاء یا گذاشتن نشان انگشت دراوراق تحقیق ابا ورزد و یا از ارایه جواب امتناع نماید، یا نمایندهٔ قانونی نداشته باشد، موضوع دراوراق تحقیق درج می گردد.

ترجمهٔ اظهارات

مادهٔ یکصد وشصتم:

هرگاه متهم یا سایر اشخاصی که اظهارات یا ارایه معلومات آنها در تحقیق موثر می باشد، زبانی راکه تحقیق به آن جریان دارد ندانند، اظهارات آنها توسط ترجمان، ترجمه می گردد.

ترجمان باید مسلط به هردو زبان بوده و قبل از انجام وظیفه سوگند یاد نماید که آنچه را از اظهارکننده می شنود، تماماً با دقت کامل و امانت داری بدون کم وکاست وتغییرمفهوم به طرفین تحقیق ترجمه می نماید. ترجمهٔ تحریر شده به زبان اظهارکننده برای وی قرائت می شود، در صورتی که از طرف اظهار کننده تائید گردد ویا در

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې تعدیلونه راولي، وروستۍ (نهـــائی) ژباړه د بیانوونکي یا د هغـــه د قـــانوني استازي، ژباړونکي او څارنـــوال لخـــوا لاسلیک کېږي.

د تحقیق محضر

یوسلو یوشپېتمه ماده:

(۱) څارنوال مکلــف دی د تحقیـــق د اجراء په وخت کې هغه محضر چـــې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتیب کړي:

۱- د تحقیق موضوع.

۲- د تورن، مجني علیه، شـــاهدانو، د حق العبد د مدعي او نورو هغو اشخاصو شهرت چې د هغوی بیانونه یا معلومات د تحقیق په پاڼو کې درج وي.

۳- د کشف محضر ته په اشارې سره د قضایي ضبط د مامورینو او اهل خبره که مؤظف شوي وي شـــهرت او د هغـــوی کړنه (عملکرد).

۴- د تحقیق د اجراء ځای.

۵- د تحقیق د پیل او پایته رسېدو نېټه.

٦- د څارنوال شهرت.

۷- د تورن د شخصیت او جرمي سابقې،

آن تعدیلات بوجود آورد، ترجمهٔ نهائی از طرف اظهار کننـــده یـــا نماینـــدهٔ قانونی وی، ترجمان و څارنوال امضاء می شود.

محضر تحقیق

مادهٔ یکصد وشصت ویکم:

(۱) څارنوال مکلف است حین اجرای تحقیق محضری را که حاوی مطالب ذیل باشد، به قید فهرست، ترتیب نماید:

۱- موضوع تحقیق.

۲- شهرت متهم، مجنی علیه، شـــهود، مدعی حق العبد و سایراشخاصی کـــه اظهارات یا معلومات آنهـــا درج اوراق تحقیق می باشد.

۳-شهرت مامورین ضبط قضائی وعمل کرد آن ها واهل خبـــره اگرمؤظـــف گردیده باشد با اشـــاره بـــه محضـــر کشف.

۴- محل اجرای تحقیق.

۵- تاریخ آغاز وانجام تحقیق.

٦- شهرت څارنوال.

۷- معلومات راجع به شخصیت متهم و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ټولنيز موقف، رواني حالت، شغل او پيشې او د هغه د کورني سلوک په هکله معلومات او د جرمي پيښې، د جرم د ارتکاب د ترسره کولو د ډول، زمان او مکان په هکله نور معلومات.

۸- هغه پايلې چې د تحقيق له پايته رسېدو وروسته د تورن لخوا د سرته رسول شوو اعمالو د څرنګوالي ا و د جرم په ارتکاب کې د هغو د اغېزو په هکله لاسته راغلې دي.

۹- راټول شوي دلايل، شواهد او مدارک چې د جرم په ارتکاب کې د تورن د نقش او د هغهٔ د کړنې د اغېزو څرګندوونکي شي.

۱۰- د هغهٔ قانون د مادې يادول چې د مرتکب عمل يې جرم ګڼلی او پر هغهٔ يې جزاء مرتبه کړېده.

(۲) محضر د تحقيق د څارنوال لخوا لاسليک او د کشف محضر له هغهٔ سره ضميمه کېږي.

سابقهٔ جرمی، موقف اجتماعی، حالت روانی، شغل وپیشه وسلوک خانوادگی وی وسایر معلومات در مورد واقعهٔ جرمی، نحوهٔ انجام، زمان و مکان ارتکاب جرم.

۸- نتایجی که بعد ازانجام تحقیق راجع به چگونگی اعمال انجام شده ازطرف متهم واثرات آن در ارتکاب جرم به دست آمده است.

۹- دلایل، شواهد ومدارک جمع آوری شده که گویای نقش متهم واثرات عملکرد او در ارتکاب جرم شده بتواند.

۱۰- ذکر مادهٔ قانونی که عمل مرتکب را جرم شناخته وبرآن جزاء مرتب نموده است.

(۲) محضر از طرف څارنوال تحقیق امضاء ومحضرکشف به آن ضم می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تحقيق د ځنډولو (تعويق) قرار

يوسلو دوه شپېتمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې د تحقيق د تعويق قرار صادر کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې تورن پداسې ناروغۍ اخته وي چې د تحقيق د اجراء خنډ شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن نه وي پېژندل شوی او نيول شوی نــه وي او اجراآت پدې برخه کې د کشفي مراجعو لخوا دوام ولري.

(۲) که چېرې د واحد جرم په اړه څوتنه تورن ترتحقيق لاندې وي او د هغــو د ځينو په هکله د تحقيق د تعويق دلايـــل موجود وي، څارنوال، د هغو په هکلـــه تحقيق ځنډوي او د نورو تورنو په هکله دوام ورکوي.

په هغو احوالو کې چې څارنوال تحقيق په تعويق واچوي (وځنډوي)، موضوع مجني عليه يا د هغهٔ قانوني استازي ته ابلاغوي.

(۳) که چېرې څارنوال د قضيې تحقيـــق وځنډوي، پوليس د لا ندې تدبيرونو پـــه

قرار تعويق تحقيق

مادهٔ يکصد وشصت ودوم:

(۱) څارنوال مى تواند در حالات ذيل قرار تعويق تحقيق را صادر نمايد:

۱- در صورتى که متهم به مريضى اى مصاب باشد که مانع اجـــراى تحقيـــق گردد.

۲- در صورتى که متهم شناسائى يـــا گرفتـــار نگرديـــده و اجـــراآت در زمينه از طرف مراجع کشفى ادامه داشته باشد.

(۲) هرگاه به ارتباط جرم واحد چند نفر متهم تحت تحقيق قرار داشته ودلايـــل تعويق تحقيق در مورد بعضى آنها موجود باشد. څارنوال، تحقيق را در مورد آنها به تعويق انداخته ودر مورد ساير متهمين ادامه مى دهد.

دراحوالى که څارنوال تحقيق را به تعويق اندازد، موضوع را به مجنى عليـــه يـــا نمايندهٔ قانونى وى ابلاغ مى نمايد.

(۳) هرگاه څارنوال تحقيق قضيه را به تعويق اندازد، پـــوليس را بـــه اتخـــاذ

(c) ketabton.com: The Digital Library

نيولو مکلفوي:

۱- د تورن لټول اونيول.

۲- د اثبات د دلايلو راټولول او کشفي لازم اجراآت.

(۴) د تحقيق د تعويق د دلايلو د لـــرې کېدو په صورت کې، څارنوال مکلف دی تحقيق بيا پيل کړي.

يوولسم فصل

د تحقيق پای

د تحقيق د پايته رسېدو اعلان

يوسلو دري شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې څارنوال دتحقيق له سرته رسولو څخه وروسته دې پايلې ته ورسېږي چې له تحقيق څخه لاسته راغلو پايلو په بشپړه توګه د قضيې اړخونه روښانه کړي او زياتې پلټنې (بررسی) ته اړتيا نه ليدل کېږي، دتحقيق دپايته رسېدو موضوع د تورن، مجني عليه، دحق العبد مدعي او د حق العبد مسئول خبرتياته رسوي او هغو ته موقع ورکوي څو کـــه د تحقيـــق د نيمګړتيا په هکله څه ملاحظې ولـــري، د (۳) ورځو په ترڅ کـــې دې څرګنـــدې

تدابيرذيل مکلف می گرداند:

۱- جستجو وگرفتاری متهم.

۲- جمع آوری دلايل اثبات واجراآت کشفی لازم.

(۴) درصورت رفع دلايل تعويق تحقيق، څارنوال مکلف است تحقيق را مجدداً آغاز نمايد.

فصل يازدهم

ختم تحقيق

اعلان ختم تحقيق

مادهٔ يکصد وشصت وسوم:

(۱) هرگـــاه څـــارنـــــوال بعـــد از انجام تحقيق به اين نتيجه برســـد کـــه نتـــايج حاصـــله ازتحقيـــق کـــاملاً جوانـــب قضـــيه را روشـــن نمـــوده و نيازی بـــه بررســـی بيشـــتر ديـــده نمی شود، موضوع ختم تحقيق را بـــه اطلاع متهم، مجنـــی عليـــه، مـــدعی حق العبـــد و مســـئول حـــق العبـــد می رساند وبه آنها موقع می دهد تا اگر راجع به نواقص تحقيق ملاحظاتی داشته باشـــند، درخـــــلال (۳) روز ابـــراز

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي.

(۲) تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، د تحقيق د پاڼو نقل چې د دوی د اړتيا وړ وي، په خپل لګښت له څارنوالۍ څخه وغواړي.

(۳)که چېرې څارنوال دتورن، مجنيعليه، دحق العبد د مدعي او دحق العبد دمسئول لخوا د تحقيق د نيمګړتياوو په برخه کې وارد شوي اعتراضونه پرځای او د قانون د حکمونو مطابق ومومي، پدې صورت کې تکميلي تحقيقات سرته رسوي.

(۴) څارنوال تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول ته وخت ورکوي څو د قضيې د وروستيو اجراآتو د سير او د عدلي تعقيب د اجراآتو په اړه د خپلو مسئوليتونو په هکله له هغهٔ څخه معلومات وغواړي.

د تحقيق د پايته رسېدو د محضر محتويات

يوسلو څلور شپېتمه ماده:

څارنوال مکلف دی د تحقيق د پايته

نمايند.

(۲) متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند، نقل اوراق تحقيق را که مورد ضرورت شان باشد به مصرف خود از څارنوالی مطالبه نمايند.

(۳) هرگاه څارنوال اعتراضات وارده ازجانب متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد يا مسئول حق العبد را در خصوص نواقص تحقيق وارد ومطابق احکام قانون دريابد، در اين صورت تحقيقات تکميلی را انجام می دهد.

(۴) څارنوال به متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد ومسئول حق العبد فرصت می دهد تا راجع به سير اجراآت بعدی قضيه و مسئوليت های خويش درقبال اجراآت تعقيب عدلی معلومات از او مطالبه نمايند.

محتويات محضر ختم تحقيق

مادهٔ يکصدوشصت وچهارم:

څارنوال مکلف است محضرختم تحقيق

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسېدو محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتیب کړي:

۱- د دوسيې د محتوياتو لنډيز.

۲- د تحقیق د پایته رسېدو د ابلاغ یادونه او د قضیې د شاملینو د حقوقو څرګندونه.

۳- د قضیې شاملینو ته د دوسیې د وړاندې شوو پاڼو د شمېر یادونه.

۴- د دوسيې له محتوياتو سره د قضيې د شاملينو د آشنايي، موده، ځای او نېټه.

۵- د قضيې د شاملينو لخوا د وړاندې شوو غوښتنليکونو او عريضو لنډيز.

۶- د دوسيې له محتوياتو سره د اشنايي لپاره د اشخاصو د حضور او نه حضور د موضوع یادونه.

د تورن لیک (اتهامنامې) ترتیب

یوسلو پنځه شپېتمه ماده:

(۱) تورن لیک د دوسیې په پاڼو د مستندو دلایلو پر بنسټ ترتیب او له تشریحي او د پایلې (نتیجې) له برخو څخه جوړوي.

(۲) د تورن لیک تشریحي برخه د لاندې

را که حاوی مطالب ذیل می باشد، ترتیب نماید:

۱- خلاصهٔ محتویات دوسیه.

۲- تذکر ابلاغ ختم تحقیق و توضیح حقوق شاملین قضیه.

۳- ذکر تعداد اوراق ارایه شدهٔ دوسیه به شاملین قضیه.

۴- مدت، محل و تاریخ آشنائی شاملین قضیه به محتویات دوسیه.

۵- خلاصهٔ درخواستی ها و عرایض ارایه شده از طرف شاملین قضیه.

۶- ذکر موضوع حضور وعدم حضور اشخاص برای آشنائی با محتویات دوسیه.

تر تیب اتهامنامه

مادهٔ یکصد وشصت وپنجم:

(۱)اتهامنامه به اساس دلایل مستند به اوراق دوسیه ترتیب و متشکل از بخش های تشریحی ونتیجه می باشد.

(۲) بخش تشریحی اتهامنامه حاوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطالبو لرونکې وي:

۱- د څارنوال، تورن او مجني عليه شهرت.

۲- د تعقيب وړ جرم، د هغه د ارتکاب ځای او نېټه.

۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.

۴- د جرم د ارتکاب څرنګوالی او د جرمي پايلې په احداث کې له شريکانو او مرستيالانو څخه د هر يوۀ مسئوليت.

۵- د جرم د ارتکاب مخففه او مشدده اسباب او عوامل او انګېزه.

٦- د جرم د اثبات دلايل.

۷- د تورن د ذاتي شخصيت (ټولنيزو، اقتصادي، ښوونيزو او يا تحصيلي سوابقو) په هکله معلومات.

(۳) د پايلې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱- له تورنو څخه هر يوۀ ته د منسوب تور ډولونه، د جرم په ارتکاب کې د هغوی د مسئوليت پر بنسټ.

۲- د هغۀ قانون د مادې حکم چې د فعل ارتکاب يې جرم ګڼلی دی.

۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.

مطالب ذيل می باشد:

۱- شهرت څارنوال، متهم و مجنی عليه.

۲- جرم مورد تعقيب، محل و تاريخ ارتکاب آن .

۳-مطالبات مدعی حق العبد.

۴- چگونگی ارتکاب جرم ومسئوليت هر يک از شرکا ومعاونين در احداث نتيجۀ جرمی.

۵-اسباب و عوامل مخففه ومشدده و انگيزۀ ارتکاب جرم .

٦- دلايل اثبات جرم .

۷- معلومات در بارۀ شخصيت ذاتی (سوابق اجتماعی، اقتصادی، تعليمی و يا تحصيلی) متهم .

(۳) بخش نتيجه حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱-انواع اتهام منسوب به هريک از متهمين به اساس مسئوليت آنها در ارتکاب جرم.

۲-حکم مادۀ قانونی که ارتکاب فعل را جرم شمرده است.

۳- مطالبات مدعی حق العبد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- د جرم د مدارکو مصدقه سندونه.

۵- دنظارت (څارنې) او توقیف دمودې یادول.

تورنو ته د تورنلیک د نقل سپارل

یوسلو شپږشپېتمه ماده:

تورنلیک د تورنو د شمېر له په پام کې نیولو سره ترتیب او نقل یې له هغو څخه هر یوهٔ ته سپارل کېږي.

لاسلیک او د تورنلیک ارجاع

یوسلو اووه شپېتمه ماده:

تورنلیک له ترتیب او د تحقیق د څارنوال لخوا د هغه له لاسلیک وروسته له دوسیې سره یوځای،بې له ځنډه د قضایي تعقیب څارنوال ته د دعويٰ د اقامې لپاره ارجاع کېږي.

۴- اسناد مصدقهٔ مدارک جرم.

۵- ذکر مدت نظارت و توقیف.

سپردن نقل اتهامنامه به متهمین

مادهٔ یکصد وشصت وششم:

اتهامنامه بادرنظر داشت تعداد متهمین ترتیب و نقل آن به هریک از آنها سپرده می شود.

امضاء وارجاع اتهامنامه

مادهٔ یکصد وشصت وهفتم:

اتهامنامه بعد از ترتیب وامضای آن از طرف څارنوال تحقیق توأم با دوسیه، بلا فاصله به څارنوال تعقیب قضائی برای اقامهٔ دعوی ارجاع می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

د قضايي تعقيب د څارنوال اجراآت

د دوسيې تدقيق

يوسلو اته شپېتمه ماده:

د قضايي تعقيب څارنوال د دوسيې له تدقيق او ارزونې وروسته د لزوم مطابق د لاندې اجراآتو په سرته رسولو مکلف دی:

۱–په جرم پورې د اړوندو سندونو،مدارکو او شيانو غوښتنه.

۲–د تورن شخص او د جرم د وصف د ټاکلو په نسبت د نيول شوو اقداماتو د بدلون يا الغاء په اړه په کشف او تحقيق پورې د اړوندو اجراآتو په باره کې د قرار صادرول.

۳–په دوسيه کې په درج شوو دلايلو مستند د تورنليک تأييد او د صورت دعویٰ ترتيبول.

۴– د تحقيق د بشپړتيا او نيمګړتياوو د لرې کولو لپاره د دوسيې اعاده.

۵–د تورنليک لغو او د هغې د بيا ترتيب په اړه د قرار صادرول.

فصل دوازدهم

اجراآت څارنوال تعقيب قضائی

تدقيق دوسيه

مادهٔ يکصد وشصت وهشتم:

څارنوال تعقيب قضائی بعد از تدقيق و ارزيابی دوسيه حسب لزوم مکلف به اجراآت ذيل می باشد:

۱– مطالبهٔ اسناد و مدارک و اشيای مربوط به جرم.

۲– صدور قرار در بارهٔ اجراآت مربوط به کشف وتحقيق مبنی بر تغيير يا الغای اقدامات اتخاذ شده نسبت به شخص متهم و تعيين وصف جرم .

۳– تائيد اتهامنامه مستند به دلايل مندرج در دوسيه وترتيب صورت دعوی.

۴– اعادهٔ دوسيه جهت تکميل تحقيق و رفع نواقص.

۵– لغو اتهامنامه وصدور قرار مبنی بر ترتيب مجددآن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶-د تورنلیک لغو او ددې قانون د حکمونو مطابق، د دوسیې د حفظ په اړه د قرار صادرول.

د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم قرار

یو سلو نهه شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د تورن پرخلاف د اثبات دلایل موجود نه وي، څارنوال د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم قرار صادروي او په هغهٔ صورت کې چې تورن په بله قضیه کې تر توقیف لاندې نه وي، خوشې کېږي. په هغهٔ صورت کې چې د تورن توقیف د محکمې په تجویز صورت موندلی وي، موضوع اړوندې محکمې ته رپوټ ورکول کېږي.

(۲)که چېرې د دعوې د اقامې د نه لزوم په اړه قرار صادر شي، د هغې د اسبابو او دلایلو یادول حتمي دي. دغه موضوع مجني علیه، د حق العبد مدعي او د هغوی قانوني استازو ته ابلاغ او په هغهٔ صورت کې چې یو له هغو څخه وفات شوی وي، موضوع په لیکلي توګه د هغهٔ

۶- لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی برحفظ دوسیه مطابق احکام این قانون.

قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزائی

مادهٔ یکصد وشصت ونهم:

(۱) هرگاه دلایل اثبات علیه متهم موجود نبوده، څارنوال قرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را صادر و در صورتی که متهم در قضیهٔ دیگری تحت توقیف نباشد، رها می گردد. درصورتی که توقیف متهم به تجویز محکمه صورت گرفته باشد، موضوع به محکمهٔ مربوط گزارش داده می شود.

(۲) هرگاه قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوی صادر گردد، ذکر اسباب ودلایل آن حتمی می باشد. این موضوع به مجنی علیه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد ونمایندگان قانونی آنها ابلاغ و در صورتیکه یکی از آنها وفات نموده باشد، موضوع طور کتبی به ورثه اش

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورثې ته ابلاغېږي.

د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم پر قرار باندې اعتراض

يوسلو اويايمه ماده:

(۱)د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال قرار د حق العبد د مدعي د غوښتنو د سقوط سبب نه کېږي.

(۲) مجني عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي د هغهٔ قرار پرخلاف چې د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په هکله صادر شوی، خپل اعتراض مافوق څارنوال ته وړاندې کړي، که چېرې مافوق څارنوال د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په اړه قرار تأييد کړي، مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، خپل اعتراض واکمنې محکمې ته وړاندې کړي.

(۳)ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی اعتراض مجني عليه،د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازو ته د قرار د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۳۰)

ابلاغ می شود.

اعتراض برقرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ يکصد وهفتادم:

(۱) قرارڅارنوال مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی سبب سقوط مطالبات مدعی حق العبد نمی شود.

(۲) مجنی علیه و مدعی حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها می توانند علیه قراری که راجع به عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی صادرگردیده، اعتراض خود را به څارنوال مافوق تقدیم نمایند، هر گاه څارنوال مافوق قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را تائید نماید، مجنی علیه، مدعی حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها می توانند، اعتراض خود را به محکمهٔ ذیصلاح تقدیم نمایند.

(۳) اعتراض علیه قرار مندرج فقرهٔ (۲) این ماده به دفتر تحریرات محکمه درخلال مدت (۳۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ قرار به مجنی علیه، مدعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورځو موده په ترځ کې د محکمې د تحریراتو دفتر ته وړاندې او په لنډ وخت کې تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو حالات

یوسلو یو اویایمه ماده:

څارنوال په لاندې احوالو کې د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم قرار صادروي:

۱–د جرم د نه پېښېدو په صورت کې.

۲–په هغهٔ صورت کې چې د جزایي دعوې تحریک د مجني علیه په شکایت پورې تړلی وي او هغه له شکایت څخه تېر(منصرف) شوی وي.

۳–په هغهٔ صورت کې چې د فاعل قصور او د فعل پایله جزئي او عامه علاقه د هغې عدلي تعقیب ته کمه وي یا متصوره نه وي.

۴–ددې قانون د یوسلو نهه شپېتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې.

۵–دجزایي دعوې دسقوط په حالاتو کې.

د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم د

حق العبد یانمایندگان قانونی آنها تقدیم و به اسرع وقت تحت رسیدگی قرار می گیرد.

حالات صدورقرارعدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ یکصد وهفتاد ویکم:

څارنوال در احوال آتی قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را صادرمی نماید:

۱–در صورت عدم وقوع جرم.

۲– در صورتی که تحریک دعوای جزائی منوط به شکایت مجنی علیه بوده و وی از شکایت منصرف شده باشد.

۳– درصورتی که قصور فاعل و نتیجهٔ فعل جزئی و علاقهٔ عامه به تعقیب عدلی آن کم یا متصور نباشد.

۴– درحالات مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ یکصد وشصت ونهم این قانون.

۵– در حالات سقوط دعوی جزائی.

محتوای قرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار محتوي

يوسلو دوه اويايمه ماده:

(۱)د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لـــزوم قرار د لاندې مطالبو لرونكى وي:

۱-ددې قانون د حكمونو مطابق، د قرار د صادرېدو دلايل او اسباب.

۲-د هغو اقداماتو الغاء چې د تـــورن د حقوقو د محدوديت سبب شوي دي.

۳-د قرار دصادرېدو وخت، نېټه او ځاى.

(۲)ددې مادې په (۱) فقره كـــې درج شوى قرار د څارنوال په واسطه لاسليک او مافوق څارنوال ته وړاندې كېږي.

دشيانو د مصادرې پـــه اړه د قـــرار صادرېدل

يوسلو درې اويايمه ماده:

كه چېرې جزايي دوسيه ددې قـــانون د حكمونو مطابق حفظ يا د جزايې دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو په اړه موضوع پايته ورسول شي، ضبط شـــوي مالونه ددې قانون د حكم مطابق مالک ته مستردېږي، خو دا چې نوموړي مالونه د مصادرې وړ مالونـــه وي يـــا د هغـــو د

جزائى

مادهٔ يكصدو هفتاد ودوم:

(۱) قرارعدم لزوم اقامهٔ دعواى جزائى حاوى مطالب ذيل مى باشد:

۱- دلايل واسباب صدور قرارمطـــابق احكام اين قانون.

۲- الغاى اقداماتى كه سبب محدوديت حقوق متهم گرديده است.

۳- وقت، تاريخ و محل صدور قرار.

(۲) قرار مندرج فقرهٔ(۱) اين ماده توسط څارنوال امضاء و به څارنوال مـــافوق ارايه مى گردد.

صدور قرار مبنـــى بـــر مصـــادرهٔ اشياء

مادهٔ يكصد وهفتاد وسوم:

هرگاه دوسيهٔ جزائى مطابق احكام ايـــن قانون حفظ يا مبنى برصدور قرارعـــدم لزوم اقامهٔ دعواى جزائى به موضـــوع خاتمه داده شود، اموال ضبط شده طبق حكم اين قانون به مالک مســـترد مـــى گردد، مگراينكه اموال مذكور امـــوال قابل مصادره بوده يا راجع به مالكيت آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مالکيت په هکله شخړه موجوده وي، د مصادرې په اړه ادعا د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق واکمنې محکمې ته اقامه کېږي.

د پاڼو د حفظ امر

يوسلو څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوی د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال لخوا صادر شوي اوامر، د قضيي د عدلي تعقيب د اجراآتو، هغو ته د زمينې او اسبابو په برابرېدو سره د اعادې خنډ نه کېږي، خودا چې قضيه د مرور زمان يا نورو اسبابو پر بنسټ له سقوط سره مخامخ شوې وي.

نزاع وجود داشته باشد، ادعای مبنی بر مصادره مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی به محکمهٔ ذیصلاح اقامه می شود.

امر حفظ اوراق

مادهٔ يکصد وهفتاد وچهارم:

اوامر صادره از طرف څارنوال مبنی برعدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی، مانع اعادهٔ اجراآت تعقيب عدلی قضيه با فراهم شدن زمينهٔ مساعد و اسباب آن نمی گردد، مگر اينکه قضيه بر اساس مرور زمان يا ساير اسباب به سقوط مواجه گرديده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ديارلسم فصل

د جزايي دعوىٰ اقامه او محكمې ته د دوسيې احاله

د جزايي دعوىٰ اقامه

يوسلو پنځه اويايمه ماده:

(۱)څارنوال مكلف دى د تورنليک د تأييد په صورت كې، جزايي دعـوي د تورنليک دمندرجاتو له په پام كې نيولـو سره ترتيب او دتورن پرخلاف يې اقامـه كړي.صورت دعوي دتورنو پـه شـمېر ترتيب او له تورنو يا دهغوى له مـدافع وكيلانو څخه هر يوۀ ته د هغۀ يو مصدقه نقل رسماً ورتسليمېږي او اړونده دوسيه په ټاكلې موده كې واكمنې محكمې تـه وړاندې كېږي.

(۲)څارنوال مكلف دى دتحقيق ټولې پاڼې په يوۀ فهرست كې له جزايي دعوىٰ سره يوځاى واكمنې محكمې ته احاله كړي.

(۳)څارنوال مكلف دى، تورن، مجنـي عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبـد مسئول، محكمې ته د قضيې له احـالې څخه د احالې د ګڼې او نېټې او اړوندې

فصل سيزدهم

اقامۀ دعواى جزائى و احالۀ دوسيه به محكمه

اقامۀ دعواى جزائى

مادۀ يكصد وهفتاد وپنجم:

(۱) څارنـــــوال مكلـــف اســـت در صـــورت تائيـــد اتهامنامـــه، دعـــواى جزائى را بارعايت مندرجات اتهامنامـــه ترتيب وعليـــه مـــتهم اقامـــه نمايـــد. صورت دعـــوى بـــه تعـــداد متهمـــين ترتيـــب وبـــراى هريـــک ازمتهمـــين يا وكيل مدافع آنها يک نقل مصدقۀ آن رسماً تســليم ودوســيۀ مربوطــه در ميعاد معينه به محكمۀ ذيصــلاح ارايــه مى شود.

(۲)څارنوال مكلف است تمـام اوراق تحقيق راطى فهرست منظم توأم بادعواى جزائى به محكمۀ ذيصلاح احاله نمايد.

(۳) څارنوال مكلف است، متهم، مجنى عليه، مدعى حق العبد ومسئول حق العبد را ازاحالۀ قضيه به محكمه بقيد نمبر و تاريخ احاله و محكمۀ مربوطه اطــلاع

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکمې په قيد سره خبر ورکوي.

د محکمې له اجندا څخه خبر ورکول

يوسلو شپږاويايمه ماده:

څارنوال مکلف دی، محکمې ته د موضوع له احالې وروسته، د قضيې د مقدماتي څېړنې موده د محکمې د تحريراتو له دفتر سره هم غږې کړي او موضوع د هغو اشخاصو خبرتيا ته چې حضور يې اړين دی، رسماً ابلاغ کړي.

تکميلي تحقيق

يوسلو اووه اويايمه ماده:

که چېرې د جزايي دعوىٰ له اقامې او محکمې ته د قضيې له احالې وروسته، د نوو دلايلو څرګندېدو ته په پام سره د تکميلي تحقيق اړتيا محسوسه شي يا محکمه هغه لازمه وګڼي، څارنوالي د دې قانون د حکمونو مطابق د هغۀ پر سرته رسولو مکلف دی.

می دهد.

دادن اطلاع ازآجندای محکمه

مادۀ يکصدو هفتاد وششم:

څارنوال مکلف است بعد از احالۀ موضوع به محکمه، ميعاد بررسی مقدماتی قضيه را با دفتر تحريرات محکمه هم آهنگ نموده وموضوع را به اطلاع اشخاصی که حضور شان ضروری باشد، رسماً ابلاغ نمايد.

تحقيق تکميلی

مادۀ يکصد وهفتاد وهفتم:

هرگاه بعداز اقامۀ دعوای جزائی واحالۀ قضيه به محکمه، نظر به بروز دلايل جديد، ضرورت تحقيق تکميلی محسوس گردد يا محکمه آنرا لازم داند، څارنوالی طبق احکام اين قانون مکلف به انجام آن می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریيم باب

محاکمه

لومړی فصل

د جزايي قضيو په څېړنه کې د محکمو واک

د څېړنې واک

یوسلو اته اویایمه ماده:

د ټولو جزايي دعواوو څېړنه یوازې د واکمنو محکمو واک دی، خو دا چې خاص (ځانګړي) قانون بل ډول حکم کړی وي.

حوزوي واک

یوسلو نهه اویایمه ماده:

(۱)د جزايي قضيې د څېړنې واکمنه محکمه، د جرم د ارتکاب د ځای محکمه یا د تورن د نیولو د ځای محکمه او یا د اوسېدنې د ځای محکمه ده.

(۲)په جرم باندې د پیل په حالت کې، واکمنه محکمه هغه محکمه ده چې په جرم باندې د پیل د اعمالو له جملې څخه وروستی عمل د هغې په قضايي حوزه کې

باب سوم

محاکمه

فصل اول

صلاحیت محاکم در رسیدگی قضایای جزائی

صلاحیت رسیدگی

مادهٔ یکصد وهفتاد وهشتم:

رسیدگی به تمام دعاوی جزائی تنها از صلاحیت محاکم ذیصلاح می باشد، مگر اینکه قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد.

صلاحیت حوزوی

مادهٔ یکصد وهفتاد ونهم:

(۱) محکمهٔ ذیصلاح رسیدگی به قضیهٔ جزائی، محکمهٔ محل ارتکاب جرم یا محکمهٔ محل گرفتاری و یامحکمهٔ محل سکونت متهم می باشد.

(۲) در حالت شروع به جرم، محکمهٔ ذیصلاح محکمهٔ است که آخرین عمل از جملهٔ اعمال شروع به جرم در حوزهٔ قضائی آن انجام شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرته رسېدلی وي.

(۳)د مستمرو جرمونو په هکله، هغه ځای چې جرم هلته پایته رسېدلی دی او د اعتیادي (د روږدي کېدو)جرمونو په هکله د هغهٔ عمل د سرته رسېدو ځای چې اعتیادي منځته راوړی دی، د جرم د پېښېدو ځای ګڼل کېږي.

(۴)ستره محکمه کولای شي په داسې احوالو کې چې امنیتي اوضاع یې ایجاب کړي یا نور داسې قانوني معاذیر مخې ته راشي چې د اړوندو اشخاصو یا لوی څارنوال لخوا سترې محکمې ته وړاندیز شي، د قضیې څېړنه له واکمنې محکمې څخه بلې محکمې ته وسپاري، په هغه صورت کې ټاکل شوې محکمه واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۵)په هغه حالاتو کې چې قانون د قضیې څېړنه د خاصې محکمې په واسطه اټکل کړې وي، هغه ځای چې خاص قانون د محکمې مقر ټاکلی وي، واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

باشد.

(۳) درمورد جرایم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرایم اعتیادی محل انجام عملی که اعتیادرا ببار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود.

(۴) ستره محکمه می تواند دراحوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیرقانونی دیگری پیش آیدکه ازطرف اشخاص ذیعلاقه یا لوی څارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسید گی قضیه را ازمحکمهٔ ذیصلاح به محکمهٔ دیگری تفویض نماید، درآنصورت محکمهٔ تعیین شده محکمهٔ ذیصلاح شناخته می شود.

(۵) در حالاتی که قانون، رسیدگی قضیه را توسط محکمهٔ خاص پیشبینی نموده باشد، محلی که قانون خاص، مقرمحکمه را تعیین نموده باشد، محکمهٔ ذیصلاح شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هېواد له قلمرو څخه بهر د جـــرم ارتکاب

يوسلو اتيايمه ماده:

که چېرې جرم د هېواد له قلمرو څخه بهر ارتکاب شـــوی وي او د افغانســـتان د قوانينو حکمونه پدې هکله د تطبيـــق وړ وګڼل شي او تورن د افغانستان په دننه کې نيول شوی نه وي يا په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلی ځای ونلـــري،د کابـــل ولايت محکمه، واکمنه محکمه ده.

د جزايي دعوې توقف (درول)

يوسلو يو اتيايمه ماده:

(۱)که چېرې د جزايي دعوې څېړنـــه، له نورو جزايي قضـــيو څخـــه د يـــوې قضيې يا د شخصيه احوالو يا د جزايـــي محکمې له قضايي ساحې څخـــه بهـــر د مدني دعوې څېړنـــې تـــه موقوفـــه وي، محکمه، د نومورې دعوې پـــه هکلـــه د قطعي حکم تر صادرېدو پورې، د جزايي دعوې څېړنه ځنډوي او موضوع د حل او فصل لپاره واکمنې محکمې ته ارجاع او لـــه خپلـــو اجراآتـــو څخـــه تـــورن،

ارتکاب جرم درخـــارج از قلمـــرو کشور

مادۀ يکصد وهشتادم:

هرگاه جرم در خارج قلمـــرو کشـــور ارتکاب گرديده باشد و احکام قـــوانين افغانستان در مورد قابل تطبيق دانســـته شود و متهم در داخل افغانستان گرفتار نشده يا محل سکونت معين در افغانستان نداشته باشد، محکمۀ ولايـــت کابـــل، محکمۀ ذيصلاح می باشد.

توقف دعوای جزائي

مادۀ يکصد وهشتاد ويکم:

(۱) هرگـــاه رسـيدگی بـــه دعـــوای جزائی موقوف به رسيد گی قضـــيۀ از قضايای جزائی ديگر يااحوال شخصيه و يا دعوای مدنی خارج ســـاحۀ قضـــائی محکمۀ جزائی باشد، محکمه، الی صدور حکم قطعی در مورد دعـــوای مـــذکور رسيدگی به دعوای جزائی را معطل قرار داده وموضوع را غرض حل وفصل به محکمۀ ذيصلاح ارجاع و از اجـــراآت خـــود مـــتهم، مـــدعی حـــق العبـــد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حق العبد مـدعي، مجنـي عليـه، د حق العبد مسئول يا دهغوی قانوني استازي خبروي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چـې د جزايـي دعوېٰ څېړنه د عين محکمې د واک پـه حيطه کې د بلې جزايي دعوېٰ، يا دمدني دعوېٰ يا حق العبدي دعوېٰ څېړنې تـه موکول وي، لومړی جزايي دعوېٰ يـا د موکول اليه حق العبدي دعوېٰ خلاصوي (پايته رسوي) او وروسته د مؤجبه اسبابو د موجوديت په صورت کې،د نظـر وړ جزايي دعوېٰ څېړنه کوي.

مجنی عليه، مسئول حـق العبـد يـا نماينـدگان قـانونی آنهـا را مطلـع می سازد.

(۲) در صورتی که رسيدگی به دعوای جزائی موکول به رسيدگی دعوای جزائی ديگر يـا دعـوای مـدنی يـادعوای حق العبدی در حيطهٔ صـلاحيت عـين محکمه باشد، اولاً به دعوای جزائی يا دعوای حق العبدی موکول اليه پرداخته و سپس در صورت موجوديت اسـباب موجبه،دعوای جزائی مـورد نظـر را رسيدگی می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د واک (صلاحیت) تنازع

د تنازع څرګندېدل

یوسلو دوه اتیایمه ماده:

د واک تنازع هغه وخت را څرګندېږي چې دوه محکمې د یوې جزایي قضیې د څېړنې د واک د لرلو یا نلرلو په اړه قرار صادر کړي.

د نه واک د قرار صادرېدل

یوسلو درې اتیایمه ماده:

(۱)که چېرې د محکمې په وړاندې څرګنده شي چې د قضیې څېړنه د قانون د حکمونو مطابق، د هغې په واک کې شامله نده، خپل قرار د موضوع په څېړنه کې د نه واک او د واکمنې محکمې د تشخیص په اړه صادروي او دوسیه اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

(۲)څارنوالي هر څومره ژر موضوع هغې محکمې ته چې واکمنه تشخیص شوېده، ارجاع کوي او په هغهٔ صورت کې چې دغه محکمه هم ځان د نه واک لرونکې تشخیص کړي، په هکله يې د نه واک

فصل دوم

تنازع صلاحیت

ظهور تنازع

مادهٔ یکصدوهشتاد ودوم:

تنازع صلاحیت زمانی ظهور می نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیهٔ جزائی قرار صادر نمایند.

صدور قرار عدم صلاحیت

مادهٔ یکصد وهشتاد وسوم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح گردد که رسید گی به قضیه طبق احکام قانون ، شامل صلاحیت آن نمی باشد، قرارخودرا مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمهٔ ذیصلاح صادر و دوسیه را به څارنوالی مربوط اعاده می نماید.

(۲) څارنوالی هر چه زود تر موضوع را به محکمهٔ که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع میدارد و درصورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار صادروي او موضوع اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

د واک د تنازع د حل او فصل مرجع

يوسلو څلور اتيايمه ماده:

که چېرې ددې قانون په يوسلو درې اتيايمه ماده کې درج شوي د نه واک د قرارونو صادروونکې محکمې د يوۀ ولايت د استيناف د محکمې په قضايي حوزه کې واقع وي، د اړوند ولايت د استيناف محکمه،د تنازع د حل او فصل مرجع ده او په هغۀ صورت کې چې تنازع د دوو ولايتونو د استيناف د محکمو په قضايي حوزه کې د واقع دوو محکمو تر منځ واقع شوې وي، ستره محکمه تنازع رفع کوي.

د واکمنې محکمې غوښتنه

يوسلو پنځه اتيايمه ماده:

(۱)څارنوال او د قضيې نور اړخونه کولای شي د واکمنې محکمې دټاکنې په هکله خپل نظر هغې مرجع ته چې د تنازع د لرې کولو واک لري، وړاندې کړي.

غوښتنليک د محکمې د تحريراتو دفتر ته

در زمينه صادر و موضوع را به څارنوالی مربوط اعاده می نمايد.

مرجع حل وفصل تنازع صلاحيت

مادۀ يکصد وهشتاد وچهارم:

هرگاه محاکم صادر کنندۀ قرار های عدم صلاحيت مندرج مادۀ يکصدو هشتاد وسوم اين قانون در حوزۀ قضائی محکمۀ استيناف يک ولايت قرار داشته باشند، محکمۀ استيناف ولايت مربوط، مرجع حل وفصل تنازع می باشد و در صورتی که تنازع ميان دو محکمه‌ای واقع در حوزۀ قضائی محاکم استيناف دو ولايت واقع شده باشد، ستره محکمه به رفع تنازع می پردازد.

تقاضای محکمۀ ذيصلاح

مادۀ يکصدو هشتادوپنجم:

(۱) څارنوال و ساير طرفين قضيه می توانند نظر خويشرا راجع به تعيين محکمۀ ذيصلاح به مرجعی که صلاحيت رفع تنازع را دارد، ارايه نمايند.

درخواست به دفتر تحريرات محکمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپارل کېږي، نوموړی دفتر مکلف دی موضوع اړوندو اشخاصو ته ابلاغ کړي. په هغهٔ صورت کې چې اړخونه اعتراض ولري،کولای شي هغه د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې په لیکلې توګه د محکمې د تحریراتو دفتر ته وسپاري.

(۲)محکمه د اړخونو د غوښتنو د رسېدو له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې یا د تنازع د لرې کولو په برخه کې د اعتراض د مودې په تېرېدو او د واکمنې محکمې په ټاکلو سره قرار صادروي، دغه قرار قطعي دی.

سپرده می شود، دفتر مذکورمکلف است موضوع را به اشخاص ذیربط ابلاغ نماید. در صورتی که طرفین اعتراض داشته باشند، می توانند آنرا در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ طور کتبی به دفتر تحریرات محکمه بسپارند.

(۲) محکمه در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ وصول مطالبات طرفین یا انقضای میعاد اعتراض در زمینه رفع تنازع و تعیین محکمهٔ ذیصلاح، قرار صادر می نماید، این قرار قطعی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دريیم فصل

د تزوير فرعي دعوې

د تزوير دعوې

يوسلو شپږاتيايمه ماده:

(۱)د دعوې اړخونه کولای شي د کشف، تحقيق او د دعوې د اقامې له پړاوونو څخه په هر پړاو کې له وړاندې شوو پاڼو او سندونو څخه پر هره پاڼه د تزوير دعوې اقامه کړي.

(۲)د تزوير په دعوې کې د هغې پاڼې ټاکل چې پرخلاف يې دعوې صورت مومي او د هغې د دلايلو يادول حتمي دي.

د اصل قضيې د څېړنې درول

يوسلو اووه اتيايمه ماده:

محکمه دتزوير د ادعا وړ پاڼه، د تحقيق د اجراء په منظور څارنوالۍ ته محولوي.

په هغهٔ صورت کې چې د تزوير د ادعا وړ پاڼه د قضايي څېړنې په پايلې او د حکم په صادرېدو باندې اغيزمنه وي، محکمه د قضيې څېړنه د تزوير د دعوې تر انفصاله پورې ځنډوي او د تزوير د اثبات په

فصل سوم

دعوای فرعی تزوير

دعوای تزوير

مادهٔ يکصد وهشتاد وششم:

(۱) طرفين دعوی می توانند در هر مرحله از مراحل کشف، تحقيق و اقامهٔ دعوی بالای هر ورق از اوراق و اسناد ارايه شده، دعوای تزوير را اقامه نمايند.

(۲) در دعوای تزوير، تعيين ورقی که عليه آن دعوی صورت می گيرد و ذکر دلايل آن حتمی می باشد.

توقف رسيدگی به اصل قضيه

مادهٔ يکصد وهشتاد وهفتم:

محکمه ورق مورد ادعای تزوير را به منظور اجرای تحقيق به څارنوالی محول می نمايد. در صورتی که ورق مورد ادعای تزوير به نتيجهٔ رسيدگی قضائی و صدور حکم مؤثر باشد، محکمه رسيدگی به قضيه را الی انفصال دعوای تزوير به تعويق می اندازد و در صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، سربېره پردې چې مزوره پاڼه قانوني اعتبار له لاسه ورکوي، د تزویر فاعل هم تر عدلي تعقیب لاندې نیول کېږي. په هغهٔ صورت کې چې دعویٰ په اثبات ونه رسېږي، د تزویر مدعي د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقیب لاندې نیول کېږي.

د اجراآتو په ابطال (باطلېدو) حکم

یوسلو اته اتیایمه ماده:

که چېرې محکمه له پاڼو څخه د ځینو په تزویر یا د تحقیق له اجراآتو څخه د یوې برخې په ابطال حکم صادر کړي، پداسې ډول چې مزورې پاڼې یا باطل شوي اجراآت د قضیو د څېړنو په پایلو او په قضیه کې د محکمې پر حکم اغېزمن وي، محکمه له احوالو سره سم، د تحقیق د اجراآتو د هماغې برخې په تصحیح یا بیا اجراء حکم صادروي او موضوع په محضر کې درجېږي.

اثبات تزویر، علاوه بر اینکه ورق مزور اعتبار قانونی را از دست میدهد، فاعل تزویرنیزمورد تعقیب عدلی قرار می گیرد. درصورتی که دعوی به اثبات نرسد، مدعی تزویر مطابق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

حکم به ابطال اجراآت

مادهٔ یکصد وهشتاد وهشتم:

هرگاه محکمه به تزویر برخی از اوراق یا ابطال برخی از اجراآت تحقیق حکم صادر نماید، بنحوی که اوراق مزوریا اجراآت باطل شده در نتایج رسیدگی قضایا وحکم محکمه درقضیه مؤثرباشد، محکمه حسب احوال به تصحیح یا اجرای مجدد همان قسمت از اجراآت تحقیق امر صادر نموده و موضوع در محضر درج می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

د حق العبد دعویٰ

د حق العبد ادعا

یوسلو نهه اتیایمه ماده:

(۱)هغه شخص چې له جرم څخه زیانمن شوی دی، کولای شي حق العبدي او د زیان د جبران دعویٰ له جزايي دعـویٰ سره یوځای د هغې ابتدائیه محکمې پـه وړاندې چې د جزايي قضیې څېړنه کوي، اقامه کړي.

(۲)د قتل او جرحې په جرمونو کې چې موجب یې قصـاص یـا دیـت وي، د حق العبد مدعي ته د لومړیتـوب حـق ورکول کېږي. محکمه د څارنـــوال د دعویٰ له څېړنې دمخه،د حق العبد مدعي ته وخت (فرصت) ورکـوي، څوخپلـه حق العبدي دعویٰ اقامه یا د مصالحې او یا له نوموړې دعویٰ څخه د انصراف پر بنسټ حق العبدي دعویٰ پایته ورسوي.

(۳) د حق العبدي جزايي دعویٰ په اړوندو جزايي محکمو او د زیان جبران دعویٰ د څارنوال له دعویٰ سره یو ځای په عـین

فصل چهارم

دعوای حق العبد

ادعای حق العبد

مادۀ یکصد وهشتاد ونهم:

(۱) شخصی که از جرم متضرر گردیده است، می تواند دعوای حق العبـدی و جبران خساره را توأم با دعوای جزائی در پیشگاه محکمۀ ابتدائیۀ که به قضیۀ جزائی رسـیدگی مـی کنـد، اقامـه نماید.

(۲) در جرایم قتل وجرح که موجـب آن قصاص یادیت باشـد، بـه مـدعی حق العبد حق اولیت داده مـی شـود. محکمه قبل از رسیدگی بـه دعـوای څارنوال، به مدعی حق العبد فرصت می دهد، تا دعوای حق العبدی خود را اقامه یا بر اساس مصالحه و یا انصـراف از دعوای مذکور به دعوای حق العبـدی پایان بخشد.

(۳) دعوای جزائی حـق العبـدی در محاکم جزائی مربوط و دعوای جبران خساره توأم با دعوای څارنوال درعین

(c) ketabton.com: The Digital Library

جزايي محكمه كې دايرېږي.

(۴) د حق العبد مدعي نشي كولاى د ابتدائيه محكمې لخواد جزايي حكم له صادرېدو وروسته، د زيان د جبران دعوىٰ په استينافي پړاوونو كې اقامه كړي، پدې صورت كې د حق العبد مدعي كولاى شي پدې برخه كې د قطعي حكم له صادرېدو وروسته د زيان د جبران دعوىٰ په مدني محكمه كې، د اړوندو قواعدو مطابق اقامه كړي.

د حق العبدي دعوىٰ په هكله د جزايي محكمې د واک محدوديت

يوسلو نوي يمه ماده:

جزايي محكمه له جرم څخه د را پيدا شوي زيان د حق العبدي دعوىٰ په څېړنه كې په هغهٔ صورت كې د واک لرونكې ده چې د محكمې له تر څېړنې لاندې جزايي دعوىٰ سره اړه ولري او په قضيه كې د جزايي حكم له صادرېدو دمخه د هغې په وړاندې اقامه شي.

محكمهٔ جزائی دائر می گردد.

(۴) مدعی حق العبد نمی تواند بعد از صدور حكم جزائی از طرف محكمهٔ ابتدائيه، دعوای جبران خساره را در مراحل استينافی اقامه نمايد، در اين صورت مدعی حق العبد می تواند بعد از صدور حكم قطعی در زمينه دعوای جبران خساره را در محكمهٔ مدنی، مطابق قواعد مربوط اقامه نمايد.

محدوديت صلاحيت محكمهٔ جزائی در مورد دعوای حق العبدی

مادهٔ يكصد ونودم:

محكمهٔ جزائی در رسيدگی به دعوای حق العبدی جبران خسارهٔ ناشی از جرم در صورتی حايزصلاحيت می باشد كه با دعوای جزائی تحت رسيدگی محكمه ربط داشته وقبل از صدورحكم جزائی در قضيه به پيشگاه آن اقامه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حق العبدي دعوىٰ

يوسلو يو نوي يمه ماده:

د زيان د جبران حق العبدي دعوىٰ د محكمې لخوا د جزايي دعوىٰ د څېړنې په منظور د قضايي غونډې له دايرېدو دمخه تورن ته ابلاغ او هغهٔ ته فرصت وركول كېږي څو خپله دفاعيه د غونډې په ورځ چمتو كړي. كه چېرې تورن د فاع ته حاضر نشي او د مهلت غوښتونكى شي، محكمه هغهٔ ته مهلت وركوي او د حق العبدي دعوىٰ څېړنه ځنډوي.

د احالې په امر كې د حق العبدي دعوىٰ شاملول

يوسلو دوه نوي يمه ماده:

كه چېرې مدعي دمخه د تحقيق په بهير كې ځان د حق العبد د مدعي په توګه معرفي كړى وي او خپله دعوىٰ يې ثارنوالۍ ته وړاندې كړې وي، محكمې ته د جزايي دعوىٰ د احالې په قرار كې د قضيې د حق العبدي دعوىٰ د برخې اقامه هم شامله ګڼل كېږي.

دعواى حق العبدى

مادهٔ يكصد ونود ويكم:

دعواى حق العبدى جبران خساره قبل از داير شدن جلسهٔ قضائى به منظوررسيدگى به دعواى جزائى از طرف محكمه به متهم ابلاغ وبه اوفرصت داده مى شود تا دفاعيهٔ خودرا بروزجلسه آماده نمايد.هرگاه متهم حاضر به دفاع نگرديده وخواهان مهلت شود، محكمه به اومهلت داده و رسيدگى به دعواى حق العبدى رامعطل قرار مى دهد.

شمول دعواى حق العبدى در امر احاله

مادهٔ يكصد ونود ودوم:

هرگاه مدعى قبلاً در جريان تحقيق خودرا به صفت مدعى حق العبد معرفى و دعواى خود را به ثارنوالى تقديم نموده باشد، قرار احالهٔ دعواى جزائى به محكمه، شامل اقامهٔ قسمت دعواى حق العبدى قضيه نيز دانسته مى شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له حق العبدي دعويٰ پرته د جزايي دعويٰ څېړنه

يوسلو درې نوي يمه ماده:

که چېرې په قضيه کې حق العبدي يا د زيان د جبران دعويٰ د جزايي دعويٰ د بهير د ځنډېدو باعث شي، محکمه کولای شي د جزايي دعويٰ څېړنې ته د حق العبدي دعويٰ له عنصر پرته دوام ورکړي او د حق العبد مدعي ته موقع ورکړي څو د جزايي دعويٰ په هکله د قطعي حکم له صادرېدو وروسته، خپله دعويٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي.

د قانوني استازي ټاکنه

يوسلو څلور نوي يمه ماده:

که چېرې مجني عليه يا زيانمن شوی(متضرر) د دعويٰ د اقامې واک ونلري، د ولي لرونکی هم نه وي،پدې صورت کې هغه محکمه چې جزايي دعويٰ يې تر څېړنې لاندې ده، مکلفه ده هغهٔ ته د حق العبدي دعويٰ د اقامې لپاره له احوالو سره سم وصي يا قيم وټاکي.

رسیدگی به دعوای جزائی بدون ادعای حق العبدی

مادهٔ یکصد ونود وسوم:

هرگاه اقامهٔ دعوای حق العبدی یا جبران خساره در قضیه موجب تأخیر جریان دعوای جزائی شود، محکمه می تواند رسیدگی به دعوای جزائی را بدون عنصر دعوای حق العبدی ادامه داده و به مدعی حق العبد موقع بدهد تا بعد از صدور حکم قطعی درمورد دعوای جزائی، دعوای خود را به محکمهٔ مدنی اقامه نماید.

تعیین نمایندهٔ قانونی

مادهٔ یکصد ونود وچهارم:

هرگاه مجنی علیه یا متضرر صلاحیت اقامهٔ دعوی را نداشته، فاقد ولی نیز باشد، در این صورت محکمه ای که دعوای جزائی تحت رسیدگی آن قرار دارد، مکلف است جهت اقامهٔ دعوای حق العبدی برای وی حسب احوال وصی یا قیم تعیین نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تورن د بشپړ حقوقي اهلیت لرل

یوسلو پنځه نوي یمه ماده:

د زیان د جبران دعويٰ د تورن پرخلاف د بشپړ اهلیت د لرلو په صورت کې او په غیر ددې د حق العبد د مسئول پرخلاف، اقامه کېږي.

د حق العبد د مدعي له منلو سره مخالفت

یوسلو شپږنوي یمه ماده:

(۱)تورن یا د حق العبد مسئول یا څارنوال کولای شي د دعويٰ په بهیر کې د حق العبد د مدعي د لاسوهنې (مداخلې) پرخلاف اعتراض او مخالفت وکړي.

(۲)د دعويٰ د منلو یا د حق العبد د مدعي د لاسوهنې په اړه ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو اشخاصو اعتراض او مخالفت د جزایي یا مدني محکمې په وړاندې د هغهٔ د دعويٰ خنډ نه کېږي.

داشتن اهلیت کامل حقوقی متهم

مادهٔ یکصد ونود وپنجم:

دعوای جبران خساره درصورت داشتن اهلیت کامل علیه متهم ودرغیرآن علیه مسئول حق العبد، اقامه می گردد.

مخالفت با قبول مدعی حق العبد

مادهٔ یکصد ونود وششم:

(۱) متهم یا مسئول حق العبد و څارنوال می توانند علیه مداخلهٔ مدعی حق العبد در جریان دعوی اعتراض ومخالفت نمایند.

(۲) اعتراض و مخالفت اشخاص مندرج فقرهٔ (۱) این ماده مبنی بر قبول دعوی یا مداخلهٔ مدعی حق العبد مانع دعوای وی در پیشگاه محکمهٔ جزائی یا مدنی نمی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حق العبد د دعوی سقوط او نــه سقوط

یوسلو اووه نوي یمه ماده:

(۱)د زیان د جبران حق العبدي دعوي یا نور مالي حقوق، د هغې مودې په تېرېدو سره چې د مدني دعوی د سقوط لپاره په قانون کې اټکل شوېده، ساقطېږي.

(۲)که چېرې جزایي دعوی لــه اقــامې وروسته له اسبابو څخه په یوۀ سبب ساقطه شي، حق العبدي دعوی چې له هغې سره یو ځای اقامه شوېده، نه ساقطېږي.

د حق العبد دعوی ترک کول

یوسلو اته نوي یمه ماده:

(۱)د حق العبد مدعي کولای شي خپلــه دعوی په هر پړاوو کې چې غوښتې یې دي، ترک کړي.

(۲)له حق العبدي دعوی څخه انصراف پر جزایي دعوي باندې له مخففه حالــت پرته، اغېزه نلري، خودا چې قانون بــل ډول حکم کړی وي.

(۳)که چېرې په حضور په تکلیف د ابلاغ باوجود،د حق العبد مدعي جزایي محکمې

سقوط وعــدم ســقوط دعــوای حق العبد

مادۀ یکصد ونود وهفتم:

(۱) دعوای حق العبدی جبران خساره یا سایر حقوق مالی با سپری شدن میعادی که در قانون برای سقوط دعوای مدنی پیشبینی شده است، ساقط می گردد.

(۲) هرگاه دعوای جزائی بعد از اقامه به سببی از اسباب ساقط گردد، دعوای حق العبدی که توأم با آن اقامه شده است ، ساقط نمی گردد.

ترک دعوای حق العبد

مادۀ یکصد ونود وهشتم:

(۱) مدعی حق العبد می تواند دعــوای خود را در هر مرحله ای که خواســته باشد، ترک نماید.

(۲) انصراف از دعوای حــق العبــدی بالای دعوای جزائی جزحالت مخففــه تاثیری ندارد، مگر اینکه قانون طــوری دیگری حکم نموده باشد.

(۳) هرگاه با وجود ابلاغ تکلیف بــه حضور، مدعی حق العبد بــه محکمــۀ

(c) ketabton.com: The Digital Library

ته حاضر نشي يا خپله دعويٰ په ليکلـــي توګه وړاندې نکړي او يا خپل قـــانوني استازى و نه استوي او خپل غيابت يـــا محکمې ته د دعويٰ نه وړانـــدې کـــول توجيه نکړي، د هغهٔ نه حضور، په جزايي محکمه کې د حق العبدي دعويٰ د ترک په حکم کې ګڼل کېږي.

(۴)که چېرې د حق العبد مدعي په جزايي محکمه کې دعويٰ ترک کړي، کـــولاى شي د زيان د جبران خپله دعويٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي، پدې شرط چې دمخه يې په جزايي محکمه کې د هغهٔ حق په ترک کولو چې د ترلاسه کولو لپاره يې په مدني محکمه کې دعويٰ دايره کـــړې تصريح نه وي کړې.

(۵)د حق العبد د مدعي لخوا د دعـــويٰ ترک، له دعويٰ څخه دحـــق العبـــد د مسئول د وتلو (خروج) سبب کېږي، پدې شرط چې دعويٰ ته د هغهٔ ور داخلېدل د حق العبد د مدعي د غوښتنې پر بنسټ، صورت موندلى وي.

جزائی حاضر نگردیده یا دعوای خودرا کتباً تقدیم نکند ویا نمایندهٔ قانونی خود را نفرستد و دلیل غیابت یا عدم تقدیم دعوای خود را به محکمه توجیه نکند، عدم حضور او در حکم ترک دعـــوای حق العبدی در محکمهٔ جزائـــی تلقـــی می گردد.

(۴) هرگـــاه مـــدعی حـــق العبـــد در محکمهٔ جزائی ترک دعوی نماید، مـــی تواند دعوای جبران خسارهٔ خود را در محکمهٔ مدنی اقامه نماید، مشروط بـــر اینکه قبلاً در محکمهٔ جزائی به تـــرک حقی که برای حصول آن در محکمـــهٔ مدنی دعوی دایر نموده، تصریح نکرده باشد.

(۵) ترک دعـــوی از جانـــب مـــدعی حق العبـــد، ســـبب خـــروج مســـئول حق العبد از دعـــوی می گردد، مشروط براینکه دخول وی در دعوی بر اساس مطالبهٔ مدعی حق العبد، صورت گرفته باشد.

له مدني محکمې څخه جزايي محکمې ته د حق العبد د دعویٰ لېږد

يوسلو نهه نوي يمه ماده:

(۱)که چېرې د حق العبد مدعي، د زيان د جبران دعویٰ په مدني محکمه کې اقامه کړې وي اوله هغې وروسته جزايي دعویٰ د جزايي محکمې په وړاندې دايره شي، کولای شي خپله دعویٰ له جزايي دعویٰ سره يو ځای اقامه کړي، پدې شرط چې تر اوسه مدني محکمې پدې برخه کې حکم صادر کړی نه وي.

(۲)که چېرې د حق العبدي دعویٰ په مدني محکمه کې دايره شي، د هغې څېړنه د جزايي دعویٰ د وروستنۍ پايلې ترلاسه کولو پورې چې دمخه يا د هغې په بهير کې په جزايي محکمه کې دايره شوې ده، معطلېږي، پدې شرط چې ادعا شوی حق، د جرم له اثبات سره ارتباط (اړه) ولري.

(۳)که چېرې د جزايي دعویٰ څېړنه د جنون يا نورو قانوني معاذيرو له امله معطل شي، حق العبدي دعویٰ تر څېړنې لاندې

انتقال دعوای حق العبدی ازمحکمهٔ مدنی به محکمهٔ جزائی

مادهٔ يکصد ونود ونهم:

(۱) هرگاه مدعی حق العبد، دعوای جبران خساره را در محکمهٔ مدنی اقامه نموده باشد و بعد از آن دعوای جزائی در پيشگاه محکمهٔ جزائی داير گردد، می تواند دعوای خود را توأم با دعوای جزائی اقامه نمايد، مشروط بر اينکه هنوز محکمهٔ مدنی در زمينه حکم صادر نکرده باشد.

(۲) هرگاه دعوای حق العبدی در محکمهٔ مدنی داير گردد، رسيدگی به آن الی حصول نتيجهٔ نهائی دعوای جزائی که قبلاً يا در جريان آن به محکمهٔ جزائی داير گرديده است، معطل می شود، مشروط بر اينکه حق ادعا شده به اثبات جرم ارتباط داشته باشد.

(۳) هرگاه رسيدگی دعوای جزائی به اثر جنون يا ساير معاذير قانونی معطل گردد، دعوای حق العبدی مورد رسيدگی قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نيول کېږي.

ددې قانون دحکمونو په پام کې نيول

دوه سومه ماده:

د حق العبدي دعوې په حل اوفصل کې چې د جزايي محکمې په وړاندې دايربږي، د حقوقي دعواوو په څېړنې پورې د اړوند قانون حکمونه تطبيقېږي.

د زيان د جبران پرغوښتنه د برائت د حکم اغېزه

دوه سوه يوه يمه ماده:

(۱) په جزايي دعوې کې د تورن برائت د زيانمن شوي يا د حق العبد د مدعي د زيان دجبران د حق د غوښتنې، خنډ نه کېږي.

(۲) تورن کولای شي د حق العبد له مدعي څخه د هغۀ زيان جبران چې د حق العبد د مدعي د ناحقې دعوې له امله هغۀ ته رسېدلی دی، په جزايي محکمه کې د قانون د حکمونو مطابق، وغواړي.

می گیرد.

رعایت احکام این قانون

مادۀ دوصدم:

درحل و فصل دعوای حق العبدی که در پیشگاه محکمۀ جزائی دایر می شود، احکام قانون مربوط به رسیدگی دعاوی حقوقی تطبیق می گردد.

اثرحکم برائت برمطالبۀ جبران خساره

مادۀ دوصد ویکم:

(۱) برائت متهم در دعوای جزائی، مانع مطالبۀ حق جبران خسارۀ متضرر یا مدعی حق العبد، از وی نمی گردد.

(۲) متهم می تواند از مدعی حق العبد، جبران خساره ای را که به اثر دعوای نا حق مدعی حق العبد به وی وارد گردیده، در محکمۀ جزائی مطابق احکام قانون مطالبه نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

مقدماتي اجراآت

د رپوټ برابرول

دوه سوه دوه يمه ماده:

(۱)د ابتدائيه محكمې رئيس د جزايي دعوىٰ د دوسيې له رسېدو وروسته، د مقدماتي څېړنې او د هغې د رپوټ د برابرولو لپاره د محكمې له قاضيانو څخه يو توظيفوي.

(۲)د قضيې د مقدماتي څېړنې په وخت كې، لاندې موضوعگانې تر كتنې (مطالعې) لاندې نيول كېږي:

۱-د محكمې موضوعي او حوزوي واک.

۲-د جرم د پېښېدو او تورن ته د هغهٔ د انتساب څرنگوالى.

۳-د جرم وصف.

۴-د تورن جزايي مسئوليت.

۵-د تورن ټولنيزه روغتيايي اوضاع او احوال او نور سوابق.

۶-د تحقيق او جزايي دعوىٰ د اقامې په پړاو كې پدې قانون كې د درج شوو

فصل پنجم

اجراآت مقدماتی

تهيهٔ گزارش

مادهٔ دوصد ودوم:

(۱) رئيس محكمهٔ ابتدائيه بعد از مواصلت دوسيهٔ جزائی، جهت بررسی مقدماتی و تهيهٔ گزارش آن، يكی از قضات محكمه را توظيف می نمايد.

(۲) حين بررسی مقدماتی قضيه، موضوعات ذيل مورد مطالعه قرار می گيرد:

۱- صلاحيت موضوعی و حوزه وی محكمه.

۲- چگونگی وقوع جرم و انتساب آن به متهم.

۳- وصف جرم.

۴- مسئوليت جزائی متهم.

۵- اوضاع و احوال اجتماعی ، صحی و سايرسوابق متهم.

۶- رعايت اجراآت اساسی مندرج اين قانون در مرحلهٔ تحقيق و اقامهٔ دعوای

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنستيزو اجراآتو په پام کې نيول.

۷-د تورن په هکله د اثبات دلايل.

(۳) مؤظف قاضي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو اجراآتو رپوټ، د تصميم د نيولو په غرض،د قضايي هيئت غونډې ته قرائت کوي.

(۴) قضايي هيئت د رپوټ له اورېدو او غور وروسته، د لزوم له مخې يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

۱-د قضيې د څېړنې د واک يا نه واک په اړه د قرار صادرول.

۲-د تحقيق د بشپړولو لپاره د دوسيې د اعادې په اړه د قرار صادرول.

۳-د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د قرار صادرول.

۴-د قضايي څېړنې په اړه د قرار صادرول.

د دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار

دوه سوه درېيمه ماده:

(۱)که چېرې د واکمنې محکمې په وړاندې ثابته شي چې ارتکاب شوی فعل، دقانون مطابق د مجازاتو وړندی يا د تورن

جزائی.

۷- دلايل اثبات در مورد متهم.

(۳) قاضی مؤظف، گزارش اجراآت مندرج فقرۀ(۲) این ماده را غرض اتخاذ تصمیم به جلسۀ هیئت قضائی، قرائت می نماید.

(۴) هیئت قضائی بعد از استماع وغور گزارش، حسب لزوم یکی از تصامیم ذیل را اتخاذ می نماید:

۱- صدور قرار مبنی برصلاحیت یاعدم صلاحیت رسیدگی قضیه.

۲- صدور قرار مبنی بر اعادۀ دوسیه جهت تکمیل تحقیق.

۳- صدور قرارعدم لزوم اقامۀ دعوای جزائی.

۴- صدور قرار مبنی بر رسیدگی قضائی.

قرارعدم لزوم اقامۀ دعوی

مادۀ دوصد وسوم:

(۱) هرگاه نزد محکمۀ ذیصلاح ثابت گردد که فعل ارتکاب یافته، مطابق قانون قابل مجازات نبوده یا دلایل اثبات علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر خلاف د اثبات دلایل وجود نلري او یا تور جزئي دی او د مجازاتو وړنــدی، د دعويٰ د اقامې په نه لزوم قرار صادروي او توقیف شوی تورن په هغهٔ صورت کې چې د بلې پېښې له امله تر توقیف لاندې نه وي، خوشې کوي.

(۲)مجني علیه او د حق العبد مدعي یا د هغوی قانوني استازي او څارنوال کولای شي، د قرار د صادرېدو له نېټې څخــه د (۷) ورځو مودې په ترځ کې، د جزایــي دعويٰ د اقامې د نــه لــزوم پــه اړه د محکمې د قرار پر خلاف خپل اعتــراض مستقیماً یا د قرار د صادروونکې محکمې له لارې د استیناف اړوندې محکمې تــه وړاندې کړي.

(۳)د استیناف محکمه اعتراض تــر (۷) ورځو پورې تر څېړنې لاندې نیسي او د اعتراض د مؤجه والي په صورت کــې د تورن د تعقیب قرار صادروي او د لزوم دید له مخې، د تــورن د توقیــف امــر تمدیدوي.

متهم وجود ندارد و یا اتهام جزئی بوده و قابل مجازات نمی باشد، به عدم لــزوم اقامهٔ دعوی قرار صادر و متهم توقیــف شده را در صورتی که به اثــر واقعــهٔ دیگر تحــت توقیــف نباشــد، رهــا می نماید.

(۲) مجنی علیه و مدعی حق العبد یــا نمایندگان قانونی آنها و څارنوال مــی توانند در خــلال مــدت (۷) روز از تاریخ صدور قرار، اعتراض خود را علیه قرار محکمه مبنــی بــر عــدم لــزوم اقامهٔ دعــوای جزائــی مســتقیماً یــا از طریق محکمهٔ صادر کنندهٔ قرار بــه محکمــهٔ اســتیناف مربــوط تقــدیم نمایند.

(۳) محکمهٔ استیناف اعتراض را الــی مدت (۷) روز تحت رســیدگی قــرار می دهد و درصــورت مؤجــه بــودن اعتراض قرار تعقیب متهم را صــادر و حسب لزوم دید، امر توقیف مــتهم را تمدید می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محاكمې تعليق

دوه سوه څلورمه ماده:

(۱) د قباحت په قضيوكې د تورن محاكمه د (۱) كال مودې لپاره، په مشروطه توګه تعليق كېداى (ځنډېدلاى) شي، په هغهٔ صورت كې چې تورن د تعليق په دوره كې د جرم مرتكب نشي، جزايي دعويٰ ساقطېږي.

(۲)كه چېرې تورن د محاكمې د تعليق د مودې په بهير كې د جرم مرتكب شي، د دواړو جرمونو په علت تر محاكمې لاندې نيول كېږي.

د حكم د تنفيذ تعليق

دوه سوه پنځمه ماده:

(۱)محكمه له لاندې شرايطو څخه د يوهٔ د موجوديت په صورت كې، د جنحې په قضيوكې د حكم د تنفيذ په تعليق حكم كوي:

۱-جرم د دندې په اجراء كې د سهل انګارۍ (ساده ګڼلو) او غفلت يا اهمال يا د قانون په فهم (پوهېدنې) كې له خطا(تېروتنې) څخه را پيدا شوى وي.

تعليق محاكمه

مادهٔ دوصد وچهارم:

(۱) محاكمهٔ متهم درقضاياى قباحت براى مدت (۱)سال، به صورت مشروط تعليق شده مى تواند، درصورتى كه متهم در دورهٔ تعليق مرتكب جرم نگردد، دعواى جزائى ساقط مى گردد.

(۲) هرگاه متهم در خلال مدت تعليق محاكمه مرتكب جرم گردد، به علت هر دو جرم مورد محاكمه قرار مى گيرد.

تعليق تنفيذ حكم

مادهٔ دوصد وپنجم:

(۱) محكمه درصورت موجوديت يكى از شرايط آتى به تعليق تنفيذ حكم درقضاياى جنحه حكم مى كند:

۱- جرم ناشى از سهل انگارى و غفلت يا اهمال در اجراى وظيفه يا خطا در فهم قانون باشد .

۲–د ترافيكي جرم تورن له مصدوم سره مرسته او ياري كړې وي او تښتېدلی نه وي.

۳–مرتكب دمخه په جزاء محكوم شوی نه وي.

۴–محكمه ومومي چې تورن جرمي سابقه (مخينه)نلري او پخپله يې اړوندو مراجعو ته خبر وركړي يا يې ځان تسليم كړی دی او چلند يې په راتلونكې كې قانون تـه د هغهٔ د اطاعت ښكارندوی وي.

۵– حق العبد مدعي ابراء كړې وي يـا تورن په خپل رضايت سره اړول شـوی زيان جبران كړی وي.

(۲)د تعليق موده (۳) كاله وي او د حكم د صادرېدو له نېټې څخه محاسبه كېږي.

(۳)كه چېرې حكم د تنفيذ پر تعليق صادر شي، محكمه له احوالو سره سم مرتكب له لاندې مواردو څخه د تنفيذ د تعليق په موده كې د يوهٔ يا زياتو په سرته رسـولو مكلفوي:

۱–د پوليسو له اجازې پرته، د اوسېدنې د ځای له ښار څخه بهر سفر ونكړي.

۲–په هره اونۍ يا هره مياشت كـې د

۲– متهم جرم ترافيكـی مصـدوم را كمک وياری نموده و فـرار نكـرده باشد.

۳– مرتكب، قبلاً محكوم بـه جـزاء نشده باشد.

۴– محكمه دريابد كه متهم سابقهٔ جرمی نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع يا خود را تسـليم نمـوده ورفتـار وی نمايانگر اطاعت او از قانون در آينـده باشد.

۵– مدعی حق العبد ابراء نموده يا متهم به رضايت خود خسارهٔ وارده را جبران نموده باشد.

(۲) مدت تعليق (۳) سال می باشد و از تاريخ صدور حكم محاسبه می گردد.

(۳) هرگاه حكم بر تعليق تنفيذ صـادر گردد، محكمه حسب احوال مرتكب را به انجام يـک يـا بيشـتر از مـوارد ذيل در مدت تعليـق تنفيـذ مكلـف می سازد:

۱– بدون اجازهٔ پوليس خارج از شـهر محل سكونت سفر نكند.

۲– در هر هفته يا هرماه به دفتر پوليس

(c) ketabton.com: The Digital Library

پولیسو دفتر ته حاضري ورکړي.

۳-د ناریه او جارحه وسلې له ګرځولو څخه ډډه وکړي.

۴-له موټر چلونې (رانندګی)څخه په هغه موده کې چې محکمه یې ټاکي، ډډه وکړي.

۵-د کورنیو، ټولنیزو او اخلاقي مسئولیتونو پابند وي.

٦-په هغو عملونو چې د زیانمن شوي د اذیت (ځورونې) موجب شي، لاس پورې نکړي.

۷-نور هغه موارد چې محکمه یې په پام کې نیول لازم وګڼي.

(۴)که چېرې ددې مادې په (۳) فقره کې درج شوی محکوم علیه له ټاکل شوو شرایطو څخه سرغړونه وکړي یا د تنفیذ د تعلیق په موده کې د جنحې یا جنایت د جرم مرتکب شي، د حکم د تنفیذ تعلیق لغو او مجازات پرې تنفیذېږي.

حاضری دهد.

۳- از حمل اسلحۀ ناریه وجارحه خود داری نماید.

۴- از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می کند، خود داری نماید.

۵- به مسئولیت های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.

٦- به اعمالی که موجب اذیت متضرر می گردد، مبادرت نورزد.

۷- سایرمواردی که محکمه رعایت آن را لازم می داند.

(۴) هرگاه محکوم علیه مندرج فقرۀ (۳) این ماده از شرایط معینه تخلف نماید یا درمدت تعلیق تنفیذ،مرتکب جرم جنحه یا جنایت شود، تعلیق تنفیذ حکم لغو و مجازات بالای وی تنفیذ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شپږم فصل

محکمې ته د حضور مکلفيت

د حضور غوښتنه

دوه سوه شپږمه ماده:

محکمه، د تورن، د مجني عليه د مدافع وکيل، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول او نورو هغو اشخاصو چې د هغوی حضور په قضايي غونډه کې اړين او ګټور وي، حضور غواړي.

حضور ته د تکليف مهلت

دوه سوه اوومه ماده:

محکمه د دعوىٰ اړخونه د قضايي غونډې له جوړېدو څخه لږ تر لږه (۵) ورځې دمخه په هغې کې په حضور مکلفوي.

هغه موده چې د لارې د مسافې د وهلو لپاره لازمه وي، پدې موعد کې نه شاملېږي.

خبرتيا

دوه سوه اتمه ماده:

خبرتيا ددې قانون په پنځه نوي يمه، شپږنوي يمه، اووه نوي يمه اواته نوي يمه

فصل ششم

مکلفيت حضور به محکمه

مطالبهٔ حضور

مادهٔ دوصد وششم:

محکمه حضور متهم،وکيل مدافع مجنی عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و ساير اشخاصی را که حضور آنها در جلسهٔ قضائی ضروری ومفيد باشد، مطالبه می نمايد.

مهلت تکليف به حضور

مادهٔ دوصد وهفتم:

محکمه طرفين دعوی را حد اقل (۵) روز قبل از انعقاد جلسهٔ قضائی به حضور درآن مکلف می نمايد.

اين موعد شامل مدتی که برای طی مسافت راه لازم باشد، نمی گردد.

اطلاعيه

مادهٔ دوصد وهشتم:

اطلاعيه با رعايت احکام مندرج مواد نودوپنجم، نود وششم، نود وهفتم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماده کې د درج شوو حکمونو له په پام کې نيولو سره صادره او تسليمېږي.

د څېړنې معطلول

دوه سوه نهمه ماده:

(۱) که چېرې تورن د قباحت په جرمونو کې د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلې نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه کولای شي د هغهٔ په غياب کې حکم صادر کړي.

(۲) که چېرې تورن د جنحې او جنايت په جرمونو کې د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلې نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه د قضيې څېړنه ځنډوي او د هغهٔ د حاضرولو امر يا د نيولو امر صادروي. د نه حضور په صورت کې، دوه يم ځل موضوع د اعلان له لارې د هغهٔ خبرتيا ته رسول کېږي. په هغهٔ صورت کې چې د اعلان شوې مودې په ترځ کې حاضر نشي، د هغهٔ لپاره حقوقي مساعد ټاکل کېږي او محکمه خپل حکم صادروي.

ونودوهشتم اين قانون ، صادروتسليم داده می شود.

معطل نمودن رسيدگی

مادهٔ دوصد ونهم:

(۱) هرگاه متهم درجرايم قباحت با وجود دريافت اطلاعيهٔ حضور به تاريخ معينه در جلسهٔ قضائی حاضر نگردد ، محکمه می تواند در غياب او حکم صادر نمايد.

(۲) هرگاه متهم در جرايم جنحه و جنايت با وجود دريافت اطلاعيهٔ حضور به تاريخ معينه درجلسهٔ قضائی حاضر نه گردد، محکمه رسيدگی به دعوی را معطل و امر احضار يا امر گرفتاری وی را صادرمی نمايد.درصورت عدم حضور بار دوم موضوع از طريق اعلان به آگاهی وی رسانيده می شود. در صورتی که طی مدت اعلان شده حاضر نه شود، برای وی مساعد حقوقی تعيين ومحکمه حکم خود راصادر می نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په بهر کې مېشت تورن ته د خبرتیا استول

دوه سوه لسمه ماده:

که چېرې تورن له هېواد څخه په بهر کې مېشت وي، خبرتیا د هغهٔ د اوسېدو ځای ته (په هغهٔ صورت کې چې معلوم وي)، لږترلږه(۳۰)ورځې له هغې مودې څخه چې د دعويٰ د څېړنې د غونډې لپاره ټاکل شوېده دمخه، استول کېږي. د تورن د نه حضور په صورت کې د هغهٔ قضیه په غیابي ډول څېړل کېږي او فیصله صادرېږي.

د سندونو قرائت

دوه سوه یوولسمه ماده:

د غایب تورن د قضیې د څېړنې په وخت کې، د خبرتیا د استولو او په قضایي غونډه کې په احضار پورې اړوند سندونه، قرائت کېږي.

ارسال اطلاعیه به متهم مقیم در خارج

مادۀ دوصد ودهم:

هرگاه متهم خارج از کشور اقامت داشته باشد، اطلاعیه به محل سکونت وی (در صورتی که معلوم باشد)، حداقل (۳۰) روز قبل از میعادی که برای جلسۀ رسید گی به دعوی تعیین گردیده، ارسال می شود. درصورت عدم حضور متهم، قضیۀ وی به شکل غیابی رسیدگی وفیصله صادر می گردد.

قرائت اسناد

مادۀ دوصد ویازدهم:

حین رسیدگی قضیۀ متهم غائب، اسناد مربوط به ارسال اطلاعیه و احضار در جلسۀ قضائی، قرائت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د قضايي څېړنې ډول

په قضايي غونډه کې د څارنوال او تورن حضور

دوه سوه دوولسمه ماده:

(۱)د جنحې يا جنايت په جزايي قضيو کې د څارنوال او تورن يا د هغهٔ د مدافع وکيل حضور د قضايي غونډې د جوړېدو بنسټيز شرط ګڼل کېږي، خو دا چې په دې قانون کې بل ډول اټکل شوي وي.

(۲)د مدافع وکيل په استثني هېڅ شخص نشي کولای د محکمې په وړاندې له غايب تورن څخه دفاع يا نيابت وکړي. د تورن خپلوان د قانون د حکمونو مطابق لدې حکم څخه مستثني دي.

(۳)هغه تورن چې په توقيف خونه کې وي، د پوليس تر څارنې لاندې غونډې ته حاضر او د غونډې تر پايه پاتې کېږي.

(۴)تورن په قضايي غونډه کې پرته له ولچک او زولانې وي، خو دا چې د هغهٔ د تېښتې يا پر ځان يا پر نورو باندې د تعرض (تېري) وېره موجوده وي.

فصل هفتم

طرز رسيدگی قضائی

حضور څارنوال و متهم در جلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد ودوازدهم:

(۱) حضور څارنوال ومتهم يا وکيل مدافع وی درقضايای جزائی جنحه يا جنايت شرط اساسی تشکيل جلسهٔ قضائی دانسته می شود،مگر اينکه دراين قانون طور ديگری پيش بينی شده باشد .

(۲) به استثنای وکيل مدافع هيچ شخص نمی تواند به پيشگاه محکمه از متهم غائب دفاع يا نيابت نمايد. اقارب متهم مطابق احکام قانون از اين حکم مستثنی اند.

(۳) متهمی که در توقيف خانه باشد، تحت مراقبت پوليس به جلسه حاضر و الی اخير جلسه باقی می ماند.

(۴) متهم درجلسهٔ قضائی بدون ولچک وزولانه می باشد، مگر اينکه خوف فرار يا تعرض او بر خود يا ديگران موجود باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۵)که چېرې د تورن مدافع وکیل په قضايي غونډه کې چې حضور يې حتمي دی، حضور ونه مومي يا تورن شخصاً په نورو مواردو کې حاضر نه وي، موضوع تورن ته ابلاغ او غونډه بل وخت ته موکولېږي.

(۵) هرگاه وکیل مدافع متهم درجلسهٔ قضائی که حضور او حتمی است، حضور نیابد یا متهم شخصاً در سایر موارد حاضر نباشد، موضوع به متهم ابلاغ وجلسه به وقت دیگر موکول می شود.

د نه حضور د تکرار په صورت کې، داسې انگېرل کېږي چې تورن حکماً حضور لري.

در صورت تکرار عدم حضور، چنین پنداشته می شود که متهم حکماً حضور دارد.

(٦)که چېرې تورن د بیانونو له وړاندې کولو وروسته، د قضايي غونډې خونه ترک یا دا چې عمداً د قضايي غونډې له نېټې څخه د خبرتیا با وجود غونډې ته حاضر نشي او یا یې احضار نا ممکن (ناشونی) وي، محکمه کولای شي غونډې ته د هغهٔ په نه حضور کې دوام ورکړي.پدې صورت کې محاکمه حضوري گڼل کېږي.

(٦) هرگاه متهم بعد از ارایه اظهارات، اتاق جلسهٔ قضائی را ترک یا آنکه عمداً با وجود اطلاع از تاریخ جلسهٔ قضائی در جلسه حاضر نگردد ویا احضار وی نا ممکن باشد، محکمه می تواند جلسهٔ قضائی را در عدم حضور وی ادامه دهد. در این صورت محاکمه حضوری پنداشته می شود.

د قضايي غونډې علنيت(څرگندتيا)

علنیت جلسهٔ قضائی

دوه سوه دیارلسمه ماده:

مادهٔ دوصد وسیزدهم:

قضايي غونډه علني وي، هر شخص کولای شي په هغې کې حضور و مومي،

جلسهٔ قضائی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور یابد، مگر اینکه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

خو دا چې رئیس د غونډې یوه برخه یا هغه ټوله د اخلاقي، کورنیو اسرارو د ساتنې یا د نظم یا عامه امن د ساتنې په دلایلو، سري اعلان کړي.

د کارت وېشل

دوه سوه څوارلسمه ماده:

د قضایي غونډې رئیس کولای شي، د قضایي غونډې دسالون د ظرفیت له په پام کې نیولو سره، د اشخاصو را تلل (واردېدل) محدود او هغې ته د ننوتلو په غرض مخصوص کارت ووېشي.

قضایي غونډې ته د واردېدو اجازه

دوه سوه پنځلسمه ماده:

(۱)هغه شخص چې د بشپړ حقوقي اهلیت لرونکی نه وي، قضایي غونډې ته د واردېدو حق نلري. په دوسیه کې شامل تورن، مجني علیه او شاهدان لدې حکم څخه مستثني دي.

(۲)وسله وال شخص قضایي غونډې ته د واردېدو حق نلري.

(۳)د محاکمې له بهیر څخه د رادیویي،

رئیس بخشی از جلسه یا تمام آنرا نظر به دلایل اخلاقی، حفظ اسرار خانوادگی یا حفظ نظم یا امن عامه، سری اعلان نماید.

توزیع کارت

مادهٔ دوصد وچهاردهم:

رئیس جلسهٔ قضائی می تواند با درنظرداشت ظرفیت سالون جلسهٔ قضائی، ورود اشخاص را محدود وغرض دخول به آن کارت مخصوص توزیع نماید .

اجازهٔ ورود به جلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وپانزدهم:

(۱) شخصی که دارای اهلیت کامل حقوقی نباشد، حق ورود در جلسهٔ قضائی را ندارد. متهم، مجنی علیه و شهود شامل دوسیه از این حکم مستثنی اند.

(۲) شخص مسلح حق ورود در جلسهٔ قضائی را ندارد.

(۳) تهیهٔ گزارشات رادیوئی، تلویزیونی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

تلويزيوني،فلم اخيستنې او عكاسۍ د رپوټونو برابرول او خپرول يې يوازې د محكمې د رئيس په اجازه صورت موندلاى شي.

د قضايي غونډې نظم

دوه سوه شپاړسمه ماده:

(۱)د محكمې رئيس يو له اړوندو كاركوونكو څخه مؤظفوي څو د قضايي هيئت له واردېدو دمخه د غونډې آداب، مراسم او د نظم په پام كې نيول، ګډون كوونكو ته بيان كړي. رئيس، قضايي غونډه اداره كوي او د غونډې نظم ساتي.

(۲)د قضايي غونډې ګډون كوونكي غونډې ته د قضايي هيئت له واردېدو څخه دمخه په خپلو ټاكلو ځايونو كې قرار مومي او مكلف دي، د قضايي هيئت د واردېدو او بهر كېدو په وخت كې په پښو ودرېږي او د محكمې پوښتنو ته په پښو درېدلي ځواب وړاندې كړي.

(۳)ګډون كوونكي مكلف دي، دقضايي غونډې دنظم د په پام كې نيولو په خاطر دغونډې درئيس له اوامرو څخه اطاعت

فلم برداری و عكاسی از جريان محاكمه و نشر آن صرف به اجازۀ رئيس محكمه، صورت گرفته می تواند.

نظم جلسۀ قضائی

مادۀ دوصد وشانزدهم:

(۱) رئيس محكمه يكی ازكاركنان مربوط را توظيف می نمايد تا قبل از ورود هيئت قضائی آداب،مراسم ورعايت نظم جلسه را به اشتراک كنندگان بيان كند. رئيس، جلسه قضائی را اداره و نظم جلسه را حفظ می نمايد.

(۲) اشتراک كنند گان جلسۀ قضائی قبل از ورود هيئت قضائی به جلسه به جا های معين خويش قرار مـی گيرند و مكلف اند، حين ورود و خروج هيئت قضائی به پا برخيزند و به سوالات محكمه به پا ايستاده جواب ارايه نمايند.

(۳) اشتراک كنندگان مكلف اند، به خاطر رعايت نظم جلسۀ قضائی از اوامر رئيس جلسه اطاعت

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي.

د قضايي غونډې پيل

دوه سوه اوولسمه ماده:

(۱)رئيس، قضايي غونډه په لاندې الفاظو پيلوي:

((دغه قضايي غونډه د عادل او توانا خدای^(جل جلاله) په نامه پيلوم)).

(۲)قضايي څېړنه د دعویٰ د اړخونو او شاهدانو په لوړ غږ د نومونو په اعلانولو سره پيلېږي. د تورن او د دوسيې د شاملينو، نوم، تخلص، سن، شغل او کسب، د زېږېدو ځای او استوګنه او د هويت د سند ګڼه په نوبت سره له هر يوه څخه پوښتل کېږي او هغوی پخپله په لوړ غږ څرګندونه کوي. صورت دعویٰ د څارنوال په واسطه قرائت او مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی قانوني استازي خپلې غوښتنې وړاندې کوي، له تورن څخه د هغهٔ جرم د ارتکاب په اړه چې ورته منسوب شوی دی، پوښتنه کېږي.

(۳)که چېرې تورن په قضايي غونډه کې

نمايند.

آغازجلسۀ قضائی

مادۀ دوصد وهفدهم:

(۱) رئيس، جلسۀ قضائی را به الفاظ ذيل آغازمی نمايد:

((اين جلسۀ قضائی رابنام خداوند عادل وتوانا^(جل جلاله) آغاز می نمايم)).

(۲) رسيدگی قضائی با اعلان نام طرفين دعوی و شهود به آواز بلند آغاز می يابد. نام، تخلص، سن، شغل و پيشه، محل تولد و سکونت و شمارۀ سند هويت متهم و شاملين دوسيه به نوبت هر يک پرسيده شده و خود آنها با آواز بلند توضيح می دهند. صورت دعوی توسط ثارنوال قرائت ومجنی عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد يانمايندگان قانونی آنها مطالبات خود را تقديم نموده، از متهم در رابطه به ارتکاب جرمی که به او منسوب شده است، پرسيده می شود.

(۳) هرگاه متهم درجلسۀ قضائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

په خپله خوښه (رضا)او رغبت د جرم په ارتکاب اقرار وکړي، محکمه د افغانستان د اساسي قانون په دېرشمه ماده او نورو نافذه قوانینوکې د درج شوي حکم په حدودو کې خپله فیصله (پریکړه) صادروي.

له شاهد څخه پوښتنه

دوه سوه اتلسمه ماده:

شاهد لومړی د قاضي لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي او هغهٔ ته توصیه کېږي چې د سوګند په اداء کولو سره شهادت ورکړي (شاهدي ووایي) او له ریښتیا او حقیقت څخه پرته بل څه و نه وایي او وروسته بالترتیب د څارنوال او مجني علیه، د حق العبد د مدعي، تورن او د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي. هغوی کولای شي د دوه یم ځل لپاره هم له شاهدانو څخه د هغې پېښې په هکله چې په اړه یې شهادت اداء کړی دی، پوښتنه وکړي.

به رضا و رغبت خود به ارتکاب جرم اقرار نماید، محکمه درحدود حکم مندرج مادهٔ سی ام قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین نافذه فیصلهٔ خود را صادر می نماید.

پرسش از شاهد

مادهٔ دوصد وهجدهم:

شاهد نخست از طرف قاضی مورد پرسش قرار گرفته وبه اوتوصیه می شود که با ادای سوگند به شهادت بپردازد و جز راست وحقیقت چیزی نگوید وبعداً بالترتیب از طرف څارنوال و مجنی علیه، مدعی حق العبد، متهم ومسئول حق العبد یانمایندگان قانونی آنها مورد پرسش قرار می گیرند. آنها می توانند برای بار دوم نیز از شهود جهت توضیح واقعه ایکه راجع به آن ادای شهادت نموده اند، سوال نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شاهدانو د شهادت د اورېدو ترتيب

دوه سوه نولسمه ماده:

(۱) لومړی د اثبات د شاهدانو شاهدي او له هغې وروسته د نفي د شاهدانو شاهدي اورېدل کېږي.

(۲) د دعویٰ له اړخونو څخه هر يو کولای شي د دوه يم ځل لپاره د شاهدانو شاهدي د هغې پېښې د څرګندولو لپاره چې په هکله يې شاهدي ورکړې، وغواړي يا پدې منظور د نورو شاهدانو اورېدل وغواړي.

شاهدانو ته د پوښتنو توجيه

دوه سوه شلمه ماده:

(۱)محکمه کولای شي هره پوښتنه چې غوښتنې يې وي، د حقيقت د روښانه کېدو لپاره شاهدانو ته متوجه کړي يا اړخونو ته اجازه ورکړي له شاهدانو څخه پوښتنه وکړي.

(۲)محکمه مکلفه ده، د هغو پوښتنو له توجيه څخه چې په موضوع پورې اړه نلري يا شاهدانو ته د هغو توجيه جايز ندي، مخنيوی وکړي.

ترتيب استماع شهادت شهود

مادۀ دوصد ونزدهم:

(۱) نخست شهادت شهود اثبات و بعد از آن شهادت شهود نفی شنيده می شود.

(۲) هريک از طرفين دعوی می توانند استماع شهادت شهود را برای بار دوم جهت توضيح واقعۀ که راجع به آن شهادت داده اند،مطالبه يا به اين منظور استماع شهود ديگر را تقاضا نمايند.

توجيه سوالات به شهود

مادۀ دوصد وبيستم:

(۱) محکمه می تواند هر سوالی را که خواسته باشد جهت روشن شدن حقيقت، به شهود متوجه سازد يا به طرفين اجازه دهد از شهود سوال نمايند.

(۲) محکمه مکلف است، از توجيه سوالاتی که به موضوع ربط نداشته يا توجيه آن به شهود جايز نباشد، جلوگيری نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) محکمه مکلفه ده، له هر ډول صريح کلام، تلويح يا اشارې څخه چې د شاهد د افکارو د پرېشانۍ يا وېرې (تخويـــف) موجب شي، منع کړي.

(۴)محکمه کولای شـــي د شـــاهدانو د شاهدۍ د اورېدو غوښتنه د هغو پېښو په هکله چې د محکمې په وړاندې په کافي اندازه روښانه شوې وي، په دلايلو سره رد کړي.

په محکمه کې لـــه تـــورن څخـــه استجواب

دوه سوه يوويشتمه ماده:

(۱)په قضايي غونډه کې په اجباري توګه د تورن استجواب جواز نلري.

(۲)که چېرې د دعوئ د څېړنې په وخت کې، داسې پېښې را منځته شي چې د هغو په هکله د تـــورن لخـــوا د څرګنـــدونو وړاندې کول لازم وليدل شي، قاضي هغهٔ ته اجازه ورکوي، خپلـــې څرګنـــدونې وړاندې کړي.

(۳)که چېرې تورن پوښتنې ته د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي يا په غونډه کې

(۳) محکمه مکلف است، هرگونه کلام صريح، تلويح يا اشاره را که موجـــب پريشانی افکار يا تخويف شاهد گردد، منع نمايد.

(۴) محکمه می تواند مطالبهٔ اســـتماع شهادت شهود را در مـــورد واقعـــاتی که نزد محکمـــه بـــه انـــدازهٔ کـــافی روشن شـــده باشـــد، بـــا دلايـــل رد نمايد.

اســـــــتجواب از مـــــــتهم در محکمه

مادهٔ دوصد وبيست ويکم:

(۱) استجواب متهم در جلسهٔ قضائی به صورت اجباری جواز ندارد.

(۲) هرگاه حين رسيد گی به دعـــوی، وقايعی ظهور نمايد که ارايه توضيحات راجـــع بـــه آن از طـــرف مـــتهم لازم ديده شـــود، قاضـــی بـــه وی اجـــازه می دهد، توضـــيحات خـــود را ارايـــه نمايد.

(۳) هرگاه متهم از جواب بـــه ســـوال امتناع ورزد يا اظهارات وی در جلسه

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هغهٔ بيانونه د اثبات د دلايلو د راټولولو يا د تحقيق په وخت کې له بيانونو ســره توپير ولري، محکمه کولای شي د دهٔ د لومړنيو بيانونو په قرائت امر وکړي.

د اهل خبره توظيفول

دوه سوه دوه ويشتمه ماده:

محکمه کولای شي عنداللزوم يا د دعویٰ له اړخونو څخه د يوهٔ او يا د هغوی دواړو د غوښتنې پربنسټ اهل خبره مکلف کړي تر څو د هغو نظرياتو په هکله چې دمخه يې بيان کړي دي، محکمې تــه لازمـــې څرګندونې وړاندې کړي.

با اظهارات وی در موقع جمــع آوری دلايل اثبات يا حين تحقيق مغايرت داشته باشد، محکمه می توانـــد بـــه قرائـــت اظهارات اوليهٔ وی امر نمايد.

توظيف اهل خبره

مادهٔ دوصد وبيست ودوم:

محکمه می تواند عنداللزوم يا به اساس مطالبهٔ يکی از طرفين دعوی ويا هردوی آنها اهل خبره را مکلـــف نمايـــد تـــا توضيحات لازم را در مورد نظرياتی که قبلاً اظهار نموده اند، به محکمه ارايـــه نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

د قضايي غونډې انتظام

د تورن په واسطه د قضايي غونډې د نظم ګډوډول

دوه سوه درويشتمه ماده:

که چېرې تورن په قضايي غونډه کې د څېړنې په وخت کې، نظم ګډوډ کړي يا د غونډې د رئيس له اوامرو څخه اطاعت ونکړي، رئيس هغۀ ته اخطار ورکوي. د تکرار په صورت کې، هغه د قضايي غونډې له خونې څخه و باسي او له بيا حضور وروسته له هغو اجراآتو څخه چې په غياب کې يې صورت موندلی، هغه خبروي.

د څارنوال يا مدافع وکيل په واسطه د غونډې د نظم ګډوډول

دوه سوه څلېرويشتمه ماده:

که چېرې څارنوال يا مدافع وکيل د غونډې نظم ګډوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس له قانوني اوامرو څخه اطاعت ونکړي، دلومړي ځل لپاره هغۀ ته

فصل هشتم

انتظام جلسۀ قضائی

اخلال نظم جلسۀ قضائی توسط متهم

مادۀ دوصد وبيست وسوم:

هرگاه متهم حين رسيدگی در جلسۀ قضائی، نظم را اخلال نمايد يا از اوامر رئيس جلسه اطاعت نكند، رئيس به وی اخطار می دهد. در صورت تكرار، وی را از اتاق جلسۀ قضائی اخراج وبعد از حضور مجدد از اجراآتی كه در غيابش صورت گرفته، وی را مطلع می نمايد.

اخلال نظم جلسه توسط څارنوال يا وكيل مدافع

مادۀ دوصد وبيست وچهارم:

هرگاه څارنوال يا وكيل مدافع نظم جلسه را اخلال نمايد يا از اوامر قانونی رئيس جلسۀ قضائی اطاعت نكند، بار اول برای وی اخطار و درصورت تكرار،

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخطار او د تکرار په صورت کې، دقضيې څېړل معطلېږي، ګډوډوونکی د تأديب په غرض اړوندې ادارې ته معرفي کېږي.

د محکمې د کارکوونکو لخوا د غونډې ګډوډول

دوه سوه پنځه ويشتمه ماده:

(۱)کـه چېـرې د قضـايي غونـډې ګډوډوونکي د محکمې د کارکوونکو له جملې څخه وي، د قضايي غونډې رئيس کولای شي د قانون د حکمونو مطابق هغهٔ تأديب کړي.

(۲)که چېرې په غونډه کې نور شـامل اشخاص، د غونډې نظم ګډوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس د اوامرو اطاعت ونکړي، رئيس کولای شي ګډوډوونکی له قضايي غونـډې څخـه وباسـي او تر(۵۰۰۰) زرو افغانيو پورې په نغـدي جريمه يې محکوم کړي.

په قضايي غونډه کې د جرم ارتکاب

دوه سوه شپږويشتمه ماده:

(۱)هغه شخص چې په قضايي غونډه کې د قباحت مرتکب شي، محکمه کـولای

بررسی قضيه معطل، اخلال کننده غرض تأديـب بـه ادارهٔ مربـوط معرفـی می گردد.

اخلال نظم جلسه توسط کارکنـان محکمه

مادهٔ دوصد وبيست وپنجم:

(۱) هرگاه اخلال کنندهٔ نظـم جلسـهٔ قضائی از جملـهٔ کارکنـان محکمـه باشد، رئيس جلسهٔ قضائی مـی توانـد مطابق احکـام قـانون وی را تأديـب نمايد.

(۲) هرگاه ساير اشخاص شامل جلسه، نظم جلسه را اخلال نموده يـا اوامـر رئيس جلسهٔ قضائی را اطاعت ننمايند ، رئيس می تواند اخلال کننده را از جلسهٔ قضائی اخراج و به جزای نقـدی الـی (۵۰۰۰) هـزار افغـانی محکـوم نمايد.

ارتکاب جرم درجلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وبيست وششم:

(۱) شخصی کـه در جلسـهٔ قضـائی مرتکب قباحت شود، محکمه می تواند

(c) ketabton.com: The Digital Library

شي، په هماغې غونډې کې څارنـــوال د تورن پرخلاف د دعوئ په اقامې مکلـــف کړي او د څارنوال او تورن د بيانونو له اورېدلو وروسته خپله فيصله صادره کړي.

(۲)هغه شخص چې په قضايي غونډه کې د جنحې يا جنايت مرتکب شي، محکمه موضوع په محضر کې درجوي،مرتکب له ترتيب شوي محضر سره يوځای د عدلي تعقيب لپاره، څارنوالۍ ته استوي.

(۳) محکمه په ټولو هغو حالاتو کې چې په محکمه کې د قضيې د څېړنې په وخت کې جرم پېښ شي، د پېښې محضر ترتيب او د لزوم په صورت کې د تورن د نيولو او توقيف امر صادروي.

در همان جلسه څارنوال را مکلف بـــه اقامهٔ دعوی عليه متهم نموده وبعـــد از استماع اظهارات څارنـــوال و مـــتهم، فيصلهٔ خود را صادر نمايد.

(۲) شخصی کـــه در جلســـهٔ قضـــائی مرتکب جنحه يا جنايت گردد، محکمه موضوع را درج محضر نموده، مرتکب را با محضر مرتبه غرض تعقيب عدلی به څارنوالی اعزام می نمايد.

(۳) محکمه در تمام حالاتـــی که حين رسيدگی قضيه در محکمه جرم واقـــع شود، محضر واقعـــه را ترتيـــب و در صورت لزوم امر گرفتاری وتوقيف متهم را صادر می نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

قضايي غور او مباحثه

قضايي مباحثه

دوه سوه اووه ويشتمه ماده:

(۱)محکمه د څارنوال د دعوی، د تورن د دفع او د هغوی د مدافعو له اورېدو، د شاهدانو او د اهل خبره د بيانونو له اورېدو وروسته، قضايي غور او مباحثه پيلوي.

(۲)په قضايي غور او مباحثه کې د څارنوال د دعوی، د تورن د دفعې محتويات، د اړخونو او د دعوی د نورو شاملينو مباحثې، راټول شوي دلايل او نور مندرجات او د تحقيق د پاڼو څېړل شامل دي.

د قضيې د اړخونو خبرې

دوه سوه اته ويشتمه ماده:

(۱) څارنوال، تورن او په دعوی کې نور شامل اشخاص کولای شي د اثبات او نفې د شاهدانو د بيانونو له اورېدو وروسته، خبرې وکړي.

(۲)د دعوی د څېړنې د پايته رسېدو په

فصل نهم

غور و مباحثه قضائی

مباحثه قضائی

مادۀ دوصد وبیست وهفتم:

(۱) محکمه بعد از استماع دعوای څارنوال، دفع متهم و مدافعات آنها،استماع شهود واظهارات اهل خبره، غور و مباحثۀ قضائی را آغاز می نماید.

(۲) غور ومباحثۀ قضائی شامل بررسی محتویات دعوای څارنوال، دفع متهم، مباحثات طرفین وسایر شاملین دعوی، دلایل جمع آوری شده و سایر مندرجات و اوراق تحقیق می باشد.

صحبت طرفین قضیه

مادۀ دوصد وبیست وهشتم:

(۱) څارنوال، متهم و سایر اشخاص شامل دعوی می توانند بعد از استماع اظهارات شهود اثبات و نفی، صحبت نمایند.

(۲) حین ختم رسید گی دعوی، رئیس

(c) ketabton.com: The Digital Library

وخت کې دغونډې رئیس تورن ته د خبرو موقع ورکوي، پدې حالت کې له تـورن څخه د پوښتنې طرح کول مجاز ندي.

که چېرې تورن یا یې قانوني اسـتازی د خبرو په وخت کې له موضـوع څخـه ووځي، محکمه کولای شي، له موضوع څخه د دوی د بهر خبرو خنډ(مانع)شي.

د غونډې د پېښلیک ترتیبول

دوه سوه نهه ویشتمه ماده:

(۱)د قضايي غونډې پېښلیک او بهیر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي،ټول د منشي په واسطه د قضايي غونډې د رئیس پـه لارښوونه لیکل او ترتیبیږي:

۱-د محکمې نوم او د قضـايي هیئـت شهرت.

۲- دتورن، مجني علیه، د حق العبـد د مدعي، د حق العبد د مسئول، د هغوی د قانوني استازو، منشـي، څارنـــوال او ترجمان(ژباړونکي) شهرت.

۳-د غونډې د جوړېدو ځای او نېټه.

۴-د غونډې د پیل وخت.

۵-د تفریح وخت او د غونډې پای.

جلسه به متهم موقع صحبت می دهـد، دراین حالت از متهم طرح سوال مجاز نمی باشد.

هرگاه متهم یا نمایندۀ قانونی وی حـین صحبت از موضوع خارج شوند، محکمه می تواند مانع صحبت خارج موضـوع آنها شود.

ترتیب رویداد جلسه

مادۀ دوصد وبیست ونهم:

(۱) رویداد وجریان جلسۀ قضائی کـه حاوی مطالب ذیل می باشد،تماماًتوسط منشی به رهنمائی رئیس جلسۀ قضـائی تحریر وترتیب می گردد:

۱- نام محکمـه و شـهرت هیئـت قضائی.

۲- شهرت متهم، مجنی علیه، مـدعی حق العبد، مسئول حق العبد، نمایند گان قانونی آنهـا، منشـی، څارنـــوال و ترجمان.

۳- محل و تاریخ برگزاری جلسه.

۴- وقت آغاز جلسه.

۵- وقت تفریح و پایان جلسه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- د ترخېړنـــې لانـــدې دوســـيې ګڼه(شمېره).

۷-دتورن د شخصیت په هکله معلومات.

۸-د صورت دعوېٰ وړاندې کول.

۹-د تورن د دفاعیې وړاندې کول.

۱۰-په قضیه کې د شاملو اشخاصـــو د حقوقو او مکلفیتونو تشریح.

۱۱-د غونډې د ګډوډېدو موارد.

۱۲-د غونډې د بهیر بشپړه محتوي او د اړوندو اشخاصو مباحثې.

(۲)د قضایي غونډې پېښن لیک د قضایي هیئت او منشي لخوا لاسلیک او ثبتېږي.

۶- شـــمارهٔ دوســـیهٔ مـــورد بررسی.

۷- معلومات در مورد شخصیت متهم.

۸- ارایه صورت دعوی.

۹- ارایه دفاعیهٔ متهم.

۱۰- تشریح حقوق و مکلفیت هـــای اشخاص شامل قضیه.

۱۱- موارد اخلال نظم جلسه.

۱۲- محتوای کامل جریان جلســه و مباحثات اشخاص ذیعلاقه.

(۲) رویداد جلسهٔ قضائی از طرف هیئت قضائی و منشی امضاء وثبت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لسم فصل

د حکم ترتیب او ابلاغول يې

د قضايي غونډې د پايته رسېدو اعلان

دوه سوه دېرشمه ماده:

(۱)قضايي هيئت د تورن د وروستيو خبرو له اورېدو وروسته، د قضايي غونډې پايته رسېدل اعلانوي او د تصميم د نيولو او د حکم د ليکلو لپاره د مشورې خونې تــه ځي.

(۲) حکم د قضايي هيئت د رأيو په اتفاق يا اکثريت په سري (پټه) توګه تصويب او ليکل کېږي.

(۳) د قضايي هيئت رئيس او غـــړي، د رأيې ورکونې په وخت کې هــر يـــو د مساوي(برابر) حق لرونکي دي.

(۴) رئيس د دعوىٰ د شاملينو له وتلــو (بهرکېدو) دمخه، حکم ابلاغوي يا يې د ابلاغ وخت حاضرينو ته اعلاموي.

مخالفه رأيه

دوه سوه يودېرشمه ماده:

(۱)که چېرې د قضايي هيئت له غړو څخه يو د نورو قاضيانو له نيول شوي تصميم

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

اعلان ختم جلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وسی ام:

(۱) هيئت قضائی بعد از استماع آخرين صحبت متهم، ختم جلســهٔ قضـــائی را اعلان نموده و جهت اتخاذ تصـــميم و تحريـــر حکـــم، بـــه اتـــاق مشـــوره می روند.

(۲) حکم به اتفاق يـــا اکثريـــت آرای هيئت قضائی، به طور سری تصويب و تحرير می گردد.

(۳) رئيس و اعضای هيئت قضائی، حين رأی دهی هر يک دارای حق مســـاوی می باشند.

(۴) رئيس، قبـــل از خـــروج شـــاملين دعوی، حکم را ابلاغ يا وقت ابلاغ آن را به حاضرين اعلام می نمايد.

رأی مخالف

مادهٔ دوصد وسی ويکم:

(۱) هرگاه يکی از اعضای هيئت قضائی به تصميم اتخاذ شدهٔ ساير قضات رأی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره موافقه رأيه ونلري، مكلف دى خپله رأيه په اقليت سره په فيصله كې د حكم د نص له ليكلو وروسته، په مستدله توگه درج كړي.

(۲)قاضي نشي كولاى قضيې ته ممتنعه رأيه وركړي.

د حكم صادرېدل

دوه سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱)په محكمو كې د حكم صادرېدل د خداى(ج) په نوم صورت مومي.

(۲)په قضايي غونډه كې د حكم د ابلاغ په وخت كې، د تورن يا يې د قانوني استازې قناعت يا نه قناعت د حكم د ابلاغ په پاڼه كې اخيستل كېږي.

په مطرح شوي دليل د حكم استناد

دوه سوه درې دېرشمه ماده:

(۱)محكمه د هغهٔ قناعت پر بناء چې د طرح شوو دلايلو پر بنسټ د هغهٔ په وړاندې ورته ترلاسه كېږي، خپل حكم صادروي او نشي كولاى خپل حكم په هغهٔ دليل چې محكمې ته وړاندې شوى نه وي او يا د خپلو شخصي معلوماتو پر

موافق نداشته باشد، مكلف است رأى خود را بعد از تحرير نص حكم در فيصله به اقليت، طور مستدل درج نمايد.

(۲) قاضى نمى تواند در قضيه رأى ممتنع بدهد.

اصدار حكم

مادهٔ دوصد وسى ودوم:

(۱) اصدار حكم در محاكم بنام خداوند (ج) صورت مى گيرد.

(۲) حين ابلاغ حكم در جلسهٔ قضائى، قناعت يا عدم قناعت متهم يا نمايندهٔ قانونى وى در ورقهٔ ابلاغ حكم اخذ مى گردد.

استناد حكم بدليل مطروحه

مادهٔ دوصد وسى وسوم:

(۱) محكمه بنابر قناعتى كه براساس دلايل مطروحه به پيشگاه آن برايش حاصل مى شود، حكم خودرا صادرمى نمايد و نمى تواند حكم خود را به دليلى كه به پيشگاه محكمه تقديم نشده باشد و يا بنا بر معلومات شخصى خود بنا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنسټ بناء کړي.

(۲)محکمه نشي کولای د خپل حکم په صادرېدو کې په هغو پاڼو او سندونو چې بنسټيز اجراآت د هغو په راټولولو کې، ددې قانون د حکمونو مطابق په پام کې نيول شوي نه وي، استناد وکړي.

د حکـــم د ابـــلاغ علنـــي تـــوب (څرګندوالی)

دوه سوه څلور دېرشمه ماده:

(۱) حکم په هر حال په علنـــي توګـــه ابلاغېږي، که څه هم چې ددعوی ٰ څېړنه په سري غونډه کې صورت موندلی وي.

(۲) محکمه کولای شي داسې تدبيرونه و نيسي چې تورن د حکم د قرائت په وخت کې په غونډه کې حاضر وي. د ايجاب په صورت کې، په تدبيرونو کې د تـــورن د نيولو او توقيف امر هم شاملېدای شي.

د تورن برائت

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:

که چېرې محکمه دې پايلې ته ورسېږي چې اصلاًجرم پېښ شوی ندی يا راټـــول شوي دلايل د جرم د پېښېدو په ثبوت او

نمايد.

(۲) محکمه نمی تواند در صدور حکم خود به اوراق و اسنادی که اجــراآت اساسی در جمع آوری آن مطابق احکام اين قانون رعايت نگرديده باشد، استناد نمايد.

علنـــــی بـــــودن ابـــــلاغ حکم

مادۀ دوصد وسی وچهارم:

(۱) حکم در هر حال طور علنی ابلاغ می گردد، گرچه رسيدگی به دعوی در جلسۀ سری صورت گرفته باشد.

(۲) محکمه می تواند تدابيری را اتخاذ کند که متهم حين قرائت حکم در جلسه حاضر باشد. در صورت ايجاب، تدابير شامل صدور امر گرفتاری و توقيف متهم نيز شده می تواند.

برائت متهم

مادۀ دوصدوسی وپنجم:

هرگاه محکمه به اين نتيجه برسد کـــه اصلاً جرم واقع نگرديده است يا دلايل جمع آوری شده به ثبوت وقوع جرم ويا

(c) ketabton.com: The Digital Library

يا د هغهٔ نسبت په حاضر تورن پورې اړه ونلري، خپل حکم د تورن پـه برائـت صادروي او په هغهٔ صورت کې چې هغه د بل جرم په تور تر توقيف لاندې نه وي، د خوشې کېدو امر يې صادروي.

ددعويٰ په مندرجاتو باندې د حکـم مقيدوالي

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:

د هغې پېښې له امله چې په صورت دعوي کې داخله نده د تورن په مجازاتو او دهغهٔ شخص چې دعوي يې پرخلاف اقامه شوې نه وي، د مجازاتو حکم جواز نلري.

د تور د وصف بدلون

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱)محکمه کولای شي په خپل صـادر کړي حکم کې تورن ته د منسوب جرم قانوني وصف ته بدلون (تغيير) ورکړي او هم کولای شي، د مجازاتو د تشديد يـا تخفيف موجبات چې د تحقيق يا په غونډه کې د څېړنې په وخت کې تثبيتېږي، تعديل کړي، که څه هم چې په صورت دعوي کې درج شوي نه وي.

نسبت آن به متهم حاضرمربوط نه باشد، حکم خود را به برائت متهم صـادر و درصورتی که وی به اتهام جرم ديگری تحت توقيف نباشد، امر رهـائی او را صادر می نمايد.

مقيد بودن حکم بـه منـدرجات دعوی

مادهٔ دوصد وسی وششم:

حکم به مجازات متهم به اثر واقعه ای که در صورت دعوی داخل نبـوده و مجازات شخصی که دعوی عليـه وی اقامه نگرديده باشد، جواز ندارد.

تغيير وصف اتهام

مادهٔ دوصد وسی وهفتم:

(۱) محکمه می تواند در حکم صادرهٔ خويش وصف قانونی جرم منسوب بـه متهم را تغييردهد و نيـز مـی توانـد، موجبات تشديد يا تخفيف مجـازات را که در جريان تحقيق يـا رسـيدگی در جلسه تثبيت می گردد، تعديل نمايـد، گرچه در صورت دعوی درج نشـده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲)محکمه کولای شي د هرې عـــادي خطا په اصلاح او هرې هغې تېروتنې پـــه تصحيح چې په صـــورت دعـــوي کـــې موجوده وي، لاس پورې کړي.

(۳)محکمه مکلفه ده هغه تعديلونـــه او اصلاحات چې په صـــورت دعـــوي يـــا تورنليک کې يې وارد کړي، په ليکلـــې توګه د څارنوال او تـــورن خبرتيـــا تـــه ورسوي.

په هغهٔ صورت کې چې څارنوال يا تورن او يا د هغهٔ قانوني اســـتازی، د مهلـــت غوښتنه وکړي، څو د جرم او د هغـــهٔ د ماهيت د وصف د بدلون يا د تور د تعديل په وړاندې خپل اعتراض يا دفاعيه چمتو کړي، محکمه هغو ته مهلت ورکوي.

<u>د حق العبد د غوښتنو په اړه د تصميم نيول</u>

دوه سوه اته ديرشمه ماده:

محکمه مکلفه ده په هغهٔ حکم کې چې د جزايي دعوي په هکله يې صادروي پدې قانون کې د درج شوو نورو حکمونو له په پام کې نيولو سره د حق العبد د مدعي د

(۲)محکمه می تواند به اصـــلاح هـــر خطای عادی و تصحيح هر اشتباه که در عبارات صورت دعوی موجود باشـــد، اقدام نمايد.

(۳) محکمه مکلف است تعـــديلات و اصلاحاتی را که در صـــورت دعـــوی يـــا اتهامنامـــه وارد نمـــوده، کتبـــاً بـــه اطـــلاع څارنـــــوال و مـــتهم برساند.

در صورتی که څارنوال يا متهم و يـــا نمايندهٔ قانونی وی، تقاضای مهلت نمايند تا در مقابل تغيير وصف جرم و ماهيت آن يا تعديل اتهام، اعتراض يا دفاعيه خود را آماده کنند، محکمه به آنها مهلـــت می دهد.

<u>اتخاذ تصميم مبنی بـــر مطالبـــات حق العبد</u>

مادهٔ دوصد وسی وهشتم:

محکمه مکلف است در حکمی که راجع به دعوی جزائی صادر می کند بارعايت سايراحکام مندرج اين قانون در مـــورد مطالبات مدعی حق العبد نيز تصـــميم

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنو په هکله هم تصميم ونيسي.

د حکم د اسبابو يادول(ذکرول)

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:

(۱)د فيصلې په متن کې د حکم د اسبابو يادول حتمي دي.

(۲)په هغهٔ حکم کې چې دالزام په اړه صادرېږي، د مجازاتو مستوجب پېښې يادول، د هغې د څرنگوالي او د هغهٔ قانون د نص بيانول چې پربنسټ يې حکم صادر شوی، شامل دی.

د وړاندې شوو مطالبو څېړنه

دوه سوه څلوېښتمه ماده:

محکمه د هغو مطالبو په څېړنه چې د اړخونو لخوا د فرعي دعوي په توگه وړاندې شوې دي، د هغو د مؤجبه اسبابو په يادولو سره، مکلفه ده.

د فيصلې د ليکلو، لاسليک او مهر وخت(موده)

دوه سوه يوڅلوېښتمه ماده:

فيصله زيات نه زيات د حکم د ابلاغ له نېټې وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې ليکل کېږي او د قضايي هيئت د

اتخاذ نمايد.

ذکر اسباب حکم

مادهٔ دوصد وسی ونهم:

(۱) ذکر اسباب حکم در متن فيصله حتمی می باشد.

(۲) حکمی که مبنی بر الزام صادر می گردد، شامل ذکر واقعه مستوجب مجازات، بيان چگونگی آن ونص قانونی که به اساس آن حکم صادر گرديده، می باشد.

رسيدگی به مطالب ارايه شده

مادهٔ دوصد وچهلم:

محکمه به رسيدگی مطالباتی که توسط طرفين بحيث دعوی فرعی تقديم شده است با بيان اسباب موجبهٔ آن، مکلف می باشد.

ميعاد تحرير فيصله، امضاء ومهر آن

مادهٔ دوصد وچهل ويکم:

فيصله حداکثر درخلال مدت (۱۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ حکم تحرير و از طرف رئيس و اعضای هيئت

(c) ketabton.com: The Digital Library

رئيس او غړو لخوا لاسليک، مهر او صادرېږي.

لاسليک او مهر ته د بل قاضي توظيفول

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې فيصله د ابتدائيه محکمې لخوا صادره او ابلاغ شوې وي او د نوموړې محکمې قاضي د حکم اسباب او نص په خپل لیک لیکي خو څه عذر ته په پام سره و نکړای شي د فيصلې نسخې لاسليک کړي، د استيناف د محکمې رئيس کولای شي، د قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره، بل قاضي د هغو د مهر او لاسليک په منظور مؤظف کړي او دا حکم په داسې حالت کې دی چې په محکمه کې له يوهٔ تن قاضي څخه زيات موجود نه وي.

د فيصلې محتوي

دوه سوه دري څلوېښتمه ماده:

(۱) د محکمې فيصله د سريزې، تشريحي برخې، د حکم د اسبابو او نص لرونکې وي.

قضائی امضاء، مهر وصادر می گردد.

توظيف قاضی ديگر به امضاء و مهر

مادهٔ دوصد وچهل ودوم:

هرگاه فيصله از طرف محکمهٔ ابتدائيه صادر و ابلاغ شده باشد و قاضی محکمهٔ مذکور اسباب و نص حکم را به خط خود تحرير ولی نظر به عذری نتواند، نسخه های فيصله را امضاء نمايد، رئيس محکمهٔ استيناف می تواند با رعايت احکام قانون، قاضی ديگر را به منظور مهر و امضای آن مؤظف نمايد و اين حکم در حالتی است که در محکمه بيش از يک نفر قاضی موجود نباشد.

محتوای فيصله

مادهٔ دوصد وچهل وسوم:

(۱) فيصلهٔ محکمه حاوی مقدمه، بخش تشريحی، اسباب و نص حکم می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) د فيصلې د سريزې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱- دغونډې د جوړېدو نېټه.

۲- دمحکمې نوم، د قاضيانو، څارنوال او مدافع وکيل نومونه.

۳- د تورن شهرت، دزېږېدو کال، مياشت، ورځ او ځای، تابعيت، د تحصيل درجه، د اوسېدنې ځای، د کارځای، مدني حالت، روغتيايي حالت، جرمي سابقه او د اهميت وړ نور معلومات.

(۳)تشريحي برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱-د جرمي پېښې څرګندونه او د هغې دلايل.

۲-د پېښې ځای، د جرم د ارتکاب وخت او طريقه.

۳-دجرمي عمل دخفت او شدت حالات.

۴-د جرم پايله.

۵-د جرم د شريکانو بشپړ شهرت.

٦-د جرم له ارتکاب څخه دمخه د تورن سلوک.

۷-هغه دلايل چې د محکمې پايله اخيستنه (نتيجه ګيري) پر هغو ولاړه وي.

(۲) بخش مقدمهٔ فيصله حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- تاريخ انعقاد جلسه.

۲- اسم محکمه، اسمای قضات، څارنوال و وکيل مدافع.

۳- شهرت متهم، سال، ماه، روز و محل تولد، تابعيت، درجهٔ تحصيل، محل سکونت، محل کار، حالت مدنی، حالت صحی، سابقهٔ جرمی و ساير معلومات دارای اهميت.

(۳) بخش تشريحی حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- توضيح واقعهٔ جرمی و دلايل آن.

۲- محل واقعه، وقت و طريقهٔ ارتکاب جرم.

۳- حالات خفت و شدت عمل جرمی.

۴- نتيجهٔ جرم.

۵- شهرت مکمل شرکای جرم.

٦- سلوک متهم قبل از ارتکاب جرم .

۷- دلايلی که نتيجه گيری محکمه بر آن بنا يافته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸–هغه دلايل چې محكمه د هغو په استناد د اثبات ځيني دلايل ردوي.

۹– د تور د تعديل په صورت كې د جرم د قانوني وصف د بدلون په باره كې د محكمې استدلال.

۱۰–د جرم د خفت او شدت له په پام كې نيولو سره د مجازاتو د اندازې ټاكل.

(۴)د حكم نص د لاندې مطالبو لرونكى وي:

۱–د تورن نوم.

۲–د قانون په موادو استناد.

۳–د اصلي او تكميلي مجازاتو ټاكل او د هغو كيفيت او د تنفيذ مراتب.

۴–په صادره مجازاتو كې د دمخه څارنې يا توقيف د مودې په پام كې نيول او محاسبه.

۵–د لزوم په صورت كې د په پام كې نيولو وړ امنيتي تدبيرونو څرګندول.

۶–د رد يا مصادرې وړ شتمنۍ او مالونو څرګندول او تثبيت او د ضبط شوو شيانو په هكله د تصميم نيول، د هغو د موجبه اسبابو د موجوديت په صورت كې.

۷–د حق العبدي دعوي په هكله تصميم.

۸– دلايلی كه به استناد آن محكمه بعضی از دلايل اثبات را رد می كند.

۹– استدلال محكمه در بارۀ تغييروصف قانونی جرم درصورت تعديل اتهام.

۱۰– تعيين اندازۀ مجازات بادرنظرداشت خفت وشدت جرم.

(۴) نص حكم حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱– نام متهم.

۲– استناد به مواد قانون.

۳– تعيين مجازات اصلی و تكميلی و كيفيت و مراتب تنفيذ آن .

۴– رعايت ومحاسبۀ ميعاد نظارت يا توقيف قبلی در مجازات صادره.

۵– توضيح تدابير امنيتی قابل رعايت در صورت لزوم.

۶– توضيح و تثبيت دارائی و اموال قابل رد يا مصادره و اتخاذ تصميم در مورد اشيای ضبط شده در صورت موجوديت اسباب موجبۀ آن.

۷– تصميم درمورد دعوای حق العبدی.

(۵)په هغهٔ صورت کې چې محکمه د تورن د برائت حکم صادر کړي، مکلفه ده په هغهٔ کې د برائت او د څارنوال د تور د رد دلایل یاد کړي.

په مالونو کې له تصرف څخه د محکوم علیه منع

دوه سوه څلور څلويښتمه ماده:

(۱)هغه شخص چې د حکمي حضُور پربنسټ د جنایت د جرم په جزاء محکوم شي، په خپلو مالونو کې د تصرف او د هغو له اداري او په خپل نوم د دعوي د اقامې له اهلیت څخه بالتبع منع کېږي. د هغهٔ هر ډول تصرف او التزام باطل ګڼل کېږي.

(۲)هغه محکمه چې د محکوم علیه مالونه د هغې په قضايي حوزه کې واقع دي، د څارنوالۍ د غوښتنلیک پر بنسټ، کولای شي یو شخص د محکوم علیه د مالونو د مراقب په توګه وټاکي او د ضمانت په وړاندې کولو یې مکلف کړي. دغه شخص د مالونو په مراقبت (څارنې) پورې په ټولو اړوندو چارو کې او د حساب په

(۵) درصورتیکه محکمه حکم برائت متهم را صادر نماید، مکلف است در آن دلایل برائت و رد اتهام څارنوال را ذکر نماید.

منع محکوم علیه از تصرف در اموال

مادهٔ دوصد وچهل وچهارم:

(۱) شخصی که به اساس حضور حکمی به جزای جرم جنایت محکوم شود، از تصرف در اموال خود و ادارهٔ آن و از اهلیت اقامهٔ دعوی به نام خود بالتبع منع می گردد. هر نوع تصرف و التزام او باطل شمرده می شود.

(۲) محکمه ای که اموال محکوم علیه در حوزهٔ قضائی آن واقع می باشد، بر اساس درخواست څارنوالی، می تواند شخصی را به حیث مراقب اموال محکوم علیه تعیین و به تقدیم ضمانت مکلف نماید. این شخص در تمام امور متعلق به مراقبت اموال و تقدیم حساب نزد محکمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکولو کې د محکمې په وړاندې ځواب ورکوونکی دی. د محکوم علیه مالي وجایب له تر مراقبت لاندې مالونو څخه د قانون د حکمونو مطابق اداء کېږي.

د محکمې په اجازه له مالونو څخه د محرومیت رفع (لرې کېدل)

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱)د اړتیا (ضرورت) په صورت کې د مالونو له ادارې اوتصرف څخه د محکوم علیه محرومیت، د محکمې په اجازه مؤقتاً رفع کېدی شي.

(۲) هر ډول ژمنه چې محکوم علیه يې د محکمې له اجازې پرته وکړي، د هغې صحت او نه صحت(سموالي او نه سموالي) د نوموړې محکمې په اجازې پورې موقوفه ده.

جوابده می باشد. وجایب مالی محکوم علیه از اموال تحت مراقبت، مطابق به احکام قانون اداء می شود.

رفع محرومیت از اموال به اجازۀ محکمه

مادۀ دوصد وچهل وپنجم:

(۱)محرومیت محکوم علیه از اداره و تصرف در اموال در حالت ضرورت به اجازۀ محکمه موقتاً مرفوع شده می تواند.

(۲) هر نوع تعهدی را که محکوم علیه بدون اجازۀ محکمه به عمل آورد، صحت و عدم صحت آن موقوف به اجازۀ محکمۀ مذکور شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

يوولسم فصل
د استيناف په محكمه کې د قضيې څېړنه

د ابتدائيه محكمې د حكم پر خلاف اعتراض

دوه سوه شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱)تورن يا د هغهٔ قانوني استازی او څارنوال کولای شي ددې قانون د حکمونو په حدودو کې په ټولو جرمونو کې د ابتدائيه محكمې په حكم د نه قناعت په صورت کې، خپل اعتراض مستقيماً يا د حاكمې محكمې له لارې د استيناف اړوندې محكمې ته وړاندې کړي.

(۲)په قباحت کې د ابتدائيه محكمې پر حكم اعتراض، په لاندې احوالو کې صورت موندلای شي:

۱-اعتراض د محكوم عليه لخوا، په هغهٔ صورت کې چې حكم له نغدي مجازاتو بغير صادر شوی وي.

۲-اعتراض دڅارنوال لخوا، په هغهٔ

فصل يازدهم
رسيدگی قضيه درمحكمهٔ استيناف

اعتراض عليه حكم محكمه ابتدائيه

مادهٔ دوصد وچهل وششم:

(۱) متهم يا نمايندهٔ قانونی وی و څارنوال می توانند در صورت عدم قناعت به حكم محكمهٔ ابتدائيه درتمام جرايم در حدود احكام اين قانون، اعتراض خود رامستقيماً يا از طريق محكمهٔ حاكمه به محكمهٔ استيناف مربوط تقديم نمايند.

(۲) اعتراض بر حكم محكمهٔ ابتدائيه در قباحت در احوال ذيل صورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محكوم عليه در صورتی كه حكم برغير از مجازات نقدی صادر گرديده باشد.

۲- اعتراض از طرف څارنوال در

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې چې حکم د تورن په برائت صادر شوی وي.

(۳) د جنحې په جـرم کـې دابتدائیـه محکمې پرحکم اعتراض په لاندې حالاتو کې صورت موندلای شي:

۱-اعتراض د محکوم علیه لخوا، په هغهٔ صورت کې چې د قانون په حکم هغهٔ ته له حبس یا نغدي مجازاتو څخه یوه اټکل شوې وي او محکمې د حبس په جـزاء حکم کړی وي.

۲-اعتراض د څارنوال لخوا، پـه هغـهٔ صورت کې چې په قانون کې د حـبس جزاء یا نغدي جزاء او یا دواړه اټکـل شوې وي او محکمې یوازې په نغـدي جزاء او یا د اټکل شوو مجازاتو د اکثر حد له نیمايي څخه په کمه (لـږ) حکـم کړی وي.

(۴)ددې مادې په (۲او۳) فقرو کې لـه درج شوو حالاتو څخه بغیر(پرته)، تورن یا څارنوال نشي کولای د استیناف د حکم غوښتونکي شي، خو دا چې د اعتراض وړ حکم له قانون سره په مخالفت یا د هغهٔ په تطبیق یا تأویل کې پر خطا باندې بناء

صورتی که حکم به برائت متهم صـادر گردیده باشد.

(۳) اعتراض بر حکم محکمهٔ ابتدائیـه درجرم جنحه در احوال ذیل صـورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محکوم علیه در صورتی که به حکم قانون برای وی یکی از مجازات حبس یا جزای نقدی پـیش بینی گردیده و محکمه به جزای حبس حکم نموده باشد.

۲- اعتـراض از طـرف څارنـوال درصـورتی کـه در قـانون جـزای حبس یا جـزای نقـدی ویـا هـردو پیش بینی گردیده و محکمه تنهـا بـه جزای نقدی ویا به کمتر از نصف حـد اکثر مجازات پیش بینی شده حکم نموده باشد.

(۴) درغیر از حالات مندرج فقره های (۲ و۳) این ماده، متهم یا څارنـوال نمی تواند طالب حکم به استیناف گردد، مگر اینکه حکم مـورد اعتـراض در مخالفت بـا قـانون یـا خطـاء در تطبیق یـا تأویـل آن بنـا یافتـه یـا

(c) ketabton.com: The Digital Library

موندلې وي یا په حکم کې کوم بطلان صورت موندلی وي یا په اجراآتو کې بطلان پېښ شوی وي چې پر حکم یې اغېزه کړې وي.

په تجزیه نه منونکو جرمونو کې اعتراض

دوه سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱)په هغو جرمونو کې چې یو له بل سره تجزیه نه منونکې اړیکې لري، پر صادر شوي حکم اعتراض صورت موندی شي، که څه هم چې معترض له دغو جرمونو څخه یوازې د ځینو په هکله د اعتراض حق ولري.

(۲)اعتراض د ځینو تورنو لخوا، یوازې د معترض په هکله د اعتبار وړ دی.

(۳)که چېرې په واحد جرم کې څو تنه تورن شامل وي او قضیه په شریکه توګه وڅېړل شي، هر یو له هغو څخه کولای شي یو د بل په اعتراض کې د غوښتنلیک په وړاندې کولو سره شریک شي.

د واک یا د هغهٔ د نه شتون په هکله

درحکم بطلانی صورت گرفته یا در اجراآت بطلانی واقع گردیده که بر حکم تاثیر نموده باشد.

اعتراض در جرایم تجزیه ناپذیر

مادهٔ دوصد وچهل وهفتم:

(۱) اعتراض بر حکم صادر شده در جرایمی که با هم ارتباط تجزیه ناپذیر دارند، صورت گرفته می تواند، گرچه معترض، صرف حق اعتراض در مورد بعضی از این جرایم را داشته باشد.

(۲) اعتراض از طرف بعضی از متهمین، صرفاً در مورد معترض قابل اعتبار می باشد.

(۳) هرگاه در جرم واحد چند نفر متهم شامل و قضیه به صورت مشترک بررسی شود، هر یک از آنها می توانند در اعتراض یکدیگر با تقدیم درخواست شریک گردند.

اعتراض درمورد صلاحیت یاعدم

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعتراض

دوه سوه اته څلوېښتمه ماده:

هغه حکمونه چې د محکمې لخوا د نه واک (صلاحيت) په هکله صادر شوي په ګډه قضيه کې له تورنو څخه د يوۀ يا له يوۀ څخه د زياتو لخوا پر هغو اعتراض صورت موندلای شي، دغه ډول اعتراض دقضيې د ټولو تورنو په هکله په پام کې د نيولو وړ دی.

پرلومړنيو (مقدماتي) حکمونو اعتراض

دوه سوه نهه څلوېښتمه ماده:

پر هغو حکمونو اعتراض چې په مقدماتي چارو کې صادر شوي وي، د دعوي د موضوع له حل او فصل څخه دمخه، جواز نلري. د فرعي دعواوو په هکله اعتراض چې د موضوع حل او فصل په هغۀ پورې تړلی وي، لدې حکم څخه مستثني دی. په اصل موضوع کې پر حکم باندې اعتراض پر مقدماتي حکم باندې په اعتراض کې هم شامل دی.

له جزايي دعوي څخه په راپيدا شوې

آن

مادۀ دوصد وچهل وهشتم:

احکاميکه از طرف محکمه در موردی که صلاحيت صدور حکم را نداشته، صادر شده باشد از طرف يک يا بيشتر از يک نفر از متهمين در قضيه واحد بر آن اعتراض صورت گرفته می تواند، چنين اعتراض در مورد همه متهمين قضيه قابل رعايت می باشد.

اعتراض براحکام مقدماتی

مادۀ دوصدوچهل ونهم:

اعتراض بر احکامی که در امور مقدماتی صادر شده باشد، قبل از حل و فصل موضوع دعوی جواز ندارد. اعتراض درمورد دعاوی فرعی که حل وفصل موضوع به آن مربوط می باشد، از اين حکم مستثنی است. اعتراض برحکم دراصل موضوع شامل اعتراض برحکم مقدماتی نيز می باشد.

اعتراض درموضوع حق العبدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

حق العبدي موضوع کې اعتراض

دوه سوه پنځوسمه ماده:

که چېرې د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول او زيانمن شوی يا د هغوی قانوني استازي، له جزايي دعوي څخه په را پيدا شوو حق العبدي موضوعګانو کې د ابتدائيه محکمې پر حکم قناعت ونلري، کولای شي خپل اعتراض مستقيماً يا د حکم د صادروونکې محکمې له لارې، د استيناف محکمې ته وړاندې کړي.

د حق العبد په دعوي کې اعتراض

دوه سوه يو پنځوسمه ماده:

اعتراض پرهغو حکمونو چې د حق العبدي دعوي په جزايي قضيو کې له ابتدائيه محکمې څخه صادر شوي ، د حق العبد د مدعي او حق العبد د مسئول، تورن يا د هغوی د قانوني استازو لخوا په هغهٔ شرط جواز لري چې د زيان غوښتل شوی جبران له هغهٔ ټاکل شوي حد څخه چې په مدني موضوعګانو کې د ابتدائيه محکمې د حکمونو د نهايي والي لپاره ټاکل شوی، زيات وي.

ناشي از دعوای جزائي

مادهٔ دوصدوپنجاهم:

هرگاه مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و متضرر يا نمايندگان قانونی آنها به حکم محکمهٔ ابتدائيه در موضوعات حق العبدی ناشي از دعوای جزائی قناعت نداشته باشند، می توانند اعتراض خود را مستقيماً يا از طريق محکمهٔ صادر کنندهٔ حکم، به پيشگاه محکمهٔ استيناف تقديم نمايند.

اعتراض در دعوای حق العبد

مادهٔ دوصد وپنجاه ويکم:

اعتراض بر احکامی که در مورد دعوای حق العبدی از محکمهٔ ابتدائيه در قضايای جزائی صادر گرديده، از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، متهم يا نمايندگان قانونی آنها به شرطی جواز دارد که جبران خسارهٔ درخواست شده از حد معينه ای که برای نهائی بودن احکام محکمهٔ ابتدائيه در موضوعات مدنی تعيين گرديده بيشتر باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعتــراض د وړاندې کولو وخت (موعد)

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱)د ابتدائیه محکمې پر حکم اعتراض، په لیکلې یا شفاهي توګه صورت موندلای شي.

(۲)د جزایي دعوي شاملین چــې ددې قانون د حکمونو مطــابق، د اســتیناف غوښتنې حق لري، کولای شي خپل نــه قناعت او اعتراض په همــاغې قضــایي غونډې کې چې حکــم ابلاغــوي، پــه مستقیمه توګه څرګند کړي. د هغــوی اعتراض په محضر کې درجېږي.

(۳)د حکم د ابلاغ په پاڼه کې د محکوم علیه نه قناعت،پر حکم باندې د اعتراض حیثیت لري.

د اعتراض مطالب

دوه سوه دري پنځوسمه ماده:

(۱)پرحکم باندې اعتراض د لاندو مطالبو لرونکی وي:

۱–د هغې محکمې نوم چې حکم یــې د استیناف مورد ګرځي.

موعــــــــــد تقــــــــــــدیم اعتراض

مادۀ دوصد وپنجاه ودوم:

(۱) اعتراض بر حکم محکمۀ ابتدائیــه بشکل تحریری یا شفاهی صورت گرفته می تواند.

(۲) شاملین دعوای جزائی که مطــابق احکام این قانون حق استیناف خواهی را دارند، می توانند عدم قناعت و اعتراض خود را درهمان جلسۀ قضائی که حکم را ابلاغ می نماید، بصورت مستقیم ابراز نمایند. اعتراض آنها در محضــر درج می گردد.

(۳) عدم قناعت محکوم علیه در ورقۀ ابلاغ حکم، حیثیت اعتراض برحکم را دارا می باشد.

مطالب اعتراض

مادۀ دوصد وپنجاه وسوم:

(۱)اعتراض بر حکم حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱– نام محکمه ای که حکم آن مــورد استیناف قرار می گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲-د اعتراض د وړاندې کوونکي بشپړ شهرت.
۳- د فيصلې يا د حکم د ابلاغ د پاڼې ګڼه.
۴-د قانون د حکمونو مطابق، په څرګنده او روښانه توګه د اعتراض دلايل.
(۲) د تورن، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول يا د هغوی د قانوني استازو او څارنوال لخوا پر حکم باندې اعتراض، د استيناف د محکمې د تحريراتو دفتر ته، د حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي او د استيناف د محکمې دتحريراتو لخوا د رسېدو د تصديق لرونکی رسيد ورکول کېږي.
(۳) پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق په جزايي موضوعګانو کې د ابتدائيه محکمې دصادره حکم په وړاندې استيناف غوښتنه جواز ولري، د استيناف د څارنوالۍ رئيس کولای شي د ابتدائيه څارنوال دتصميم پرخلاف دجنحې او جنايت په جرمونو کې د څارنوالۍ د تحريراتو دفتر ته د حکم د رسېدو له نېټې

۲- شهرت مکمل تقديم کنندهٔ اعتراض.
۳- شمارهٔ فيصله يا ورقهٔ ابلاغ حکم.
۴- دلايل اعتراض به صورت واضح و روشن مطابق احکام قانون.
(۲) اعتراض برحکم از طرف متهم، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها و څارنوال به دفتر تحريرات محکمهٔ استيناف، در خلال مدت (۲۰) روز از تاريخ ابلاغ حکم صورت می گيرد واز طرف تحريرات محکمهٔ استيناف رسيد حاوی تصديق وصول، اعطاء می شود.
(۳) در احوالی که مطابق احکام اين قانون استيناف خواهی څارنوال در برابر حکم صادرهٔ محکمهٔ ابتدائيه در موضوعات جزائی جواز داشته باشد، رئيس څارنوالی استيناف می تواند به خلاف تصميم څارنوال ابتدائيه در جرايم جنحه وجنايت در خلال مدت (۱۰) روز از تاريخ وصول حکم

(c) ketabton.com: The Digital Library

څخه د (۱۰)ورځو مودې په ترڅ کې او د جنايت په جرمونو کې، لوی څارنوال د استيناف د څارنوالۍ د رئيس پرخلاف د نوموړي د تحريراتو دفتر ته د پاڼو د رسېدو له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې د ابتدائيه محکمې د صادره حکم پرخلاف استيناف غوښتنه وکړي. د اعتراض د دلايلو وړاندې کول هم د همدې مودې تابع دي.

(۴)هغه حکمونه چې د تورن پرخلاف د جنحې او جنايت په جرمونو کې د حکمي حضُور پر بنسټ صادر شوي وي، د هغو د استيناف غوښتنې موعد له هغې نېټې څخه حسابېږي چې حکم رسماً هغهٔ ته ددې قانون د حکمونو مطابق، ابلاغ شوی وي.

د اعتراض د مودې غځېدل(تمديد)

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د دعوې له اړخونو څخه يو ددې قانون د دوه سوه درې پنځوسمې مادې په (۲او۳)فقرو کې درج د ټاکل شوې مودې د پای د رسمي ورځې په آخر

به دفتر تحريرات څارنوالی و در جرايم جنايت، لوی څارنوال به خلاف تصميم رئيس څارنوالی استيناف در خلال (۲۰) روز از تاريخ و صول اوراق به دفتر تحريرات مذکور عليه حکم صادرهٔ محکمهٔ ابتدائيه استيناف طلبی نمايد. تقديم دلايل اعتراض نيز تابع همين موعد می باشد.

(۴) احکامی که در جنحه يا جنايت عليه متهم بر اساس حضور حکمی صادر شده باشد، موعد استيناف خواهی آن از تاريخی حساب می شود که حکم به وی رسماً مطابق احکام اين قانون ابلاغ شده باشد.

تمديد ميعاد اعتراض

مادهٔ دوصد وپنجاه وچهارم:

هرگاه يکی از طرفين دعوی در ساعت اخير روز رسمی ختم ميعاد معينه مندرج فقره های (۲ و۳) مادهٔ دوصد وپنجاه وسوم اين قانون بر

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساعت کې پر حکم باندې اعتراض وکړي، د مقابل اړخ د اعتراض موده، د دلايلو د وړاندې کولو او د هغه د رد په منظور د اولنۍ مودې له انتهايي نېټې څخه د (۵) ورځو لپاره، تمديدېږي.

د څېړنې د غونډې د نېټې ټاکل

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:

که چېرې اعتراض د استيناف محکمې په وړاندې تقديم شي، د تحريراتو اړوند دفتر مکلف دی،د اعتراض د وړاندې کولو نېټه ثبت او ددې قانون د دوه سوه پنځوسمې مادې د (۲او۳)فقرو د حکمونو له په پام کې نيولو سره، د اعتراض د څېړنې د غونډې نېټه و ټاکي.

د اړخونو حضور

دوه سوه شپږپنځوسمه ماده:

د ابتدائيه محکمې په قضايي غونډو کې د اړخونو په حضُور پورې اړوند حکمونه، د استيناف په محکمه کې د هغوی د حضُور په هکله هم تطبيقېږي.

حکم اعتراض نمايد، موعد اعتراض طرف مقابل به منظور تقديم دلايل و رد آن، برای مدت (۵) روز از تاريخ انتهای مدت اولی، تمديد می گردد.

تعيين تاريخ جلسهٔ رسيدگی

مادهٔ دوصد وپنجاه وپنجم:

هرگاه اعتراض به پيشگاه محکمهٔ استيناف تقديم گردد، دفتر تحريرات مربوط مکلف است، تاريخ تقديم اعتراض راثبت وبا رعايت احکام فقره های (۲و۳) مادهٔ دوصد وپنجاه وسوم اين قانون، تاريخ جلسهٔ رسيدگی به اعتراض را تعيين نمايد.

حضور طرفين

مادهٔ دوصدوپنجاه وششم:

احکام مربوط به حضور طرفين در جلسات قضائی محکمهٔ ابتدائيه در مورد حضور آنها به محکمهٔ استيناف نيز تطبيق می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعتراض د رد حالات

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه د معترض اعتراض پــه لانــدې حالاتو کې ردوي:

۱-په هغهٔ صورت کې چې د اعتــراض وړاندې کوونکی، ددې قانون د حکمونو په حدودو کې د استيناف غوښتنې حــق ونلري.

۲-په هغهٔ صورت کې چې اعتراض پــه نظر وړ صادره فيصله کې درج شــوې موضوع ته، متوجه نه وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې اعتــراض د قانوني ټاکلې مودې له تېرېــدو څخــه وروسته، وړاندې شوی وي.

له استيناف غوښتنې څخه انصراف

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:

(۱)معترض کولای شي، د قضايي غونډې تر پايته رسېدو پورې د استيناف اړوندې محکمې ته د غوښتنليک په وړاندې کولو سره، د استيناف غوښتنې له خپل حــق څخه منصرف شي.

(۲)د تورن قانوني استازی نشي کولای، د

حالات رد اعتراض

مادهٔ دوصد وپنجاه وهفتم:

محکمه اعتراض معترض را در احــوال ذيل رد می نمايد:

۱- درصــورتی کــه تقــديم کننــدهٔ اعتراض در حدود احکام ايــن قــانون حــق اســتيناف خــواهی را نداشــته باشد.

۲- درصورتی که اعتراض متوجه بــه موضوع مندرج فيصلهٔ صادرهٔ مورد نظر نباشد.

۳- درصورتی که اعتــراض بعــد از گذشت موعد معينهٔ قانونی تقديم شــده باشد.

انصراف از استيناف خواهی

مادهٔ دوصد وپنجاه وهشتم:

(۱) معتــــرض مــــی توانــــد الــــی ختم جلسهٔ قضائی باتقديم درخواست به محکمهٔ اســتيناف مربــوط، از حــق اســتيناف خــواهی خــود منصــرف گردد.

(۲) نمايندهٔ قانونی متهم نمــی توانــد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغهٔ له موافقې پرته د حکم پرخلاف لــه اعتراض څخه منصرف شي.

د لومړني رپوټ ترتیبول

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:

په هغهٔ صورت کــې چــې اعتــراض د استیناف د محکمې د منلو وړ وګرځي، د اړوند دیوان له قاضیانوڅخه یو مؤظفوي څو د لاندې مطالبو لرونکی رپوټ ترتیب او وړاندې کړي:

۱-په دعوي کې د درج شوو پېښنو لنډیز.

۲-د حاکمه محکمې د اجراآتو او څېړنو لنډیز.

۳-د حکم دلایل او اسباب.

۴-نورې هغهٔ مسئلې چې د تحقیق پــه اجراآتو او قضایي څېړنه کې درج وي او د حکم په صادرېدو کې اغیزمنې تشخیص شي.

د څارنوال یا د قضیې د اړخونو لخوا داستیناف د غوښتنلیک وړاندې کول

دوه سوه شپېتمه ماده:

که چېــرې د اســتیناف غوښــتنلیک د څارنوال یا څارنوال او تورن لخوا وړاندې

بدون موافقهٔ وی از اعتراض علیه حکم منصرف شود.

ترتیب گزارش مقدماتی

مادهٔ دوصد وپنجاه ونهم:

در صورتی که اعتراض مــورد قبــول محکمهٔ استیناف قرار گیرد، یکــی از قضات دیوان مربوط را مؤظــف مــی گرداند تا گزارش حاوی مطالب ذیل را ترتیب وارایه نماید:

۱- خلص وقایع مندرج دعوی.

۲- خلص اجــراآت وبررســی هــای محکمهٔ حاکمه.

۳- دلایل واسباب حکم.

۴- سایر مســایلی کــه در اجــراآت تحقیق ورسیدگی قضــائی درج بــوده و در صــــدورحکم مــؤثر تشــخیص گردد.

ارایه درخواست استیناف از طرف څارنوال یا طرفین قضیه

مادهٔ دوصد وشصتم:

هرگاه درخواست اســتیناف از طــرف څارنوال یا څارنوال ومتهم تقدیم شــده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی وي، محکمه کولای شي صـــادره حکم تأیید یا نقض کړي یا يې په الغا یا تعدیل او یا د مجازاتو په تخفیف یا تشدید حکم صادر کړي.

د برائت د حکم الغاء د قضایي هیئت د رأیو په اتفاق صورت مومي.

د تورن لخوا د استیناف غوښتنلیک

دوه سوه یو شپېتمه ماده:

که چېرې د استیناف غوښتنې غوښتنلیک یوازې د تورن لخوا وړاندې شوی وي، محکمه کولای شي د تأیید، تخفیف یـــا برائت په اړه خپل حکم صادر کـــړي او نشي کولای د محکوم بها جـــزاء پـــه سختولو (تشدید) حکم صادر کړي.

د څارنوال نه قناعت او له نوبت پرته څېړنه

دوه سوه دوه شپېتمه ماده:

(۱)که چېرې تورن په توقیف کې وي او ابتدائیه محکمه د هغهٔ په برائت حکـــم صادر یا حکم د هغه حبس په مجـــازاتو صادر کړي چې تورن دمخه هغه په توقیف خونه کې تېر کړی وي او یـــا د دمخـــه

باشد، محکمه می تواند حکم صادره را تائید یا نقض نموده یا به الغاء یا تعدیل آن ویا به تخفیف یا تشـــدید مجـــازات حکم صادر نماید.

الغای حکم برائت به اتفاق آرای هیئت قضائی صورت می گیرد.

درخواست استیناف از طرف متهم

مادهٔ دوصد وشصت ویکم:

هرگاه درخواست استیناف خواهی صرف از طرف متهم تقدیم شده باشد، محکمه می تواند حکم خود را مبنی بر تائیـــد، تخفیف یا برائت صادر نماید و نمی تواند به تشدید جزای محکوم بها حکم صادر کند.

عدم قناعت څارنـــوال ورســـیدگی بدون نوبت

مادهٔ دوصد وشصت ودوم:

(۱) هرگاه مـــتهم در توقیـــف قـــرار داشته و محکمهٔ ابتدائیـــه حکـــم بـــه برائت او صادر یا حکم بـــه مجـــازات حبسی صادر نماید کـــه مـــتهم قـــبلاً آنرا در توقیف خانه سپری نموده باشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

توقيف موده د تورن په حال کافي پېژندل شوې وي او څارنوال د صادره حکم پرخلاف، استيناف غوښتنه وکړي، څارنوال مکلف دی، د خپلې استيناف غوښتنې غوښتنليک په بيړنۍ توګه د استيناف محکمې ته وړاندې او د تورن د لېږدولو امر هغې توقيف خونې يا محبس ته صادر کړي چې د استيناف د محکمې په حوزه کې واقع وي.

(۲)د استيناف محکمه مکلفه ده، د څارنوال د استيناف غوښتنې غوښتنليک په بيړنۍ توګه او د نوبت له په پام کې نيولو پرته تر څېړنې لاندې ونيسي.

(۳)که چېرې محکمه د څارنوال دلايل مؤجه تشخيص کړي، د اصل قضيې له څېړنې څخه دمخه، دتورن دتوقيف د تمديد په هکله او پرته لدې له توقيف څخه د هغهٔ په خوشې کېدو امر صادروي.

استينافي څېړنه

دوه سوه دري شپېتمه ماده:

(۱)په هغهٔ صورت کې چې د استيناف محکمه د دمخه بشپړ شوي اجراآت د

ويا مدت توقيف قبلی به حال متهم کافی شناخته شده باشد وڅارنوال عليه حکم صادره، استيناف طلب گردد، څارنوال مکلف است درخواست استيناف خواهی خود را به صورت عاجل به محکمهٔ استيناف تقديم و امر انتقال متهم را به توقيف خانه يا محبسی صادر نمايد که در حوزهٔ محکمهٔ استيناف قرار دارد.

(۲) محکمهٔ استيناف مکلف است ، درخواست استيناف خواهی څارنوال را بصورت عاجل و بدون رعايت نوبت تحت رسيد گی قرار دهد.

(۳) هرگاه محکمه دلايل څارنوال را مؤجه تشخيص دهد، قبل از رسيدگی به اصل قضيهٔ راجع به تمديد توقيف متهم و در غير آن به رهائی وی از توقيف امر صادر می نمايد.

رسيدگی استينافی

مادهٔ دوصد وشصت وسوم:

(۱) درصورتی که محکمهٔ استيناف اجراآت تکميل شدهٔ قبلی را به

(c) ketabton.com: The Digital Library

استينافي فيصلې د کولو په منظور کافي تشخيص کړي، کولای شي د شاهدانو د شاهدۍ او د اهل خبره د نظريو له بيا اورېدو پرته، پدې برخه کې خپل حکم صادر کړي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې مستانف د قانوني وخت د ورکولو باوجود، خپل اعتراض د ټاکلې مودې په دننه کې وړاندې نکړي، محکمه کولای شي د استيناف د غوښتنليک پرموجب د موضوع څېړنه وکړي.

(۳) که چېرې مستانف د تنفيذي حبس په مجازاتو محکوم، خو حکم تنفيذ شوی نه وي، محکمه هغه وخت کولای شي استينافي څېړنه وکړي چې محکوم عليه د قضايي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د حکم د تنفيذ په غرض اړوندو مراجعو ته تسليم کړی وي، پرته لدې دهغهٔ د استيناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو داچې محکوم عليه د ضمانت په قيد سره خوشې شوی وي.

منظور اتخاذ فيصلهٔ استينافی کافی تشخيص دهد، می تواند بدون استماع مجدد شهادت شهود ونظريات اهل خبره،حکم خويش را در زمينه صادر نمايد.

(۲) در صورتی که مستانف با وجود اعطای فرصت قانونی، اعتراض خود را بداخل ميعاد معينه تقديم نه نمايد، محکمه می تواند به موجب درخواست استيناف به موضوع رسيدگی نمايد.

(۳) هرگاه مستانف به مجازات حبس تنفيذی محکوم، ولی حکم تنفيذ نشده باشد، محکمه زمانی می تواند به رسيدگی استينافی بپردازد که محکوم عليه قبل از تدوير جلسهٔ قضائی خود را غرض تنفيذ حکم به مراجع مربوط تسليم نموده باشد، درغير آن حق استيناف خواهی وی ساقط می گردد، مگر اينکه محکوم عليه به قيد ضمانت رها گرديده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د قضيې د څېړنې په وخت کې د استيناف د محکمې اجراآت

دوه سوه څلورشپېتمه ماده:

(۱)د استيناف محکمه په استينافي پړاو کې د قضيې د څېړنې په وخت کې د ټولو هغو واکونو لرونکې ده چې ابتدائيه محکمه د څېړنې په وخت کې د هغو لرونکې وه.

(۲)د استيناف محکمه په لاندې ترتيب سره د قضيې په څېړنه لاس پورې کوي:

۱-د هغهٔ لومړني(مقدماتي) رپوټ اورېدل چې د اړوند ديوان د قضايي غړي په واسطه ترتيب شوی دی.

۲- د مستانف د بيانونو (څرګندونې) او دلايلو اورېدل.

۳-د اصل تور په اړه د څارنوال بيانونه او د اعتراض دلايل، په هغهٔ صورت کې چې معترض محکوم عليه وي.

۴-د تورن او د قضيې د نورو شاملينو د بيانونو اورېدل.

۵-د شاهدانو د شاهدۍ اورېدل او د هغې په اړه د قضيې د شاملينو بيانونه او

اجراآت محکمهٔ استيناف حين رسيدگی به قضيه

مادهٔ دوصد وشصت وچهارم:

(۱) محکمهٔ استيناف حين رسيدگی قضيه در مرحلهٔ استينافی دارای تمام صلاحيت هائی می باشد که محکمهٔ ابتدائيه حين رسيدگی دارا بوده است.

(۲) محکمهٔ استيناف به ترتيب ذيل به رسيدگی قضيه می پردازد:

۱- استماع گزارش مقدماتی که توسط عضو قضائی ديوان مربوط ترتيب گرديده است.

۲- استماع اظهارات و دلايل مستانف.

۳- اظهارات څارنوال در رابطه به اصل اتهام ودلايل اعتراض در صورتی که معترض محکوم عليه باشد.

۴- استماع اظهارات متهم وساير شاملين قضيه.

۵- استماع شهادت شهود و اظهارات شاملين قضيه پيرامون آن وپرسش های

(c) ketabton.com: The Digital Library

لازمې پوښتنې.

٦–د وروستني ويونکي په توګه د تورن د بيانونو اورېدل.

٧–د محکمې لخوا د قضيې څېړل او د حکم صادرول.

٨–د اهل خبره د بيانونو اورېدل.

په حکم يا قرار کې د قانون د موادو تصريح

دوه سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې د استيناف محکمه د ابتدائيه محکمې فيصله تأييد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطله کړي، مکلفه ده د هغه دلايل د هغهٔ قانون له موادو سره چې پر هغو يې استناد کړی دی، په خپل حکم يا قرار کې تصريح کړي.

د تېروتنې (خطاء) تصحيح او د اصل دعوي څېړنه

دوه سوه شپږشپېتمه ماده:

(۱)که چېرې ابتدائيه محکمې په اصل موضوع کې فيصله صادره کړې وي او د استيناف محکمه تشخيص کړي چې په حکم کې خطاء صورت موندلی، فيصله

لازم.

٦– استماع بيانات متهم به عنوان آخرين گوينده.

٧– رسيدگی قضيه از طرف محکمه واصدار حکم.

٨– استماع اظهارات اهل خبره.

تصريح مواد قانون در حکم يا قرار

مادهٔ دوصد وشصت وپنجم:

هرگاه محکمهٔ استيناف فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه را تائيد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطل نمايد، مکلف است دلايل آنرا با مواد قانونی که به آن استناد نموده است، در حکم يا قرار خود تصريح نمايد.

تصحيح خطاء ورسيدگی به اصل دعوی

مادهٔ دوصد وشصت وششم:

(۱) هرگاه محکمهٔ ابتدائيه در اصل موضوع فيصله صادر و محکمهٔ استيناف تشخيص دهد که در حکم خطاء صورت گرفته، فيصله را نقض و

نقضوي او اصل دعوي څېړي او حکم صادروي.

(۲)که چېرې خطاء په اجراآتو کې صورت موندلی وي، محکمه خطاء تصحيح کوي او حکم تأييدوي، پدې شرط چې خطاء د اجراآتو د بطلان باعث نشي او په حکم کې اغېزمنه نه وي.

<u>د تصميم نيول</u>

دوه سوه اووه شپېتمه ماده:

د استيناف محکمه د قضيې د څېړنې په پای کې، يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

۱-د ابتدائيه محکمې د فيصلې د تأييد په اړه د حکم صادرول.

۲-د ابتدائيه محکمې د فيصلې نقض او د نوي حکم صادرول.

۳-د ابتدائيه محکمې د فيصلې تعديل.

۴-د ابتدائيه محکمې د فيصلې تصحيح په هغۀ صورت کې چې غلطي د فيصلې په املاء يا اعدادو او ارقامو کې وي او په حکم او د حکم په مؤجبه پايله او اسبابو کې اغېزمنه نه وي.

به اصل دعوی رسيدگی و حکم صادر می نمايد.

(۲) هرگاه خطاء در اجراآت صورت گرفته باشد، محکمه خطاء را تصحيح و حکم را تائيد می کند، مشروط بر اينکه خطاء باعث بطلان اجراآت نگرديده و در حکم مؤثر نباشد.

<u>اتخاذ تصميم</u>

مادۀ دوصد وشصت وهفتم:

محکمۀ استيناف درختم رسيدگی به قضيه، يکی از تصاميم ذيل را اتخاذ می نمايد:

۱- صدور حکم مبنی بر تائيد فيصلۀ محکمۀ ابتدائيه.

۲- نقض فيصلۀ محکمۀ ابتدائيه وصدور حکم جديد.

۳- تعديل فيصلۀ محکمۀ ابتدائيه.

۴- تصحيح فيصلۀ محکمۀ ابتدائيه در صورتی که غلطی در املاء يا اعداد وارقام فيصله بوده و در حکم و نتيجه و اسباب مؤجبۀ حکم مؤثر نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵–د ابتدائيه محكمې د فيصلې بطلان او حاكمه محكمې يا واكمنې محكمې ته د بطلان مواردو ته په اشارې سره د نوي حكم د صادرېدو په غرض، دهغې ارجاع.

۶–دزياتو تحقيقاتو په اړه دقرار صادرول، په داسې حال كې چې په تحقيق او سندونو كې، داسې نيمگړتياوې او تشې وي چې پر حكم باندې اغېزه وكړي.

داستيناف د محكمې د فيصلې مندرجات

دوه سوه اته شپېتمه ماده:

د استيناف د محكمې فيصله دلاندې مطالبو لرونكې وي:

۱–د محكمې نوم او تركيب.

۲–د حكم د صادرېدو زمان او مكان.

۳–د گډون كوونكي څارنوال نوم.

۴–د تورن او د هغهٔ د قانوني استازي شهرت.

۵–د ابتدائيه محكمې د فيصلې د محتوي لنډيز.

۶–د اعتراض محتوي.

۷–د شاهدانو، تورن، څارنوال او نورو

۵– بطلان فيصلهٔ محكمهٔ ابتدائيه وارجاع آن به محكمهٔ حاكمه يا محكمهٔ ذيصلاح غرض صدور حكم جديد با اشاره به موارد بطلان.

۶– صدور قرار مبنى بر تحقيقات مزيد در حاليكه در تحقيق و اسناد، نواقص و خلاهاى باشد كه بر حكم اثر بگذارد.

مندرجات فيصله محكمهٔ استيناف

مادهٔ دوصد وشصت وهشتم:

فيصلهٔ محكمهٔ استيناف حاوى مطالب ذيل مى باشد:

۱– نام و تركيب محكمه.

۲– زمان و مكان صدور حكم.

۳– نام څارنوال اشتراک كننده.

۴– شهرت متهم ونمايندهٔ قانونى وى.

۵– خلاصهٔ محتواى فيصلهٔ محكمهٔ ابتدائيه.

۶– محتواى اعتراض.

۷– خلاصهٔ توضيحات واظهارات

(c) ketabton.com: The Digital Library

ګډون کوونکو د څرګندونو او بيـــانونو لنډيز او د هغو ارزونه.

۸-پايله اخيستنه او د قانون د حکمونو په رڼا کې، د اړوندو ارزونو تحليل.

۹-د حکم نص.

د بيا څېړنې په غرض د قضيې ارجاع

دوه سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې ابتدائيه محکمې په نه واک يا د داډول فرعي دفع قبلولو حکم صادر کړی وي چې د دعوي د دوران خنډ وګرځي، د استيناف محکمه حکم نقض او قضيه په اصل موضوع کې دپرېکړې لپاره واکمنې محکمې ته سپاري.

شـــهود،متهم،څارنوال وسايراشـــتراک کننده گان وارزيابی آن.

۸- نتيجه گيری وتحليل ارزيابی هـــای مربوط در پرتو احکام قانون.

۹- نص حکم .

ارجاع قضيه غرض رسيدگی مجدد

مادۀ دوصدوشصت ونهم:

هرگاه محکمۀ ابتدائيه به عدم صلاحيت يا قبول چنان دفع فرعی حکم صـــادر نموده باشد که مانع سير دعوی گردد، محکمۀ استيناف حکم را نقض و قضيه را جهت فيصله در اصل موضـــوع بـــه محکمۀ ذيصلاح ارجاع می نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

فرجام غوښتنه

فرجام غوښتنه

دوه سوه اويايمه ماده:

(۱)ستره محکمه د جنايت يا جنحې په قضيو کې د استيناف د محکمې صادره حکمونه، د څارنوال، محکوم عليه، د حق العبد د مدعي يا د حق العبد د مسئول د فرجام غوښتنې پر بنسټ په لاندو احوالو کې ترغور او مداقې لاندې نيسي:

۱-پداسې حال کې چې د فرجام غوښتنې وړ حکم، له قانون سره په مخالفت يا د هغهٔ په تطبيق يا تأويل کې پرخطاء باندې ولاړ (بنا موندلې) وي.

۲-پداسې حال کې چې په حکم کې بطلان پېښ شوی وي.

۳-پداسې حال کې چې په اجراآتو کې داسې بطلان منځته راغلي وي چې پر حکم باندې اغېزمن وي.

۴-پداسې حال کې چې حکم د شخص په مرگ صادر شوی وي، څارنوال پدې حالت کې د قانون په حکم موضوع

فصل دوازدهم

فرجام خواهی

فرجام خواهی

مادۀ دوصد وهفتادم:

(۱) ستره محکمه احکام صادرۀ محاکم استیناف را در قضایای جنایت یا جنحه به اساس فرجام خواهی څارنوال، محکوم علیه، مدعی حق العبد یا مسئول حق العبد در احوال آتی تحت غور ومداقه قرار می دهد:

۱- در حالی که حکم مورد فرجام خواهی در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبیق یا تأویل آن بنا یافته باشد.

۲- در حالی که درحکم بطلان رخ داده باشد.

۳- در حالی که در اجراآت چنان بطلان به عمل آمده باشد که بر حکم مؤثر باشد.

۴- درحالی که حکم به مرگ شخص صادر شده باشد، څارنوال درین حالت به حکم قانون موضوع را به ستره

(c) ketabton.com: The Digital Library

سترې محکمې ته وړاندې کوي، که څه هم چې حکم ددې فقرې په (۱، ۲ او۳) اجزاوو کې له درج شوو احوالو څخه د هېڅ يوهٔ تابع شوی نه وي.

(۲)د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، په جزايي قضيه کې يوازې په ځان پورې په اړوندو حق العبدي موضوعګانو کې، د سترې محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

(۳)ستره محکمه دغه حالت چې د اړوندو اجراآتو له قانون سره په مطابقت کې صورت موندلی دی، د اصلي حالت په توګه ګڼي.

محکمه تقديم می دارد، هر چند حکم تابع يکی از احوال مندرج اجزای (۱، ۲ و۳) اين فقره قرار نگرفته باشد.

(۲) مدعی حق العبد ومسئول حق العبد، می توانند، صرف در موضوعات حق العبدی مربوط به خود در قضيهٔ جزائی به پيشگاه ستره محکمه اعتراض نمايند.

(۳) ستره محکمه اين حالت را که اجراآت مربوط در مطابقت با قوانين صورت گرفته است،بحيث حالت اصلی قرار می دهد.

پـه غيابي حکمونو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه يو اويايمه ماده:

څارنوال، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي د جنايت په قضيو کې چې حکم د تورن په غياب کې صادر شوی وي، هر يو په خپله اړونده ساحه کې پر صادرې شوې فيصلې د سترې محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

فرجام خواهی در احکام غيابی

مادهٔ دوصد وهفتادويکم:

څارنوال، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند درقضايای جنايت که حکم در غياب متهم صادر شده باشد، هريک در ساحهٔ مربوط خود بر فيصلهٔ صادره در پيشگاه ستره محکمه اعتراض نمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په فرعي مسئلو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه دوه اويايمه ماده:

هغه قرار او حکمونه چې د موضوع له حل اوفصل څخه دمخه صادرېږي، د سترې محکمې په وړاندې د فرجام غوښتنې وړ گرځېدی نشي، خودا چې د هغې له امله د دعوي بهير وځنډول شي.

د فرجام غوښتنې د وړاندې کولو ډول (صورت)

دوه سوه درې اويايمه ماده:

(۱)د استيناف د محکمې پر حکم يا قرار د فرجام غوښتنې، غوښتنليک چې د حکم صادروونکې محکمې د تحريراتو دفتر يا مستقيماً سترې محکمې ته وړاندې کېږي، بايد د غوښتونکي لخوا لاسليک او د گوتې نښه اېښودل شوې وي.

(۲)د فرجام غوښتنې غوښتنليک محکوم عليه ته د حضوري حکم د ابلاغ له نېټې يا محکوم عليه ته دغيابي حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي.

فرجام خواهی در مسائل فرعی

مادۀ دوصد وهفتادودوم:

قرار و احکامی که قبل از حل و فصل موضوع صادر می گردد، در پیشگاه ستره محکمه مورد فرجام خواهی قرار گرفته نمی تواند، مگر اینکه به اثرآن جریان دعوی معطل قرار داده شود.

صورت تقديم فرجام خواهی

مادۀ دوصد وهفتاد وسوم:

(۱) درخواست فرجام خواهی بر حکم یا قرار محکمۀ استیناف که به دفتر تحریرات محکمۀ صادر کنندۀ حکم یا مستقیماً به ستره محکمه تقدیم می گردد، باید از طرف درخواست کننده امضاءو نشان انگشت گذاشته شده باشد.

(۲) درخواست فرجام خواهی در خلال مدت (۳۰) روز از تاریخ ابلاغ حکم حضوری به محکوم علیه یا از تاریخ ابلاغ حکم غیابی به محکوم علیه صورت می گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳)هغه دلایل چې پر بنسټ یې فرجـــام غوښتنه صورت مومي هم باید د نوموړې مودې په دننه کې وړاندې شي.

<u>د څارنوال لخوا فرجام غوښتنه</u>

دوه سوه څلور اویایمه ماده:

که چېرې فرجام غوښتنه د استیناف د هغه څارنوال لخوا چې په قضایي غونډه کـــې ګډون لري، صورت موندلی وي، پـــدې صورت کې باید نوموړی غوښتنلیک او د هغهٔ دلایل د سترې محکمې د څارنوال د تأیید وړګرځېدلي وي.

<u>د حکم نقض</u>

دوه سوه پنځه اویایمه ماده:

که چېرې ستره محکمه د فرجام غوښتنې دلایل مؤجه تشخیص کړي او حکم نقض کړي، موضوع د دلایلو په یادولو سره د بیا حکم د صادرېدو په غـــرض حاکمـــه محکمې ته راجع کوي.

حاکمه محکمه قضیه د هغو غړو په ګډون سره چې په دمخه فیصله کې یې ګډون نه وي کړی ، بیا څېړي او فیصله صادروي، په هغهٔ صورت کې چې نوې فیصلــــه د

(۳)دلایلی که بر اساس آن فرجام خواهی صورت می گیرد نیز باید در داخل میعاد مذکورتقدیم گردد.

<u>فرجام خواهی از طرف څارنوال</u>

مادهٔ دوصد وهفتاد وچهارم:

هرگاه فرجام خواهی توسط څارنـــوال استیناف که درجلسهٔ قضائی اشـــتراک داشته، به عمل آمده باشد،درینصـــورت باید درخواست مذکور ودلایل آن مورد تائید څارنوال ستره محکمه واقع گردیده باشد.

<u>نقض حکم</u>

مادهٔ دوصد وهفتاد وپنجم:

هرگاه ستره محکمه دلایل فرجام خواهی را مؤجه تشخیص داده و حکم را نقض نماید، موضوع را با ذکر دلایل غـــرض صدور حکم مجدد به محکمهٔ حاکمـــه راجع می سازد.

محکمهٔ حاکمه قضیه را بـــه اشـــتراک اعضای که در فیصلهٔ قبلی شرکت نکرده باشند، مجدداً بررسی و فیصله صـــادر می کند، در صورتی که فیصلهٔ جدید بار

(c) ketabton.com: The Digital Library

قانون د حکمونو مطابق بل ځل نقض شي، ستره محکمه هغه د بیا څېړنې په غرض، مماثلې محکمې ته ارجاع کوي.

کُلي یا قسمي نقض

دوه سوه شپږاویایمه ماده:

ستره محکمه، یوازې د حکم هغه برخه نقضوي چې د فرجام غوښتنې د استناد وړ دلایل هغې ته متوجه وي،خو دا چې حکم د تجزیې وړ نه وي.

که چېرې د فرجام غوښتنې د غوښتنلیک د څارنوال لخوا صورت نه وي موندلی، فیصله یوازې د هغهٔ تورن په هکله نقضېږي چې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک یې کړې وي، خوداچې د استناد وړ دلایل د نورو تورنو د حال شامل هم وګرځي.

په ټاکلي موعد کې په وړاندو شوو دلایلو استناد

دوه سوه اووه اویایمه ماده:

ستره محکمه دفیصلې په نقض کې پر هغو دلایلو استناد کوي چې د فرجام غوښتونکي لخوا پدې قانون کې درج د

دیگر مطابق احکام قانون نقض گردد، ستره محکمه آنرا غرض رسیدگی مجدد بـه محکمـهٔ مماثـل ارجـاع می نماید.

نقض کلی یا قسمی

مادهٔ دوصد وهفتادوششم:

ستره محکمه، صرف آن قسمت از حکم را نقض می نماید که دلایل مورد استناد فرجام خواهی متوجه آن باشد، مگر اینکه حکم قابل تجزیه نه باشد.

هرگاه درخواست فرجام خواهی ازطرف څارنوال صورت نگرفته باشد، فیصله تنها درمورد متهمی نقض می گردد که درخواست فرجام خواهی نموده باشد، مگر اینکه دلایل مورد استناد شامل حال سایر متهمین نیز گردد.

استناد به دلایل ارایه شده در موعد معینه

مادهٔ دوصد وهفتاد وهفتم:

ستره محکمه درنقض فیصله به دلایلی استناد می کند که از طرف فرجام خواه در موعد معینهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرجام غوښتنې په ټاکلي موعد کې وړاندې شوې وي. هغه غوښتنلیکونه او دلایل چې له هغهٔ وروسته وړاندې شي، اعتبار نلري.

بیاغوښتنلیک

دوه سوه اته اویایمه ماده:

که چېرې اعتراض د موضوع له نظره د سترې محکمې لخوا رد شي یا د استیناف د محکمې فیصله د سترې محکمې د تأیید وړ وګرځي، بل ځل په عین حکم اعتراض په هردلیل چې وي، نه منل کېږي. د نوې کتنې حالات لدې حکم څخه مستثني دي.

د فیصلې نقض

دوه سوه نهه اویایمه ماده:

که چېرې ستره محکمه تشخیص کړي چې د استیناف د محکمې حکم له قانون سره په مخالفت کې یا د هغهٔ په تطبیق یا تأویل کې په خطاء سره صادر شوی او یا دا چې د حکم صادروونکې محکمه د قانون د حکمونو مطابق نده تشکیل شوې یاېې د جزایي دعوي د څېړنې واک ندی

فرجام خواهی مندرج این قانون تقدیم شده باشد. درخواست ها و دلایلی که بعد از آن تقدیم گردد، اعتبار ندارد.

درخواست مجدد

مادهٔ دوصد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اعتراض از نگاه موضوع از طرف ستره محکمه رد گردد یا فیصلهٔ محکمهٔ استیناف مورد تائید ستره محکمه قرار گیرد، بار دیگر اعتراض برعین حکم بنا به هر دلیلی که باشد، پذیرفته نمی شود. حالات تجدید نظر ازاین حکم مستثنی می باشد.

نقض فیصله

مادهٔ دوصد وهفتاد ونهم:

هرگاه ستره محکمه تشخیص دهد که حکم محکمهٔ استیناف در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبیق یا تأویل آن صادر گردیده ویا اینکه محکمهٔ صادر کنندهٔ حکم، مطابق احکام قانون تشکیل نه گردیده یا صلاحیت رسیدگی دعوای جزائی را

(c) ketabton.com: The Digital Library

لرلی او یا دا چې د حکم له صـــادرېدو وروسته، پدې هکله بل قانون د تورن په ګټه نافذ شوی وي، فیصله نقضـــوي او هغه د بیا حکم د صادرېدو لپاره لاندېنۍ (تحتاني) محکمې ته ارجاع کوي، که څه هم چـــې نومـــوړي دلایـــل د فرجـــام غوښتونکي لخوا وړاندې شوي نه وي.

پر حکم باندې د معترض نه اعتراض

دوه سوه اتیایمه ماده:

ستره محکمه د فرجـــام غوښـــتونکي د اعتراض په هکله خپل حکم د هغهٔ قناعت له ترلاسه کولو وروسته صادروي چې له اعتراض وړ صادره حکم سره منطبـــق د قضایي مستشارانو د رپوټ د قرائت لـــه پایلې څخه برابر شوی وي.

د فرجام غوښتنې رد

دوه سوه یواتیایمه ماده:

ستره محکمه په لاندې حـــالاتو کـــې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک ردوي:

۱-په هغهٔ صورت کې چې د قانون پـــه حکم د استیناف د محکمې فیصله قطعي یا فرجام غوښتنه په هغې کې جواز و نـــه

نداشته ویا اینکه بعد از صدور حکـــم قانون دیگری درمورد به نفع متهم نافذ گردیده باشد، فیصله را نقـــض وآنـــرا جهت صدور حکم مجدد به محکمـــهٔ تحتانی ارجاع می نماید، گرچه دلایـــل مذکور از طرف فرجام خواه ارایه نشده باشد.

عدم اعتراض معترض به حکم

مادهٔ دوصد وهشتادم:

ستره محکمه حکم خود را در مـــورد اعتراض فرجام خواه بعـــد از حصـــول قناعتی صادر می نماید کـــه از نتیجـــهٔ قرائت گزارش مستشاران قضائی منطبق به حکم صادره مورد اعتراض فراهم شده باشد.

رد فرجام خواهی

مادهٔ دوصد وهشتاد ویکم:

ستره محکمه در حالات ذیل درخواست فرجام خواهی را ردمی نماید:

۱-درصـــورتی کـــه بحکـــم قـــانون فیصلهٔ محکمهٔ اســـتیناف قطعـــی یـــا فرجام خواهی در آن جـــواز نداشـــته

(c) ketabton.com: The Digital Library

لري.

۲-په هغهٔ صورت کې چې د فرجام غوښتنليک يا اړوند دلايل له قانوني ټاکلي موعد څخه وروسته وړاندې شوي وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې د حبس د مجازاتو په اړه تنفيذي حکم صادر شوی وي او محکوم عليه د حکم دتنفيذ په منظور، اړوندو مراجعو ته حاضر شوی نه وي، خودا چې محکوم عليه دضمانت په قيد سره خوشې شوی وي.

باشد.

۲-درصورتی که درخواست فرجام يا دلايل مربوط بعد ازموعد معينهٔ قانونی تقديم شده باشد.

۳- در صورتی که حکم تنفيذی مبنی بر مجازات حبس صادر گرديده و محکوم عليه به منظور تنفيذ حکم به مراجع مربوط حاضر نگرديده باشد، مگر اينکه محکوم عليه به قيد ضمانت رها گرديده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیارلسم فصل

د محکمو پر قطعي فیصلو باندې د نوې کتنې غوښتنلیک

د نوې کتنې غوښتنلیک

دوه سوه دوه اتیایمه ماده:

د جنحې او جنایت په قضیو کې د محکمو پر قطعي فیصلو باندې د نــوې کتنــې غوښتنلیک په لاندې احوالو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې د قتل په جرم کې تورن، محکوم علیه ګڼل شوی وي او وروسته هغه شخص چې قتل یــې ادعــا شوېده ژوندی پیدا شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د یوهٔ جرم د ارتکاب په تور یو شخص محکوم شوی وي او له هغې وروسته بل شخص د عین جرم په ارتکاب محکوم شي او د دواړو حکمونو تر منځ داسې تناقض موجود وي چې په هغهٔ کې له دوو محکوم علیــه وو څخه د یوهٔ برائت ثابت شي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې شاهدان یا اهل خبره د زور (دروغې)شاهدۍ یا رپوټ په

فصل سیزدهم

تجدید نظر بر فیصله های قطعی محاکم

درخواست تجدید نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد ودوم:

درخواست تجدید نظر برفیصله هــای قطعی محــاکم در قضــایای جنحــه و جنایت در احوال ذیل صورت گرفتــه می تواند:

۱- درصورتی که متهم در جرم قتــل، محکوم علیه قرار گرفته وبعداً شخصی که قتل او ادعــا شــده، زنــده پیــدا شود.

۲- در صورتی که به اتهام ارتکاب یک جرم یک شخص محکوم گردیده وبعد از آن شخص دیگر به اتهام ارتکاب عــین جرم محکوم گرددودر بین هردو حکم چنان تناقض موجود باشــد کــه از آن برائت یکی از دو محکوم علیه ثابــت گردد.

۳- درصورتی که شــهود یــا اهــل خبره به اتهام شــهادت یــا گــزارش

(c) ketabton.com: The Digital Library

تور د قانون د حکمونو مطابق په جزاء، محکوم شي او يا د هغهٔ سند په تزوير چې د دعوي د څېړنې په وخت کې وړاندې شوی، فيصله صادره شوې وي او يـا د حدودو په جرمونو کې شاهد په بشـپړ رضائيت سره له خپلې شـاهدۍ څخـه عدول وکړي، پدې شرط چې نومـوړې مزوره شاهدي يا رپوټ، د حکـم پـه صادرېدوکې اغېزمن وي.

۴-په هغهٔ صورت کې چـې د جزايـي محکمې فيصله د مـدني محکمـې پـر صادرې شوې فيصله بناء شوې او د مدني محکمې فيصلې باطله شوې وي.

۵-په هغهٔ صورت کې چې لـه قطعـي فيصلې وروسته داسې پېښې را منځته يـا ښکارندې شي يا داسې دلايل وړاندې شي چې د محاکمې په وخت کې معلوم نه وو او يا محکمې ته نه وي وړاندې شوي او دغه پېښې او دلايل د محکوم عليه پـه برائت تمام شي.

٦-پداسې حال کې چې د قضايي غونډې په پای کې صادره حکم ددې قـانون د حکمونو مطابق محکوم عليه ته ابـلاغ

زور (دروغ) مطـابق احکـام قـانون به جزاء محکوم گردد ويا بـه تزويـر سندی که حين رسيدگی به دعوی تقديم شده، فيصله صادر شده باشـد و يـا در جرايم حـدود شـاهد بارضـايت کامل از شهادت خويش عدول نمايـد، مشروط بر اينکه شهادت يـا گـزارش مزور مـذکور درصـدورحکم مـؤثر باشد.

۴- درصورتی که فيصلهٔ محکمهٔ جزائی به فيصله صادرهٔ محکمـهٔ مـدنی بنـا يافته و فيصلهٔ محکمهٔ مدنی باطل گرديده باشد.

۵- در صورتی کـه بعـد از فيصـلهٔ قطعی وقايعی حادث يا ظاهر شـود يـا دلايلی تقديم گـردد کـه در وقـت محاکمه معلوم نبوده و يا بـه محکمـه ارايه نشده باشد واين وقايع و دلايل به برائـت محکـوم عليـه منجرشـده بتواند.

٦- در حالی کـه در خـتم جلسـهٔ قضائی حکم صادره مطابق احکام ايـن قانون به محکوم عليه ابلاغ نه گرديده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی نه وي.

۷-په هغهٔ صورت کې چې د محاکمې په بهیر کې محکوم علیه ته په محکمه کې د حضُور حق او د دفاع حق ورکړ شوی نه وي.

د نوې کتنې غوښتونکي

دوه سوه درې اتیایمه ماده:

(۱)ددې قانون په دوه سوه دوه اتیایمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، لوی څارنوال او محکوم علیه یا د هغهٔ قانوني استازی او د اهلیت د نقض یا مړینې په صورت کې، د محکوم علیه خپلوان کولای شي، نوې کتنه وغواړي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج د نوې کتنې غوښتونکی پرته له څارنوال څخه وي، غوښتنلیک لوی څارنوال ته وړاندې کېږي. پدې غوښتنلیک کې هغه فیصله چې نوې کتنه پرې غوښتل شوې او د نوې کتنې دلایل ذکر کېږي.

(۳)لوی څارنوال خپل نظر د نوې کتنې له غوښتنلیک سره یوځای دا چې د ځان یا د

باشد.

۷- در صورتی که در جریان محاکمه به محکوم علیه حق حضور به محکمه وحق دفاع داده نه شده باشد.

درخواست کنندگان تجدید نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد وسوم:

(۱) دراحوال مندرج مادهٔ دوصدو هشتاد ودوم این قانون، لوی څارنوال و محکوم علیه یا نمایندهٔ قانونی او ودر صورت نقص اهلیت یا وفات، اقارب محکوم علیه می توانند، تجدید نظر را درخواست نمایند.

(۲) درصورتی که درخواست کنندهٔ تجدید نظر مندرج فقرهٔ (۱) این ماده غیر از څارنوال باشد ، درخواست به لوی څارنوال تقدیم می شود . در این درخواست، فیصلهٔ که تجدید نظر بر آن مطالبه شده و دلایل تجدید نظر ذکر می گردد.

(۳) لوی څارنوال نظر خود را توأم با درخواست تجدید نظر اعم از اینکه از

(c) ketabton.com: The Digital Library

بل شخص لخوا څخه وي او هغه دلایل چې د نوې کتنې غوښتنه پر هغو استناد شوې، سترې محکمې ته وړاندې کوي.

(۴)لوی څارنوال د نوې کتنې غوښتنلیک، د رسېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې، سترې محکمې ته وړاندې کوي.

(۵) د نوې کتنې غوښتنلیک د اعتراض وړ فیصلې د تنفیذ خنډ نه ګرځي.

د اعدام د مجازاتو تنفیذ لدې حکم څخه مستثني دی.

د نوې کتنې اجراآت

دوه سوه څلور اتیایمه ماده:

(۱)د نوې کتنې غوښتنلیک د سترې محکمې لخوا، د قانون د حکمونو مطابق تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چې د نوې کتنې غوښتنلیک رد شي، محکوم علیه نشي کولای بیا د دمخه عین دلایلو پربنسټ د نوې کتنې غوښتنه وکړي.

(۳)په هغهٔ صورت کې چې د نوې کتنې

طرف خودش یا شخص دیگری باشد و دلایلی که مطالبهٔ تجدید نظر به آن استناد گردیده، به ستره محکمه تقدیم می نماید.

(۴) لوی څارنوال درخواست تجدید نظر را درخلال مدت (۳۰) روز از تاریخ مواصلت آن به ستره محکمه تقدیم می نماید.

(۵) درخواست تجدید نظر مانع تنفیذ فیصلهٔ مورد اعتراض نمی گردد.

تنفیذ مجازات اعدام از این حکم مستثنی است.

اجراآت تجدید نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد وچهارم:

(۱) درخواست تجدید نظراز طرف ستره محکمه مطابق احکام قانون، مورد رسیدگی قرار می گیرد.

(۲) در صورتی که درخواست تجدید نظر رد گردد، محکوم علیه نمی تواند مجدداً به اساس عین دلایل قبلی تقاضای تجدید نظررا نماید.

(۳) در صورتی که درخواست تجدید

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنلیک ومنل شي، ستره محکمـــه د قضیې د څېړنې نېټه ټاکي او د غونډې له پیل څخه لږ تر لږه (۱۰) ورځې دمخـــه هغه محکوم علیه یا یې قانوني استازي او څارنوالۍ ادارې ته ابلاغوي.

لوی څارنوال او محکوم علیه یا یې قانوني استازی حق لري، د نوې کتنې د څېړنې په غونډه کې حضُور ولـــري او خپلـــې نظریې څرګندې کړي.

(۴)په هغهٔ صورت کې چې ستره محکمه، د معترض اعتراض تأیید او وړاندې شوي دلایل په حکم کې اغېزمن وګڼي، فیصله نقض او حکم صادروي.

(۵)په هغهٔ صورت کې چـــې د ســـترې محکمې په وړاندې ثابته شي چې وړاندې شوي دلایل زیاته څېړنه ایجابوي، کولای شي قضیه له لازمو لارښوونو سره یوځای لاندینۍ حاکمې محکمې ته، ارجاع کړي.

(٦)په هغهٔ صورت کې چې محکوم علیه د نوي حکم پر بنسټ برائت ترلاسه کړي، حکم د هغهٔ شي په اعادې، هم صادرېږي چې محکوم علیه د هغهٔ په ورکړه مکلف شوی وي.

نظر پذیرفته شود، ستره محکمه تـــاریخ رسیدگی قضیه را تعیین و حداقل (۱۰) روز قبل از شروع جلسه، آنرا به محکوم علیه یا نماینـــدهٔ قـــانونی وی و ادارهٔ څارنوالی ابلاغ می نماید.

لوی څارنوال و محکوم علیه یا نمایندهٔ قانونی وی حق دارند در جلسهٔ رسیدگی تجدید نظر حضور یافته و نظریات شانرا ابراز نمایند.

(۴) در صورتی که ســـتره محکمـــه، اعتراض معترض را تائید و دلایل ارایـــه شده را در حکم مؤثر بداند ،فیصله را نقض وحکم را صادر می نماید.

(۵) در صورتی که نزد ستره محکمـــه ثابت گردد که دلایل ارایه شده ایجاب بررسی بیشتر را می کند، می تواند قضیه را توام با هدایت لازم به محکمهٔ حاکمهٔ تحتانی، ارجاع نماید.

(٦) در صورتی که محکوم علیـــه بـــه اساس حکم جدید برائت حاصل نماید، حکم به اعادهٔ آنچه که محکوم علیـــه مکلف به پرداخت آن گردیده بود، نیز صادر می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پدې حالت کې که چېرې محکوم علیـــه وفات شوی وي، د اعادې وړ وجه، د هغهٔ په ورثې پورې اړه مومي.

د متوفي محکوم علیه پر قضیې نوې کتنه

دوه سوه پنځه اتیایمه ماده:

که چېرې د نوې کتنـــې غوښـــتنلیک د محکوم علیه له مړینې وروسته، د هغهٔ د خپلوانو لخوا وړاندې شوی وي، ســـتره محکمه موضوع تر څېړنې لاندې نیسي او د برائت د اثبات په صورت کې، دمتوفي محکوم علیه د حیثیت په اعادې حکـــم صادروي.

دبرائت د حکم خپرول

دوه سوه شپږاتیایمه ماده:

که چېرې د تورن د محکومیت حکم په ټولیزو رسنیو کې دمخه خپور شوی وي او د نوې کتنې په پایله کې د هغـــهٔ پـــه برائت حکم صادر شي، څارنوالي مکلفه ده، د هغهٔ د برائت حکم د دولـــت پـــه لګښت په هماغو ټولیزو رسنیو کې خپور کړي.

در این حالت هرگاه محکوم علیه وفات نموده باشد، وجه قابل اعاده به ورثهٔ او تعلق می گیرد.

تجدید نظر به قضیهٔ محکوم علیـــه متوفی

مادهٔ دوصد وهشتاد وپنجم:

هرگاه درخواست تجدید نظر بعـــد از وفات محکوم علیه از طرف اقارب وی تقدیم گردیده باشد، ســـتره محکمـــه موضوع را تحت رسیدگی قرار داده و درصورت اثبات برائت به اعادهٔ حیثیت محکوم علیه متوفی حکم صـــادر مـــی نماید.

نشر حکم برائت

مادهٔ دوصد وهشتاد وششم:

هرگاه حکم محکومیت متهم در رسانه های همگانی قبلاً نشر شده باشد و در نتیجهٔ تجدید نظر به برائت وی حکـــم صادر شود، څارنوالی مکلـــف اســـت حکم برائت وی را به مصرف دولت در همان رســـانه هـــای همگـــانی نشـــر نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په لاسـخته(شـديدتره) جزانـه محکوميت

دوه سوه اووه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنـې غوښـتنليک د محکوم عليه په ګټه صورت موندلی وي، هغه له هغې جزاء څخه چې پرې محکوم شوی دی، په لاسـخته جـزاء نشـي محکومېدای.

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو په پام کې نيول

دوه سوه اته اتيايمه ماده:

د نوې کتنې په مواردو او له جرم څخه په راپيدا شوو حق العبدي مالي موضوعګانو کې، د صادرو شوو حکمونو د اجراآتـو ډول، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو تابع دي.

عـدم محکوميـت بـه جـزای شديدتر

مادۀ دوصد وهشتاد وهفتم:

هرگاه درخواست تجديد نظر به نفـع محکوم عليه صورت گرفته باشـد، وی به جزای شديد تر از جزائی که بـه آن محکـوم گرديـده، محکـوم شـده نمی تواند.

رعايـت احکـام قـانون اصـول محاکمات مدنی

مادۀ دوصد وهشتاد وهشتم:

موارد تجديد نظـر وطـرز اجـراآت به احکام صادره در موضوعات مـالی حق العبدی ناشی از جرم تابع احکـام قـانون اصـول محاکمـات مـدنی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم باب

د اجراآتو بطلان او د فيصلو تعميل

لومړی فصل

د اجراآتو بطلان

په بنستيزو اجراآتو کې د قانون د نه په پام کې نيولو عواقب

دوه سوه نهه اتيايمه ماده:

(۱) د بنسټيزو اجراآتو له مواردو څخه په يوهٔ کې د قانون د حکمونو نه پام نيول، د هغهٔ د بطلان موجب کېږي.

(۲) په بنستيزو اجراآتو کې، د محکمې د تشکيل، د هغې د موضوعي يا حوزوي واک نيولو، تلاشي، تحقيق، د اهل خبره په واسطه دکتنو او د مدافع وکيل د ټاکلو د حق په هکله د قانون د حکمونو په پام کې لرل (رعايتول)، شامل دي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو مواردو څخه په يوهٔ کې د قانون د حکمونو د نه په پام کې لرلو په صورت کې، محکمه مکلفه ده خپل حکم د

باب چهارم

بطلان اجراآت و تعميل فيصله ها

فصل اول

بطلان اجراآت

عواقب عدم رعايت قانون در اجراآت اساسی

مادهٔ دوصد وهشتاد ونهم:

(۱) عدم مراعات احکام قانون در يکی از موارد اجراآت اساسی، موجب بطلان آن می گردد.

(۲) اجراآت اساسی شامل رعايت احکام قانون در مورد تشکيل محکمه، صلاحيت موضوعی يا حوزه وی آن، گرفتاری، تلاشی، تحقيق، معاينات توسط اهل خبره وحق تعيين وکيل مدافع می باشد.

(۳) درصورت عدم رعايت احکام قانون در يکی از موارد مندرج فقرهٔ (۲) اين ماده، محکمه مکلف است حکم خود را به بطلان اجراآت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجراآتو په بطلان او دفيصلې پــه نقــض باندې صادرکړي، که څه هم چــې پــه موضوع کې غوښتنه هم شوې نــه وي، پدې صورت کې اجراآت باطل او د قانون دحکمونو مطابق بيا اجــراآت صــورت مومي.

د بطلان په اړه د تورن د دفاع د حق سقوط

دوه سوه نوي يمه ماده:

که چېرې ددې قانون د دوه سوه نهه اتيا يمې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو احوالو پرته، د اجراآتو مختص د دلايلو په راټولولو يا د تورن يا يې د مدافع وکيل په حضور کې د جنحــې او جنايــت د جرمونو تحقيق صورت مونــدلی وي، او هغهٔ په هماغهٔ موقع پر هغو اعتراض نه وي کړی، د نوموړو اجراآتو د بطلان په اړه د هغهٔ د دفاع حق ساقطېږي.

د احضارليک تصحيح

دوه سوه يونوي يمه ماده:

که چېرې تورن شخصاً يايې مدافع وکيل غونډې ته حاضر شي، د احضارليک پــه

و نقــض فيصــله صــادر نمايــد، گرچـــه در موضـــوع تقاضـــای هم نشــده باشــد، در ايــن صــورت اجـــــراآت باطـــــل و مجـــــدداً مطابق احکام قانون اجراآت صــورت می گيرد.

سقوط حق دفاع متهم مبنـــی بـــر بطلان

مادهٔ دوصد ونودم:

هرگاه در غير از احوال مندرج فقرهٔ (۲) مادهٔ دوصد وهشتاد ونهم اين قــانون، اجراآت مختص به جمع آوری دلايل يا تحقيق جرايم جنحه وجنايت درحضور متهم ياوکيل مدافع وی صورت گرفته و اودر همان موقــع بــر آن اعتــراض نکرده باشد، حق دفاع او مبنــی بــر بطــلان اجـــراآت مــذکور ســاقط می گردد.

تصحيح احضار نامه

مادهٔ دوصد ونود ويکم:

هرگاه متهم شخصاً يا وکيل مدافع وی در جلسه حاضر شود، به بطلان احضار

(c) ketabton.com: The Digital Library

بطلان تمسک نشي کولای. پدې صورت کې کولای شي د احضارليک تصحيح وغواړي يا د قضيې د څېړنې له پيل څخه دمخه، د دفاع لپاره د چمتو والي په غرض، وخت وغواړي، پدې صورت کې محکمه مکلفه ده، دغسې غوښتنه ومني.

د اجراآتو او د هغو د آثارو ديوې برخې بطلان

دوه سوه دوه نوي يمه ماده:

(۱) محکمه کولاي شي د هغو اجراآتو دهرې برخې په تصحيح چې په هغو کې د قانون حکمونه، نه وی رعايت شوي، د شاکي د غوښتنې يا د خپل صوابديد پر بنسټ لاس پورې کړي، پدې شرط چې نوموړي اجراآت له بطلان سره مخامخ نه وي.

(۲) که چېرې د اجراآتو د يوې برخې بطلان تثبيت شي، ټول هغه آثار چې مستقيماً پر هغو مرتب شوي، هم باطل پېژندل کېږي.

نامه تمسک کرده نمی تواند. در این صورت می تواند تصحیح احضار نامه را مطالبه یا قبل از شروع رسیدگی قضیه، جهت آماده گی برای دفاع وقت بخواهد، در این صورت محکمه مکلف است چنین مطالبه را بپذیرد.

بطلان یک قسمت اجراآت و آثار آن

مادۀ دوصد ونود ودوم:

(۱) محکمه می تواند به تصحیح هر قسمت از اجراآتی که در آن احکام قانون رعایت نگردیده باشد، به اساس تقاضای شاکی یا به صوابدید خود بپردازد، مشروط بر اینکه اجراآت مذکور مواجه به بطلان نباشد.

(۲) هرگاه بطلان یک قسمت از اجراآت تثبیت گردد، تمام آثاری که مستقیماً برآن مرتب شده، نیز باطل شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حکم د صادروونکې محکمې په واسطه د مادي خطاء تصحيح

دوه سوه درې نوي يمه ماده:

که چېرې په هغهٔ فيصله يا قرار کې چې د محکمې په واسطه صادر شوی دی، داسې خطاء رامنځته شوې وي چې په بطلان تمامه نشي، محکمه کولای شي په خپل صوابديد يا د دعويٰ له اړخونو څخه د يوهٔ په غوښتنه د هغوی له احضار او د اقوالو له اورېدو وروسته فيصله تصحيح کړي، دغه ډول تصحيح د صادر شوې فيصلې يا قرار په حاشيه کې درجېږي. د تورن د شهرت تصحيح هم د همدې حکم تابع ده.

تصحيح خطاء مادی توسط محکمهٔ صادرکنندهٔ حکم

مادهٔ دوصد ونود وسوم:

هرگاه در فيصله يا قراری که توسط محکمه صادر شده است، خطاء رخ داده باشد که منجر به بطلان نگردد، محکمه می تواند به صوابديد خود يا بر اساس مطالبهٔ يکی از طرفين دعوی بعد از احضار و استماع اقوال آنها فيصله را تصحيح نمايد، چنين تصحيح در حاشيه فيصله يا قرار صادر شده درج می شود. تصحيح شهرت متهم نيز تابع همين حکم می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د محکمو د قطعي فیصلو ارزښت

پر قطعي حکم باندې د اعتراض نــه جواز

دوه سوه څلور نوي یمه ماده:

که چېرې د یوې جزایي دعویٰ په باره کې قطعي حکم صادر شي، په هغـــهٔ بانـــدې اعتراض له نوې کتنې پرته پداســـې ډول چې پدې قانون کې ټاکل شویدي، جواز نلري.

د محاکمې د تکرار نه جواز

دوه سوه پنځه نوي یمه ماده:

د یوې جزایي دعویٰ په هکله د قطعـــي حکم له صادرېدو وروسته، محکوم علیه نشي کېدای بل ځل د نـــوو دلایلـــو د څرګندېدو په دلیل یا د هماغهٔ جـــرم د قانوني وصف د بدلون پر بنسټ محاکمه، کړو.

فصل دوم

ارزش فیصله های قطعی محاکم

عدم جواز اعتـــراض بـــر حکـــم قطعی

مادهٔ دوصد ونود وچهارم:

هرگاه در بارهٔ یک دعوای جزائی حکم قطعی صادر شود، اعتراض برآن جز از طریق تجدید نظر بنحوی کـــه درایـــن قانون تعیین گردیـــده اســـت، جـــواز ندارد.

عدم جواز تکرار محاکمه

ماد هٔ دوصد ونود وپنجم:

بعد از صدور حکم قطعـــی در مـــورد یک دعوای جزائی محکـــوم علیـــه را نمی توان بار دیگر به اســـاس ظهـــور دلایل جدیـــد یـــا بـــه اســـاس تغییـــر وصف قانونی همـــان جـــرم محاکمـــه نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر حق العبدي دعوىٰ د جزايي دعوىٰ د حکم نه اغېزه

دوه سوه شپږ نوي يمه ماده:

که چېرې حق العبدي دعوىٰ له جزايي دعوىٰ سره يو ځای د جزايي محکمې په وړاندې دايره شوې وي، په هغهٔ صورت کې چې تورن له جزايي محکمې څخه برائت واخلي يايې په نه الزام حکم صادر شي، دغه حکم د نوموړي د حق العبدي دعوىٰ په هکله چې تراوسه په نهايي توګه حل اوفصل شوې نده، اغېزه نه لري.

د جزايي محکمې لخوا د مدني دعوىٰ په توګه د حق العبدي دعوىٰ تشخيص

دوه سوه اووه نوي يمه ماده:

که چېرې جزايي محکمه، د حق العبد د مدعي لخوا اقامه شوې دعوىٰ، مدني دعوىٰ تشخيص کړي، مدني محکمه دعوىٰ په خپلواکه توګه او له جزايي دعوىٰ څخه جلا ترڅېړنې لاندې نيسي او د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق پدې هکله اجراآت کوي.

عدم تاثير حکم دعوای جزائی بردعوای حق العبدی

مادهٔ دوصدونودوششم:

هرگاه دعوای حق العبدی توأم با دعوای جزائی در پیشگاه محکمهٔ جزائی دایر گردیده باشد، درصورتی که متهم از محکمهٔ جزائی برائت حاصل نماید یا به عدم الزام وی حکم صادرگردد،این حکم درمورد دعوای حق العبدی مذکورکه هنوز به صورت نهائی حل وفصل نگردیده است، تاثیری ندارد.

تشخیص دعوای حق العبدی به حیث دعوای مدنی از طرف محکمهٔ جزائی

مادهٔ دوصد ونود وهفتم:

هرگاه محکمهٔ جزائی، دعوای اقامه شده از طرف مدعی حق العبد را دعوای مدنی تشخیص دهد، محکمهٔ مدنی دعوی را طور مستقل وجدا از دعوای جزائی مورد رسیدگی قرارداده وطبق احکام قانون اصول محاکمات مدنی درمورد اجراآت می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مدني محکمې په وړاندې د جزايي حکم ارزښت

دوه سوه اته نوي یمه ماده:

هغه حکم چې په يوه جزايي دعویٰ کې د تورن په برائت يا الزام صادرېږي، د مدني محکمې په وړاندې، په هغې دعویٰ کې چې په مخکې يې دايره ده، د جرم د پېښېدو، د جرم د قانوني وصف او مرتکب ته يې د هغهٔ د نسبت په هکله د محکوم بها، ارزښت لرونکې ده، د برائت حکم اعم لدې څخه چې د تور د نفې يا د اثبات د دلايلو د نه کفايت پربنسټ صادر شوی وي، که چېرې دغه حکم، د تور وړ فعل د جزا مستوجب ونه ګڼي، نوموړی حکم د محکوم بها شي د ارزښت لرونکی ندی.

د جزايي محکمې په وړاندې د مدني حکم ارزښت

دوه سوه نهه نوي یمه ماده:

هغه حکم چې له مدني محکمې څخه د مالي معاملو په قضيو کې صادر شوی وي، د جزايي محکمو په وړاندې د جرم د

ارزش حکم جزائی در پیشگاه محکمهٔ مدنی

مادهٔ دوصد ونود وهشتم:

حکمی که دریک دعوای جزائی به برائت یا الزام متهم صادر می گردد، در پیشگاه محکمهٔ مدنی در دعوای که نزد آن دایر می باشد، راجع به وقوع جرم، وصف قانونی جرم و نسبت آن به مرتکبش، دارای ارزش محکوم بها می باشد، حکم برائت اعم از آنست که به اساس نفی اتهام صادر شده باشد یا عدم کفایت دلایل اثبات، هرگاه این حکم، فعل مورد اتهام را مستوجب جزا ندانـد، حکم مذکور ارزش شی محکوم بها را دارا نمی باشد.

ارزش حکم مدنی در پیشگاه محکمهٔ جزائی

مادهٔ دوصد ونود ونهم:

حکمی که از محکمهٔ مدنی در قضایای معاملات مالی صادر گردیده در پیشگاه محاکم جزائی در زمینهٔ

پېښېدو او مرتکب ته يې د هغهٔ د نسبت په برخه کې، د محکــوم بهــا، شــي د ارزښت لرونکی ندی.

د شخصي احوالو په ساحه کــې د حکم ارزښت

درې سومه ماده:

هغه حکم چې په شخصيه احوالو کې له محکمې څخه د محکمې لخــوا صــادر شوی وي، د جزايي محکمې په وړاندې په هغو قضيو کې چې د جزايي دعويٰ حل اوفصل په هغو پورې اړوند (مربوط) دی، دمحکوم بها، شي د ارزښت لرونکی دی.

وقوع جرم و نسبت آن بــه مــرتکبش ارزش شـــی محکـــوم بهـــا را دارا نمی باشد.

ارزش حکم در ســاحهٔ احـــوال شخصی

مادهٔ سه صدم:

حکمی که از محکمه در احوال شخصيه از طرف محکمه صــادر گرديــده، در پيشگاه محکمهٔ جزائی در قضايای کــه حل وفصل دعوای جزائی به آن مربوط است، ارزش شی محکوم بها را دارا می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریم فصل

واجب التعمیل فیصلې

د فیصلو تعمیلول

درې سوه یوه یمه ماده:

(۱) د محکمو قطعي فیصلې واجب التعمیل دي، د شخص په مرګ د حکم په استثنیٰ چې د جمهور رئیس له منظوری وروسته تعمیلیږي.

(۲) د شخص په مرګ د حکم په صادرېدو کې، د سترې محکمې د قضایي هیئت د رأیو اتفاق، حتمي دی د رأیو د نه اتفاق په صورت کې تورن د دوام حبس په اکثر حد محکومیږي.

د مجازاتو تطبیق

درې سوه دوه یمه ماده:

(۱) هغه مجازات چې په قانون کې اټکل شویدي، په هېڅ شخص نشي تطبیقېدای، خو د هغهٔ حکم پر موجب چې د واکمنې محکمې لخوا صادر شوی وي.

(۲) ټول ډول ډول مجازات او امنیتي تدبیرونه په انساني توګه (شېوه) او انساني

فصل سوم

فیصله های واجب التعمیل

تعمیل فیصله ها

مادهٔ سه صدویکم:

(۱)فیصله های قطعی محاکم واجب التعمیل است، به استثنای حکم به مرگ شخص که بعد از منظوری رئیس جمهور تعمیل می گردد.

(۲) در صدور حکم به مرگ شخص، اتفاق آراء هیئت قضائی ستره محکمه حتمی می باشد ودر صورت عدم اتفاق آراء متهم به حد اکثر حبس دوام محکوم پنداشته می شود.

تطبیق مجازات

مادهٔ سه صدودوم:

(۱) مجازاتی که در قانون پیشبینی گردیده است بالای هیچ شخص تطبیق شده نمی تواند، مگر به موجب حکمی که از طرف محکمهٔ باصلاحیت صادر گردیده باشد.

(۲) تمام انواع مجازات و تدابیر امنیتی به شیوهٔ انسانی وبا احترام به کرامت

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرامت ته په درۀ ناوي سره پر محکوم عليه باندې عملي کېږي. شکنجه يا غير انساني او سپک (تحقير آميز) چلند، له محکوم عليه سره جواز نه لري.

(۳) د محکوم عليه مدني حقوق او آزادۍ سلب او محدودېدای نشي، خو د واکمنې محکمې د صادره تنفيذي حکم په حدودو کې.

د محکمو د صادره فيصلو تنفيذ

درې سوه درېيمه ماده:

(۱) څارنوال او پوليس مکلف دي، د محکمو جزايي فيصلې ددې قانون د حکمونو مطابق تعميل کړي.

(۲) پوليس مکلف دی د محکمو د فيصلو په ارتباط د څارنوال صادره قرارونه او اوامر تعميل کړي.

د حق العبد دعوىٰ په هکله د صادره فيصلو تعميلول

درې سوه څلورمه ماده:

د حق العبدي دعوىٰ په اړه د جزايي محکمو د فيصلو تعميلول د حق العبد د مدعي، مجني عليه يا د هغوی د قانوني

انسانی بالای محکوم عليه،عملی می گردد. شکنجه يا رفتار غير انسانی يا تحقيرآميز بالای محکوم عليه جواز ندارد.

(۳) حقوق مدنی وآزادی های محکوم عليه سلب يا محدود شده نمی تواند، مگر در حدود حکم تنفيذی صادرۀ محکمۀ با صلاحيت.

تنفيذ فيصله های صادرۀ محاکم

مادۀ سه صد وسوم:

(۱) څارنوال و پوليس مکلف اند ، فيصله های جزائی محاکم را مطابق احکام اين قانون تعميل نمايند.

(۲) پوليس مکلف است قرارها و اوامر صادرۀ څارنوال را در ارتباط به فيصله های محاکم تعميل نمايد.

تعميل فيصله های صادره در مورد دعوای حق العبد

مادۀ سه صد وچهارم:

تعميل فيصله های محاکم جزائی به ارتباط دعوای حق العبدی بر اساس مطالبۀ مدعی حق العبد، مجنی عليه

استازو د غوښتنې پر بنسټ، د مدني محاكماتو د اصولو د قانون د حكمونو مطابق صورت مومي.

د فيصلې بې له ځنډه تعميلول

درې سوه پنځمه ماده:

(۱) د متكرر مجرم او هغهٔ محكوم شخص چې په افغانستان كې د اوسېدنې ټاكلى ځاى ونلري، د نغدي جزاء د وركړې او د زيان د جبران، له پنځو كلونو څخه د زيات حبس په هكله د محكمو صادره فيصلې، له ځنډه پرته تعميلېږي، كه څه هم چې د پورتنۍ محكمې په وړاندې، اعتراض صورت موندلى وي.

(۲) په نورو احوالو كې د حبس د مجازاتو په اړه د محكمې فيصله هم له ځنډ پرته تعميلېږي، خو دا چې تورن بالمال كفالت يا د احضار معتبر ضمانت وركړي چې په احضار د امر په صورت كې له صادره حكم څخه سرغړونه نه كوي. معتبر ضمانت هغه دى چې ضامن ژمنه وكړي، د مكفول عنه د نه احضار په

يانمايندگان قانونى آنها، مطابق احكام قانون اصول محاكمات مدنى صورت مى گيرد.

تعميل بدون تأخير فيصله

مادهٔ سه صد وپنجم:

(۱) فيصله هاى صادرهٔ محاكم درمورد تاديهٔ جزاى نقدى وجبران خساره، مجازات حبس بيش از پنج سال، مجرم متكرر و شخص محكومى كه در افغانستان محل سكونت معين نداشته باشد، بدون تأخير تعميل مى گردد، گرچه در پيشگاه محكمهٔ فوقانى اعتراض صورت گرفته باشد.

(۲) فيصلهٔ محكمه مبنى بر مجازات حبس در ساير احوال نيز بدون تأخير تعميل مى شود، مگر اينكه متهم كفالت بالمال ياضمانت احضارمعتبر بدهد كه در صورت امر به احضار از حكم صادره تخلف نمى ورزد.ضمانت معتبر آنست كه ضامن تعهد نمايد در صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، د پام وړ ضمانت وجهې معادل ورکوي.

(۳) که چېرې تورن په توقيف کې وي، محکمه کولای شي د تورن د توقيف د تمديد يا خوشې کېدو قرار، د حکم له صادرېدو څخه د مخه ددې قانون له حکمونو سره سم صادر کړي.

د دولت د عوايدو حساب ته د بالمال کفالت د وجهې لېږدېدل

درې سوه شپږمه ماده:

(۱)که چېرې تورن دمحکمې دقطعي حکم په پايله کې، دمال په ردولو، د زيان په جبران يا نغدي جزاء محکوم شي، د بالمال کفالت وجه بالترتيب دمال د ردولو، دزيان د جبرانولو پدې کې دلګښتونو او نغدي جزاء په بدل کې د لګښتونو د وضع کولو وروسته محاسبه کېږي.

(۲) په هغه صورت کې چې تورن برائت ترلاسه کړي يا په مالي ورکړه يا نغدي جزاء محکوم نشي، د بالمال کفالت وجه له لګښتونو او په دې قانون کې درج د

عدم احضار مکفول عنه معادل وجه ضمانت مورد نظر را می پردازد.

(۳) هرگاه متهم تحت توقيف قرار داشته باشد، محکمه می تواند قرار تمديد توقيف يا رهائی متهم را قبل از صدورحکم مطابق احکام اين قانون صادر نمايد.

انتقال وجه کفالت بالمال به حساب عوايد دولت

مادۀ سه صدوششم:

(۱) هرگاه متهم در نتيجۀ حکم قطعی محکمه، محکوم به رد مال، جبران خساره يا جزای نقدی گردد، وجه کفالت بالمال بالترتيب بعد از وضع مصارف در بدل رد مال، جبران خساره و جزای نقدی محاسبه می شود.

(۲) در صورتی که متهم برائت حاصل نمايد يا به پرداخت مالی يا جزای نقدی محکوم نگردد، وجه کفالت بالمال بعد از وضع مصارف وعواقب

(c) ketabton.com: The Digital Library

احضار له حکمونو څخه د سـرغړونو د عواقبو له وضع کولو وروسته، تورن یـا ضامن ته، هر یوهٔ چې نومـوړې وجـه ورکړې وي، اعاده کېږي.

د تکمیلي جزاء تنفیذ

درېِ سوه اوومه ماده:

که چېرې د حبس مجازات، پدې قانون کې د درج شوي حکم مطابق تعمیل شي، تکمیلي جزاګانې او امنیتي تدبیرونه چې د حبس له جزاء سره یو ځای د محکمې په فیصله کې شامل شوي وي، هم تعمیلېږي.

د تورن بې له ځنده خوشې کېدل

درېِ سوه اتمه ماده:

که چېرې تورن ترتوقیف لاندې وي او د هغهٔ د برائت یا هغو مجازاتو په اړه چـې تطبیق یې حبس نه ایجابوي، د محکمـې فیصله صادره شي یا په صـادره شـوې فیصله کې د تنفیذ په تعلیق امر صـورت موندلی وي یا تورن د محکوم بها موده په توقیف کې بشپړه کړې وي، که څه هم چې پر فیصلې اعتراض شوی وی، بې له ځنده خوشې کېږي، خو دا چې پـورتنۍ

تخطی از احکام احضار منـدرج ایـن قانون، به متهم یا ضامن، هریکـی کـه وجه مذکور را پرداخته باشـد، اعـاده می گردد.

تنفیذ جزای تکمیلی

مادهٔ سه صد وهفتم:

هرگاه مجازات حـبس، طبـق حکـم مندرج این قانون تعمیل گردد، جزاهای تکمیلی و تدابیر امنیتی که توأم با جزای حبس، مشمول فیصلهٔ محکمـه قـرار گرفته باشد، نیز تعمیل می شود.

رهائی بدون تأخیرمتهم

مادهٔ سه صد وهشتم:

هرگاه متهم تحت توقیف بوده و فیصلهٔ محکمه مبنی بر برائت وی و یا مجازاتی صادر شود که تطبیـق آن حـبس را ایجاب نه می نماید یا در فیصلهٔ صادره امر به تعلیق تنفیذ صورت گرفته باشد یا متهم مدت محکوم بها را در توقیـف تکمیل کرده باشد،گرچه بـر فیصـله اعتراض صورت گرفته باشـد، بـدون تأخیر رها می گردد، مگر اینکه محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکمې د څارنوال لخوا د توقيف د تمديد يا د تنفيذ د تعليق د لغو د غوښتنې له امله امر وکړي.

د حق العبدي له مالي محکوم بها څخه د ټولو يا ځينو مؤقت تنفيذ

درې سوه نهمه ماده:

که چېرې محکمه د حق العبد د مدعي يا مجني عليه لپاره د مالي تضمينونو په اړه خپل حکم صادر کړي، کولای شي د کفالت په ورکړې سره د محکوم بها د ټولو يا ځينو مبالغو په مؤقت تنفيذ امر وکړي، که څه هم چې نوموړی حکم د اعتراض وړګرځېدلی وي، محکمه کولای شي محکوم له د کفالت له ورکړې څخه معاف کړي.

فوقانی بنابر تقاضای تمدید توقیف یا لغو تعلیق تنفیذ از طرف څارنوال امر نماید.

تنفیذ مؤقت تمام یا بعضی از محکوم بهای مالی حق العبدی

مادۀ سه صد ونهم:

هرگاه محکمه حکم خود را مبنی بر تضمینات مالی برای مدعی حق العبد، یا مجنی علیه صادر نماید، می تواند به تنفیذ مؤقت تمام یا بعضی مبالغ محکوم بها با پرداخت کفالت امر نماید، گرچه حکم مذکور مورد اعتراض قرار گرفته باشد. محکمه می تواند محکوم له را از پرداخت کفالت معاف نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

د اعدام د جزاء تعمیلېدل

د اعدام د حکم منظوري

درې سوه لسمه ماده:

که چېرې د شخص په مرګ حکم ددې قانون د حکمونو مطابق قطعي شي، ستره محکمه د قضیې پاڼې له اړوندې فیصلې سره د هغې د صادرېدو له نېټې څخه د (۱۴) ورځو مودې په ترڅ کې، جمهور رئیس ته وړاندې کوي. په هغۀ صورت کې چې جمهور رئیس هغه منظور کړي، تنفیذېږي.

په اعدام د محکوم شوي ساتنه

درې سوه یوولسمه ماده:

په اعدام محکوم شخص د حکم تر تنفیذه، تر ځانګړو شرایطو لاندې په محبس کې ساتل کېږي.

د محکوم علیه خپلوانو ته خبرتیا

درې سوه دوولسمه ماده:

(۱) د محبس اداره مکلفه ده، د اعدام د حکم د تنفیذ نېټه، د محکوم علیه د

فصل چهارم

تعمیل جزای اعدام

منظوری حکم اعدام

مادۀ سه صد ودهم:

هرگاه حکم به مرگ شخص مطابق احکام این قانون قطعی گردد، ستره محکمه اوراق قضیه را با فیصلۀ مربوط در خلال مدت (۱۴) روز از تاریخ صدور آن به رئیس جمهور تقدیم می نماید. در صورتی که رئیس جمهورآن را منظور نماید، تنفیذ می گردد.

نگهداری محکوم به اعدام

مادۀ سه صد ویازدهم:

شخص محکوم به اعدام الی تنفیذ حکم، تحت شرایط خاص در محبس نگهداری می شود.

اطلاع به اقارب محکوم علیه

مادۀ سه صد ودوازدهم:

(۱) ادارۀ محبس مکلف است، تاریخ تنفیذ حکم اعدام را به اطلاع اقارب

(c) ketabton.com: The Digital Library

خپلوانو او د هغهٔ د مدافع وکیل خبرتیا ته ورسوي.

(۲) دمحکوم علیه شخص خپلوان کولای شي، د اعدام د حکم له تنفیذ څخه یوه ورځ دمخه له هغهٔ سره وګوري. دمحکوم علیه خپلوانو ته د حکم د تنفیذ په وخت، دحضور اجازه نه ورکول کېږي.

د دیني مراسمو د اسانتیا وو برابرول

درېٖ سوه دیارلسمه ماده:

که چېرې په اعدام د محکوم شخص دین یا مذهب، د ځانګړو مراسمو سرته رسول ایجاب کړي، د محبس د ادارې مؤظفین مکلف دي، هغهٔ ته لازمې اسانتیاوې برابرې کړي.

د اعدام د مجازاتو ځای

درې سوه څوارلسمه ماده:

د اعدام مجازات د محبس په دننه کې په پټ (مستور) ځای کې ددې قانون د حکمونو مطابق تنفیذېږي، خو پرته له هغو حالاتو څخه چې د عامه عبرت په غرض د ښکاره اعدام غوښتنه وکړي.

محکوم علیه و وکیل مدافع وی برساند.

(۲) اقارب شخص محکوم علیه می توانند یک روز قبل از تنفیذ حکم اعدام با وی ملاقات نمایند. به اقارب محکوم علیه هنگام تنفیذ حکم اجازهٔ حضور داده نمی شود.

فراهم آوری تسهیلات مراسم دینی

مادهٔ سه صدوسیزدهم:

هرگاه دین یا مذهب شخص محکوم به اعدام، انجام مراسم خاص را ایجاب نماید، مؤظفین ادارهٔ محبس مکلف اند، تسهیلات لازم را برای او فراهم نمایند.

محل مجازات اعدام

مادهٔ سه صدوچهاردهم:

مجازات اعدام در داخل محبس در محل مستور طبق احکام این قانون تنفیذ می گردد، مگر در حالاتی که غرض عبرت عامه ایجاب اعدام علنی را نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعدام د تنفيذ په وخت کې د اشخاصو حضور

درې سوه پنځلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات د څارنوال، د محبس د آمر، ديني عالم او يوهٔ تن طبيب په حضور کې چې د اړوندو ادارو لخوا ټاکل کېږي، د مؤظف خبير شخص په واسطه، تنفيذېږي.

(۲) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې د شاهدانو، د محکوم د مدافع وکيل او د حق العبد د مدعي حضور اړين دی، خو دا چې د خبرتيا باوجود حاضر نشي.

د اعدام د حکم قرائت

درې سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې، د حکم نص او هغه تور چې ددغه حکم د صادرېدو موجب ګرځېدلی دی، د تنفيذ په ځای کې له اجراء څخه د مخه د څارنوال لخوا قرائت کېږي.

(۲) که چېرې محکوم عليه غوښتې وي څه بيانونه وکړي، مؤظف هيئت مکلف دی، د هغهٔ بيانونه په محضر کې درج

حضور اشخاص حين تنفيذ اعدام

مادهٔ سه صد وپانزدهم:

(۱) مجازات اعدام با حضور داشت څارنوال، آمر محبس، عالم دينی ويکنفر طبيب که از طرف ادارات ذيربط تعيين می گردند، توسط شخص خبير مؤظف تنفيذ می شود.

(۲) حين تنفيذ حکم اعدام، حضور شهود، وکيل مدافع محکوم و مدعی حق العبد ضروری می باشد، مگر اينکه با وجود اطلاع حاضر نگردند.

قرائت حکم اعدام

مادهٔ سه صد وشانزدهم:

(۱)حين تنفيذ مجازات اعدام، نص حکم و اتهامی که موجب صدور اين حکم گرديده است در محل تنفيذ قبل از اجراء از طرف څارنوال قرائت می گردد.

(۲) هرگاه محکوم عليه خواسته باشد اظهاراتی نمايد، هيئت مؤظف مکلف است، اظهارات وی را درج محضر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي.

(۳) مؤظف هیئت مکلف دی، د اعدام د مجازاتو له تنفیذ وروسته، د محکوم علیه د مرګ په هکله د طبیب تصدیق واخلي او د پیښېدو وخت يې په محضر کې درج او لاسلیک کړي.

د رخصتۍ یا اخترونو په ورځو کې د اعدام نه تنفیذ

درې سوه اوولسمه ماده:

د عمومي رخصتیو او د محکوم علیــه د دیني یا ملي اخترونو (اعیادو) په ورځــو کې د اعدام د مجازاتو تنفیذ جواز نلري.

د اعدام د مجازاتو تنفیذ

درې سوه اتلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات، د جمهور رئــیس لخوا د حکم له منظورۍ (۱۰) ورځــې وروسته، تنفیذېږي.

(۲) که په اعدام محکوم شخص امیدواره (حامله) ښځه وي، د حکم تنفیذ د حمل د زېږېدو له نېټې څخــه تــر دوو کلونــو وروسته پورې ځنــډول کېــږي. پــدې صورت کې محکوم علیهــا د اعــدام د

نماید.

(۳)هیئت مؤظف مکلف است ، بعد از تنفیذ مجازات اعدام، تصدیق طبیب را مبنی بر مرگ محکوم علیه اخذ وزمان وقوع آنرا در محضــر درج وامضــاء نماید.

عدم تنفیذ اعــدام در روز هــای رخصتی یا اعیاد

مادۀ سه صد وهفدهم:

تنفیذ مجازات اعدام در روزهای رخصتی عمومی واعیاد دینی یا ملی محکوم علیه جواز ندارد.

تنفیذ مجازات اعدام

مادۀ سه صد وهجدهم:

(۱) مجازات اعدام (۱۰) روز بعــد از منظوری حکم از طرف رئیس جمهور، تنفیذ می گردد.

(۲) هرگــاه شــخص محکــوم بــه اعدام زن حامله باشد، تنفیذ حکم تا دو سال بعد از تاریخ وضع حمــل معطــل قرار داده می شود. در ایــن صــورت محکوم علیها الــی تطبیــق مجــازات

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجازاتو تر تطبيق پورې په محبس کې ساتل کېږي.

د اعدام د اجراء ډول

درې سوه نولسمه ماده:

د اعدام جزاء په هغه وسيله چې محکوم عليه ډېرلږ درد احساس کړي، صورت مومي.

خپلوانو ته د جسد سپارل

درې سوه شلمه ماده:

(۱) د اعدام شوي شخص جسد، د حکم له تنفيذ وروسته خپلوانو ته يې سپارل کېږي.

(۲) که چېرې اعدام شوی شخص خپلوان ونلري يا يې خپلوان د جسد له تسليمولو څخه ډډه وکړي، د هغهٔ جسد د دولت په لګښت د اسلام د شريعت د حکمونو مطابق ښخېږي.

د جسد ښخول (تدفين) له احتفال پرته صورت مومي.

اعدام درمحبس نگهداری می شود.

طرز اجرای اعدام

مادهٔ سه صد ونزدهم:

جزای اعدام بوسيلهٔ که محکوم عليه کمترين درد را احساس کند، صورت می گيرد.

سپردن جسد به اقارب

مادهٔ سه صد وبيستم:

(۱) جسد شخص اعدام شده بعد از تنفيذ حکم به اقاربش سپرده می شود.

(۲) هرگاه شخص اعدام شده اقارب نداشته باشد يا اقاربش از تسليم شدن جسد او امتناع ورزد، جسد وی به مصرف دولت مطابق به احکام شريعت اسلام دفن می گردد.

تدفين جسد بدون احتفال صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

د حبس د مجازاتو تنفيذ

د حبس د مجازاتو د تنفيذ مرجع

درې سوه يوويشتمه ماده:

د حبس په مجازاتو د شخص د محکوميت په اړه د محکمو قطعي فيصلې، د څارنوالۍ تر څارنې لاندې په محبسونو کې تنفيذېږي.

د تنفيذ د ورځې محاسبه

درې سوه دوه ويشتمه ماده:

هغه ورځ چې تنفيذ پکې پيل کېږي، د محکوم بها د حبس په مجازاتو کې محاسبه او محکوم عليه د مجازاتو د مودې له پايته رسېدو څخه په راورروسته ورځ، له حبس څخه خوشې کېږي.

که چېرې د خوشې کېدو ورځ د تعطيل (رخصتۍ) له ورځې سره مصادفه وي، د هغهٔ خوشې کېدل له هغې څخه دمخه په وروستۍ ورځ صورت مومي.

فصل پنجم

تنفيذ مجازات حبس

مرجع تنفيذ مجازات حبس

مادهٔ سه صد وبيست ويکم:

فيصله های قطعی محاکم مبنی بر محکوميت شخص به مجازات حبس، تحت نظارت څارنوالی در محابس تنفيذ می گردد.

محاسبه روز تنفيذ

مادهٔ سه صد وبيست ودوم:

روزی که در آن تنفيذ آغاز می گردد، درمجازات حبس محکوم بها محاسبه و محکوم عليه بروز ما بعد ختم مدت مجازات از حبس رها می گردد.

هرگاه روز رهائی مصادف به روز تعطيل باشد، رهائی او در آخرين روز قبل از آن صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حبس په موده کې د نظارت او توقيف د ورځو محاسبه

درې سوه درويشتمه ماده:

(۱) د نظارت او توقيف ورځې د نيونې د ورځې په شمول د محکوم بها حبس د مجازاتو په مدت کې محاسبه کېږي.

(۲) که چېرې شخص د تحقيق په بهير کې د دلايلو د فقدان (نه شتون) په نسبت د څارنوالۍ په قرار يا دا چې د محکمې لخوا برائت ترلاسه او يا د دعوئ د اقامې په نه لزوم حکم صادر شوی وي، هغه موده چې تر نظارت او توقيف لاندې ؤ، د هرې ورځې په وړاندې له ورځني عايد او د بېکاره شخص لپاره د هرې ورځې په بدل کې له ټاکلي مبلغ سره متناسب چې اندازه يې واکمنه محکمه ټاکي، د دولت لخوا جبرانېږي.

له متعددو جرمونو څخه د راپيدا شوي حبس محاسبه

درې سوه څلېريشتمه ماده:

که چېرې د محکوم بها حبس د مجازاتو مجموع، په جلا حکمونو کې له درج

محاسبهٔ ايام نظارت وتوقيف در مدت حبس

مادهٔ سه صدوبيست وسوم:

(۱)ايام نظارت وتوقيف به شمول روز گرفتاری در مدت مجازات حبس محکوم بها محاسبه می گردد.

(۲) هرگاه شخص در جريان تحقيق نسبت فقدان دلايل به قرار څارنوالی يا اينکه از طرف محکمه برائت حاصل و يا به عدم لزوم اقامه دعوی حکم صادر شده باشد، مدتی را که تحت نظارت و توقيف قرار داشته، در برابر هر روز متناسب به عايد روزانه و مبلغ معين برای شخص بيکار در بدل هر روز که اندازهٔ آن را محکمهٔ ذيصلاح تعيين می نمايد، از طرف دولت جبران می گردد.

محاسبهٔ حبس ناشی از جرايم متعدد

مادهٔ سه صد وبيست وچهارم:

هرگاه مجموع مجازات حبس محکوم بها، ناشی از جرايم متعدد مندرج

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوو متعددو جرمونو څخه راپیدا شــوي وي، د حبس موده بالترتیب له لږو (کمو) مجازاتو څخه، مجرا ورکول کېږي.

شپږم فصل

د حبس بدیل

د حبس د بدیل غوښتنه

درې سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د محکوم بها حبس موده یې تر دریو کلونو پورې وي، کولای شي د حبس د مجازاتو د تنفیذ په عوض کې د عدلیې وزیر څخه وغواړي چې له محبس څخه بهر په ټــولنیزو خــدمتونو وګمارل شي.

(۲) د حبس بدیل د لاندې محکومینو په اړه تطبیقېږي:

۱– په حبس محکوم زده کــوونکی یــا محصل یا ښوونکی او یا استاد وي او یا د داسې طفل یا شېخ فاني یا ښځې متکفل وي چې له کور څخه بهــر څــه شــغل ونلري.

۲– په حبس د محکوم سلوک په تېره کې ښه وي او د اعتبار وړ یوۀ شخص لخوا

احکـــــام جداگانــــــه باشـــــد، مدت حبس بالترتیب از مجازات کمتر، مجرا داده می شود.

فصل ششم

بدیل حبس

تقاضای بدیل حبس

مادۀ سه صد وبیست وپنجم:

(۱) شخصی که مدت حبس محکــوم بهای وی الی سه سال باشد، می تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس از وزیــر عدلیه تقاضا نماید که درخارج محبس به انجام خدمات اجتمــاعی گماشــته شود.

(۲) بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می گردد:

۱– محکوم بــه حــبس، مــتعلم یــا محصل یا معلم ویا استاد بــوده ویــا متکفل طفل یاشیخ فانی یا زنی باشــد که شغلی در بیــرون منــزل نداشــته باشد.

۲– سلوک محکوم به حبس درگذشته خوب بوده و از طرف یک شخص بــا

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصديق شي.

(۳) د حبس د بديل د منظورۍ په صورت کې، محکوم عليه د ټولنيزو خدمتونو د سرته رسولو لپاره، د ټولنيزو خدمتونو وړاندې کوونکې يوې مؤسسې ته ورپېژندل کېږي.

(۴) محکوم عليه مکلف دی، په کار د بوختېدو په وخت کې د خدمت د استحصالوونکې مرجع د قوانينو او مقرراتو حکمونه په پام کې ونيسي.

د خدمت د سرته رسولو ډول

درې سوه شپږويشتمه ماده:

(۱) محکوم ژمنه وکړي چې سپارل شوی کار د هغهٔ په ټاکلي وخت په سمه توګه د اړوند مزد د اصل د (۳۰) سلنې په ترلاسه کولو سرته ورسوي او ددې قانون د درې سوه پنځه ويشتمې مادې په (۴) فقره کې درج شوي شرايط په پام کې نيسي.

(۲) که چېرې د خدمت د سرته رسولو مرجع، خصوصي مؤسسې يا تشبثات وي، مکلف دي، د محکوم د ورځني مزد پاتې

اعتبار تصديق گردد.

(۳) درصورت منظوری بديل حبس، محکوم عليه جهت انجام خدمات اجتماعی به يکی از مؤسسات ارايه کنندهٔ خدمات اجتماعی معرفی می گردد.

(۴) محکوم عليه مکلف است در زمان اشتغال به کار احکام قوانين ومقررات مرجع استحصال کنندهٔ خدمت را رعايت نمايد.

نحوهٔ اجرای خدمت

مادهٔ سه صد وبيست وششم:

(۱) محکوم تعهد نمايد که کار سپرده شده را در وقت معين آن به حسن صورت با دريافت (۳۰) فيصد اصل مزد مربوط انجام دهد و شرايط مندرج فقرهٔ (۴) مادهٔ سه صد وبيست وپنجم اين قانون را رعايت می نمايد.

(۲) هرگاه مرجع انجام خدمت، مؤسسات ياتشبثات خصوصی باشد، مکلف است (۷۰) فيصد باقيماندهٔ مزد

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۷۰) سلنه د دولت حساب ته ولېږدوي.

(۳) د ټولنيزو خدمتونو په سرته رسولو پورې نورې اړوندې چارې په جلا مقرره کې تنظيمېږي.

د حبس د بديل الغا

درې سوه اووه ويشتمه ماده:

که چېرې محکوم عليه، ددې قانون د درې سوه پنځه ويشتمې مادې د (۴) فقرې يا اړونده مقرره کې له درج شوو محدوديتونو څخه سرغړونه وکړي يا غير حاضري وکړي يا يې کار بې کيفيته وي، د خدمت استحصالوونکې مرجع مکلفه ده، موضوع اړوند وزارت ته رپوټ ورکړي. پدې صورت کې د اړوند وزارت د حبس بديل لغو او څارنوالي، محکوم عليه د محکوم بها حبس د پاتې مودې د تېرولو لپاره بېرته محبس ته ورگرځوي.

له محبس څخه بهر د خدمت موده د هغهٔ د محکوم بها حبس په موده کې محاسبه کېږي.

روزمرهٔ محکوم را بحساب دولت انتقال دهد.

(۳) ساير امورمربوط به انجام خدمات اجتماعی در مقررهٔ جداگانه تنظيم مـی گردد.

الغای بديل حبس

مادهٔ سه صد وبيست وهفتم:

هرگاه محکوم عليه از محدوديت های مندرج فقرهٔ (۴) مادهٔ سه صدو بيست وپنجم اين قانون يا مقررهٔ مربوط تخلف نموده ياغيرحاضری نمايد ياکاروی بی کيفيت باشد،مرجع استحصال کنندهٔ خدمت مکلف است موضوع را به وزارت مربوط گزارش دهد. دراين صورت وزارت مربوط بديل حبس را لغووڅارنوالی، محکوم عليه را جهت سپری نمودن ميعاد باقی ماندهٔ حبس محکوم بها به محبس باز می گرداند.

مدت خدمت خارج از محبس درمدت حبس محکوم بهای وی محاسبه مـی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض

درې سوه اته ويشتمه ماده:

(۱) په مرکز کې په دولتي ادارو کې کارته د دولتي کارکوونکو د حبس د مجازاتو تعويض (بدلول)، د اړوند وزير په وړانديز او په ولايتونو کې د والي په وړانديز د عدليې وزير له منظورۍ وروسته صورت مومي، د اداري فساد د جرمونو محکومين له دې حکم څخه مستثني دي.

(۲) د نورو اشخاصو په هکله په کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض، د څارنوال په وړانديز او د اړوند ولايت د والي په تأييد او د عدليې وزير په منظورۍ صورت مومي.

(۳) هغهٔ محکوم عليه ته د کار د ډول ټاکل چې حبس يې په کار تعويض شوی دی، د اړوندو اداري مراجعو لخوا او د عدليې وزير په منظورۍ صورت مومي.

تعويض مجازات حبس به کار

مادهٔ سه صد وبيست وهشتم:

(۱) تعويض مجازات حبس کارکنان دولتی به کاردر ادارات دولتی درمرکز به پيشنهاد وزير مربوط و در ولايات به پيشنهاد والی بعد از منظوری وزيرعدليه صورت می گيرد، محکومين جرايم فساد اداری از اين حکم مستثنی اند.

(۲) تعويض مجازات حبس به کار در مورد ساير اشخاص به پيشنهاد څارنوال و تائيد والی ولايت مربوط و منظوری وزير عدليه صورت می گيرد.

(۳) تعيين نوع کار برای محکوم عليه که حبس وی به کار تعويض گرديده است،از طرف مراجع اداری مربوط و منظوری وزير عدليه صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مجازاتو په موده کې د محبوس د کار محاسبه

درې سوه نهه ويشتمه ماده:

له محبس څخه په بهر کې د محبوس د بالفعل خدمت د سرته رسولو موده د محکوم بها حبس د مجازاتو په موده کې مجرا کېږي. د غيابت ورځې په هغې کې شاملې ندي.

محاسبهٔ کار محبوس درمدت مجازات

مادهٔ سه صد وبيست ونهم:

مدت انجام خدمت بالفعل محبوس درخارج محبس در مدت مجازات حبس محکوم بها مجرامی گردد. ايام غيابت شامل آن نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل
د حکم د تنفيذ تأجيل

د اميدوارې ښځې د حکم د تنفيذ تأجيل

درې سوه دېرشمه ماده:

هغه ښځه چې د (٦) مياشتني يا له هغهٔ څخه د زيات حمل لرونکې وي او تر (۵) کلونو پورې د حبس په مجازاتو محکومه شوې وي، څارنوال د حبس د حکم د تنفيذ تأجيل د حمل له وضع وروسته تر (۳) مياشتو مودې پورې، د حکم صادروونکې محکمې ته وړانديز کوي.

د طفل لرونکو والدينو د حکم د تنفيذ تأجيل

درې سوه يو دېرشمه ماده:

که چېرې هغه ښځه او مېړهٔ چې له (۱۵) کلونو څخه د لږ طفل سرپرستي په غاړه ولري، په يوه وخت دواړه تر (۵) کلونو پورې په حبس محکوم شي، څارنوال، دهغو د يوهٔ د حبس د حکم د تنفيذ تأجيل، د حکم صادروونکې ابتدائيه

فصل هفتم
تأجيل تنفيذ حکم

تأجيل تنفيذ حکم زن حامله

مادهٔ سه صدوسی ام:

زنی که دارای حمل (٦) ماهه يا بيشتر از آن بوده وبه مجازات حبس الی (۵) سال محکوم گرديده باشد، څارنوال تأجيل تنفيذ حکم حبس را الی مدت (۳) ماه بعد از وضع حمل به محکمه صادر کنندهٔ حکم پيشنهاد می نمايد.

تأجيل تنفيذ حکم والدين دارندهٔ طفل

مادهٔ سه صد وسی ويکم:

هرگاه زن وشوهری که سرپرستی طفل کمتر از (۱۵) سال را بعهده داشته باشند، همزمان هردو به حبس الی (۵) سال محکوم گردند، څارنوال تأجيل تنفيذ حکم حبس يکی از آنها را به محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکمې ته وړانديز کوي، پدې شرط چې خوشې کېدونکی متکرر مجرم نه وي. د والدينو د جرم د تکرار په صورت کې له ۱۵ کلونو څخه د کم عمر لرونکي ماشوم د ساتني په هکله د مدني قانون د (۲۴۲) مادې سره سمې کړنې ترسره کېږي.

دمرض په سبب دحبس د تنفيذ تأجيل

درې سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې محبوس په داسې مرض اخته شي چې په خپل ذات يا د مجازاتو د تنفيذ له امله يې ژوند له خطر سره مخامخ کړي، د هغهٔ د حبس د تنفيذ تأجيل، د ناروغۍ د خطر تر لرې کېدو پورې جواز لري.

(۲) که چېرې محبوس په رواني ناروغۍ اخته شي، د حبس د مجازاتو تنفيذ، د هغهٔ د روغتيا تر راګرځېدو پورې ځنډول کېږي او څارنوال کولای شي د رواني روغتيا له مرکزونو څخه يوهٔ ته د هغهٔ د لېږدونې امر صادر کړي. پداسې حالت کې د کتنې او درملنې موده، د محکوم

ابتدائيهٔ صادر کنندهٔ حکم پيشنهاد می نمايد، مشروط براينکه رها شونده مجرم متکرر نباشد.در صورت تکرار جرم والدين حضانت طفل زير سن ۱۵ سال، مطابق مادهٔ (۲۴۲) قانون مدنی اجراآت می گردد.

تأجيل تنفيذ حبس به سبب مرض

مادهٔ سه صد وسی ودوم:

(۱) هرگاه محبوس به مرضی مصاب گردد که به ذات خود يا در اثر تنفيذ مجازات، حيات او را به خطر مواجه سازد، تأجيل تنفيذ حبس او الی رفع خطر مريضی جواز دارد.

(۲) هرگاه محبوس به مرض روانی مبتلا گردد، تنفيذ مجازات حبس الی اعادهٔ صحت وی معطل می گردد و څارنوال می تواند امر انتقال وی را به يکی از مراکز صحت روانی صادر نمايد. درچنين حالت مدت معاينه ومعالجه از مدت

(c) ketabton.com: The Digital Library

بها حبس د مجازاتو له مـودې څخـه کمېږي.

(۳) پداسې احوالو کـې د خطرنـاکو ناروغيو يا رواني ناروغيو تثبيتول، د اهل خبره په واسطه صورت مومي.

بالمال کفالت

درې سوه درې دېرشمه ماده:

پداسې احوالو کې چـې ددې قـانون د حکمونو مطابق د حکم د تنفيذ تأجيـل، مجاز اټکل شوی وي، څارنــوال کولای شي د بالمال کفالت د اندازې ټاکل لــه محکمې څخه وغواړي همدارنګه څارنوال کولای شي، د لزوم په صورت کــې د معذرت له لرې کېدو وروسته، د محکوم له تېښتې (فرار) څخه د مخنيوي لپاره نور احتياطي تدبيرونه هم، محکمې ته وړانديز کړي.

مجازات حبس محکــوم بهـا کاسـته می شود .

(۳) تثبيت امراض خطرناک يا امـراض روانی در چنين احوال توسط اهل خبره صورت می گيرد.

کفالت بالمال

مادۀ سه صد وسی وسوم:

در احوالی کـه طبـق احکـام ايـن قانون تأجيل تنفيذ حکم، مجاز پيش بينی شده باشد، څارنوال می توانـد تعيـين اندازۀ کفالت بالـمال را از محکمـه تقاضا نمايـد همچنـان څارنـــوال می تواند در صـورت لـزوم، اتخـاذ تـدابير احتيـاطی ديگـری را نيـز جهت جلوگيری از فرار محکوم بعد از رفع معذرت بـه محکمـه پيشـنهاد نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

مشروط خوشې کېدل

د مشروط خوشې کېدو غوښتنه

درې سوه څلور دېرشمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه د محکوم علیه په غوښتنه پدې فصل کـې د درج شـوو حکمونو مطابق صورت مومي.

د مشروط خوشې کېدو وړاندیز

درې سوه پنځه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې هغه شخص چې د محکمې په قطعي حکم په حبس محکوم شوی دی، د خپلې محکوم بها مجازاتو د مجمـوع درې څلورمه (۳ پر۴) په محبس کې تېره کړي او په محبس کې د اوسېدو په وخت کې یې سلوک، د هغهٔ د نفس د اصلاح ډاډ ورکړي، د هغه مشروط خوشې کېدنه جواز لري.

(۲) د مشروطې خوشې کېدنې تصمیم، د محبس د آمر د وړاندیز او د محبسونو او توقیف خونو د عمومي رئیس د تأیید پـر بنسټ د څـارنوالۍ لـه لارې د هغـې محکمې په واسطه چې محکوم علیه یې په

فصل هشتم

رهائی مشروط

تقاضای رهائی مشروط

مادهٔ سه صد وسی وچهارم:

رهائی مشروط به تقاضای محکوم علیه مطابق احکام مندرج این فصل صورت می گیرد.

پیشنهاد رهائی مشروط

مادهٔ سه صد وسی وپنجم:

(۱) هرگاه شخصی که به حکم قطعـی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع (۳بر۴) مجمـوع مجـازات محکوم بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حـین اقامـت در محبس، اطمینان اصـلاح نفـس او را بدهـد، رهـائی مشـروط او جـواز دارد.

(۲) تصـمیم بـه رهـائی مشـروط براساس پیشنهاد آمر محـبس و تائیـد رئـیس عمـومی محـابس و توقیـف خانه ها از طریـق څـارنوالی توسـط محکمهٔ که محکوم علیـه در حـوزهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضايي حوزه کې محبوس دی، نيول کېږي.

(۳) محکمه هغهٔ سلوک، تګلاره (روش) او شرايط چې ښايي محکوم عليه يې له خوشې کېدو وروسته په پام کې ونيسي، د مشروطې خوشې کېدنې په حکم کې يادوي، دغه شرايط عبارت دي له:

- په ټاکلي ځای کې اوسېدل.
- د پوليسو دفتر ته په ټاکلو وختونو کې حاضري ورکول.
- له مراقبتي دستبند څخه استفاده.
- د ښه سلوک تضمين.

(۴) ځايي پوليس مکلف دی د مشروط خوشې شوي تګلاره او سلوک وڅاري، وخت پروخت اړوندې څارنوالۍ ته رپوټ ورکړي.

د تخفيف د مودې محاسبه

درې سوه شپږ دېرشمه ماده:

هغه محکوم چې د مجازاتو د تخفيف له فرمان څخه برخمن کېږي، د تخفيف د مودې له وضع کولو وروسته ميعاد، دهغهٔ د محکوم بها د مودې مجموع ګڼل

قضائی آن محبوس است، اتخاذ می گردد.

(۳) محکمه، سلوک، روش و شرایطی را که باید محکوم علیه بعد از رهائی رعایت کند، در حکم رهائی مشروط ذکر می نماید. این شرایط عبارتنداز:

- سکونت درمحل معین.
- دادن حاضری در اوقات معین به دفتر پولیس.
- استفاده از دستبند مراقبتی.
- تضمین حسن سلوک.

(۴) پولیس محل مکلف است روش و سلوک رها شدهٔ مشروط را مراقبت نموده، وقتاً فوقتاً به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

محاسبهٔ میعاد تخفیف

مادهٔ سه صد وسی وششم:

محکومی که از فرمان تخفیف مجازات مستفید می گردد، میعاد بعد از وضع مدت تخفیف، مجموع مدت محکوم بهای وی محسوب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کېږي.

پـه متعددو جرمونو کـې مشـروط خوشې کېدل

درې سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د محکـوم بهـا حـبس مجازات له هغو متعددو جرمونو څخـه راپيدا شوي وي چې محبس ته د شخص له داخلېدو دمخه ارتکاب شـوي وي، مشروط خوشې کېدنه، د محکوم بهـا د مودې له مجموع څخه صورت مومي.

(۲) که چېرې محکوم عليه په محبس کې د جرم مرتکب شي او د هغۀ له امله هم د حبس په مجازاتو محکـوم شـوی وي، مشروط خوشې کېدنه، د دمخـه پـاتو مجازاتو د مودې او د هغو مجـازاتو د مودې له مجموع څخه چې په محبس کې د ننه د جرم د ارتکاب له امله په هغـو محکوم شوی دی، محاسبه کېږي.

د محبس ادارې ته د مشروط خوشې کېدو د حکم تسليمول

درې سوه اته دېرشمه ماده:

د محبوس د مشروطې خوشـې کېـدنې

می گردد.

رهـائی مشـروط در جـرایم متعدد

مادۀ سه صد وسی وهفتم:

(۱) هرگاه مجازات حبس محکوم بهـا ناشی از جرایم متعدد باشد که قبـل از دخول شخص به محبس ارتکاب یافتـه باشد، رهـائی مشـروط از مجمـوع مـدت محکـوم بهـا صـورت می گیرد.

(۲) هرگاه محکوم علیـه در محـبس مرتکب جرم گردیده و در اثر آن نیز به مجازات حبس محکوم گردیده باشـد، رهائی مشروط از مجموع مدت بـاقی ماندۀ مجازات قبلی و مدت مجازاتی که به اثر ارتکاب جرم در داخل محبس به آن محکـوم گردیـده، محاسـبه می گردد.

تسلیمی حکم رهائی مشـروط بـه ادارۀ محبس

مادۀ سه صد وسی وهشتم:

حکـم رهـائی مشـروط محبـوس

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکم د اړوند محبس ادارې ته ورتسليمېږي، څو د نوموړي حکم په تنفيذ او د هغهٔ تصديق ليک په ورکولو چې د محکوم بها مجازاتو، ډول د مشروطې خوشې کېدنې موده او د انفاذ نېټه په هغهٔ کې ثبت شوي دي، لاس پورې کړي. هغه شرايط چې ښايي خوشې کېدونکی يې په پام کې ونيسي او هغه مکلفيتونه چې په غاړه يې ابښودل شوي، هم په تصديق ليک کې درجېږي او په هغو کې خوشې کېدونکي ته اخطار ورکول کېږي چې که له نوموړو شرايطو او مکلفيتونو څخه سرغړونه وکړي يا د داسې عمل مرتکب شي چې د هغه په ناوړه سلوک دلالت وکړي، د مشروطې خوشې کېدنې حکم لغو کېږي.

د مشروط خوشې کېدو د مودې محاسبه او د لغو په صورت کې له هغې څخه بيا ګټه اخيستنه

درې سوه نهه دېرشمه ماده:

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د لغو په صورت کې، د مشروطې خوشې کېدنې

به ادارهٔ محبس مربوط تسليم داده می شود تا به تنفيذ حکم مذکور و اعطای تصديق نامهٔ که نوع مجازات محکوم بها، مدت و تاريخ انفاذ رهائی مشروط در آن ثبت گرديده، اقدام نمايد. شرايطی که بايد رها شوندهٔ مشروط آنرا رعايت نمايد و مکلفيت هائی که به ذمه اش گذاشته شده، نيز درج تصديق نامه می گردد و در آن به رها شوندهٔ مشروط اخطار داده می شود که اگر از شرايط و مکلفيت های مذکور تخلف ورزد يا مرتکب عملی گردد که دلالت به سوء سلوک وی نمايد،حکم رهائی مشروط لغو می گردد.

محاسبهٔ مدت رهائی مشروط واستفادهٔ مجدد از آن در صورت لغو

مادهٔ سه صد وسی ونهم:

درصورت لغو حکم رهائی مشروط، نصف مدت سپری شدهٔ رهائی مشروط

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تېرې شوې مودې نيمايي د محکوم بها حبس په موده کې محاسبه کېږي. که چېرې دخوشې کېدنې شرايط د هغو له لغو څخه وروسته بيا موجود شي، محبوس کولای شي له مشروطې خوشې کېدنې څخه ګټه واخلي، پدې صورت کې پاتې موده، د محکوميت ټوله موده ګڼل کېږي.

د مشروط خوشې کېدو جواز

درې سوه څلوېښتمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه هغه وخت جواز لري چې محکوم عليه ټول مالي التزامونه چې د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، ورکړې وي، خو دا چې له محکوم عليه څخه د مالي التزامونو تحصيل د قانون د حکمونو مطابق ممکن نه وي.

د مشروط خوشې کېدو د دوام يا لغو په هکله د محکمې تصميم

درې سوه يو څلوېښتمه ماده:

که چېرې خوشې شوی شخص د مشروطې خوشې کېدنې له ټاکل شوو شرايطو څخه له يوۀ څخه سرغړونه

در مدت حبس محکوم بها محاسبه می شود. هرگاه شرایط رهائی بعد از لغو آن بار دیگر موجود گردد، محبوس می تواند از رهائی مشروط استفاده به عمل آرد، در این صورت مدت باقیمانده، تمام مدت محکومیت محسوب می گردد.

جواز رهائی مشروط

مادۀ سه صد وچهلم:

رهائی مشروط وقتی جواز دارد که محکوم علیه تمام التزامات مالی را که از اثر ارتکاب جرم به آن محکوم شده است، پرداخته باشد، مگر اینکه تحصیل التزامات مالی از نزد محکوم علیه مطابق احکام قانون ممکن نباشد.

تصمیم محکمه درمورد ادامه یا لغو رهائی مشروط

مادۀ سه صدوچهل ویکم:

هرگاه شخص رها شده از یکی از شرایط تعیین شدۀ رهائی مشروط تخلف ورزد، محکمۀ ابتدائیه ایکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي، هغه ابتدائیه محکمه چې محبس د هغې په قضایي حوزه کې واقع دی، د اړوند څارنوال په وړاندیز د څارنوال او مشروط خوشې شوي د بیانونو له اورېدلو وروسته، د مشروطې خوشې کېدنې د دوام یا الغاء په هکله تصمیم نیسي. دغه ډول تصمیم د اعتراض وړ ندی.

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د الغاء په صورت کې خوشې شوی شخص محبس ته ورګرځول کېږي.

د مشروط خوشې کېدو قطعیت

درې سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په مشروطه خوشې کېدنې حکم د محکوم بها مجازاتو د میعاد تر پایه (انتها) پورې لغو نشي، قطعیت مومي (کسبوي).

مشروطه خوشې کېدنه پرتکمیلي جزاګانو باندې اغېزه نلري.

په دوام حبس کې مشروطه خوشې کېدنه، د خوشې کېدو د امر له نېټې څخه د (۳) کلونو له تېرېدو څخه وروسته، قطعیت کسبوي.

محبس در حوزۀ قضائی آن قراردارد به پیشنهاد څارنوال مربوط بعد از استماع اظهارات څارنوال و رها شدۀ مشروط در مورد ادامه یا الغای رهائی مشروط تصمیم می گیرد. چنین تصمیم قابل اعتراض نمی باشد.

در صورت الغای حکم رهائی مشروط شخص رها شده به محبس برگردانیده می شود.

قطعیت رهائی مشروط

مادۀ سه صدوچهل ودوم:

هرگاه حکم به رهائی مشروط الی انتهای میعاد مجازات محکوم بها لغو نگردد، کسب قطعیت می کند.

رهائی مشروط بر جزا های تکمیلی تأثیر ندارد.

رهائی مشروط درحبس دوام بعد از مرور (۳) سال از تاریخ امر رهائی، کسب قطعیت می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

د مالي ورکړو د حکمونو تنفيذ

د مالي محکوم بها تنفيذ

درې سوه درې څلوېښتمه ماده:

د مال د اعادې، نغدي جزاء، د لګښتونو د ورکړې او د زيان د جبران په اړه د محکمو د قطعي حکمونو تنفيذ د څارنوالۍ په دستور، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون او نورو اړوندو تقنيني سندونو د حکمونو مطابق صورت مومي، دولت ته د ورکړې وړ مبالغ، د مالياتو او دولتي ديونو د تحصيل د اداري قواعدو مطابق صورت مومي.

د مالي محکوم بها د ورکړې ډول

درې سوه څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم په نغدي جزاء، د لګښتونو په ورکړه ، د هغه څه چې اعاده يې لازمه ده او د زيان په جبران يو ځای صادر شوی وي او د محکوم عليه مالونه د هغو ټولو لپاره کافي نه وي، لومړی هغه څه چې اعاده يې لازمه ده، ورکول کېږي، له ترلاسه شوو پاتو وجوهو څخه

فصل نهم

تنفيذ احکام تأديات مالی

تنفيذ محکوم بهای مالی

مادۀ سه صدوچهل وسوم:

تنفيذ احکام قطعی محاکم مبنی بر اعادۀ مال، جزای نقدی، پرداخت مصارف و جبران خساره به دستور څارنوالی مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی و ساير اسناد تقنينی مربوط صورت می گيرد، مبالغ قابل تاديۀ به دولت مطابق قواعد اداری تحصيل ماليات و ديون دولتی صورت می گيرد.

طرز تأديۀ محکوم بهای مالی

مادۀ سه صد وچهل وچهارم:

هرگاه حکم به جزای نقدی، پرداخت مصارف، آنچه اعاده اش لازم است و جبران خساره يکجا صادرشده باشد و اموال محکوم عليه برای ايفای تمامی آن کافی نباشد، نخست آنچه اعاده اش لازم است، تأديه گرديده، از متباقی وجوه حاصله بالترتيب مصارف و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بالترتیب لګښتونه او د زیان جبران او وروسته نغدي جزاء ورکول کېږي.

د محکوم علیه له مایملک څخه تحصیلول

درې سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم د متعددو جرمونو د ارتکاب له امله په مالي ورکړو صادر شوی وي، له ترلاسه شوو وجوهو یا د محکوم علیه د مایملک له جبري خرڅلاو څخه بالترتیب د جنایت، وروسته د جنحې او وروسته د قباحت د محکوم بها جزاء ورکول کېږي.

د توقیف په وړاندې د نغدي جزاء مجرایي

درې سوه شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شخص توقیف شي او د محاکمې په پایله کې یوازې په نغدي ورکړو محکوم شي، د هرې ورځې توقیف په وړاندې له توقیف څخه د مخه د محکوم د ورځني عاید معادل د محکوم بها د نغدي جزاء له مبلغ څخه سنجش او هغهٔ ته مجرایي ورکول کېږي. دغه حکم

جبران خساره و اخیراً جزای نقدی پرداخته می شود.

تحصیل از مایملک محکوم علیه

مادهٔ سه صد وچهل وپنجم:

هرگاه حکم به تأدیات مالی از اثر ارتکاب جرایم متعدد صادر شده باشد، از وجوه نقدی حاصله یا ازفروش جبری مایملک محکوم علیه بالترتیب جزای محکوم بهای جنایت، بعداً جنحه وسپس قباحت تأدیه می گردد.

مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف

مادهٔ سه صد وچهل وششم:

(۱) هرگاه شخص توقیف شود و در نتیجهٔ محاکمه صرف به تأدیات نقدی محکوم گردد، در برابر هر روز توقیف معادل عاید روزانه محکوم قبل از توقیف از مبلغ جزای نقدی محکوم بها سنجش و برای وی مجرا داده می شود. این حکم در مورد سایر وجائب

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محکوم بها د نورو مالي وجايبو په هکله د تطبيق وړ ندی.

(۲) که چېرې حکم په حبس او نغدي جزاء کې شامل وي او د توقيف موده د محکوم بها حبس له مودې څخه زياته وي، پدې صورت کې هغه موده چې محکوم عليه د محکوم بها له مودې څخه زياته په توقيف کې تېره کړې ده، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم مطابق د مجرايي وړ ده.

د محکوم بها په ورکړه کې د مهلت ورکول يا د قسط ټاکل

درې سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) د حکم صادروونکې محکمه په استثنايي احوالو کې کولای شي د محکوم عليه په غوښتنه او د څارنوال په موافقه د هغو مبالغو د ورکړې لپاره چې محکوم عليه دولت ته د هغو په ورکړې باندې مکلف دی، مهلت يا قسطونه وټاکي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوې مطالبې د منلو يا ردولو په اړه د قرار صادرېدل، د اعتراض وړ ندی.

مالی محکوم بها قابل تطبيق نمی باشد.

(۲) هرگاه حکم شامل حبس و جزای نقدی بوده و مدت توقيف بيشتر از مدت حبس محکوم بها باشد، دراين صورت مدتی که محکوم عليه بيشتر از مدت محکوم بها را در توقيف سپری نموده است طبق حکم مندرج فقرۀ (۱) اين ماده قابل مجرائی می باشد.

دادن مهلت يا تعيين قسط در تأديۀ محکوم بها

مادۀ سه صدوچهل وهفتم:

(۱) محکمۀ صادر کنندۀ حکم در احوال استثنائی می تواند به اساس مطالبۀ محکوم عليه و موافقۀ ثارنوال برای پرداخت مبالغی که محکوم عليه مکلف به تأديۀ آن به دولت می باشد، مهلت يا اقساط تعيين نمايد.

(۲) صدور قرار مبنی بر قبول يا رد مطالبۀ مندرج فقرۀ (۱) اين ماده قابل اعتراض نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) که چېرې محکـوم عليـه د دوو قسطونو يا له هغو څخـه د زيـاتو پـه تحويلولو کې له مؤجه عذر پرتـه ځنـډ وکړي، محکمه کولای شي، د څارنوال په غوښتنه د قسطونو په لغو او د حکم د تنفيذ پر تعجيل، قرار صادر کړي.

لسم فصل

د مجازاتو تخفيف او عفو

خصوصي عفو

درې سوه اته څلوېښتمه ماده:

(۱) خصوصي عفو د جمهور رئـيس د فرمان په واسطه صورت مومي او د هغهٔ پر بنسټ د قطعي محکوم بها له اصـلي جزاګانو څخه ټولې يا ځينې ساقطې او يا په لږې خفيفې جزاء چې په قانون کـې اټکل شوې ده، تعويض کېږي.

(۲) خصوصي عفـو تکميلـي، تبعـي جزاګانې او امنيتي تدبيرونه او پر هغـو باندې جزايي مرتب شوي آثار نه ساقطوي او پر دمخه تطبيق شوو جزاګانو اغېزه نلري، خو دا چې د عفو فرمان د هغـو پرخلاف حکم کړی وي.

(۳) هرگاه محکوم عليـه در تحويـل دوقسط يـا بـيش تـر از آن بـدون عذر مؤجه تـأخير نمايـد، محکمـه می تواند به درخواست څارنوال به الغای اقساط و تعجيل تنفيذ حکم، قرار صادر نمايد.

فصل دهم

تخفيف و عفو مجازات

عفوخصوصی

مادهٔ سه صد وچهل وهشتم:

(۱) عفو خصوصی توسط فرمان رئيس جمهور صورت می گيرد وبه اساس آن تمام يا بعضی ازجزاهای اصلی محکوم بهای قطعی ساقط ويا به جزای خفيـف تری که درقانون پيشبينی شده، تعويض می گردد.

(۲) عفو خصوصی، جزاهای تکميلـی، تبعی و تدابير امنيتی و آثار جزائی مرتب بر آنرا ساقط نمی ســازد وبرجزاهــای تطبيق شدهٔ قبلی تاثيرندارد، مگراينکـه فرمان عفوبه خلاف آن حکـم نمـوده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اشخاصو د حقوقو نه ګډوډېدل

(نه اخلال)

درې سوه نهه څلوېښتمه ماده:

خصوصي عفو په هېڅ وجه د اشخاصو مالي حقوق نه اخلالوي.

د تخفيف او عفو خنډونه (موانع)

درې سوه پنځوسمه ماده:

(۱) د لاندې جرمونو د محکومينو مجازات په تخفيف او عفو کې نه شاملېږي:

۱- د حدودو جرمونه.

۲- قصاص.

۳- ديت، خو دا چې مقتول وارث ونلري.

(۲) د لاندې محکومينو د حبس مجازات عفو کېدی نشي:

۱- عمد قتل.

۲- د مال يا منفعت د لاسته راوړلو په مقصد، اختطاف.

۳- يرغمل نيول.

۴- اداري فساد.

۵- د مخدرو موادو قاچاق.

عدم اخلال حقوق اشخاص

مادۀ سه صد وچهل ونهم:

عفوخصوصی به هيچ وجه حقوق مالی اشخاص را اخلال نمی کند.

موانع تخفيف وعفو

مادۀ سه صد وپنجاهم:

(۱) مجازات محکومين جرايم ذيل شامل تخفيف و عفو نمی گردد:

۱- جرايم حدود.

۲- قصاص.

۳- ديت، مگر اينکه مقتول وارث نداشته باشد.

(۲) مجازات حبس محکومين جرايم ذيل عفو شده نمی تواند:

۱- قتل عمد.

۲- اختطاف به مقصد بدست آوردن مال يا منفعت.

۳- گروگان گيری.

۴- فساد اداری.

۵- قاچاق مواد مخدر.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- متكرر مجرمين.

۷- د جمهور رئيس په تشخيص نور جرمونه.

(۳) ددې مادې د (۲) فقرې په (۱ و ۲) اجزاووكې د درج شوو جرمونو د محكومينو د حبس مجازات، په هغهٔ صورت كې تخفيف كېداى شي، چې د قتل (وژلې) په جرم كې د مقتول ورثې ابراء كړې وي او د اختطاف په جرم كې لاسته راغلى مال يا منفعت يې مجني عليه ته رد كړى وي.

(۴) په (۲) فقره كې د درج شوو جرمونو د محكومينو د مجازاتو تخفيف، ددې مادې د (۳) فقرې له په پام كې نيولو سره له (۳ پر ۴) برخې څخه زيات جواز نلري.

د تعليقي مجازاتو د عفوې او تخفيف منع

درې سوه يو پنځوسمه ماده:

د هغو مجازاتو تحفيف او عفو چې محكمې يې د تفنيذ په تعليق حكم كړى وي، جواز نلري.

۶- مجرمين متكرر.

۷- ساير جرايم به تشخيص رئيس جمهور.

(۳) مجازات حبس محكومين جرايم مندرج اجزاى (۱و۲) فقرهٔ (۲) اين ماده در صورتى تخفيف شده مى تواند كه در جرم قتل ورثهٔ مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال يا منفعت بدست آمده را به مجنى عليه رد نموده باشد.

(۴) تخفيف مجازات محكومين جرايم مندرج فقرهٔ (۲) با رعايت حكم فقرهٔ (۳) اين ماده بيشتر از (۳ بر۴) حصهٔ آن جواز ندارد.

منع عفو و تخفيف مجازات تعليقى

مادهٔ سه صد وپنجاه ويكم:

تخفيف و عفو مجازاتى كه محكمه به تعليق تنفيذآن حكم نموده باشد،جواز ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په دوام حبس بانـــدې د اعـــدام د مجازاتو تعديل

درې سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) که چېرې شخص د محکمې د قطعي حکم پر بنسټ په اعدام محکوم شوی وي او جمهور رئيس د محکمې حکم منظور نکړي، د اعدام مجازات د دوام حبس د مجازاتو په اکثر حد تعديلېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي محکوم مجازات په هغهٔ صورت کې تخفيف کېدای شي چې د مقتول ورثـــې ابراء کړې وي يا يې د هغهٔ بشپړ ديـــت ورکړی وي.

د استراداد په صورت کې د مجازاتو تعديل او عفو او تخفيف

درې سوه درې پنځوسمه ماده:

د افغانستان هغه تبعه چې د بهرني دولت د محکمې په حکم له (۲۰) کلونو څخه د زيات حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، د استرداد په صورت کـــې، د هغـــهٔ د محکوم بها په مجازاتو کې د هېـــواد د نافذه قانون د حکمونو مطابق تخفيـــف

تعديل مجازات اعدام بـــه حـــبس دوام

مادهٔ سه صد وپنجاه ودوم:

(۱)هرگاه شخص به اساس حکم قطعی محکمه به اعدام محکوم گرديده باشد و رئيس جمهور حکم محکمه را منظـــور ننمايد، مجازات اعدام به مجازات حد اکثر حبس دوام تعديل می گردد.

(۲) مجـــازات محکـــوم منـــدرج فقـــرهٔ (۱) ايـــن مـــاده درصـــورتی تخفيف شده می تواند که ورثهٔ مقتـــول ابراء نموده يا ديت کامل آنرا پرداخته باشد.

تعديل مجازات درصورت استرداد وعفو وتخفيف

مادهٔ سه صدوپنجاه وسوم:

تبعهٔ افغانستان که به حکـــم محکمـــهٔ دولت خارجی بـــه مجـــازات حـــبس بيشتر از (۲۰) سال محکوم گرديـــده باشد درصورت اســـترداد درمجـــازات محکوم بهای وی طبق احکـــام قـــانون نافـــذه کشـــور تخفيـــف بـــه عمـــل

(c) ketabton.com: The Digital Library

راځي.

د عفو او تخفيف مناسبتونه

درې سوه څلور پنځوسمه ماده:

تخفيف او عفو په لاندې مناسبتونو صورت مومي:

۱- د اسلام د پيامبر حضرت محمد (ص) مبارک میلاد.

۲- د فطر (کمکي) مبارک اختر.

۳- د اضحي (لوی) مبارک اختر.

۴- دغويي اتمه، د افغانستان د خلکو د جهاد د بریالیتوب ورځ.

۵- د زمري اته ويشتمه، د هېواد د استقلال (آزادۍ) د استرداد ورځ.

۶- په نورو احوالو کې چې جمهور رئيس يې اراده وکړي.

می آید.

مناسبت های عفو وتخفیف

مادهٔ سه صدوپنجاه وچهارم:

تخفیف وعفو مجازات به مناسبت های ذیل صورت می گیرد:

۱- میلاد مسعود پیامبر اسلام حضرت محمد (ص).

۲- عید سعید فطر.

۳- عید سعید اضحی .

۴- هشتم ثور روز پیروزی جهاد مردم افغانستان.

۵- بیست وهشتم اسد،روز استرداد استقلال کشور.

۶- در سایر احوالی که رئیس جمهور اراده نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

يوولسم فصل

په تنفيذ کې ستونزې

په تنفيذ کې ستونزو ته د رسيدګۍ مرجع

درې سوه پنځه پنځوسمه ماده:

هر ډول ستونزې چې د مالي ور کړو د حکم د تنفيذ په ترڅ کې رامنځته شي، قضيه هغې ابتدائيه محکمې ته چې د حکم د تنفيذ ځای د هغې د قضايي حوزې په دننه کې قرار لري، وړاندې کېږي.

د اړوندو اشخاصو حضور

درې سوه شپږ پنځوسمه ماده:

(۱) د څارنوالۍ لخوا په تنفيذ کې ستونزې ، بې له ځنډه محکمې ته ارجاع او اړوند اشخاص مکلفېږي څو هغې غونډې ته چې د هغو د حل او فصل لپاره ټاکل کېږي، حاضر شي.

(۲) محکمه د څارنوال، محکوم عليه يا يې د قانوني استازي او د موضوع د حل او فصل د اړوندو اشخاصو د بيانونو له اورېدو وروسته اقدام کوي او قرار

فصل یازدهم

اشکال در تنفیذ

مرجع رسیدگی به اشکال در تنفیذ

مادهٔ سه صد وپنجاه وپنجم:

هرنوع اشکال که در حین تنفیذ احکام تأدیات مالی بروز نماید، قضیه به محکمهٔ ابتدائیه که محل تنفیذ حکم در داخل حوزهٔ قضائی آن قرار دارد، تقدیم می گردد.

حضور اشخاص ذیعلاقه

مادهٔ سه صد وپنجاه وششم:

(۱) اشکال در تنفیذ ازطرف څارنوالی بدون تأخیر به محکمه ارجاع و اشخاص ذیعلاقه مکلف می شوند تا در جلسه ایکه برای حل و فصل آن تعیین می گردد، حاضر شوند.

(۲) محکمه بعد از استماع اظهارات څارنوال، محکوم علیه یا نمایندهٔ قانونی وی و اشخاص ذیعلاقه به حل وفصل موضوع اقدام و قرار صادر می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادروي. پدې هکله د محکمې قــرار وروستنی (نهايي) دی.

د تنفيذ تعطيل

درې سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي په تنفيذ کې د ستونزو د لرې کولو په منظور د زياتو معلوماتو د اړتيا په صورت کې، د حکم د تنفيــذ د تعطيل امر صادر کړي.

د ثالثو اشخاصو ادعاء

درې سوه اته پنځوسمه ماده:

که چېرې د محکوم عليه پــر مــالونو د حکم د تنفيذ په وخت کــې، د ثالــث شخص لخوا د مالکيت دعویٰ صــورت ومومي، موضوع د قــانون د حکمونــو مطابق د واکمنې مدني محکمې لخوا حل اوفصل کېږي.

قرار محکمه در ايــن مــورد نهــائی می باشد.

تعطيل تنفيذ

مادۀ سه صد وپنجاه وهفتم:

محکمه می تواند در صورت ضـــرورت به معلومات بيشتر به منظور رفع اشکال در تنفيذ، امر تعطيل تنفيذ حکم را صادر نمايد.

ادعای اشخاص ثالث

مادۀ سه صد وپنجاه وهشتم:

هرگاه حين تنفيذ حکم بــر امـــوال محکوم عليه، از طرف شــخص ثالــث ادعــای مالکيــت صــورت گيــرد، موضوع مطابق احکام قانون از طريــق محکمۀ مدنی ذيصلاح حــل و فصــل می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

د جزايي حکم د تطبيق سقوط

د حکم سقوط

درې سوه نهه پنځوسمه ماده:

که چېرې محکوم عليه د حکم له قطعيت وروسته وفات شي، د جزايي حکم تنفيذ ساقطېږي.

پر مالي واجباتو د حکم د سقوط نه اغېزه

درې سوه شپېتمه ماده:

د محکوم عليه د وفات له امله د جزايي حکم سقوط، پر مالي واجباتو د حکم د تنفيذ خنډ (مانع) نه کېږي.

د متوفيٰ د مالي واجباتو تحصيلول

درې سوه يو شپېتمه ماده:

د متوفيٰ محکوم عليه مالي واجبات د هغهٔ پر غاړه (په ذمت) د دين (پور) په صفت د هغهٔ له متروکې څخه تحصيلېږي.

فصل دوازدهم

سقوط تطبيق حکم جزائی

سقوط حکم

مادهٔ سه صد وپنجاه ونهم:

هرگاه محکوم عليه بعد از قطعيت حکم وفات نمايد، تنفيذ حکم جزائی ساقط می گردد.

عدم تاثير سقوط حکم بر واجبات مالی

مادهٔ سه صد وشصتم:

سقوط حکم جزائی به اثر وفات محکوم عليه مانع تنفيذ حکم بر واجبات مالی نمی گردد.

تحصيل واجبات مالی متوفی

مادهٔ سه صد وشصت ويکم:

واجبات مالی محکوم عليه متوفی به صفت دين ذمت وی از متروکهٔ او تحصيل می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ديارلسم فصل

د حيثيت اعاده

د حيثيت د اعادې جواز

درې سوه دوه شپېتمه ماده:

هغه شخص چې د جنايت يا جنحې د جرم په جزاء محکوم شوی وي، د محکوم بها د مجازاتو له بشپړ تنفيذ يا د مجازاتو له عفو وروسته يې حيثيت اعاده کېدای شي.

د زيانمن شوي د زيان جبران چې محکمې پر هغهٔ حکم کړی هم د حکم په بشپړ تنفيذ کې شامل دی.

د حيثيت د اعادې غوښتنه

درې سوه درې شپېتمه ماده:

محکوم عليه او د وفات په صورت کې، د هغهٔ ورثه کولای شي، له هغې محکمې څخه چې ابتداءً يې د هغهٔ پرخلاف حکم صادر کړی وي، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره، د حيثيت د اعادې غوښتنه وکړي.

فصل سيزدهم

اعادهٔ حيثيت

جواز اعادهٔ حيثيت

مادهٔ سه صد وشصت ودوم:

شخصی که به جزای جرم جنايت يا جنحه محکوم شده باشد، بعد از تنفيذ کامل مجازات محکوم بها يا عفو مجازات، اعادهٔ حيثيت شده می تواند.

تنفيذکامل حکم شامل جبران خسارهٔ متضررکه محکمه به آن حکم نموده نيزمی باشد.

مطالبهٔ اعادهٔ حيثيت

مادهٔ سه صد وشصت وسوم:

محکوم عليه و در صورت وفات، ورثهٔ وی می تواند از محکمه ای که ابتداءً عليه او حکم صادر نموده باشد با رعايت احکام اين قانون تقاضای اعادهٔ حيثيت نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حیثیت د اعادې د غوښتنې وخت (زمان)

درې سوه څلور شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنه د جرم د ډول له په پام کې نیولو سره په لاندې مواعیدو (وختونو) کې صورت مومي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د(٦) کلونو له تېرېدو وروسته.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه، د(۳)کلونو له تېرېدو وروسته.

۳- متکرر مجرمین، ددې مادې په (۱ او ۲) اجزاوو کې د درج شوو مواعیدو د دوه چنده له تېرېدو وروسته.

د مشروط خوشې شوي د حیثیت د اعادې وخت

درې سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې محکوم علیه په مشروطه توګه خوشې شوی وي، د حیثیت د اعادې مرورزمان (د وخت تېرېدل) له هغې نېټې څخه محاسبه کېږي چې د مشروط

زمان درخواست اعادۀ حیثیت

مادۀ سه صد وشصت وچهارم:

تقاضای اعادۀ حیثیت بادرنظرداشت نوع جرم در مواعید ذیل صورت می گیرد:

۱- در جرم جنایت از تاریخ ختم تنفیذ حکم یاعفو مجازات بعد از مرور (٦) سال.

۲- در جرم جنحه از تاریخ ختم تنفیذ حکم یاعفو مجازات، بعد از مرور (۳) سال.

۳- مجرمین متکرر بعد از مرور دو چند مواعید مندرج اجزای (۱و۲) این ماده.

زمان اعادۀ حیثیت رها شدۀ مشروط

مادۀ سه صدوشصت وپنجم:

هرگاه محکوم علیه به صورت مشروط رها گردیده باشد، مرور زمان اعادۀ حیثیت از تاریخی محاسبه می گردد که حکم رهائی مشروط کسب قطعیت

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوشې کېدنې حکم قطعيت موندلی وي.

د جزايي حکمونو د تعدد په حال کې د حيثيت د اعادې حکم

درې سوه شپږ شپېتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادې متقاضي، په جزايي متعددو حکمونو پداسې ډول محکوم شوی وي چې محکوم بها مجازات هم يو په بل پسې د تنفيذ وړ وي، مرور زمان د وروستني حکم د تنفيذ د پايته رسېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.

د حيثيت د اعادې د غوښتنليک محتوی

درې سوه اووه شپېتمه ماده:

د حيثيت د اعادې غوښتنه د لاندو مطالبو لرونکې وي:

۱- د غوښتنليک ورکوونکي هويت او د اوسېدو ځای.

۲- د مجازاتو د وروستني (نهايي) حکم د صادروونکې محکمې نوم، د هغهٔ حکم د صادرېدو نېټه او نص چې پدې برخه کې صادر شوی وي.

نموده باشد.

حکم اعادهٔ حيثيت درحال تعدد احکام جزائی

مادهٔ سه صدو شصت وششم:

هرگاه متقاضی اعادهٔ حيثيت به احکام متعدد جزائی به نحوی محکوم گرديده باشد که مجازات محکوم بها هم يکی بعد از ديگری قابل تنفيذ باشد، مرور زمان از تاريخ ختم تنفيذ آخرين حکم محاسبه می شود.

محتوای درخواست اعادهٔ حيثيت

مادهٔ سه صدو شصت وهفتم:

تقاضای اعادهٔ حيثيت حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- هويت و محل سکونت درخواست دهنده .

۲- نام محکمهٔ صادر کنندهٔ حکم نهائی مجازات، تاريخ صدور و نص حکمی که در زمينه صادر شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د تور وړ جرم او د هغهٔ قانون ماده چې هغهٔ ته منسوب عمل یې جرم ګڼلی او محکمې پر هغې استناد کړی وي.

۴- د صادره حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مشروطې خوشې کېدنې د قطعیت موندنې موده.

د غوښتنلیک د محتویاتو څېړنه

درې سوه اته شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنلیک اړوندې څارنوالۍ ته وړاندې کېږي، څارنوال پدې برخه کې لازمه څېړنه کوي او خپل نظر د موجبه اسبابو په یادولو سره دیوې میاشتې مودې په ترڅ کې د لاندو پاڼو په ضمیمه اړوندې محکمې ته وړاندې کوي:

۱- د محکمې د حکم نقل.

۲- د محکوم علیه مخینه (سوابق).

۳- د غوښتنلیک د محتویاتو د څېړنې رپوټ.

۳- جرم مورد اتهام ومادهٔ قانونی که عمل منسوب به وی را جرم شناخته و محکمه به آن استناد کرده باشد.

۴- مدت ختم تنفیذ حکم صادره یا کسب قطعیت حکم رهائی مشروط.

بررسی محتویات درخواست

مادهٔ سه صدوشصت وهشتم:

درخواست اعادهٔ حیثیت به څارنوالی مربوط تقدیم می گردد، څارنوال در زمینه بررسی لازم را به عمل آورده ونظر خود را با ذکر اسباب موجبه درخلال مدت یکماه ضم اوراق آتی به محکمهٔ مربوط تقدیم می نماید:

۱- نقل حکم محکمه.

۲- سوابق محکوم علیه.

۳- گزارش بررسی محتویات درخواست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک بیا وړاندې کول

درې سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې د حیثیت د اعادې غوښتنلیک، د قانوني شرایطو د نه بشپړتیا له لحاظه رد شي، بل ځل د (۱) کال له تېرېدو وروسته وړاندې کېدای شي.

د غوښتنلیک څېړنه

درې سوه اویایمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی، د لارې دواټن له په پام کې نیولو سره، د محکمې د غونډې له جوړېدو څخه لږ ترلږه (۷) ورځې دمخه، غوښتنلیک ورکوونکي ته خبر ورکړي.

(۲) محکمه د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک د څېړنې په وخت کې، د غوښتنلیک ورکوونکي او څارنوال بیانونه اوري.

د حیثیت په اعادې د حکم صادرول

درې سوه یو اویایمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرګنده شي چې غوښتنلیک

تقدیم مجدد درخواست اعادۀ حیثیت

مادۀ سه صد وشصت ونهم:

هرگاه درخواست اعادۀ حیثیت از لحاظ عدم تکمیل شرایط قانونی رد گردد ،بار دیگر بعد از مرور (۱) سال تقدیم شده می تواند.

رسیدگی به درخواست

مادۀ سه صد وهفتادم:

(۱) څارنوال مکلف است با در نظرداشت فاصلۀ راه، حد اقل (۷) روز قبل از انعقاد جلسۀ محکمه به درخواست دهنده اطلاع بدهد.

(۲)محکمه حین رسیدگی به درخواست اعادۀ حیثیت، اظهارات درخواست دهنده و څارنوال را استماع می نماید.

صدور حکم به اعادۀ حیثیت

مادۀ سه صد وهفتادویکم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح شود که درخواست دهنده، شرایط مندرج این

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکوونکی، پدې فصل کې د درج شوو شرايطولرونکی دی، خپل قرار د هغـــۀ د حيثيت په اعادې صادروي او د نوموړي قرار په صادرېدو داسې ګڼل کېږي چـــې شخص اصلاً د جرم مرتکب شوی ندی.

(۲) د حيثيت د اعادې قرار د څارنوالۍ او پوليسو په دفترونوکې ثبتېږي.

د حيثيت د اعادې د حکم لغو کېدل

درې سوه دوه اويايمه ماده:

(۱) که چېرې ثابته شي، د محکوم عليه پرخلاف بله فيصله صادره شـــوې چـــې محکمې د حيثيت د اعادې د غوښتنليک د څېړنې په وخت کې په هغې علم نـــه درلود يا محکوم عليه د حيثيت د اعادې د حکم له صادرېدو وروسته د هغۀ جرم د ارتکاب له امله چې د نوموړي حکم لـــه صادرېدو څخه د مخه واقع شوی دی، په جزاء محکوم شي، محکمه کولای شي د حيثيت د اعادې حکم لغو کړي.

(۲) د حيثيت د اعادې د حکم الغـــاء د څارنوال د غوښتنې پر بنسټ د محکمې لخوا صورت مومي.

فصل را دارا می باشد، قرارخود را بـــه اعادۀ حيثيت او صادر می نمايـــد وبـــا صدور قرار مذکور چنان پنداشته مـــی شود که شخص اصلاً مرتکـــب جـــرم نگرديده است.

(۲) قرار اعـــادۀ حيثيـــت در دفـــاتر څارنوالی و پوليس ثبت می گردد.

لغوحکم اعادۀ حيثيت

مادۀ سه صدوهفتادودوم:

(۱) هرگـــاه ثابـــت شـــود فيصـــلۀ ديگری عليه محکـــوم عليـــه صـــادر گرديده که محکمه حين رسيدگی بـــه درخواست اعادۀ حيثيت بـــه آن علـــم نداشت يـــا محکـــوم عليـــه بعـــد از صدور حکم اعادۀ حيثيت از اثر ارتکاب جرمی که قبل از صدور حکم مـــذکور واقع شده، به جزا محکوم شود، محکمه می تواند حکم اعادۀ حيثيـــت را لغـــو نمايد.

(۲) الغای حکم اعادۀ حيثيت به اساس مطالبۀ څارنوال از طرف محکمه صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د قانون په حکم د حیثیت اعاده کېدل

درې سوه درې اویایمه ماده:

که چېرې محکوم علیه په لاندو مواعېدو (وختونو) کې د جنایت یا جنحې د ارتکاب له امله محکوم نشي، حیثیت یې د قانون په حکم اعاده کېږي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۱۰) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۵) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

د حیثیت د اعادې پرحکم نه اعتراض

درې سوه څلور اویایمه ماده:

هغه حکم چې د حیثیت د اعادې په هکله د ابتدائیه محکمې لخوا صادرېږي، قطعي دی، د اعتراض یا استیناف وړ گرځېدای نشي.

اعادۀ حیثیت به حکم قانون

مادۀ سه صد وهفتادوسوم:

هرگاه محکوم علیه در خلال مواعید ذیل به اثرارتکاب جنایت یا جنحه محکوم نگردد، حیثیت وی به حکم قانون اعاده می شود:

۱- درصورت مرور (۱۰) سال از ختم تنفیذ حکم یا صدور عفو مجازات در جرم جنایت.

۲- در صورت مرور (۵) سال از ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنحه.

عدم اعتراض بر حکم اعادۀ حیثیت

مادۀ سه صد وهفتاد وچهارم:

حکمی که در مورد اعادۀ حیثیت از طرف محکمۀ ابتدائیه صادر می گردد، قطعی بوده، مورد اعتراض یا استیناف قرار گرفته نمی تواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څوارلسم فصل

د پاڼو او احکامو په فقدان (نه شتون) پورې اړوند اجراآت

د تحقیق د پاڼو ورکېدل

درې سوه پنځه اویایمه ماده:

که چېرې د تحقیق پاڼې د جزایي دعویٰ له اقامې څخه دمخه یا اصل حکم د هغهٔ له تنفیذ څخه دمخه کلاً (بشپړ) یا بعضاً (ځینې) ورک شي، په لاندې توګه اجراآت کېږي:

۱- د تحقیق د پاڼو یا حکم مثنيٰ، د اصل قایم مقام پېژندل کېږي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د پاڼو یا حکم مثنیٰ د شخص یا یوهٔ مقام په تصرف کې وي، څارنوال له هغې محکمې څخه چې نوموړي شخص یا مقام ته یې د هغو په ورتسلیمولو حکم کړی دی، د بلې مثنیٰ لیکلی امر ترلاسه کوي او هغه شخص چې مخکې ورڅخه حکم اخیستل شوی، د بیې له ورکړې پرته د هغې د یوهٔ نقل مستحق دی.

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق واحکام

مفقودی اوراق تحقیق

مادهٔ سه صد وهفتاد وپنجم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اقامهٔ دعوای جزائی یا اصل حکم قبل از تنفیذ آن کلاً یا بعضاً مفقود گردد، طور ذیل اجراآت می گردد:

۱- مثنای اوراق تحقیق یا حکم، قایم مقام اصل شناخته می شود.

۲- درصورتی که مثنای اوراق یا حکم در تصرف شخص یا یک مقام باشد، څارنوال از محکمهٔ که به تسلیم آن به شخص یا مقام مذکور حکم نموده، امر تحریر مثنای دیگر را حاصل می کند و شخصی که قبلاً حکم از نزد وی اخذ شده، مستحق یک نقل آن بدون پرداخت قیمت می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محاكمې نه اعاده كېدل

درې سوه شپږ اويايمه ماده:

د حكم د اصلي نسخې فقدان (وركېدل) د محاكمې د اعادې موجب كېداى نشي. د قضايي پړاوونو تېرېدل د قطعي حكم تر صادرېدو پورې لدې امر څخه مستثنيٰ دي.

د محاكمې اعاده كېدل

درې سوه اووه اويايمه ماده:

كه چېرې قضيه د سترې محكمې تر څېړنې لاندې وي او د حكم د مثنيٰ لاسته راوړل ممكن نه وي، په هغهٔ صورت كې چې پر حكم باندې د اعتراض ټول پړاوونه تېر شوي وي، اړوند ديوان د محاكمې په اعاده كېدو امر كوي.

د دوسيې له حفظ كېدو د مخه د تحقيق د پاڼو وركېدل

درې سوه اته اويايمه ماده:

كه چېرې د تحقق پاڼې د جزايي دعويٰ له اقامې يا د دوسيې له حفظ كېدو څخه دمخه ټولې يا ځينې وركې شي، د تحقيق هغه برخه نوې كېږي چې پاڼې له هغې

عدم اعادهٔ محاكمه

مادهٔ سه صد وهفتاد وششم:

فقدان نسخهٔ اصلى حكم موجب اعادهٔ محاكمه شده نمى تواند. طى مراحل قضائى الى صدور حكم قطعى از اين امر مستثنى مى باشد.

اعادهٔ محاكمه

مادهٔ سه صد وهفتاد وهفتم:

هرگاه قضيه تحت رسيدگى ستره محكمه قرار داشته و بدست آوردن مثناى حكم ممكن نباشد، درصورتى كه تمام مراحل اعتراض بر حكم سپرى شده باشد، ديوان مربوط به اعادهٔ محاكمه امر مى نمايد.

مفقودى اوراق تحقيق قبل از حفظ دوسيه

مادهٔ سه صد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اوراق تحقيق قبل از اقامهٔ دعواى جزائى ياحفظ دوسيه كلاً يا بعضاً مفقود گردد، آن قسمت تحقيق تجديد مى شود كه اوراق به آن ارتباط

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره اړه لري.

د حکم له صادرېدو دمخه د تحقيق د پاڼو ورکېدل

درې سوه نهه اويايمه ماده:

که چېرې د تحقيق پـــاڼې د محکمـــې د حکم له صادرېدو دمخه ورکـــې شـــي، محکمه د تحقيق په نوي کولـــو قـــرار صادروي.

د حکم له صادرېدو وروسته د پـــاڼو ورکېدل

درې سوه اتيايمه ماده:

که چېرې د تحقيق پاڼې ټولې يا ځينـــې ورکې شي او د محکمې حکم پدې هکله موجود وي، قضيه د سترې محکمې پـــه اړوندو ديوانونو کې تر څېړنې لاندې وي، د اجراآتو هېڅ برخه نه اعاده کېږي، خو دا چې د سترې محکمې اړوند ديوان هغه لازم وبولي.

دارد.

مفقودی اوراق تحقيق قبل از اصدار حکم

مادۀ سه صد وهفتاد ونهم:

هرگاه اوراق تحقيق قبـــل از اصـــدار حکم محکمه مفقود گـــردد، محکمـــه بـــه تجديـــد تحقيـــق قـــرار صـــادر می نمايد.

مفقـــودی اوراق بعـــد از اصـــدار حکم

مادۀ سه صد وهشتادم:

هرگاه اوراق تحقيق کلاً يا بعضاً مفقود گردد و حکم محکمه در مورد موجود بوده، قضيه در ديوان های مربوط ستره محکمه تحت رسيدگی قرار داشته باشد، هيچ قسمت اجراآت اعاده نمی شـــود، مگر اينکه ديوان مربوط ستره محکمـــه آنرا لازم بداند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځلسم فصل

وروستني حکمونه

د تقويم پر بنسټ د مواعيدو سنجول

درې سوه يو اتيايمه ماده:

پدې قانون کې د درج شوو ټولو مواعيدو سنجونه د هجري لمريز تقويم پر بنسټ صورت مومي. ورځ ددې قانون په مفهوم له رسمي (کاري) ورځې څخه عبارت ده.

د نافذېدو نېټه

درې سوه دوه اتيايمه ماده:

(۱) دغه قانون په رسمي جريده کې له خپرېدو يوه مياشت وروسته نافذېږي.

(۲) ددې قانون په نافذېدو سره د ۵/ ۳/ ۱۳۴۴ نېټې په (۲۶) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوي د جزايي اجراآتو قانون د ۱۶/ ۱۱/ ۱۳۴۴ نېټې په (۴۵) ګڼه، د ۱۸/ ۷/ ۱۳۴۶ نېټې په (۹۰) ګڼه، د ۱۵/ ۱/ ۱۳۵۳ نېټې په (۲۶۸) ګڼه، د ۱۵/ ۱۰/ ۱۳۶۲ نېټې په (۵۴۷) ګڼه، د ۲۲/ ۱۰/ ۱۳۶۶ په (۶۵۷) ګڼه او د ۱۷/ ۱۲/ ۱۳۷۰ نېټې په (۷۶۳) ګڼه رسمي جريده کې د هغهٔ له

فصل پانزدهم

احکام نهائی

سنجش مواعيد به اساس تقويم

مادهٔ سه صد وهشتاد ويکم:

سنجش تمام مواعيد مندرج اين قانون به اساس تقويم هجری شمسی صورت می گيرد. روز به مفهوم اين قانون عبارت از روز رسمی (کاری) می باشد.

تاريخ انفاذ

مادهٔ سه صد وهشتاد ودوم:

(۱) اين قانون يکماه بعد از نشر در جريدهٔ رسمی نافذ می گردد.

(۲) با انفاذ اين قانون، قانون اجراآت جزائی منتشرهٔ جريدهٔ رسمی شماره (۲۶) مؤرخ ۱۳۴۴/۳/۵با تعديلات آن منتشرهٔ جرايد رسمی شماره (۴۵) مؤرخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۶ ،شماره (۹۰) مؤرخ ۱۳۴۶/۷/۱۸ شماره، (۲۶۸)مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۱۵، شماره (۵۴۷) مؤرخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۵، شماره (۶۵۷) مؤرخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ و شماره (۷۶۳)مؤرخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷،

(c) ketabton.com: The Digital Library

خپـــرو شـــوو تعـــديلونو ســـره، د ۱۵ / ۱/ ۱۳۵۸ نېټې په (۴۲۴) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوی د جرمونو د کشف او تحقيق او د هغهٔ د تطبيق پـر قانونيت باندې د څارنوالی د څارنې قانون او د ۱/ ۱۰/ ۱۳٦۰ نېټې پـــه (۴۹۸) ګڼه، د ۱۵/ ۱/ ۱۳٦۸ نېټې په (٦۸۸) ګڼـــه، د ۳۰/ ۱۲/ ۱۳٦۹ نېټـــې پـــه (۷۳۷) ګڼه رسمي جريده کې د هغهٔ له خپـــرو شـــوو تعـــديلونو ســـره، د ٦/ ۱۲/ ۱۳۸۲ نېټې په (۸۲۰) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوی د محاکمو لپاره د جزايي اجراآتو مؤقـــت قـــانون او‌د۱۳۸۸/۱۲/۲۰ نېټې پـــه (۱۰۱۳) ګڼه رسمي جريده کې خپـــور شـــوي د محاکمو لپاره دجزايي اجراآتو د مؤقت قانون د (۸۳) مادې د(۳) فقرې له تعديل سره او د ۱۳۵۵ کال په (۳۴۷) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوي د جزاء د قانون له (۱٦۱ څخه تر۱۷۱) پورې مادو کې درج شوي حکمونه لغو ګڼل کېږي.

قـــانون کشـــف و تحقيـــق جـــرايم ونظـــارت څـــارنوالی بـــر قانونيـــت تطبيق آن منتشرهٔ جريدهٔ رسمی شـــماره (۴۲۴) مـــــــؤرخ ۱۳۵۸/۱/۱۵ بـــا تعـــديلات آن منتشـــرهٔ جرايـــد رســـمی شـــماره (۴۹۸) مـــؤرخ ۱۳٦۰/۱۰/۱، شماره (٦۸۸) مؤرخ ۱۳٦۸/۱/۱۵ و شماره (۷۳۷) مؤرخ ۱۳٦۹/۱۲/۳۰، قـــانون اجـــراآت جزائی مؤقت برای محـــاکم منتشـــرهٔ جريـــدهٔ رســـمی شـــماره (۸۲۰) مـــؤرخ ۱۳۸۲/۱۲/٦ و تعـــديل فقـــرهٔ (۳) مـــادهٔ (۸۳) قـــانون اجـــراآت جزائـــی مؤقـــت بـــرای محـــاکم منتشـــرهٔ جريـــدهٔ رســـمی شـــماره (۱۰۱۳) مـــؤرخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰ و احکـــــــــام مندرج مواد (۱٦۱ الی ۱۷۱) قـــانون جـــزاء منتشـــرهٔ جريـــدهٔ رســـمی شماره (۳۴۷) ســـال ۱۳۵۵ ملغـــی شمرده می شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د شپږويشتمې مادې د تعديل په هکله، دافغانستان د اسلامي جمهوريت درئيس فرمان

گڼه: (۱۳۸)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۴

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون په (۷۹) ماده کې د درج شوي حکم له مخې، د جزايي اجراآتو دقانون د شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو د شوري د ۱۳۹۲/۱۱/۲۸نېټې (۴۴) گڼې مصوبې پر بنسټ تصويب شوی دی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د دولت وزير مؤظف دي، دغه فرمان د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې هغې شوري ته وړاندې کړي.

درېيمه ماده:

دغه فرمان د نوموړي قانون د نافذېدو له

فرمان رئيس جمهوری اسلامی افغانستان دربارۀ تعديل مادۀ بيست و ششم قانون اجراآت جزائی

شماره:(۱۳۸)

تاريخ:۴ /۱۳۹۲/۱۲

مادۀ اول:

به تأسی از حکم مندرج مادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان، تعديل مادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی را که به اساس مصوبۀ شماره(۴۴) مؤرخ ۱۳۹۲ /۱۱/۲۸ شورای وزيران تصويب گرديده است، توشيح می دارم.

مادۀ دوم:

وزير عدليه و وزير دولت در امور پارلمانی مؤظف اند، اين فرمان را درخلال (۳۰) روز ازتاريخ انعقاد نخستين جلسۀ شورای ملی به آن شوری تقديم نمايند.

مادۀ سوم:

اين فرمان ازتاريخ انفاذ قانون

(c) ketabton.com: The Digital Library

نېټې څخه نافذ او له مصوبې او تعديل سره يوځای دې، په رسمي جريده کې خپـــور شي

حامد کرزی

دافغانستان داسلامي جمهوريت رئيس

مـــذکور نافـــذ وهمـــراه بامصـــوبه و تعـــديل، درجريـــدهٔ رســـمی نشـــر گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون
د شپږويشتمې مادې د تعديل
په هکله، د افغانستان د اسلامي
جمهوريت د وزيرانو شوري
مصوبه

ګڼه: (۴۴)
نېټه : ۲۸/ ۱۱/ ۱۳۹۲

د جزايي اجراآتو د قانون د شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو شوري د ۲۸/ ۱۱/ ۱۳۹۲ نېټې په غونډه کې تصويب شوی دی، منظوروم.

حامد کرزی
دافغانستان داسلامي جمهوريت رئيس

مصوبۀ
شورای وزيران جمهوری اسلامی
افغانستان در مورد تعديل
مادۀ بيست وششم قانون اجراآت
جزائی

شماره: (۴۴)
تاريخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تعديل مادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی را که در جلسۀ مؤرخ ۲۸ /۱۱/ ۱۳۹۲ شورای وزيران تصويب گرديده است، منظور می دارم.

حامد کرزی
رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د شپږويشتمې مادې تعديل

لومړۍ ماده:

د جزايي اجراآتو د قانون شپږويشتمه ماده چې د ملي شوري د ګډ هيئت د۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲ نېټې (۱۱۰) ګڼې پرېکړې پر بنسټ فيصله شوې او د افغانستان اسلامي جمهوريت د رئيس د ۳/ ۱۲/ ۱۳۹۲ نېټې (۱۳۷) ګڼې فرمان په ذريعه توشېح شوې ده، په لاندې متن دې تعديل شي:

د شهادت له ورکولو څخه ډډه کول او د هغه نه اورېدل

شپږويشتمه ماده:

(۱) لاندې اشخاص کولای شي د شهادت له ورکولو څخه ډډه وکړي:

۱ –هغه شخص چې د شهادت په ورکولو سره په نافذه قوانينو کې د درج شوو اسرارو د نه فاش کولو په اړه د هغه قانوني مسئوليت نقض شي، لکه حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او د هغو په شان .

تعديل مادهٔ بيست وششم قانون اجراآت جزائی

مادهٔ اول:

مادهٔ بيست وششم قانون اجراآت جزائی که به اساس فيصلهٔ شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی فيصله گرديده و ذريعهٔ فرمان شماره (۱۳۷) مؤرخ ۳/ ۱۲/ ۱۳۹۲ رئيس جمهوری اسلامی افغانستان توشيح شده است، به متن ذيل تعديل گردد:

امتناع از ادای شهادت و عدم استماع آن

مادهٔ بيست وششم:

(۱) اشخاص ذيل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئوليت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار مندرج قوانين نافذه نقض گردد، مانند مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی و امثال آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ –د تورن اصول او فروع تر دوو درجو پورې او زوج او زوجه که څه هم چې د هغوی تر منځ د زوجيت اړيکه پرې شوې وي.

هغه خپل چې د جرم د ارتکاب له ا مله زيانمن شوی او يا پخپله شاکي يا د پېښې د حدوث اطلاع ورکوونکی وي له دې حکم څخه مستثني دی.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې پــه (۱) فقره کې درج شوي اشخاص د شهادت له ورکولو څخه د ډډې کولو د حق له لرلو څخه خبر کړي.

(۳)که چېرې محکمه تشخيص کړي چې ددې مادې د (۱) فقرې په (۱) جزء کې د درج شوو اشخاصو شهادت د جرم يا د مظنون يا تورن شخص د بې ګناهی پــه تثبيت کې اهميت لري او يا يې ټولنيزه ګټه د محرميت دساتنې په نسبت زياتــه وي، کولای شي د يادو شوو اشخاصو د اسرارو د ساتنې مسئوليت لېرې کړي، په دې حالت کې محکمه کــولای شــي د شاهد شهادت په ځانګړې خونه کې او د

۲– اصــول وفــروع مــتهم تــا دو درجه وزوج وزوجــه گرچــه رابطــۀ زوجيت بــين آنهــا قطــع گرديــده باشد.

قريبی که از اثرار تکاب جرم متضــرر گرديده ويا خود شــاکی يــا اطــلاع دهندۀ حدوث واقعه باشد ازاين حکم مستثنی می باشد.

(۲) مامورضبط قضــائی، څــارنوالی و محکمه مکلف اند اشــخاص منــدرج فقرۀ (۱) اين ماده را ازداشــتن حــق امتنــــاع ازادای شــــهادت مطلــــع سازند.

(۳) هرگاه محکمه تشخيص نمايد کــه شهادت اشخاص مندرج جز(۱) فقــرۀ (۱) اين ماده در تثبيت جرم يا بی گناهی شخص مظنون يا متهم اهميت داشته ويا منفعت اجتماعی آن نسبت بــه حفــظ محرميت بيشتر باشــد، مــی توانــد مسئوليت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفــوع نمايــد، در ايــن حالــت محکمه می توانــد شــهادت شــاهد را در اتاق مخصــوص و در صــورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اړتیا په صورت کې، د اړخونو له حضور پرته واوري.

(۴) د لاندې اشخاصو شهادت د اورېدو وړ نه دی:

۱-مدافع وکیل په هغه قضیه کې چې له خپل مؤکل څخه دفاع کوي.

۲-هغه شخص چې د جرم د شریک په توگه پېژندل شوی او د هغه شهادت له خپل ځان څخه د تور د دفع متضمن وي.

۳ -هغه شخص چې د شهادت د ورکولو حقوقي اهلیت ونه لري.

دوه یمه ماده:

دغه تعدیل د یاد قانون د نافذېدو له نېټې څخه، نافذ او په رسمي جریده کې دې، خپور شي.

ضرورت، بدون حضور طرفین استماع نماید.

(۴) شهادت اشخاص ذیل قابل سمع نمی باشد:

۱- وکیل مدافع درقضیه که ازمؤکلش دفاع می نماید.

۲- شخصی که به حیث شریک جرم شناخته شده و شهادت وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.

۳- شخصی که اهلیت حقوقی ادای شهادت را نداشته باشد.

مادۀ دوم:

این تعدیل از تاریخ انفاذ قانون مذکور، نافذ ودر جریدۀ رسمی نشر گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشتراک سالانه:

در مرکز و ولایات : (۹۰۰) افغانی

برای مامورین دولت: با ۲۵ فیصد تخفیف

برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق، نصف قیمت

برای کتاب فروشی ها با ۱۰ فیصد تخفیف از قیمت روی جلد

خارج از کشور: (۲۰۰) دالر امریکائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ISLAMIC REPUBLIC
OF
AFGHANISTAN
MINISTRY OF JUSTICE

OFFICIAL GAZETTE

- Criminal Procedure Code .
- Amendment of Article ٢٦ of Criminal Procedure Code

Date: ٥th *MAY.* ٢٠١٤
ISSUE NO :(١١٣٢)

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library